

سپا وون

شماره ششم ماه سنبله سال ۱۳۶۸
مهر ۲۴ -



الفان حسینوف ۴۰



کابل را از کانتیننتال تماشا کنید

با روم کانتیننتال برای محافل عروسی
و خوشی شما همیشه باشکوه و بی نظیر است

وقتی مهمان کابل هستید حتماً در کانتیننتال باشید.
حمام سونا خستگو را از شما میگیرد. کلب بلیارد، وینسنگ
بانگ و گرمیون کانتیننتال در خدمت شماست.
رستورانتهای کانتیننتال برای تان پر خالره خواهد بود.



سفر آرام با موتورهای شیک، آرام و مستقیم

هزاران کاروان ترانسپورت

اتحادیه ترانسپورت هرات کاروان ازده سال به اینسویه شکل راجستر شده
باد اشتهن موتورهایی نوع ۲۰۲ مدل عصری مجهز باد ریوران ماهر در لین غسرب
کشور در خدمت مسافرین قرارداد :
از هرات به گرشک، لشکرگاه، کندهار، غزنی، وردک، میدان و کابل برای
حمل و نقل مسافرین آماده است.

همچنان این اتحادیه از شش ماه به اینطرف در مسیر لین های شمسان
فعالیت مینماید :
از کابل به بلخمری، سنگان، مزار شریف، جوزجان و کندز. اتحادیه در همه
ولایات نماینده کی دارد.

ادرس کابل : جاده میوند مقابل شفاخانه میوند تلیفون (۲۴۴۲۹) ویل خشته
در مزار شریف : دروازه شاد یان و در چوک علیرب
در جوزجان : شبرغان، بندر سربل
در کندهار : دروازه کابل تلیفون (۲۶۴۴)
در هرات : شهر نوجاده شهزاده تلیفون (۲۱۲۷) همه روزه موتورهایی اتحادیه
هرات کاروان در مسیر های متذکره حرکت مینمایند. سفر آرام، باموتورهایی آرام
و مستقیم.

رضا در ملتون
ادوبه مطئن وموتور از کبکینی های عمده جطان
آدرس: خوشحال مینه مقابل کیسه سپین کلسی

قرطاسیه فروشی بیج الله
ادرس: مقابل تانک تیل میونسیدان

قرطاسیه فروشی ناصر سیرتی
ادرس: چوک خاده میوند
متصله نشانی انعمان

قرطاسیه فروشی سید احمد شاه
آدرس منزل اول فروشگاه بزرگ -
انعمان : نمبر تلیفون ۲۱۷۷۶

رحیم الله پداسنیک
ادرس: میونسیدان مقابل تانک تیل

قرطاسیه فروشی دوست
ادرس: مارکت مکروبیان اول

سپا و ویر

سلسله کتب آرسو قبه

تابین لویی ازیک

غروب غم آلود

۲۲ صفحه

موسیقی برای همه

۲۶ صفحه

موسیقی کلاسیک
در افغانستان
سوگوار است

۴۰ صفحه

عجایب طب

۱۱ صفحه

تولوت ده پد زره پوری

۱۱ صفحه

زمانه ازیدی دولون

زلیخا مخی
هنر گه ستون رود که تری

مواد مخدره:

ابرقدرت پلید کما قلمرو

گزارش تکان دهنده در مورد
شبهه های تاجان مواد مخدره
را در صفحه ۱۲ مطالعه نمایید



۱۸ صفحه



۱۰۰ صفحه



ساعتی با شما

صفحه ۷

۱۴۰۲

عزیزانم در پی یک پیشانی سپید

صفحه ۲۶

بسیار

تیرماه

۲۲

زمانی او گلپر خنک تا گل کیدل؟

خ ۲۷



افسانه

صفحه ۱۰

مدیرمسئول: دکتور ظاهری وطنیه
تلفون: ۶۱۹۰۲
معاون: محمد اصف معروف
تلفون: ۶۲۷۰۲
مسئول چاپ: ۶۱۸۷۸
سرگزین: ضیاء مجاهدی

ادرس: بلاک ۰۶ امکوریان سم

Sabawoon monthly
magazine OF AFGHANISTAN

Our account No. 40233/8
De Afghanistan Bank
Kabul, Afghanistan

Price: Abroad-50USdollars
yearly-25USdollars-6mounts

نشره اتحادیه زورنا ایستان
جمهوری افغانستان

هیئت تحریر:
بارق شفیمی
دکتور محمود حبیبی
عبدالله شادان
رهنورد زریاب

حسیند مسعود
ارت وگرافیک: و حسیند حلیمی
خطاطی: کبیرامیریمیمی قانمی
تایپ: محمد اسحق جلیلی و
احمد شاه نصیری
مهندس: محمد گل

اداره مجله در تصحیح و تدقیق مطالب دست آزاد دارد. مضافاً
به این که به اداره مواصلت صنایع در صورت نشر یا عدم نشر واپس به
نویسنده مسترد نمیکرد. نظریات آرایه شده در رسائل صرف
نظر نویسنده میباشد.

حساب بانکی (۰۰۲۳۳) بصر ۸
Block 106,
Kabul, Afghanistan
د افغانستان بانک



سهیلا حسرت

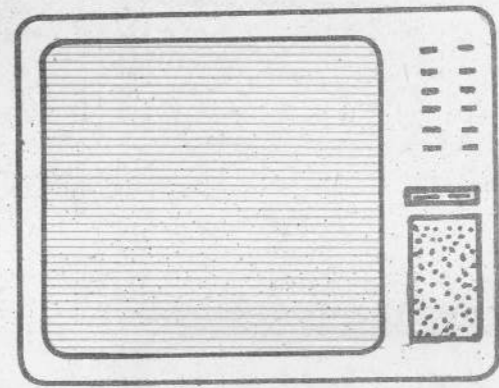
نظمی ۲۴

ساعتی با شما



اسماعیل نوری

گزارشگر نیلا بلدا



زهره رهگذر



اسدالله سوفی



سهیلا اسغری

آیا برنامه ساعتی با شما نمی تواند دلچسپ تر شود

یونی گمگویی با گرداننده گان یک برنامه تلویزیونی

تا جاییکه خواننده گان عزیز ما آگاهی دارند به تعداد علاقه مندان برنامه ((ساعتی با شما)) در تلویزیون که از ایجاد آن مدت کوتاهی می گذرد روزتاز روز افزود می گردد. خوشبختانه این برنامه به سبب سعی و تلاش و علاقه مندی کارکنان برنامه در اجرا و آرا پیک برنامه پل محکمی بین بیننده ها و تلویزیون راقام نموده است که همین امر سبب شد تا خبرنگار مجله برای آشنایی هرچه بهتر و بیشتر با کارکنان و تهیه کنندگان برنامه و در آشنایی با تهیه کنندگان برنامه و نحوه کار آن برنامه در حدی که اینک شما را به خوانش دعوت می نمایم.

محترم فروعی برای نخستین بار طرح برنامه توسط کی های ریزی گردید؟

طرح ایجاد برنامه ساعتی با شما توسط من و سعید ورزگری برای نخستین بار طرح ریزی گردید. محترم فروعی! چرا روی که ام هدف

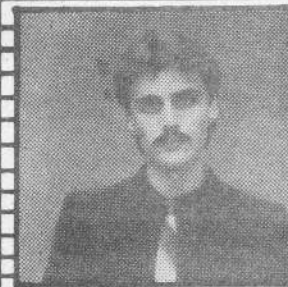
به طرح برنامه پرداختید؟

به نظرم قبل از طرح برنامه ساعتی با شما در تلویزیون جای چنین برنامه خالی بود. ما تصمیم گرفتیم برنامه ای تهیه نماییم که از یک طرف به زبان مردم بوده و - خواست تمام اقشار جامعه را در نظر داشته و همچنین برنامه ای باشد کاملاً تلویزیونی که همزمان به تعداد داشته های آرشیف تلویزیون بیفزاید. و همچنان خواستیم برای نخستین بار گویندگان برنامه برآمد کاملاً جدیدی نداشته باشند یعنی حرکات آنها آزادانه اجرا گردد و در عوض یک گوینده از چندین گوینده در اجرای برنامه دعوت به عمل آوریم که بسراپی بیننده ها چهره ها دلگیر نگردد. مطالب به صورت تلویزیونی و قسمی که قبلاً گفتیم با تصویرها به گونه رادویی آن ارائه گردد. اولاً روی همین هدف به طرح برنامه پرداختیم.

و این بار پرسش های ما متوجه محترم اسدالله سیفی دایرکتور نام است:

برنامه ساعتی با شما به همکاری کی ها تهیه می گردد؟

برنامه توسط افرادی که از ایشان صرف نام می گیریم، تهیه میگردد. برود یوسر برنامه مظهر الحق بهرامی استانتانت برود یوسر سید آغا مشرحم اخبار خارجی عایشه روح همکاران تکنیکی فاروق زورنگ، عطا محمد سدید، نعمت حیاتی رحمت الله قریشی، شریف خیاط - زاده، سروزیانزند، سونند



عبدالله احمدی



عایشه روح



مهرداد یوسفی

ساعتی با شما

باری جان عثمان و تخلیک داد - برکت محترم شریف هادی و همچنین نطقاتان برنامه زهره رهگذر، محمد اسماعیل فروعی، سهیلا وردک عبد الله احمدی، رابورتران برنامه سپین ولی و عبدالحی غروب می باشند. ناگفته نباید گذشت که در تهیه برنامه محترم هارون یوسفی رئیس نشرات تلویزیون همیشه ما را یاری رسانیده است.

متن برنامه توسط کی تهیه می شود؟

متن برنامه توسط محترم اسماعیل فروعی نوشته می شود.

راز و نقیبت شما در چه نهفته است؟

به عقیده ما موقعیت در کنار برنامه از عشق و علاقه و حوصله فراوان تهیه کننده گان برنامه و اینکه ذوق اکثریت بیننده ها همیشه در نظر بوده منشاء می گیرد.

مطالب و اطلاعات خارجی را چسب گونه تهیه می کنید کی در این راه - شمارا یاری می رسانند؟

در این زمینه ما از دستگاه شمشاد و داشته های مد بریت - عمومی تلویزیون اداره بین المللی استفاده می کنیم. همچنین بیننده ها بی اندازه ما را یاری رسانیده اند، به خصوص فروشگاه

های شهر.

اکنون میخواهیم پرسش های هم از گویندگان برنامه داشته باشیم.

محترم سهیلا جان وردک! نظر شما در رابطه برنامه ساعتی با شما چیست و چقدر در اجرای برنامه موافق بوده اید؟

نظرم کاملاً نیک است. مثلاً این برنامه با علاقه مندی تمام کارکنان برنامه به پیش می رود با اینکه امکانات تکنیکی وسیع نداریم. مخصوصاً من خود آرزو مند آن استم تا مطالب کاملاً هر چه بیشتر بقیه در صفحه (۸۴)



یگانه درد

محمد وحید سرماز فرقه
۸ مارچ خام:

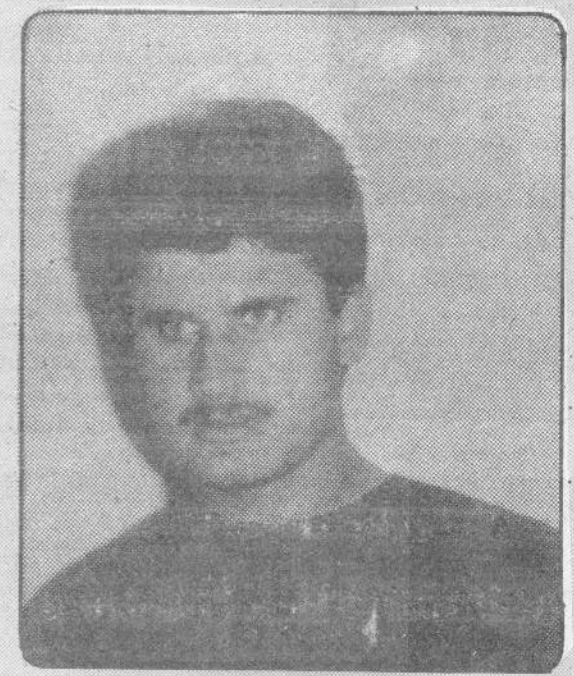
اکثرأ به آن زمانی میاند یشم که ترخیص شده باشم در مسورد انتخاب رشته تحصیل ام تا هنوز به نتیجه نرسیده ام اما به رشته طب معالجوی زیاد تعلق دارم. سرمازه اجی درد دل کند آنها همیشه در خدمت مردم اند و در خط اول دفاع وطن قرار دارند یگانه دردی که احساس میکنم از چگونه می نماید شرایط کشور است.



دختران و



چه میگویند؟



هیچ انتظاری ندارم

روح الله (احمدی) محصل
سال سوم طب کابل:

در مورد عشق و عاشقی های جوانان که معمولاً از اشتباه منظر است و بیخوده او و حسرت را همراه دارد نمیخواهم چیزی بگویم. در مورد درس های مان باید بگویم که با مشکلات زیادی مواجه استیم. بیم آینده میم و کمبود کتاب های درسی و وسایل مربوط به آن. از حق تلفی ها هم باید یاد ی شود

استند جوانانی که بی هیچ نفعی در صحنه استعاج حاضر میشوند ولی ناکام میمانند و جوانانی بیشتر استند که با وجود کوشش زیاد شان در روزها مزه تلخ ناکامی را میچشند. از آنجا که انتقاد ها و پیشنهاد ها تا هنوز جای را نگرفته اند من هم از گفته هایم هیچ انتظاری ندارم.



یگانگی اشپزی علاقه ندارم

رقیه کارمند مجله دوستی: از زود ان در آینده زور تالیف و تدریس باشم تا بتوانم مطالب جالب و اطلاعات دلچسپ تقدیم خواننده کنم. در عرصه زنده گی شخصی خانواده گی به اشپزی علاقه دارم و ان میتوانم غذای پر مزه و تعبیه نمایم. از بیجه های ظاهر ترسب نفرت دارم.

خیلی حسود هستم

فلام صدیق محصل سال چهارم پوهنسی ژورنالیزم پوهنتون کابل: خوش دارم در آینده پیک ژورنالیزم خوب و آگاه بار آیم و همیشه حقایق را بنویسم. چند ان علاقه مند از دواج به زود بهانیستم، در آینده میخواهم با دختری ازدواج نمایم که دارای اخلاق نیکو بوده، تحصیل یافته باشد، از دختران زشت خوش نمیباید، در اخبر میاید علاوه نمایم که خیلی حسود هم هستم.



شعر، داستان و طنز

را دوست دارم



همایون شعر متعلم لیسسه عالی حبیب: سخن به شعر سرودن و طنز نوشتن علاقه زیاد دارم. میخواهم اشعار انعکاس دهنده درد های جامعه باشم، اما با اول آنچه که مرآه شعر سرودن تشویق کرد مشاهده حال زار و زخم های مجنون در عالم (لیلی و جنون) بود، اما میخواهم درین راه کس رهنماییم

کد، تا بهترین برایم. همچنان تازه داستان نویسی را نیز آغاز کرده ام، کارتون نیز رسم میکنم، گاهی گاهی نگاه هم مینویسم، کارتون ها و نگاه هایم در جریده نگاه افتخار چاپ یافته اند. از زود ان پوهنسی ادبیات را تعقیب کنم تا با اندر خته بهتر علم خیرتر و بیشتر نویسم.

جلوه‌های کافسانه‌ها

مهاجیه کننده کامله حبیب

در راه هنرمند زیادیت و هنرمند کوب بشد ام



آنرا که بیکوش میگویند، زمانی جلوه بی کرد خوب درخشید بعد از يك وقفه افسانه شد که معلم نیست چرا ؟ شاید خواست به افسانه هنا بیبوند که کسی برایم گفت هنسوز ۱۲ سال داشت که در راد یسو آواز خواند و خیلی خوب هم خواند، ولی باورم نشد که صاحب آن صدای پخته و بد یزنده از جنمزه پیک در خترک ۱۲ ساله باشد و آنگاه که از خود شنیدم، تصدیق کرد که ۱۲ ساله بوده است و من همینطور ناباور و متردد با جلوه در یوزی و افسانه امروزی به صحبت خود ادامه دادم، تا توشه بر باشد برای خواننده گان مجله .

گفتم راجع به هنرت بگو آنچه که داشته ای .

آنرا که بیکوش میگویند، زمانی جلوه بی کرد خوب درخشید بعد از يك وقفه افسانه شد که معلم نیست چرا ؟ شاید خواست به افسانه هنا بیبوند که کسی برایم گفت هنسوز ۱۲ سال داشت که در راد یسو آواز خواند و خیلی خوب هم خواند، ولی باورم نشد که صاحب آن صدای پخته و بد یزنده از جنمزه پیک در خترک ۱۲ ساله باشد و آنگاه که از خود شنیدم، تصدیق کرد که ۱۲ ساله بوده است و من همینطور ناباور و متردد با جلوه در یوزی و افسانه امروزی به صحبت خود ادامه دادم، تا توشه بر باشد برای خواننده گان مجله .

گفتم راجع به هنرت بگو آنچه که داشته ای .

در پاسخ گفتم : - نیوس که درین راه زیاده لت و کوب شدم . - جرا، از جانب شنونده گان یا کمپوز بیوران ؟ - نه، از لطف و مرحمت خانواده خودم، من خورد سال بودم که در پروگرامهای هنری مکتب سیم میگرفتم همه برایم میگفتند، آواز خوب د ام، آنقدر مسرا تشویق کردند که یکروز از راه مکتب راد یو رفتم و طور مستقیم یک آهنگ خواندم و وقتی که از راد یو بیرون آمدم مرحب استاد بر شمسام و مرحب فرخ انصدی و دیگران زیاد از او تمویف کردند و ولسی چون بدون اجازه خانواده خود راد یو رفتم، همینکه شب او از

از طریق ران یو پخش شد در قسم اول براد م آواز مرا شناخت و قسم نیوز برقی را کشیدم ولی بسرا دم گفتم او بد یخت افلا برای من میگفتی، و آنوقت روز گارید مسین آغاز شد .

میگو یندید و شما خود اهل موسیقی و طرفداران بود، پس چرا ترامانح میشد ؟ - بدن با اهل خرابات زیاده در تماس بود و خراباتیان را قدر میکرد، یکروز استاد شیدا در خانه ماد عوت شده بود او آواز میخواند و من زو به روی او دست زیرالاشه نشسته غرق د نیای موسیقی بودم . بقیه در صفحه (۲۲)

این گزارش‌نگار
دیده‌ها را حتماً بخوانید

مبارزه با مواد مخدر یک امر الزامی است

اقتصاد از جمله سرش جای جمهوری اسلامی ایران

مواد مخدره:

ابر قدرت پلیدی قلمرو



هر روز که می‌گذرد تولید و مصرف مواد مخدر افزایش می‌یابد. قاچاق مواد مخدر رانندگان منافع عظیمی - نصیب قاچاقچیان میکند که گاهی به آنها فرصت می‌دهد که کشوری را کنترل کنند. ولی واقعیت مواد مخدر و بدبختی و نیکیت جسمانی و روانی معتادین است که برای - ارضای نیاز سرکوب نایز برشان حل - ضربه هرگاری می‌شوند. مبارزه با مواد مخدر یک امر الزامی است و به ویژه برای جمهوری حتمی باید از اراده استوار برخوردار بود. در راهی حاصل از تولید و قا - چاق مواد. قدرتها را به زانسو در می‌آورد. قاچاق کوکائین به صورت یک

صنعت اداره می‌شود. تولید هر وین از ابتدا مثلث طلایی به سایر کشورها راه پیدا می‌کند. - مواد مخدر، دام هولناکی است که هیچ کشوری از آن برحذر نیست خواه این کشور دارای یک حکومت کم قدرت باشد یا خود شریک جرم - باشد. هر وین، حشیش، مواد مخدر ر صنایع ۰۰۰ هیچیک از ۱۷۲ کشور جهان از شروجه آنها رامن نیستند و تولید و مصرف مواد مخدر هر روز سیر صعودی می‌پیماید. ماه مارچ گذشته وزیر خارجه آمریکا (د رخننگ با مواد مخدر مایوروزی به دست نیارود. ام ۰) برای اینکه

اطلاعاتی از مقدار مواد مخدری که در سطح جهان در گردش است داشته باشیم، کافی است که به ارقام گمرکها رجوع کنیم. مقامات گمرکی جهان چنین تخمین می‌زنند در موارد موفق ۱۰ فیصد در موارد ناموفق فقط ۲ فیصد از کل مواد مخدری را که از مرزها می‌گذرند می‌توانند کشف کنند. با علم به اینکه هر وین، کوکائین و صمغ حشیش سه ماده‌ای که بیش از همه مورد استعمال استند - رقم وحشتناک ۱۶۴۰۰۰ را در سال را - تشکیل می‌دهند. به رقم کوششهایی که برای مبارزه با مواد مخدر می‌شود، - تولیدات آن همچنان رویه تزیاید

است. در سال ۱۹۸۸، مثلث طلایی (برسا، لایوس، تایلند) افغانستان، پاکستان و مکزیک از کشت خشخاش ۳۰۸ تن تریاک به دست آوردند. بر گهای کوکا که در کشورهای بولیوی، پرو اکوادور و کلمبیا کشت می‌شوند حدود ۴۰۰۰۰ تن بوده است. در حالی که ۲۶۷۵۷ تن ماری - جوانا، از مبدای مکزیک، کلمبیا، ایالات متحد، آمریکا (سومین تولید کننده جهان)، جاسیکا و بلیز (بلیز یا بلیس، هند و روس سابق انگلیس) به نقاط دیگر نیز راه یافته اند. بنا بر اقامی که در سال ۱۹۸۷ از سوی کمیسیون مواد مخدر رساز - بقیه در صفحه (۷۸)

اسماں کے ستارے

نوشہ دستگیر تایل

نسیم ملایم بہاری، زلف چمن
 هاوکنترارها را نشانه میزد و رایحه
 دل انگیز گلها و شگوفه ها را هر
 طرف با خود میبرد. دل داشت
 ها و دره های ((شمالی)) از
 رویش گلها و لاله ها رنگین بود.
 تا که های انگور، برگ کرده بودند
 و از لای برگ تا که ها نور آفتاب، به
 زمین می تابید.

بچه ها و دخترهای مکتب بی
 چهره های ناد و ناثان، به مکتب
 تب می آیدند، آنها، ناصله های
 دور را آمدن به مکتب، طوسی
 میکردند. در محل ما، برای
 دخترانی که از صنف ششم مکتب
 ابتدایی فارغ میشدند، و بایستی
 به صنف بالاتر شامل میگرددند،
 کدام مکتبی وجود نداشت. بعضی
 مامورین حکومتی که در دولتی ما
 بودند، دخترهای خود را بسے
 لیسه می که بچه ها در آن درس

بود، آورد، بودند و در وقت آیینہ
 مصحف، چهره زن خود و سیمای
 عروس خود را برای اولین بار،
 پس از دو سال نامزدی، در آیینہ
 دید، بود، به نظرش می آمد که
 زینش، در آن وقت که عروس هم بود،
 مثل زهره زیبا و خواستی نبود،
 طراوت، دلربایی و زیبایی زهره
 را نداشت، صاف و سادہ و گنگ و
 بی زبان مثل یک بت، همین و بس
 و سالها را که با هم گذشتانده بو
 دند و در رجن طفل کلمه گسوی
 قد و نیم قد از ویه دنیا آمد، بود،
 یکبار هم مثل زهره به نظرش جلوه
 نکرد، بود و یکبار بانگ عاشقانه
 آن چنانکه به زهره می دید، به
 زن خود ندیده بود، این خیا
 لات، مثل تار عنکبوت اطراف کهنه
 دوز را گرفته بود و برند، خیالش را
 در عالم بی مکانی و بی زمانی بسے
 پرواز در آورد، بود که جعفر از سوی

میخواندند، میفرستادند، بسے
 این ترتیب، در صنف مابم دو
 سه تا دخترهای جوان بودند.
 این دخترها که لباس سیاه می پوش
 شیدند، در میان بچه ها مشمل
 زانگایی بودند که در خیل کترها
 آمده یا شنیدند.

با آمدن یک دختر جوان به نام
 (زهره) از کابل، که دختر یک
 مامور دولت بود، یکبار تغییرات
 در وضع ظاهری و باطنی معلمانو
 شاگردان صنف ما رخداد، زیرا
 زهره بظنون پوشیده و به مکتب
 می آمد، زیبا هم بود، زیباتراز
 همه دخترانی که در مکتب مابم
 رویش چون قرص ماه شب چهارده
 میدرخشید، بدن استخوانی،
 چاق، اما جاق متناسب و زیبا
 داشت، گردن بلند و آهومانندش
 از گردنهای همه دخترهای مکتب
 ما بلند تر و سفید تر بود، موی سرش
 تا پشت شانہ اش می رسید، کمی
 آرایش هم میکرد، در حالیکه
 دیگر دخترها، موهای جوتسی
 کرده می دراز تا گرد داشتند.
 چادرهای سفید و لباسهای سیاه
 می پوشیدند، پاک و صاف و سادہ
 به مکتب می آمدند و آرایش کردن را
 محاز نمیدانستند، ((زهره)) بسے
 گذشت روزها و ماه ها، دلها را
 تسخیر میکرد، زیبا بود، زیبا تر
 میشد، بچه های میروملک، روز
 های جمعه و عید ویرا، به کابل
 می رفتند و لباسهای به مود برابر
 خرید، می آمدند تا توجه زهره را به
 خود جلب کنند.

در میان بچه های صنف ما، تنها
 ((جعفر)) بسر ملک شهنواز خان
 بود که از همه پیشی گرفته بود و
 توانسته بود مطابق مود، لباس و
 دریش بپوشد، لاجولہ ولہ ما بچه
 های غریب و بی رفته و عشق و عاشقی
 راندید و ولمی نکرد، چراغ تندا

شتم که طرف یکی از دخترها با
 نگاه خریداری بینیم، مگر مدیر
 مکتب و سر معلم، پوست مانرا که
 بر میگردد و وجه های خان و ملک
 که به آنها چشم دوخته بودند،
 با جا قو خوردم شکم می دریدند و نرم
 مان میکردند.

جعفر، در قد و قواره و هیکل و
 هیأت خود، کتمت به یک قماز
 می ماند، گردن، کمر، باها و
 بینی اش از قازهای باغ و حشر کابل
 بیچ نمیکرد، در خارج از مکتب،
 پیرا هن و تشبان سفید خامک دوزی
 می پوشید، ولی، هیچ نوع لباس
 در تنش نمی زیبید، مثل اینکه
 آدم در تن گدی یا بت لباس
 بپوشاند، در ساعات تفریح، جعفر
 پیش و در پی بچه های میروملک از
 دنبالش مثل خیل مرغابی روان می
 بودند و بارت ساخته بودند که
 چطور دخترها به خصوص زهره
 را آزار بد دهند و به این وسیله آنرا
 به دام هوس خود گرفتار کنند.

یکروز داغ تابستان که خورشید
 چون دفاشمن بالای سر آدم
 ایستاده بود، زهره روی چوکس
 پیش روی یک دکان کهنه دوز
 نشسته بود که بوتها پیش رایدوز
 زهره، همان روز پیراهن نازک
 و س آستین به تن کرده بود، کهنه
 دوز، بایست دستش باران عرق را
 که از پیشانی و در گردن چسب
 سوخته اش میبارید، پاک میکرد و
 از زیر چشم، نگاه سرگردانش به
 اندام جاق و بلورین زهره میخکوب
 شده بود، کهنه دوز، به خیالات
 خود غرق بود، به روزهای جول
 نی خود فکر میکرد، به آن روز
 های که داماد شده بود و مردم
 ده و خویش و قومش در شب نکاح
 او را و عروسش را به پشت یک یا بوی
 لاغری سوار کرده داخل خانه
 گلی اش که از پدر به میراث ماند

پیدا شد، مثل اینکه زهره را
 تعقیب کرده باشد و یادیدن زهره،
 خود را به دکان کهنه دوز نزدیک
 کرده در حالیکه مانند گربه به او
 میدید، پرسید:
 - چی میدوزی کاکافور؟
 رشته خیالات کهنه دوز از هم
 گسست، تکانی خورد و سر خود را
 بلند کرده گفت:
 - هیچ بادار، بوتای، همی بی
 ره میدوزم.
 و بعد از چند لحظه مکت افزود:
 - دی روز هیچ معلوم نمیشی
 بادار.

- هستم کاکافور، ده زیر همی
 آسمان کیود، ده زیر همی آسمان
 پرستاره ای ستاره هانامهای
 عجیب دارن، ناهید، زحل، ماه
 زهره (و سیارده) مگ زهره از
 همه شان که مقبول اسرا، هر
 دختری که زهره نام داشته باشد،
 مقبول می باشد، انوس که دست
 آدم به ای ستاره ها نمی رسد کاکا
 کهنه دوز با استهزا پرسید:
 - بادار، تو خواره مزد ورنی گرفت
 امروز چطور مره کاکامیگی؟ ای عجب
 دلیل خوب اس که ای طور چقا رام
 یاد گرفتی، جان کاکایش کوشش کن
 می رسی، جوینده یابنده اس.

جعفر به حرفهای کهنه دوز توجه
 نکرد، به قد و بالای زهره بانگ
 هوسالود نگریست، هیچ روز زهر
 اینقدر زیبا و دلربا به نظرش جلوه
 نکرده بود، در آن لحظه در تمام
 وجودش، آتشی از هوس مشمل
 جریان خون دودید، شفتلش خود
 را به پشت شانہ انداخت و گفت:
 - خو، یکروز ای ستاره صاحب
 خود، بید امیکه، یکروز ای ستاره
 مثل خورشید، قمر خود، ده مدار
 خود جذب میکنم!
 بارفتن جعفر، زهره از کهنه
 دوز پرسید:

ای لچک بچه بی تربیه چی
 میگفت، فکر بود کاکا؟
 - هان، فکر بود بی بی جان -
 بیچاره عاشق شده، خدا هم
 به چی چیزها دولت و عزت میتونه
 ببینسه که بگیری، مثل موش
 نفش میرابه.
 زهره پرسید:
 - پدرش چی کار میکنه؟
 کهنه دوز جواب داد:
 - ملک شاه نواز خان، آدم ملک
 داروزمین دار اس، ده در بار هم
 رفت و آمد داره، آدم غلام و خد
 ناترس اف چی بیگوم؟
 زهره سیر راه جعفر را دنبال کرده
 پرسید:
 - خی، چرا بچیش ای قدر
 لاغری؟
 کهنه دوز بوزخندی زد:
 - پدرش هم همینطور لاغریس.
 دولتند ی خوبه جانمی ولاغری
 نیس بی بی.
 از آن پس، زهره که جعفر را به
 مکتب میدید، نغرتش به او و رفقا
 پیش که هر روز با کتا به گفتن هما
 آزار دادن ها، سبب رنج او
 میشد، بیشتر شده میرفت. زهره
 در مکتب فقط به ((اکبر)) معلم
 تاریخ دل بسته بود، به نظر او،
 معلم تاریخ، آدم خواستی و آید
 آل بود، در نگاه ها و روان بویای
 او، دنیای دوزنی خودش را یافته
 بود، نام معلم تاریخ، به سر
 زبان همه شاگردان و معلمان و حتی
 محل و منطقه ما نین انگند بود،
 به خاطر لیاقت و غروری که داشت،
 به خاطر سحر کلام و فصاحت زبانی
 که داشت، با وصف آنکه هرگز ما را
 در صفت نمیکرد و حرف بد از
 زبانش نمی برآمد، همچنانیکه
 از اوستی ترسیدیم، دوستش هم
 داشتیم.

بقیه در صفحه (۶۱)

نخستین

مباحثه از لحوم

دختر افغانی

که به سینما روی آورد



روزهای است که رنگ آسمان را فراموش میکنم

آن روز با چهره بازخندان منظره تاریک و خفقان آور تیاتر را
تخییر داد، با هنر آفرینش آتش قلب صد ها تن از مردم راه تپش
و ادانت، همه بانگه تحسین، او را نگریستند، نمایش در شور
وشوق، خنده و گه زدن های بهیم تماشاچیان به پایان رسید، بعد
از نمایش یکبار شوق و ذوقش فرونشست، اشک بی هم برگزیده هایش
جاری شد چنان میگفت که تا احوال قلب انسان اثر میگذارد است.
همان روز مادر کلانش که خیلی او را دوست میداشت، فوت کرده بود و
در ساعت پیشتر دفن شده بود.

آری (عشق میونه غزال باتیاتر در هیچ کلامی توصیف پذیر نیست) او
هنر را والاتر از هر چیز دیگر میداند و هیچ مشکلی مانع فعالیت های
هنرش شده نمیتواند.

میخواهم با اوصاحبه بی داشته باشیم، با صمیمیت میگوید:
- اگر شما هم بعضی واقعیتهای ارتباط تیاتر و سینما را مانند
پروگرام کاروان خله از گفته های مانسور میکید، خوب است از مباحثه
بگذریم... در غیر آن حاضر!

- شما خاطرم با شید گفتنی های شما بدین کم و کاست به نشر خواهد
رسید، شما درباره آغاز فعالیت های هنری تان صحبت نمایید.

- هنوز بیش از هفت سال نداشتم که روزی مادر کلان خوانده ام -
(میومن پروین) در بوهنی فنداری کسرتی به نام (گل فروش) داشت
در آن کسرت من گل ها را همراه با آهنگ بی بی جانم توزیع میکردم.
وقتی بار نخست به وجود دختر دافغان فلم ضرورت احساس شد، هیچ
کس حاضر نبود که دخترش در فلم کار کند، ولی بی بی جانم که زن
هنر دوست و هنر پرور است، گفت: من نواسه ام را قانع میسازم تا در فلم
نقش بازی نماید، من هم که آن وقت در هند همین بهار زنده می
با گذشته بودم، بد پرتم و نقش هیروین را در فلم ((روزگار))
بازی کردم، به تعقیب آن با خواهرم ((محبوبه جباری)) در فلم
(اندروز مادر) نیز نقش بازی کردم، نخستین کارم در تیاتر، درام -
(خشو) بود که این درام در هشت روز آماده نمایش شد.

برسیدم:
- شما نخستین دختر افغانی بودید که در فلم کار کردید و راه سینما
را به روی سایر دختران کشور گشودید، پس چرا آن راه را به روی خود
بستید؟

سرش را پایین انداخت به فکر عمیق فرو رفت، در حالیکه از لحنش
انتقاد هویدا بود، پاسخ داد:

- من خیلی علاقه دارم در فلم کارنمایم، امروز سینما بیننده زیاد
دارد، توسط سینما یک هنرمند خوبیتر میتواند هنر خود را درخشد -
مت اکثریت مردم بگذارد و از طریق سینما هنرمند زود تر بین مردم شنا
خته میشود، اما کارگردانی که فلم میسازد، تا کون از من دعوت
نکرد، اندک در فلم شان کارنمایم، ورته من باخوشی فراوان میزد پرتم،
آنان از آوازم استفاده میکنند، صدای اکثر رول های مرکزی از من
میآید، ولی خودم نمی توانم به روی برد سینما ظاهر شوم، نمیدانم
شاید هم از نظر آنان من هنر پیشه خوب نیاشم، خودم علاقه مند به
که اگر عاشق سرسخت فلم هم باشم، هرگز از یک کارگردان خواهش
نمینمایم که برایم نقشی در فلم خود بدهد، و همچنان خاصیت مهمان
نمودن و دست شستن دایرگاران را نیز ندانم.

- کار در تیاتر مشکل است یا در فلم؟

- تمثیل در تیاتر مشکل تر از سینما و تلویزیون است، مثل تیا فسر
باید حافظه قوی داشته باشد او مجبور است درام را مکتب و به درستی
حفظ کند، در حالیکه در سینما این مساله حتمی نیست، مثل میتواند
یک بخش از رول خود را برای فلمبرداری همان روز، حفظ نماید، اگر
هنگام فلمبرداری هنرمند سینما نقشش را فراموش کند، فلمبرداری متوجه
قاف خواهد شد، ولی هنرمند تیاتر در مقابل آن همه بیننده نباید
نقشش را فراموش نماید، هنرمند تیاتر با بسیار ساده می میتواند در سینما
کار نماید اما هنرمند سینما نمیتواند در تیاتر کار نماید، زیرا سینما

سیمای گنگستر

گنگستر برای ما و راست که

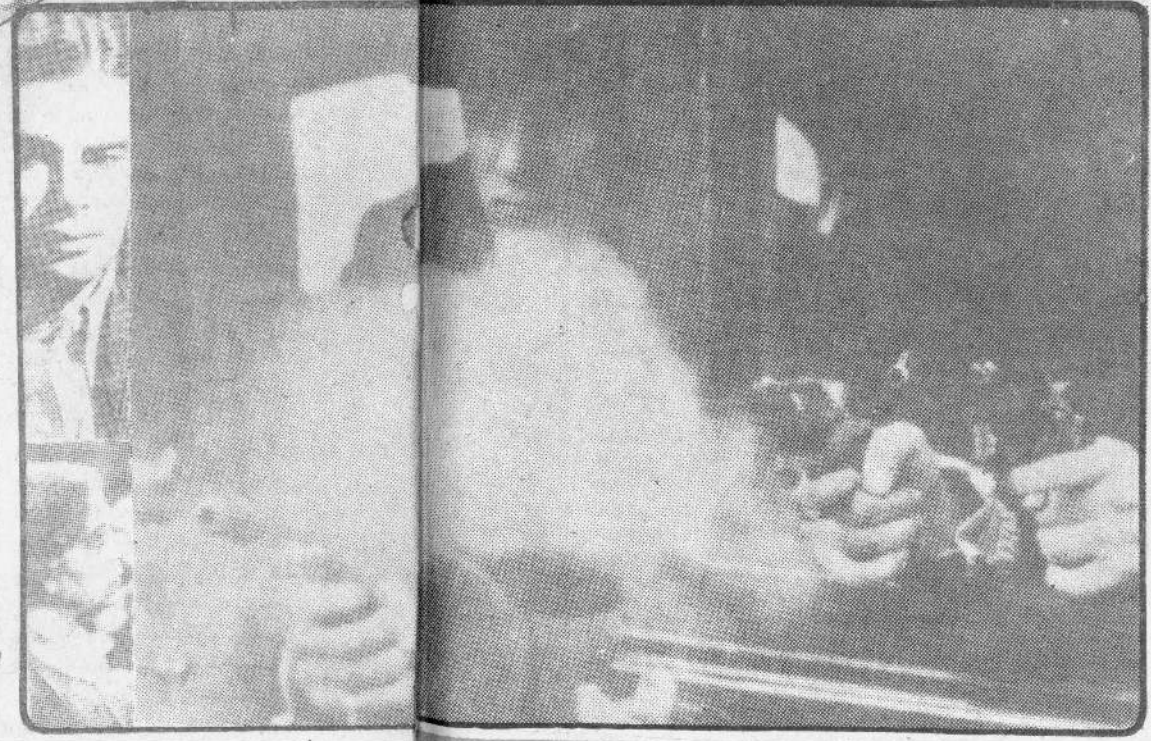
حق با قوی و قدرتمند است

یاقی همیشه چهره جذابی بوده و زنده گی او راهاله می از -
 روحانی سیم احاطه کرده است.
 در دنیایی که در آن تعداد انگشت شماری ثروتمندان و تعداد کثیری از آن قدرتمند ، یاقی معمولاً چهره فرمان به خود می گیرد ، او کسی است که سیمت را از یاد دور آورد ، کاری می کند که آدمهای ته خط با کتازدن چند چهره سطح بالا اعتماد بچه دست آورند و حالشان بهتر شود . در تمام طول تاریخ مرز ظریف میان یاقی و چهره های مخالف سیاسی وجود داشته است ، تقریباً تمامی انقلاب های معاصر را کسانی رهبری کرده اند که حداقل در یک برهه از زمان به عنوان یاقی شناخته می شدند ، در نتیجه اصلاحاتی شگفتی ندارد که چرا یاقیان تا این حد در قوه تخیل مردم جای والایی دارند .

اما یک نوع یاقی در این چار -
 چوب نمی گنجد . گنگسترهای امر -
 وزی که چهره های درهم کشیده و
 منشی خشونت بار ایشان سالها -
 ست که مایه عذاب تماشاگران اروپا
 عرض سینما شده ، گنگستر در صحنه
 کار می گیرد .

سینما چهره متناقض نماست .
 از یکسو ، آئینونه مجسم شرفیبر
 قابل تمسخر است ، از سوی دیگر
 او رویای به واقعیت بدل شده
 مردم است .

گنگستر برای ما و راست که حق
 با قوی و قدرتمند است ، اخلاقاً -
 ت سایرین کوچک ترین اهمیتش
 برای او ندارد ، او فقط یک راه و
 رسم را می شناسد و این راه و رسم
 چنان با منافع او همسان می
 داند که کترین مانعی در سر راه
 او ایجاد نمی کند ، جنایت حرفه
 اوست ، او در این مسیر هیچ مانعی
 را تحمل نمی کند ، او هر آنچه را
 در بر آوردن منظور به کمک آید ، به
 کار می گیرد .



از نظر سیاسی گنگسترها نا اطمینانند . او هر بار بود رهرو موضعی که به جامعه حمله کند ، موجب تضعیف آن می شود ، اعتماد به نفس آن را از میان می برد ، قوه کارکردی را از آن سلب می کند و در ادامه حیات آن اخلاص یابد می آورد .

نماد موفقیت یادمی کند . او سر رقبای پیشین خود می شود ، آنها را از سر راه برمی دارد و اوست .
 تماشاگران و تحسین و ستایش می کند .
 اولین فلم مهم گنگستری سزار کوچک (۱۹۳۰) نام داشت که مریون لروی آن را ساخته بود ، فلم آن چنان تا شیر گذار بود که ظرف یک سال سینمای گنگستری به دوران کلاسیک خود رسید و بلافاصله پس از آن فلمهای معظم دیگری نظیر دشمن مردم (۱۹۳۱) ساخته



ویلیام ولمن و صورت زخمی (۱۹۳۲) ساخته هارولد هاروکر ساخته شدند اما سینمای گنگستری پس از این دوره شاهد زوال بود . البته قبل از این تاریخ هم فلم جنایی ساخته شده بود . اما هیچ یک از آنها واجد کیفیاتی نبودند که بتوان آنها را فلم گنگستری نامید . مثلاً -
 سزار کوچک نام نهاد ، تروتسکیست ساخته جوزف فن اشترنبرگ است .
 شرکت جورج بنکرافت و ایولین برنت را نباید بتوان بهترین فلم جنایی قبل از دوره سزار کوچک نام نهاد .
 بال و پهل شخصیت اصلی فلم پیندن تروتسکیست از جمله خانه های بزرگ و -
 ساد ، جواهر است که دوستان بسیار نزدیکش را جانیگاران می کشد .
 به چهره های شیرکتها های چارلی دیکز شیا هت دارند تشکیل میدهد .
 نهاد ریایان فلم ، در فصل تروتسکیست اند از یهای متقابل که شیا هت زیادی به فلم صورت زخمی ها و کتاز دارند است که دنیای تبهکاران

دیدگاه او نسبت به جامعه ، در محیطی که او در آن می زیست باز -
 تاب یافته است ، او در جهانسی آگنده از ایزرو سلسل ، سایه و تاریکی ، خیابانهای هراس انگیز و سایه های دلهره آورنده گی میکند گوشه های او برای اینکه (کسی) باشد ، تنها به یهای سایرین تعلق می یابد و او برای رسیدن به قدرت حاضر به تحمل هیچ کم نیست ، او خشن ، خونسرد ، بی ریشه ، قوی گاه نامتعالی و همواره زیرک است اما او چهره دیگری هم دارد ، او تجسم بخش آرمانهای جامعه نیز است ، او به بسیاری از هدفها می رسد ، به قدرت ، پول ، اشتغال و افتخار ، یعنی دقیقاً به همان اهدافی که جامعه از آنها به عنوان

به فلمهای کلاسیک گنگستری شباهت پیدا میکند ، شاید علت این شباهت نیز آن باشد که فلانامه نه نیای تبهکاران و سزار کوچک توسط یک فلانامه نویسی ، یعنی بن هکت نوشته شده است .
 در دهه ۱۹۲۰ فلمهای جنایی دیگری هم ساخته شد ، که در برخی از آنها بعضی عوامل مشخص فلمهای گنگستری دیده می شد . اما باید گفت که سه فلم سزار کوچک دشمن مردم و صورت زخمی بسیار هند یگر ، و به تنهایی ، تمامی معاین و قواعد اصلی این ژانر را در برداشتند ، در هر سه فلم فرزند نشیب زنده گی یک گنگستر تصویر می شود که به ترتیب عبارتند از ریگو (له واره جی ، ریپینسن در سزار کوچک) ، تام باورن (جیمز کاکو) ، دشمن مردم) و تونی کامونتسی (بل مونی در صورت زخمی) ، هر سه این گنگسترها مهاجرند ، در هراس از دستگیر شدن ، به سیر می برند ، آنها هر سه به مرگش مشابه می میرند ، ریگو کامونتسی بسیار سلسل گشته می شوند و جنازه ، تام باورن یاقی یله های منزل مادرش پیدا می شود ، شکست و مرگ گنگسترها در پایان فلم ، به هیچ وجه قابل بحث نبود و جای هیچ سازشی نداشت .
 این منطق ملودراماتیک قضا نبود که چنین رخدادی را طلب می کرد ، بل که حال و هوای سیاسی امریکا در دهه ۱۹۳۰ چنین خواست عناصر اصلی سینمای گنگستری را میتوان چنین برشمرد .
 لباس : لباس نشانگر موقعیت اجتماعی است و گنگستر تازه به دوران رسیده از آنها برای زیست تازه و شیک برای کسب برتری نسبت به منتقدان و ریبودن دل عشاق کارایی دارد ، گنگسترها حتی دست دارند که دستیارانشان لباس شیک به تن کنند تا همه نت را نباید بتوان بهترین فلم جنایی قبل از دوره سزار کوچک نام نهاد .
 تروتسکیست از جمله خانه های بزرگ و -
 ساد ، جواهر است که دوستان بسیار نزدیکش را جانیگاران می کشد .
 به چهره های شیرکتها های چارلی دیکز شیا هت دارند تشکیل میدهد .
 نهاد ریایان فلم ، در فصل تروتسکیست اند از یهای متقابل که شیا هت زیادی به فلم صورت زخمی ها و کتاز دارند است که دنیای تبهکاران

سهر

بريالی جندې



هغوان، بيامی يوه پينځه اويا بله
 ابيغله . ټول گډوډ په همدې چينغو
 کې ښويدل ؟ کله سره خپري ،
 کله پر مخي . کله ستونی سترخ کله
 په ولاړي . کله په يوي ټټي او
 کله په بلې ټټي . همداسې گډوډ
 ښويدل . يوه کې په اوز وياړو .
 نورو چې لا د اوبنکويه تويولونه
 پوهيدل . يونيم محل هغه ته
 کتل . خپري يې گرم نيولی وي .
 په دې کې د همدې گډوډ بهيرد
 ننه من يودوه له شانه ټکي خپري
 مخي ته راغلی . هغوي ټټوگرم او
 نيولی په نظر راغلل . هغه چې په
 اوز وباروهغه ته يې کتل . يونيم
 محل په يې هغه بل هغوان ته وکتل
 د د وار و شونډي و خوښي دي . سو
 څه يې له خولې وتل ، داسې لکه
 ښيوي چې کوي . هغه هغوان ته
 من وکتل چې د دوي سره سترگس
 نه مخ کوي . بلې خواته گوري ، خو
 ښيوي . په چينوکي ښيوي .
 په دې کې من پام شو چې د ده -
 يوي خواته سترگس واوښت . هلته
 وړاندې يې وکتل . هلته يوه
 ټټو بدو خپره سترگوته ورغله .
 هغی خپري يوه تيزه واخيسته . يو
 بل شی يې د تيزي ده سرکښود .

حالت لاره . د هيڅ يوه امر محواب
 يې په خبرو کې نه ورکاوه . کله کله
 به يې تپل ماتيل د ويره ټټو شوچس
 کټ په نژدې وپه يوې . خو کټ په
 هيڅ ټول جا غورخيد و نه پورېښود
 کټ په ټټو د رناوي سره په اوزو -
 وړل کيده . او په دې پوهم نه
 پوهيدل ، چې ولې د ويره د رناوي
 ورته کيده . خو يوه خبره وه چېس
 کټ د هر جا د راتلونکي خبره په
 بحان کې لرله . هغه چې هيڅوک
 هم بحان تزي نه شی خلاصولی . د
 داسې خپري زورو چې په ټولسو
 باندې يوگرم پروت و . ښه د وړند
 گرم .
 زه هم همداسې تلم خوښ له
 دې چې يوسيند له خولې وباسم .
 په ټولې لاري کې ترهغی چې بله
 ته رسيد و ما کټ ته نه وکتلی . ان
 چې له حويلې څخه يې په ژړا وو
 او انگولا وو کې کټ پورته کړ . هلته
 من هم ورته ونه کتل . هلته مسس
 يوازي چينغی وليدي . اه . هم .
 چينغی من وليدي . په هغو کې من
 چې لکه يوسيند داسې بهيدي ، -
 لومړي يو هغوان وليد ، بيامی بدل

ټول هغی يوي خواته روان و .
 د ټولو په خبرو کې يو ټول غم وو . دا
 غم د دې څخه نه و چې گڼ هغه
 من و . هسې خو په ورځ کې ټټو
 هغه په شان مره کيدل . د هغه
 په هکله دومره چا پروانه ساتله .
 خبره بل ټول وه . د هغه من يې
 د څنگان خبره نه وه . يوگرم خپرو
 و ، شونډي سره ورغلی وي ، چېس
 په لاره روان وو . يوازي د کټ په
 خوا کې يونيمه خبرې کيدې :
 - هلې ، ورکړي .
 - هله ونيسه .
 پام کوي ويا له موخې ته د ده .
 اودا ټول کارونه کيدل ، خو کوونکو
 يوه خبره هم نه کوله . د هغو په
 شونډو هم چيتيا خبره وه . هغو
 هم د همدغو ټټو خبرو په ټول

بله تيزه يی واخسته اود تيزي به سر
 په براته شی یی حواله کړه .
 ومی لیدل چی دا د نیویید ونکی
 رنگه وڅوړید . ده هم د هغه نیولی
 سره همد ا کاروکی . خو په خوشیو
 کی می پام شو چی هغه بیا گرم .
 شو . نه بوهید وگرم . بیامسی
 ولیدل چی له لري یو دوه شیان را
 ښکاره شول . هغونکی یو د بل په
 اوز و بارو . هغه چی بارو ورپ بار
 له اوز و ښکته کړ او ختمه یی وکینله
 بیا یی هغه چی له خپلی اوز یی -
 ښکته کړی و . په هم هغه غوچار یی
 کی واچاره او خاوره یی پری را ښکله
 ده دغه نیویید ونکی هم د غه
 کاروکی او بیا خوشاله شو .
 مالاد اتولی صحنی نه وی لیدلی
 لا به پای نه بوهیدم . غوښتل مسی
 وگرم چی په هغو نوروخه راغلل .
 خونور د چیغو خخه لري شویوم
 او بیا می په لار کی کپته نه نوکلی
 خو چی د بله سرته ورسید ونولو -
 مری می د بله لاندی ته وکتل . یو
 خه بهیدل ، یوهیرو ، هلته
 هر خه بهیدل ، شگی ، خزلسی ،
 کبان ، چنگنسی ، پوتی ، پانی . . .
 هر خه بهیدل . اوز ما پام ناخا به
 د دی کپته سره روان بهیر ته
 واوښت . دغه بهیر چی اوس یسی
 کپته اوز ووه هغه هم یوهیرو .
 یوی خواته بهیده ، خود دی ووه
 بهیرونو تیر به دی کی چی هغه ،
 د اوبوهیرو عادی بهیرو ، هری خواته
 چی ته بیا هم د ختمکی سرو ، خود ا
 بهیر د ختمکی سرته نه وه د ختمکی
 لاندی خواته بهیده . یوه خریکه
 راباندی تیره شوه . بی ارادی می
 د کپته و خواته سترگی واوښتی . کپته
 می وکوت . د کپته دننه یوسپین شی
 پروت و . او په بهیر کی کله لورید
 او کله تیتید . لکه د اوبود باسه
 لرگی . هغه په بهیر کی خبانند و .
 خورید یی به دی کی وه چی مس
 ولیدل دی بهیر په خپلولا سونوکی
 خپل کپته نیولی و . خپله همد ا
 بهیرو همداسی خپل کپته خپله
 اوز و ووی . کپته پیدا شول . سترگو
 می تره شو چی کارگاه نوکونه وو .
 هری خواته کپته . مالولیدل چی ان
 زه هم په کپته کی م . تول په کپونوکی
 بارو . اود ا کپونه خونور د زیزید و
 له ورسی خخه راسره وو . هر خوک
 د یو کپته سره تر لی و . ژوند په کپونو
 پوری نه وتر لی . کپونه په میز پوری

تر ل شوی و . هر چیری چی تلسو
 کپونه راسره وو . هره لحظه دی ته
 تیار و چی موز په خپلو لاسونوکی
 ونیسی . کپونولا سونه لرل . د ولونه
 یی هم لرل . تول یو د ول نه وو .
 رنگونه یی هم بیل . بیل و . او چی
 اوس می کتل نویا هم د هر چا کپته
 بیل و . رنگ یی هم بیل و . لاسونه
 یی او تول کپونه یوله بله بیل و .
 خاواس خبره د کپونو د بهیرو په
 کپونوکی یو ، یوتن پروت و . هر
 لور کپونوکی و . محضی کپونه پراخ او
 محضی بیالند ، لنډ او تنگ ، تنگ
 و . محضی خپل سر یی پته کړی او او
 نغار لی و . همد ا بهیرو اوس بهیده .
 خونه د بله د لاندی بهیر په لور .
 دا بهیر د ختمکی لاندی ته بهیده .
 غوچ ، غوچ محای ته . هلته چی
 بیرته ستیدل تری نه و . ترقیا مته
 د خدای ترامه .
 لومړی می د بهیر مخی ته پام و .
 بیا می د بهیر ښاته هم وکتل . هلته
 هم همد ا کپونو د ولونو بهیرو .
 هر سر یی ، پاچا ، گدا ، خوار او
 مور تول د همدی کپونو په بهیر کی
 بهیدل . هغوی هم بهیدل خو
 هلته لا خیری تتی وی . مالیدل -
 چی محضی خو پو د دی کپونو سره خیری
 لگولی وی . غوښتل یی د ا کپونو له
 بخانه لري کړی ، لري ، یی چیری
 وغورخوی . د بهیر خخه جلاشی .
 د کپونو د بهیر خخه هغه چی د -
 ختمکی لاندی غوچار یی ته بهیده .
 خونه کیدل ، په دی کی می ولیدل
 چی د پیرکسان خپله وروان وو .
 بی له دی چی پوهیزی چی د -
 کپونو یو لور و پوری تر ل شوی -
 دی . محضی یو لوی ، لوی کپونه
 لرل . شالونه یی په کپونو غور یولی
 وو . لوی ، لوی شالونه ، د ورینمینیو
 اوز زینفتو خخه نیولی بیا تر ووی -
 د ولونو پوری . خود هغو کپونو
 یی او بازگان د سرو اوسپینیو .
 خوکله به چی د ا کپونه عمومی بهیر ته
 راوتل . نویا به هیچا هم پام نه ورته
 ساته . د تولوله باره یی تفاوته وه

خه د سرو کپته او خه د اوبو کپته او
 خه هم خپون کپته . د ختو کپونه هم
 وو . د اوسپینو کپونه هم وو . خو په
 بهیر کی د چاپام نه ورته اوښته
 د ومه گتته یی هم نه کوله . هر کپته
 به په بهیر کی بخان تر غوچار یی پوری
 رساوه . هلته به یی خپلی اوز یی -
 تشی کړی . نور یی نود هیڅ شی
 ان د خپل بار پروام نه ساتله .
 که به هغه سلطان واوکه گدا ومه
 توبیر یی نه ورته لاره . فقط پو شی
 توبیر گاره . هغه د دی بهیر د ننه
 د چیغو او انگو لارو خیری وی . په
 محضی چیغو کی به د پیر رنخ واوسه
 محضی کی به هیڅ رنخ نه و . په
 محضی یی به پوری او تنکی بهیدی
 اوبه محضی یی به لزی اوسنکی
 بهیدی .
 کتل می چی په محضی کپونو یسی د
 خند او او خوښیو کاروان هم روان
 و . د خوښیو کاروان هم توبیر سره
 کاوه . په محضی خوښیوکی د بنغسی
 تخلیده اوبه محضی خوښیوکی خپله
 خوښی . محضی می لیدل چی کپونه
 یی سیکاوی ، بدرگه کوی ، خو خپله
 کپته والا به یی پرواه کپته اوندی
 ته . د محضی نوو کپونو سره یی ولیدل
 چی د نوو د درد ونو او ازارونو -
 کاروان هم بهیده . د هغو بهیر
 هم و . یوشمیر کپونه خو په همدی -
 بهیرونو د رانه و . د محضی په کپونو
 پوری د محضی نوو مر ژواندی ته و -
 یوه هم محضی ند و . د کپته والا و -
 سونه می لیدل چی هغه د تصویر
 والا یی په زوره د کپونو په لاسونوکی
 وروکل . د کپته په سینی یی حملول .
 کپونه یی به زوره په بهیر کی گرتی
 کول . د هغو خپرونه هم د اسیسی
 ازار یادیده . د درد سره گدا ازار
 همد غو ازارونو او درد ونو د هغو
 نوو کپونه بدرگه کول . خو محضی
 نوو ته می چی وکتل نویا د هغوله
 کپونو خخه یو لور رابا یادیده .
 هغوی هم ژړاویوی . پدوی
 پس د خواشینی کاروان بهیده .
 اوسپینو هم هغه کپونه بدرگه کول .
 د ا کپونه محضی د ونو په بهیر کی
 روان و . سړی نیمه خوارینی ، له
 نا امید یو د کو وینو کاروان و .
 په دی کی می ولیدل چی په تولو
 کپونو باندی زما پلار پروت دی . هر
 خه می سترگی وینلی ونه شول . هم
 هانه کپونه اوز ما پلار تولو کپونیا -
 یاتی په (۷۸) مخ کی



آرامش
می بخشد

شعر خوب

سهیلا حسرت نظیمی:
استعداد، ابتکار



وقتی او را بروی برده تلویزیون
در حال دیکته شعر می بینم
تو گوئی که نگاهش از مرد مسک
چشمش به قلب بیننده تسری
می نشیند
او در لای دیکته اشعار
سرود زنده گی را زنده میکند
آنچنان که سراسر جان و کلم
او بیننده و شنونده راه سوی
لحظه ها میرد لحظه های سی
که مثل از آراس اند، چنانکه
خود نیز گوید:
وقتی شعری را که به دلسم
چنگ بزنی زنده میکنم آرامش
به من دست میدهد
سهیلا حسرت ناظمی نطق خوب،
زورنالت مومن، دیکلیاتسور
زنده و نادر معبران را در خانه-

پشتکار و نوآوری نطق را تکمیل می کند

این ملاقات میکنم، کودکش را در
آفتاب دارد، نگاه صمیمی این را
به چهره ام میداند و من چراغ
می یابم تا برش هم را مطر ح
کنم
X آنهایی که علاقه منسند
شنیدن آواز شما بروی سرده
تلویزیون اند میخواهند راجع
به زنده گی، نما، تحمیلات تا ن
و کارهای هنری تا بدانند
- من لیسانس بوهندگی
زورنالت بوهندتون کامل استم
سان اون کارمن در اداره پرو-
گرام های بین المللی تلویزیون
بخش کسرت های خارج است
X فقط همین؟
- من در خود استعداد کار
های جدی تو را می بینم زیبا
سهیلا - رسیده (۲۱)



خارق العاده‌ها چگونه افرا دی اند؟

ما پس به درستی تشریح وتو -
ضح کرد . آنانیکه کاملاً افساد -
پذیرش و اعتقاد به این امرند -
کسانی اند که در کاره‌ای خیرخواه -
ها نه و نیک تعلیم دیده اند -
همچنان اکثریت زنان نسبت به
مردان به این امر معتقد اند .

برخی از مردم می‌پرسند :
(چرا نباید این چیزها اتفاق
بیفتد ؟) روی هم رفته ، دانشمندان
از همه چیز آگاهی ندارند . من
خودم در جستجوی آن خواهم
شد . سرانجام مردی رامی
شناختم که میگوید بعد از
معاینه یک انسان معتقد به
تداوی عقیده بی وضع نامبرد
و اتفاقاً خیلی بهبود یافت .

و شاید هم او بهبود یافته
باشد . ولی آیا این بدان معناست
که برخی مردم واقعاً باید
داری قدرت خارق العاده و
ما فوق طبیعی باشند . تا حدی
بیماریهای نهایت خطرناکی را که
طب امروزی از معالجه آن عاجز
است ، تداوی کند . از این رو -
تعمیرات انکار نخواهم کرد که بعضی
افراد فوق العاده حساس اند .
به عنوان یک طبیب در مسأله موارد
با این پدیده برخورد ام . در
برخی افراد حساسه نهایت
انکشاف یافته وجود دارد و در -
بعضی دیگر نوبت انگشتان شان
به طور باور نکردنی حساس است
غالباً آزمون این گروه یاد شده ،
شفاد هند و گمانی بیرون می آید
که انگشتان معجزه آسای شان
ظواهر در تشخیص وتداوی هرگونه
بیماری کمک میکند .

علت و معلول
به عنوان یک قاعده ، یک عضو

بیمار ، محل شدیدی ترین بررسیه
های استقلال بیست . جلد آن نا -
حیه عرق زیاد میکند ، رنگ و درجه
حرارت آن تغییر مییابد . شخصی
فوق العاده حساس قادر خواهد
بود حتی از فاصله دور بدون آنکه
با ناحیه تماس بگیرد . بداند که
حتماً در ناحیه نقصی موجود است
و چی خوب است اگر طبیب این
استعداد را دراز باشد ، زیرا در
آن صورت میتواند وضع عمومی بیمار
را درک کند . و بیماری اورا بدون
آن که پرسش‌های زیادی از او
عمل آورد ، تشخیص نماید .

هنگامیکه فردی بدون دانستن
تعلیمات طبی مالک این
هدیه باشد ، خارق العاده به
وسیله اذراک مستقیم یا کاملاً
طور غیر استدلالی و مبتنی بر
حدسیات عمل میکند و هرگاه
(تیرش به هدف بخورد) او را
عنوان مردی معجزه آسایشناسند
و محوری برای بخش انواع شایعات
میگردند .

با نظرداشت باران و کسرها
کانیست که شایعات همیشه
بنیاد هم نباشد . بعد از یک
زمان کوتاه بعضی از بیماران
قفاً احساس بهبود میکنند ، به
هر صورت ، حتماً چیزی در این
امر نهفته است !

من از جمله کسانی استم که
عقیده دارند درین جامیکانیست
کاملاً متفاوتی وجود دارد . در
واقعیت امر ، قاعده یا برتریست
(این حاد نه نمیتواند اتفاق
بیفتد به خاطریک هرگز اتفاق
نمی افتد .) چنان ناموجه و نا
معدول به نظر میرسد که قضیه
بدیهی یا قاعده کلی را بسه

عنوان واقعیتی بدیقت که بسه
اثبات نرسیده است . تمام قضیه
های علمی نیازی به شواهد
عینی و بازنتاب حتمی ندارند و البته
که باستور بزرگ که گفته بود :
(کسانی که همه چیز برای شان
روشن است . مردم بد بختی
استند) () حق به جانب بود .
احتمال میورد پدیده های که
همین اکنون برای ما مرموزند ، روزی
به واقعیت های عینی ساینس
مبدل گردند .

نمیتوانم انکار کنم که بدن من
(ساحه بیولوژیکی) دارد . به
هر صورت ، درجه حرارت بدن من
من (۳۶) درجه سلسیوس
است و درجه حرارت اتاقی
که در آن زنده می میکنم ، فرض کنیم
(۲۰) درجه سلسیوس است .
بسر در اطراف ساحه حرارتی با
منشای بیولوژیکی ، یک ساحه
عادی فزکیست و صرفی در همین
موقع از خواص آن آگاهی
ندارم . زیرا به احتمال قوی ،
ترکیبی از ساحه حرارتی و الکتریکی -
مستاتیک و غیره باشد . چنانچه
به نظر خواهد رسید که این دو -
ساحه یکدیگرشان را میسران
کرده اند و معلومات مفصل بیولوژیکی
در آن نهفته است . انکار
از موجودیت این چنین ساحه
بین معنی خواهد بود که از مو -
جودیت برخی که یک فلز مرکب
است . به این دلیل که درجه -
ول عناصر مندلیف شامل نیست ،
انکار و زسیسم .

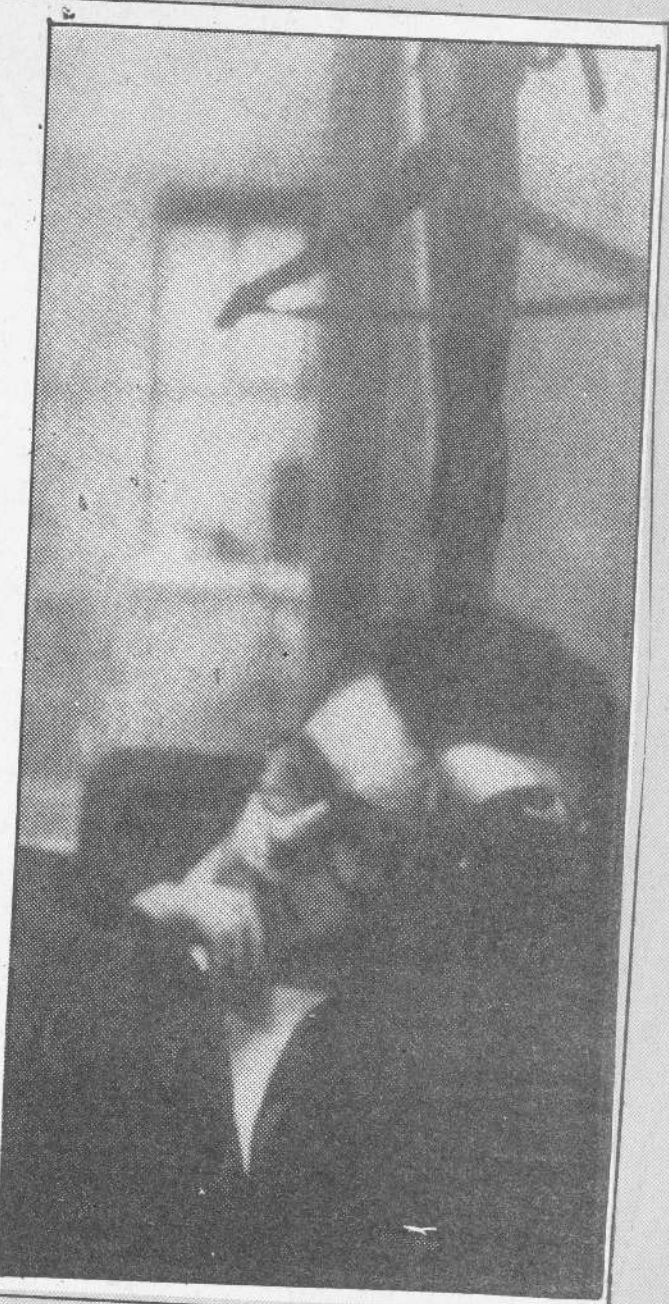
اکنون انسان آگاهی حاصل
کرده که استعداد ها و ظرف های
زیادی در خود نهفته دارد که
جهان دانش تازه به تشریح آن
آغاز کرده است . ولی موضوع شفا

د هند و گمان عقیده بی به نظرم
بامیکانیسم توضیح خودی که از -
دیر زمانی نزد روانشناسان -
شناخته شده است ، ارتباط -
دارد . این خود عقیده ایست به
قدرت همچو شفا د هند و گمان که
(معجزه) ایجاد میکند . بیمار
خود تر معتقد میشود که بیماریش
برطرف خواهد شد و گاه گاهی
بیمار شفا هم مییابد . در واقعیت
امر ، این شفا یابین غالباً مدت
طولانی را در بر نمیگیرد . هرگاه
شکایت بیمار ، شدید باشد ، یا
یادیده گرفته شود ، صرف طبیب
آن را به طور کامل تداوی خواهد
کرد .

**کسانی
که همه
چیز
برای
شان
روشن
است .
مردم
بد بختی
استند!**

مگر تا بد برسیده شود ؟
- درباره کودکان جسی ؟
طوریستال ، نوزادان که نمیتوانند
حرف بزنند و نه زبان بزرگسالان
را میدانند . با آن هم در برخی
موارد ثبت شده ، که نوزادان -
بیمار نیز بعد از معاینه ایسین
شفاد هند و گمان بهبود یافته اند .
ولی این (معجزه ها) نیز
به دلایلی غیر از آن چه با ساحه
بیولوژیکی ، رابطه دارد ، بسه
وقوع مییوند . مادری که
معتقد است کودک شفا خواهد
یافت . آرزوش را و ظاهراً همیشه و
واکنش های روانی او بالاتر از فریب
نمی تنفس و تبض او به حالت نورمال
باز میگردد و در نتیجه نفس مادر بر او
کودک نوزاد در خوراکیست زیاد
است . آرایش حتی در خود مادر
حالت فزکی خوبی را در کودک
ایجاد میکند . وضع مزاجی والدین
تا نیز یادنی بالای کودک دارد .
هرگاه مادر احساس عصبانیت کند ،
کودک نیز عصبانی میشود .

بقیه ر صفحه (۶۶)



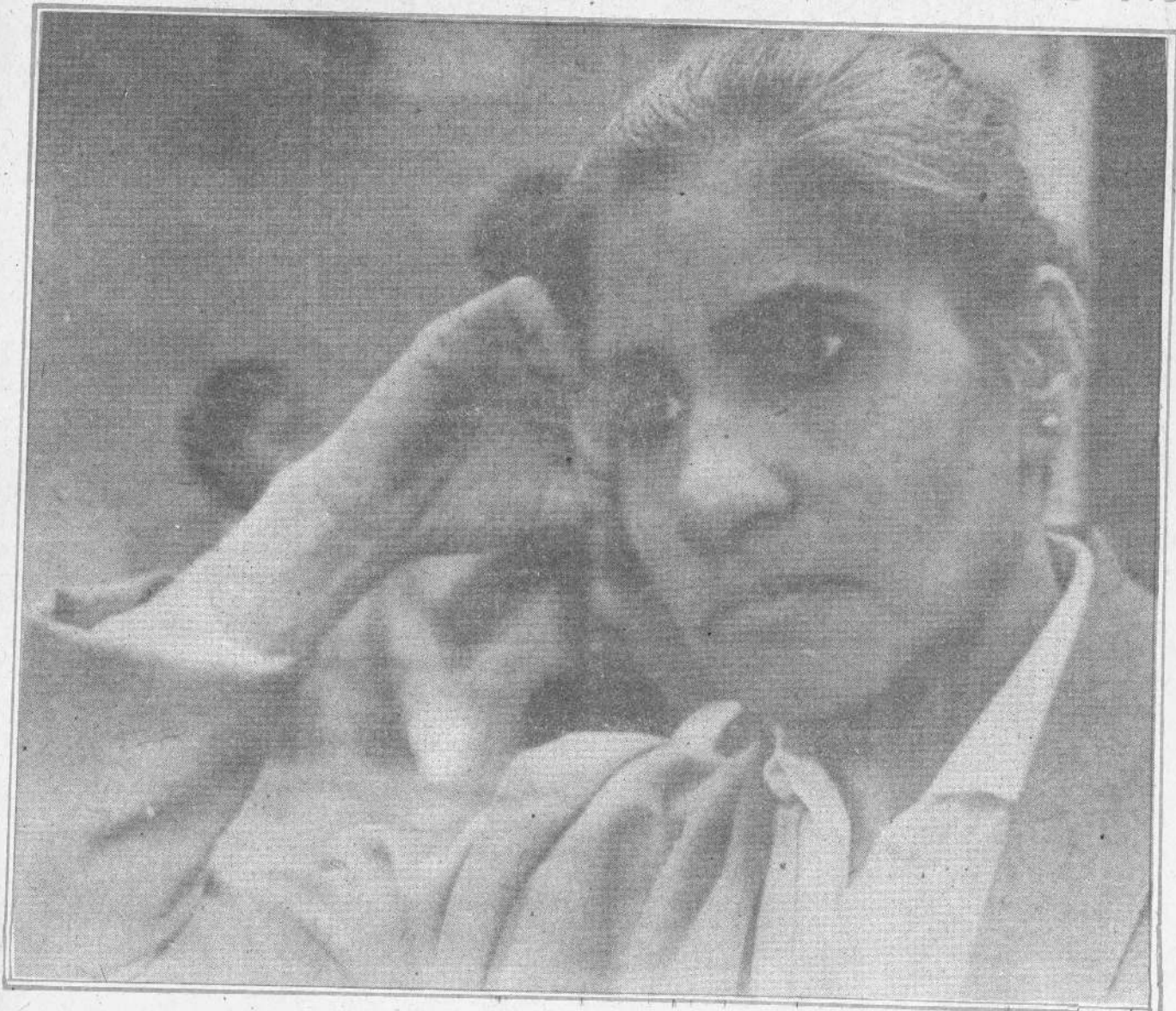
طبق رای گیری های عامه
که در ساله ای اخیر صورت گرفت
(۶۰) درصد مردم کشور فرانسه
به تداوی عقیده بی تیلیاتس
خواه های پیشگویی کنند و مشابه
آن عقیده دارند . مادین کلیت
از فرانسه میگوید که درباره این
چیزها با شک و تردید میگرد ولسی
اینها مجاز میدانم که هنوز هم
چیزهای زیادی وجود دارند که
با پستی درباره وجود انسانی
بدانیم . او علاقه مند است بداند
که متخصصین طبی اتحاد شوروی
درباره (پدیده روانسی)
چی نظر دارند . ولادیمیر
کونوفالوف ، داکتر علوم (طب)
و محقق در انستیتوت فزیک حیاتی
اکادمی علم شوروی به ایسین
پرسش پاسخ میدهد .
روان انسانی قادر به تمام
انواع چیزهای باور نکردنیست
بیشتر این چیزها آن قدر تعجب
برانگیز است که زمینه را برای تمام
انواع حدسیات خیالی مساعد
میسازد . در اکثر موارد ، ایسین
حالت وقتی اتفاق می افتد که این
یا آن پدیده را نمیتوان به وسیله



ژوند ، رولونه

زمانه تراژيکي

ساحبه کونکي : دلچسپ



هنر له ستونزو ډکه نړۍ:

ده

کله چې غواړم د پښتو ژبې له ډیرې تکرار او استعداد او سابقه لرونکې ممثلې سره چې کار یې په راډیو تلویزیون، تیاتر او فلم کې همیشې ډیرې سره همغږي کېږي، دې مرگه وکړم راډیو ته ورومخېږم خو هغه نه وینم، همکاران یې وایې چې په تیاتر کې معرفیت لري. سپاس تیاتر ته ورومخېږم هلته هم د هغې په لید لونه بریالی کینم ځکه هلته وایې چې په راډیو کې یې پروگرام درلود. اوږدې ډول د پوځي منډو رامنډو وروسته مې وکړه چې شولې د لیکلې هنر له پلوه یو ډیر لوی کړم نو د دې د معرفیتونو په نظر کې نیولو سره د وخت له ضایع کولو پرته داسې ورڅخه لومړې پوښتنه مطرح کوم:

ذلیخا فخری د دې پوښتنې په جواب کې وایې: - هنر خوتول پوهنډي، زه د تمثیل له هرې ساحه سره زیاته مینه لرم. ما په ۱۳۴۸ کال کې د راډیو تلویزیون سره همکاري پیلې کړه. په هماغه وخت کې د تیاتر لوبغاړي هم شوم او په (دخترې، پیا پیرامن سفید، ستاره، زمين، زن، په سوي خورشید، وروستې هیلې) رهنی نورو فلمونو کې مې هم کار کړی خو د وروایې چې تیاتر تر ټولو ښه بولم. په تیاتر کې ژوندی- هنر خلکو ته وړاندې کېږي. هلته باید لوبغاړي په پوره ډول پرمختللي ډاډه او خپل رول حاکم وي. سره د دې چې باید د ښې حافظې خاوند هم وي. همدارنګه د چې تیاتر هنرمند تر یوې کوي او پوهېږي د تیاتر لوبغاړي به ډیره آسانې سره کولی شي چې په سینما کې هم

ځانته یوښه موقعیت لاس ته راوړي مگر د سینما لوبغاړي داسې موقعیت په تیاتر کې نه شي گټلی. تاسې ځان په کومه ساحه کې بریالۍ وینئ؟ - هنر د یوه لوی او خپلاند سیند په خیر پراخه ساحه لري څومره چې انسان د هنر غږی ته ورننوي هماغومره پوهیږي چې دې لا هنرمند نه دي. زه هم د خپل کار څخه رضایت نه لرم او ځان هنرمند نه بولم. ماصرف دې سپیڅلې لارې گام ایښی او هنر ته کوم چې ورو ورو پکې پرمخ ولاړه شم. تاسې کوم رول خونوي تراژيکي یا کمډي؟ - داسې حال کې چې

سور اسولې کوي وایې: - زمانه د سراسر د غم او غوسې سره پوځي دي. څنگه چې ژوند مې تراژيکي دي نو تراژيکي دي رو- لونه مې هم خونینې دي. او فکر کوم څنگه چې داسې رول زما د ژوند په څیر دي نو تر ټولو ښه لوبم. - ستاسې لومړنی ډرامه په راډیو او تیاتر کې کوم کوم دي؟ - په راډیو کې زما لومړنی ډرامه د ((نري رنځ)) ډرامه وه. په دې ډرامه کې ما د نري رنځ رول په غاړه درلود. او داسې پوښتنو- پښتني و چې قریب و چې په نري رنځ کې



بیخشد .
 پژوهش‌های تازه نشان
 می‌دهد که مردان و زنان در دوره
 پنجاه تا شصت ساله گی نسبت
 به بوشدن، واکنش‌های متفاوتی
 دارند . مردان که غالباً درین
 سال به بالاترین درجات حرفه‌یی
 میرسند ، معمولاً توجه به این
 موضوع دارند که چند سال دیگر
 میتوانند کار کنند ، حال آن که
 يك نکته مهم دیگر، این
 است که دیگران در مورد ما چس
 میگویند ؟
 داکتر دیوید کارت معتقد
 است که احساس ما نسبت به
 سن و سال ها ، بسته گی به
 طرز برخورد مردم نسبت
 به ما دارد ، درین باره داستان
 مرد پنجاه ساله یی را روایت
 میکنند که ناگهان احساس بیرونی
 با او دست داده بود ، چون بعد
 از يك بازی با سکتبال ، مرد نسبتاً
 جوانی به او گفته بود :
 ((آقا ! با سکتبال ، راستی
 بازی خوبیست .))

۵۰-۶۰ سالگی

آزادی بیشتر زن و مرد

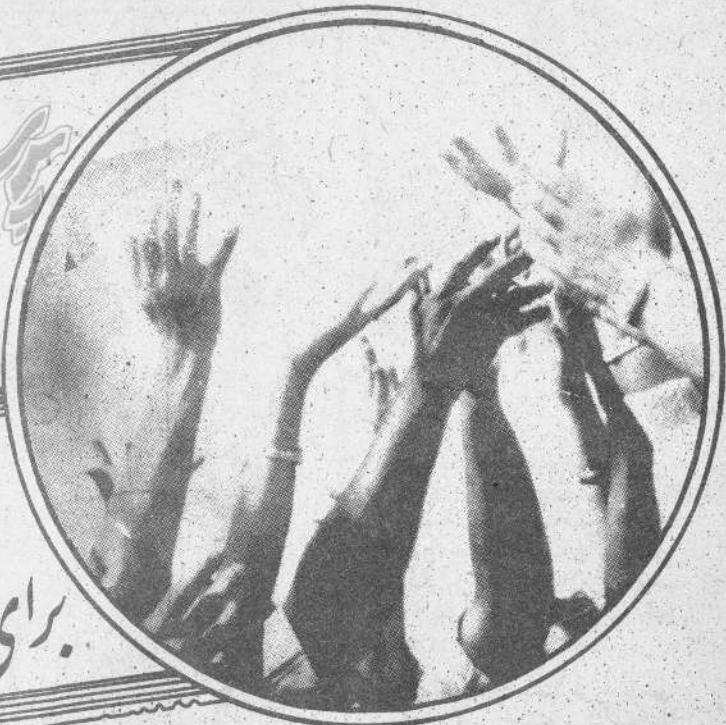
دوکتوران و اطبای امریکایی ،
 ناگهان توجه ویژه یی به دوره*
 میان سالورانسان یعنی سنین
 چهل تا پنجاه و پنج تا شصت
 پیدا کرده اند . در چند ماه گذشته
 چندین گزارش مهم درباره منتشر
 شده است ، درین گزارش ها
 نکات جالب توجهی درین دوره از
 زنده گی بیان شده است .
 ((دیوید کارت)) استاد
 جامعه شناسی دانشگاه بوستون
 میگوید ، با تحقیقات خود دریافته
 است که دوره یی بین پنجاه تا شصت
 ساله گی محور عمر و نقطه عطفی
 در زنده گی ماست و درین دوره -
 است که انسان بیشتر احساس
 بیوشدن میکند ، در سنین پنجاه
 تا شصت ساله گی بسیاری مردم
 برای اولین بار بدین فکر میافتند
 که از همشان چو قدر باقیمانده
 است ، در نظر بسیاری ها ، این دوره
 وقت نیست که برای ما بقی زندگی
 شان تجدید نظر کند و به خاطر این
 که سالهای باقیمانده هم را چگونه
 شایسته یی بگذرانند ، برنامه
 بریزند .
 برای گروهی از مردم این هوس
 یعنی مو آید که دیگر از آیره* کار
 زنانشوی بیرون بیرونی میافتند ، حال
 آنکه گروه دیگر برای حفظ ارزش
 زنانشوی حرفوی خود تلاش میکنند
 یا میخواهند بداند به چو ترتیب
 به زنده گی خود ارزش بیشتر

بیشتر زنان در پایان دوره بار
 داری ، به کار کردن در بیرون خانه
 علاقه زیاد نشان میدهند .
 نگاهی به مجالس ختم و ترحیم
 بیش از هر عامل دیگر مفهوم
 سنین پنجاه تا شصت سال را به
 ذهن انسان می آورد . آدم -
 مبیند که خیلی از کسانی که
 میمیرند در حدود همین سن
 و سالند .
 اما پژوهش‌های تازه نشان
 می‌دهد که زنان درین سال آقدر
 که علاقه مند سلامت شوهران -
 شان هستند ، به سلامت خود
 توجه ندارند ، بسیاری از زن ها
 میترسند که شوهران شان با سکت*
 قلبی میمیرند و آن ها بیوه میشوند .

اگره جای آقا (رفیق)
 یا برادر را میگفت ، حتماً فاصله
 سن خود با آن جوان را احساس
 نمیکرد و خود را بیرون نمیدید .
 يك تفاوت دیگر زن و مرد درین
 زمینه این است که زنان بارها
 شدن از فکر کردن بچه‌ها درین
 دوره از زنده گی ، خلق و خوی
 ستیزه جوانه ویر خاشکیرانسه
 پیدا میکنند ، در حالیکه مردان
 درین سن و سال برای رفتار
 ملاط ، آماده گی بیشتری دارند .
 بقیه در صده (۱۰)

زیر نظر کامله حبیب

بر سر گذشت از ما پارچ میخورند



سرگذشت های دردناک و جانسوز ما برای عبرت دیگران بنویسید

مرگ میخورم :

توید ان باز اورا خواهم دید
یا نه ؟

زنده گی من ، امید من و هوس
من او بود ، اورفت و او هیچم
او حار من بود که بارفتش زنده گی
ام رنگ خزان گرفت و گلها سی
امید بر بر شد ، سطور بالا از نامه
خواهرمان (الف) محصل بوهنوی
تاریخ و فلسفه گرفته ایم .
خواهر عزیز !

نامه شمارا مطالعه کردیم
اما نقد هم که شما از دست کسی
شکوه و گله سرداده بودید
برخلاف اورا مقصر نیافتیم .
شما بگوئید تا اندک واقعین
باشید و یک کوی هم از خود
بیرون بیاید ، آنوقت خواهید دید
که نه تنها . . . مقصر نیست
بلکه زنده گویم خیلی زیبا
و دوست داشتناست و هیچگاه
هم از مرگ نام نبرید .

چه مرگ بهانه ایست ، برای
بایان دادن به زنده گی ، و ایان
مبارزه ایست بین هستی و نیستی .
و انسانهایی که نهایت زیونوست
اراده اند به مرگ یناه میبرند

جواب به نامه های دوستان
که از ما طالب مشوره گردیده اند
سرگذشت مرا چاپ کنید .

خواهر عزیز ! م از کارته ۳ :
نامه مختصر اما پرانده شمارا
گرفتم ، سرگذشت شما واقعا
تکان دهنده و تاثربرانگیز است .
به گفته خودتان (زنده گی)
باشما بازی و حستاقی داشته
است ، نوشته اید می خواهید
سرگذشت خود را برای ما خودتان
قصه کنید تا ما بنویسم و هم از ما
خواسته اید تا در یک روزادارات
دولتی برایتان شغلی پیدا کنیم .
در جوابتان باید گفت چشم
چرا نه !

شما لطفا یکبار به اداره مجله
تشریف بیاورید از یکسویا هم
از نزدیک معرفی می شود و فکر
عایمان را روی هم میزنیم
تا کاری برایتان دست و پا کنیم
و از سویی هم سرگذشت تلخ شمارا
که شاید برای هردختری آموزنده
باشد در تمام با هم در صفحه
کشتزار سوخته بدست نشر میساریم

ورنه زنده گی زیباست که باید
انرا دودستی چسبید ، حفظش
کرد و دوستش داشت ، زیبا
و سواس نباشید در ابراز نظرها
به دیگران هم حق بدهید .

XXX

به دلبر مجله می آم .
خواهری برای مانامه نوشته
که از ذکر نام شان خودداری کرده
اند .

او نوشته است :

برای شما می نویسم نه بخاطر
آنکه رهنمایم کنید ، نه بخاطر
آنکه سوزنم کنید ، نه بخاطر
رنگینی یکی از صفحات مجله . شان
بلکه بخاطر هوس دیگران ، آنجا
که تا هنوز به مرز کهن رسیده ام
نرسیده اند و راهی را که من
پیموده ام نه پیموده اند ، لازم
میدانم سرگذشت مرا بخوانند .

گفتم برایتان می نویسم ولس
نه ، نمی نویسم من کجا و نوشتن
کجا ؟

نزد شما می آم ، نزد یکتان
می نشینم ، کپ های خود را میگویم
برایتان میگویم که چی گونه از راه
به بیراهه کشانیده شدم ، چسی
گونه حوادث دست بدست هم
دادند و از من دختری بد نام
زن گمراه و مادر منفور بالاوردند .
خواهر عزیز (بی نام)

ما خوش می شود اگر بدقت
مجله بیاید و کپ های دلستان
را با ما در میان بگذارید ، هر روزیکه
خواسته باشید میتوانیم بیاید
مانتظر شما استم تا سرگذشت
تانرا شنیدم و در صفحه کشتزار
سوخته بدست نشر میساریم .

عملیات

برای نجات انسان

مباحثه از لیلای پلدا

اسیانتانت من کتم، هرچه در سابق تحمل زیاد داشت، ولی در این اواخر شاید از سبب بی‌خوابی باشد که زیاد گرگرمی کم، ولی به عقیده من یک امر حتماً، احتمالاً باید انقباض لازم را حفظ نماید. (۱۰)

او با از خود گذری تمام زنده گسی شخصی اثر او قف می‌ماندش نمود.

بقیه در صفحه (۸۴)

مش‌خیلی‌ها عظیم تلقی می‌گردد و به این عقیده است که حیوانات مریض وابسته به کار جراح است و جراح نباید که مریض را تعمیر می‌فکر کند که دوباره قابلیت اعمار را خواهد داشت بلکه حیات انسانی را از مرگ نجات بخشیدن کسار خیلی آبریزد و دشوار است.

او با توانمندی تمام کسو شنیده است، صمیمیت خود را در مقابل مریض و مریض دار حفظ نماید.

برعکس در میان پرسونل طبی کسانی وجود دارند که حتی این توضیح که (دو روز چند بار مریض باید بخورد) برایشان کاریست دشوار.

و شاید دلیل آن داشته‌اند احسان ترحم زنانه او باشد.

به عقیده من شمالا از من ترسیدن اوصاف برای یک دکتر خوب چیست؟

(اخلاق، شرافت، بخصوص اخلاقی طبیعت) هرچه من بارها شاهد آن بوده‌ام که او در مقابل مریض با دعوا و دشنام وحتی و کوب مریضان که بد بختانه در مقابل زحمات بی پایان او نتاثر نمود.

اندهی نهایت خون سردانه و سگ‌دشت بر خورد می‌نماید و اما باز هم پرسیدم:

آیا گاهی تحمل تان در مقابل مریضان سرنمی رود؟

«نه» هرگز در مقابل مریض تحمل و حوصله ام سرنزفتیسه و نخواهد رفت، حتی در بدترین شرایط و حالات»

و در مقابل زبردستان چطور؟

«با شوخی گفت»

«تصد همه را از دکتر صاحبان

درد ست‌ترین نقاط وطن بسرای مریضی اونیز به درد و اندوه رفته است. من نیازی داشته باشم که کمرکشان بشتابم»

آیا نداشتن معاینه خانه شخصی نزد شما دلیل دارد؟

(من معاینه خانه شخصی ندانم و دلیل آن کارهای زیاد در شفاخانه است و این که نمی‌خواهم از این مدرک پولی به دست بیآورم زیرا نیازی ندارم و همچنان اینرا خوب میدانم که در معاینه خانه کمک لازم برای مریضان کتر صورت گرفته می‌تواند.)

و آیا میخواهید رقیب دکتران جراحی در افغانستان و ما مذاکره باشید؟

(رقیب کسی نه میخواهم باشم ولی اینرا می‌خواهم که هرچه به پیش برود هرچه علم بحریست که همه آنرا نمیتوان شناسا نمود.)

و انگیزه این همه تلاش خسته‌گی ناپذیر او احساس بود که از زمان طفولیت او را می‌داشت تا برای مردم خدمتی انجام دهد و سرانجام داشتن همان احساس عالی انسانی به بختی اثر رساند و او واقعات توانست برای مردم و وطن معدر خدمت واقعی گردد.

(و اما وقتی از خاطره اولین عملیاتی که انجام داده بود پرسیدم: «بالبخت گفت»

اولین عملیاتی که من اجرا نمودم اپندکتومی (Appendectomy) بود که همان عملیات علاقه‌مرا به جراحی بیشتر ساخت.

هرچه این رشته رشته بگسار زنانه نیست»

اوسولویت جراح را در مقابل مرد

شده آرامش یافته است و با مریض مریض اونیز به درد و اندوه رفته است. من نیازی داشته باشم که کمرکشان بشتابم»

آیا نداشتن معاینه خانه شخصی نزد شما دلیل دارد؟

(من معاینه خانه شخصی ندانم و دلیل آن کارهای زیاد در شفاخانه است و این که نمی‌خواهم از این مدرک پولی به دست بیآورم زیرا نیازی ندارم و همچنان اینرا خوب میدانم که در معاینه خانه کمک لازم برای مریضان کتر صورت گرفته می‌تواند.)

و آیا میخواهید رقیب دکتران جراحی در افغانستان و ما مذاکره باشید؟

(رقیب کسی نه میخواهم باشم ولی اینرا می‌خواهم که هرچه به پیش برود هرچه علم بحریست که همه آنرا نمیتوان شناسا نمود.)

و انگیزه این همه تلاش خسته‌گی ناپذیر او احساس بود که از زمان طفولیت او را می‌داشت تا برای مردم خدمتی انجام دهد و سرانجام داشتن همان احساس عالی انسانی به بختی اثر رساند و او واقعات توانست برای مردم و وطن معدر خدمت واقعی گردد.

(و اما وقتی از خاطره اولین عملیاتی که انجام داده بود پرسیدم: «بالبخت گفت»

اولین عملیاتی که من اجرا نمودم اپندکتومی (Appendectomy) بود که همان عملیات علاقه‌مرا به جراحی بیشتر ساخت.

هرچه این رشته رشته بگسار زنانه نیست»

اوسولویت جراح را در مقابل مرد

شده آرامش یافته است و با مریض مریض اونیز به درد و اندوه رفته است. من نیازی داشته باشم که کمرکشان بشتابم»

آیا نداشتن معاینه خانه شخصی نزد شما دلیل دارد؟

(من معاینه خانه شخصی ندانم و دلیل آن کارهای زیاد در شفاخانه است و این که نمی‌خواهم از این مدرک پولی به دست بیآورم زیرا نیازی ندارم و همچنان اینرا خوب میدانم که در معاینه خانه کمک لازم برای مریضان کتر صورت گرفته می‌تواند.)

و آیا میخواهید رقیب دکتران جراحی در افغانستان و ما مذاکره باشید؟

(رقیب کسی نه میخواهم باشم ولی اینرا می‌خواهم که هرچه به پیش برود هرچه علم بحریست که همه آنرا نمیتوان شناسا نمود.)

و انگیزه این همه تلاش خسته‌گی ناپذیر او احساس بود که از زمان طفولیت او را می‌داشت تا برای مردم خدمتی انجام دهد و سرانجام داشتن همان احساس عالی انسانی به بختی اثر رساند و او واقعات توانست برای مردم و وطن معدر خدمت واقعی گردد.

(و اما وقتی از خاطره اولین عملیاتی که انجام داده بود پرسیدم: «بالبخت گفت»

اولین عملیاتی که من اجرا نمودم اپندکتومی (Appendectomy) بود که همان عملیات علاقه‌مرا به جراحی بیشتر ساخت.

هرچه این رشته رشته بگسار زنانه نیست»

اوسولویت جراح را در مقابل مرد

شده آرامش یافته است و با مریض مریض اونیز به درد و اندوه رفته است. من نیازی داشته باشم که کمرکشان بشتابم»

آیا نداشتن معاینه خانه شخصی نزد شما دلیل دارد؟

(من معاینه خانه شخصی ندانم و دلیل آن کارهای زیاد در شفاخانه است و این که نمی‌خواهم از این مدرک پولی به دست بیآورم زیرا نیازی ندارم و همچنان اینرا خوب میدانم که در معاینه خانه کمک لازم برای مریضان کتر صورت گرفته می‌تواند.)

و آیا میخواهید رقیب دکتران جراحی در افغانستان و ما مذاکره باشید؟

(رقیب کسی نه میخواهم باشم ولی اینرا می‌خواهم که هرچه به پیش برود هرچه علم بحریست که همه آنرا نمیتوان شناسا نمود.)

و انگیزه این همه تلاش خسته‌گی ناپذیر او احساس بود که از زمان طفولیت او را می‌داشت تا برای مردم خدمتی انجام دهد و سرانجام داشتن همان احساس عالی انسانی به بختی اثر رساند و او واقعات توانست برای مردم و وطن معدر خدمت واقعی گردد.

(و اما وقتی از خاطره اولین عملیاتی که انجام داده بود پرسیدم: «بالبخت گفت»

اولین عملیاتی که من اجرا نمودم اپندکتومی (Appendectomy) بود که همان عملیات علاقه‌مرا به جراحی بیشتر ساخت.

هرچه این رشته رشته بگسار زنانه نیست»

اوسولویت جراح را در مقابل مرد

شده آرامش یافته است و با مریض مریض اونیز به درد و اندوه رفته است. من نیازی داشته باشم که کمرکشان بشتابم»

آیا نداشتن معاینه خانه شخصی نزد شما دلیل دارد؟

(من معاینه خانه شخصی ندانم و دلیل آن کارهای زیاد در شفاخانه است و این که نمی‌خواهم از این مدرک پولی به دست بیآورم زیرا نیازی ندارم و همچنان اینرا خوب میدانم که در معاینه خانه کمک لازم برای مریضان کتر صورت گرفته می‌تواند.)

و آیا میخواهید رقیب دکتران جراحی در افغانستان و ما مذاکره باشید؟

(رقیب کسی نه میخواهم باشم ولی اینرا می‌خواهم که هرچه به پیش برود هرچه علم بحریست که همه آنرا نمیتوان شناسا نمود.)

و انگیزه این همه تلاش خسته‌گی ناپذیر او احساس بود که از زمان طفولیت او را می‌داشت تا برای مردم خدمتی انجام دهد و سرانجام داشتن همان احساس عالی انسانی به بختی اثر رساند و او واقعات توانست برای مردم و وطن معدر خدمت واقعی گردد.

(و اما وقتی از خاطره اولین عملیاتی که انجام داده بود پرسیدم: «بالبخت گفت»

اولین عملیاتی که من اجرا نمودم اپندکتومی (Appendectomy) بود که همان عملیات علاقه‌مرا به جراحی بیشتر ساخت.

هرچه این رشته رشته بگسار زنانه نیست»

اوسولویت جراح را در مقابل مرد

شده آرامش یافته است و با مریض مریض اونیز به درد و اندوه رفته است. من نیازی داشته باشم که کمرکشان بشتابم»

آیا نداشتن معاینه خانه شخصی نزد شما دلیل دارد؟

(من معاینه خانه شخصی ندانم و دلیل آن کارهای زیاد در شفاخانه است و این که نمی‌خواهم از این مدرک پولی به دست بیآورم زیرا نیازی ندارم و همچنان اینرا خوب میدانم که در معاینه خانه کمک لازم برای مریضان کتر صورت گرفته می‌تواند.)

و آیا میخواهید رقیب دکتران جراحی در افغانستان و ما مذاکره باشید؟

(رقیب کسی نه میخواهم باشم ولی اینرا می‌خواهم که هرچه به پیش برود هرچه علم بحریست که همه آنرا نمیتوان شناسا نمود.)

و انگیزه این همه تلاش خسته‌گی ناپذیر او احساس بود که از زمان طفولیت او را می‌داشت تا برای مردم خدمتی انجام دهد و سرانجام داشتن همان احساس عالی انسانی به بختی اثر رساند و او واقعات توانست برای مردم و وطن معدر خدمت واقعی گردد.

(و اما وقتی از خاطره اولین عملیاتی که انجام داده بود پرسیدم: «بالبخت گفت»

اولین عملیاتی که من اجرا نمودم اپندکتومی (Appendectomy) بود که همان عملیات علاقه‌مرا به جراحی بیشتر ساخت.

هرچه این رشته رشته بگسار زنانه نیست»

اوسولویت جراح را در مقابل مرد



دستانش صمیمیت صبح بهاران را همراه دارد، حرف‌هایش نواز شعر روح خسته هزاران درد مند است، و لبخندش امید را باور میکند.

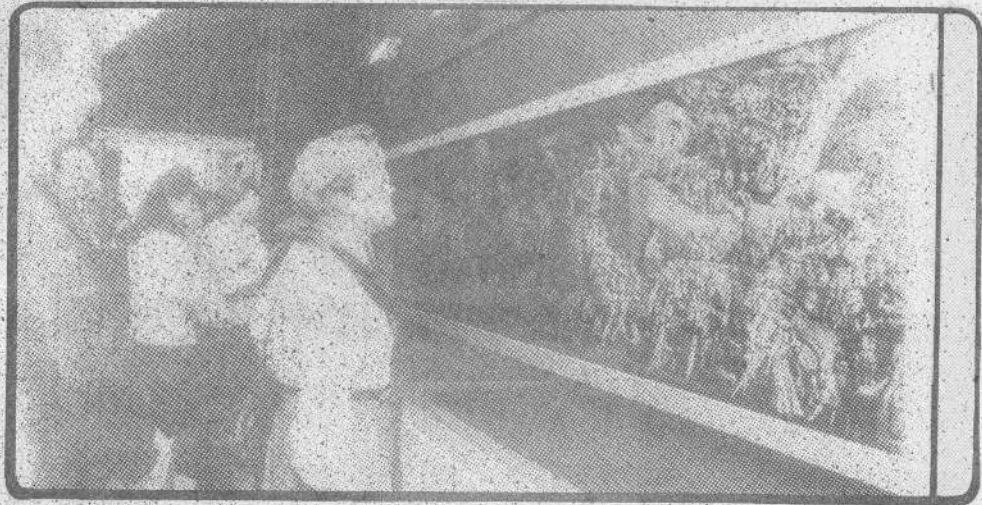
وانگاه که جامه سفیدش را بر تن میکند، گویی فرشته بی‌آسمانها بر بالین هزاران بی‌کسود در مند فرود می‌آید و خزان زنده گان نیمه مرده را بهار می‌سازد.

هرگلی خزان دیده را باخسودن دلش آب میدهد، و بانفس‌هایش آنرا امید ماندن دوباره می‌بخشد. و بدینگونه مقدس بودن سلسله‌ک والایش را هرچه واضح‌تر می‌سازد. هرچه او در این راه تنها نیست، با او همراهانی وجود دارند و آن‌ها ای که دست به دست او شده‌اند کمک انسان‌ها می‌شایند.

و اکنون که از مدت خدمت بررسید جنرال سعید صدیق متخصص امراض جراحی در شفاخانه چهارصد بسترا در ویست و یک سال می‌گذرد و هنوز هم سوار تیز تک روزگاران دشوار است کار او از نظر مردم و جامعه هیچگاه دور نبوده است، زیرا او توانسته است برای نخستین بار در میان دکتران زن، دپیلوم (P.H.D) (نامزد علم طب) را به دست بیاورد و به همین سان موفقیت‌های چشمگیری را در اجرای ۲۰۰۰ عملیات جراحی عمومی بخصوص عملیات‌های بطنی کسب نماید، او توانسته است یادستان پر از باران شفااش تعداد زیادی از هموطنان مانرا از مرگ حتمی نجات بخشد، و با هر لبخند مریضی که صحت یاب

هنگل خوان دیده را باخسودن دلش آب میدهد

ماکریت شیون از عمده
 رساله‌های برگزیده
 از انتشارات سوره مهر
 گزیده‌های



بزرگترین نابودهای فلسفی

ترجمه رهتاب

۱۹۸۷ پایه پنجاه و هشتمین بهار
 عمرخویش گذاشته در همین سال
 برای بار سوم کارهایش نایل به
 دریافت جوایز ملی آلمان نمود
 کراتیک شد
 او میگوید کار این تابلوه حدی
 زیاد بود که گاهی به صرف تمامی
 نیروی فیزیکی انسانی انجامید. تیوکه
 در سال ۱۹۴۸ در شرایط بعد از
 جنگ شده بکسوریا را
 به دست آورد. در دانشگاه
 گرافیک و هنر طراحی کتاب به
 تحصیل پرداخت و در یونیورسیتی
 گرافیک و هنر طراحی کتاب به
 رشته پیداگژی هنر و روانشناسی
 سپری نمود. بعداً بروقیسور شد و
 از سال ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۶ رئیس
 دانشگاه گرافیک و طراحی کتاب
 لیبسیگ بود. در آغاز سپتمبر ۱۹۸۸
 دوباره به صفت استاد گرافیک و
 هنر طراحی کتاب به لیبسیگ برگشت.
 نمایش تابلوهایش همواره
 در اکثر کشورهای اروپا و خارج
 زیاد بوده است.

انبوهی از فیگورها، رنگ‌ها
 اشکال، حوادث، نقل قول‌ها
 تصاویر خیالی، مناظر طبیعی و
 صحنه‌های عشقی، بیننده را در
 بند می‌کشد. انانی را نیز به فکر
 وامیدارد و مجذوب و محظوظ میسازد.
 زد که هنوز قادر به یافتن کلید
 معنایی قسمت‌هایی از آن نشده
 اند. این تابلوه پنجم (انقلاب
 بورژوازی نوامی در آلمان) زیاد
 میشود ۱۲۳ متر عرض و ۱۴ متر ارتفاع
 تفاع داشته که از تقریباً ۳۰۰۰
 فیگور با بزرگی دوچندان جسمات
 عادی نظیره بزرگی رابازتاب
 میدهد.
 تابلویی درین خصوصیت سرایی
 نخستین بار در جهان پایه عرضه
 وجود می‌نماید.
 تیوکه با دلیری به چنین آزمایش
 بی‌مانندی در تاریخ هنر آلمان و
 اروپا دست یازیده، پلی تمام
 یک دوره رابا کلیه تضادها و تعصیف
 های آن در نقش و شکل توضیح و
 محسم می‌سازد. تیوکه در جولای



اینهاراهم بدانید

یگانه موزیم هندی

موزیم کارلامایاد رراد پیولسی روزانه ۲۵۰۰۰۰۰ تا شام چسی دارد.

((شپسی تری خیند)) و ((برین نیت)) دو سالون بزرگ این موزیم راتشکیل میدهد. در این موزیم تقریباً ۱۸۰۰ اثرنمایشی نژاد شناسی باذکر تاریخچه بی از زنده گی مردم اصلی امریکای شمالی موجود است.

قدیمی ترین استیشن

بزرگترین استیشن ریل در اروپا در جمهوری المان در موکراتیک در شهر لیزنیک دارای ۲۶ خط سیود رجعات مختلف میباشد. ساحه این استیشن به ۸۰۰۰ متر می رسد که میتوان ازین ساحه وسیع ۱۲ میدان فوتبال ساخت.

بزرگترین بایسکل جهان

بزرگترین بایسکل جهان توسط یک میخانیک موتردریک دهکده برلین شرقی پایتخت جمهوری المان در موکراتیک ساخته شده است. قطر هر چرخه آن ۲ متر است که برای سوار شدن بر زمین آن زین لازم است.

طول ترین پل خشتی

این پل که دارای طول ۵۷۴ متر و عرض ۷۸ متر میباشد، در گویولج تالیبریوک المان در موکراتیک موقعیت دارد.

در وسط قرن ۱۹ در ساختمان این پل ۲۶ میلیون خشت، ۶۴۰۰۰ متر مکعب سنگ، سنگریز و غیره استعمال شده است.

اسرار خوراکیها حرفه نبات معجزه گر

یکی از نباتاتی که در کشور ما به شکل وحشی می روید و دارای ارزش زیاد غذایی می باشد نبات ((خرفه)) است. این نبات در تعدادی از کشورهای جهان بنا بر داشتن ارزش غذایی به پیمانہ وسیع کشت می شود و از آن استفاده به عمل می آید.

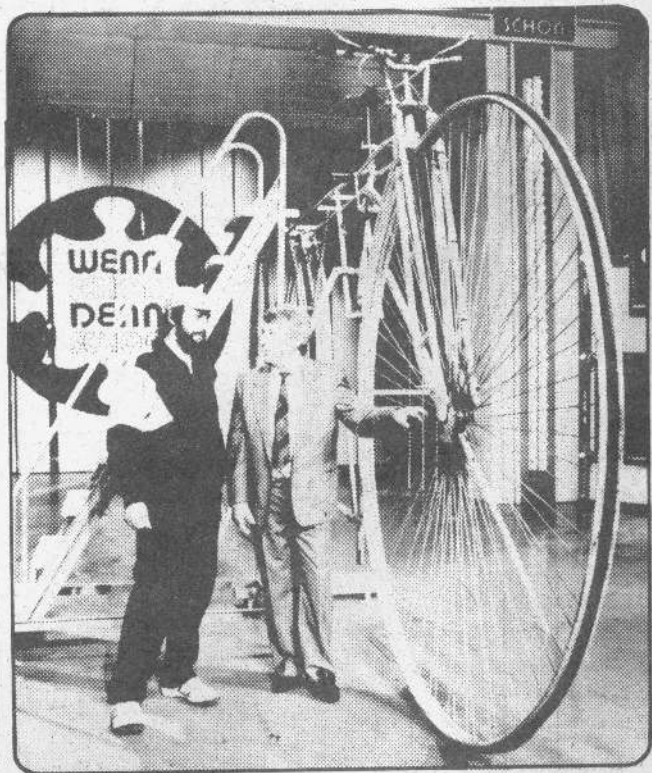
در برخی از کشورها منجمله کشور ما این نبات در جمله نباتات هرزه و وحشی محسوب می شود و کسی به ارزش بزرگ غذایی آن توجه نمی کند. در تعداد ناچیزی از نواحی کشور ما نبات ((خرفه)) توسط زارعین کشت می شود و بهیچ سبزی از آن بهره برداری صورت می گیرد.

نبات خرفه در زمانه های پیشین توسط مردم شناخته شده بود و از آن در طبایع محلی استفاده می شد. در زبان سانسکرت به نام Lonica یا Lania یاد گردیده که بعداً به مورزمان در زبان های جدید هندی و یونانی شکل ترجمه شده. آن مروج گردیده است. چنانکه در زبان یونانی به نام andrachne و در زبان لاتینی به نام Portulaca تغییر شکل یافته است. در زبان فارسی به گونه های خرسه، کورسه، کلفه و یا خرفه آمده است.

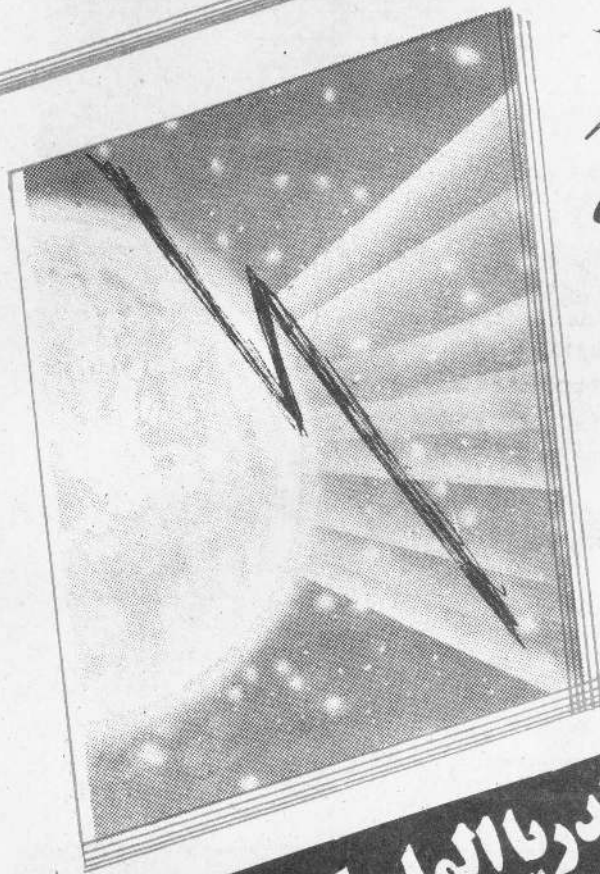
نبات خرفه از زمانه های پیشین در سواحل بحیره، کمپین، مناطق قفقاز و جنوب روسیه کشت و زرع می گردید. گفته می شود که نبات خرفه طی سده های زیاد در قاره های آسیا و اروپا و طی بیشتر از دو هزار سال در نیم قاره هند کشت می شد. مورد استفاده قرار می گرفت. این نبات از اروپا به امریکای شمالی رفته و آهسته آهسته در قاره امریکا نیز ترویج گردیده است. اکنون این نبات در تمام کشورهای امریکای شمالی و مرکزی کشت می شود و به حیث نباتی که دارای ارزش بزرگ غذایی و طبیی است در مارکیتهای بزرگ مورد خرید و فروش قرار می گیرد.

نبات خرفه دارای پروتئین، شحم، کاربوهایدریت، مواد منرالسی چون کلسیم، فاسفورس، آهن و ویتامین های A، B، رایبوفلاوین (B) نیاسین (PP) و اسکوربیک اسید، همچنان و روغن تخم خرفه دارای مقادیر زیاد اسیدهای شحمی بالیمیتیک اولئیک و لینولئیک می باشد.

خرفه به شکل خام آن در سالاد و به شکل پخته به حیث سبزی خوشمزه استعمال میگردد. مزید بر آن در بعضی از کشورها چون هند از خرفه در طب یونانی به حیث مرهم شفا بخش دوائی ضد تب نیز استفاده می گردد. در کشور چین از نبات خرفه یک نوع مرهم ساخته می شود که به منظور نرم ساختن جلد بدن از آن استفاده می شود. همچنان برگ های نبات خرفه برای اماسرها و بندیدگی ها، زخم معده و زخم های سایر اعضای بدن انسان به حیث دوائی مؤثر استعمال می شود.



يا الماسك خطرناک



تندريا الماسك دستراکمی هوا زيتر زنده ده

تراوسه بوري به نري کي تند ر
يا الماسک به وسيله بي شميره
خلک له منعه تللی ۰ پرکرونه
ويچار شوي ۰ پرورنگلوناور -
اخيمتی اونه ايروايشی دي ۰
زموږ په هيواد کي هم هرکال يو
شميرکسان د تندريا الماسک سر
پورغل لاندې راضي اوژل کيږي
په ټوله نري کي داسی خوک نشته
چي له تندرخه ويړه ونلري ۰ هغه
وخت چي د تندرغز به فضاکسی
انگازي خپروي اود تورو او سرسي
وريحو له منعه د بريښنا قمچينسی
هره خوا به حرکت راضي ډير وړونه
له ويړي ريز دي او ډيري ويني گڼدل
کيږي ۰
د هرچايه ذهن کي د اېوښتنه
هم پيدا کيږي چي تندريا الماسک
خه شي دي اوخه ډول منغ ته
راضي اوخرنه کيداي شي د تندر
له معيبت خخه انسانان وساتل
شي ۰ پدي برخه کي د نري به
برمخ تلليوهيوادونوکي يو شميسو
خپي ن شوي اودغو پوښتنوته لان
جوابونه ورکړل شوي دي ۰
تندريا الماسک دستراکمی هوا
زيتر زنده ده ۰ کله چي لنده هوا
کنگله اومتراکه شي او دغه ډول -
هوا د چټک باد او توبان په
وسيله د سري هواسيموته يووړ له
شي ۰ بدغه وخت کي د الکتریکي او
برقي سطحو ترمنځ يو ټاکلی توپير
منغ ته راضي اونه نتيجه کي يوه
شد يده اوقوي برقي سپرښی رامنځ
ته کيږي اودغه برقي سپرښی په
هغه هوايي کانال کي چي خو
کيلومتره اوژ دوالي لري به ډير
چټکيا سره به حرکت پيل کوي
دغه تندريا الماسک کله کله ډير

وزد والی نلري اوټول اوژ د والسی
بي له خومتروخخه نه زياتيزي دي
ډول تندرته عادي تندريا عادي
بريښنا وايي خوتندر هغه وخت
خطرناک حالت غوره کوي چي د -
برقي سپرښی د کانال اوژ د والسی
زيات وي ۰
کله چي تندريا الماسک منغ ته
راضي دهغه د برقي ساحسی د
اوژ د والی او پراخوالي په انځور
د سپرښی د کانال د شاوخوا هوا
برقي کيږي او د پوي ثاني په
موده کي هوا به ډير شدت سره
توډيزي اوکله چي دغه برقي سپر -
غی تخمکي ته ورسيزي نو به پوره
تندر پيد کيږي ۰ اوکه چيري به کم
انسان يا حيوان ولگيږي وژني بي
اويایي شد يدا ژولوي اوسوزي بي
همدارنگه که چيري دغه برقي
سپرښی پرکم ځنگله برابره شي اور
وراچوي اونه ايروسی بدلوي ۰
د تندر لنډمه ته توډوخه بي د -
(سيليسوس) تر ډيرشو درجو
پوري اندازه کړي ده ۰ اوکله چي
د تندر د سپرښی حجم لوي وي لکه
د يوه عظيم بم غوندي انفجار کوي
اوغز بي تر ډير لويو محايون پوري
رسيزي ۰
کله چي د تندر سپرښی پر تخمکه
ولگيږي په دايريوي شکل پراختيا
موس اولکه د متحد المرکزه خپرو
په شان عمل کوي اوداسی منظره
غوره کوي لکه چي به ولاړ او سو
کي تيزه واجول شي اوترشاخوايي
متحد المرکزه دايريوي جوړي شي ۰

که چيري د تندر د جاذبسی او
کشش قوت زيات وي به ډير سرعت
او چټکوالي سره د تخمکي له خوا
جذبيزي خوکه چيري د تندر د
خپوډو ډو ټکو ترمنځ برقي قوت
تفرق ولري ډيري قمچنی منغ بيښي
منغ ته راوړلای شي د مثال په
ډول که چيري د تندر له برقي
خپو تخه يوه بي بنغه زړه اوبلبي
لر زړه ولته قدرت ولري ايوغوي
د دغو خپو په منغ کي واقع شي
نو غوي به سمدستي مړ شي اونه
هددي ډول که انسان يا بل کوم
ژوندي موجود که هرڅومره مقاوم هم
وي خپل ژوند له لاسه ورکوي ۰
شد يده برقي ساحه جسم د
(تجاويزي کشش) په نامه هم
نومول شوي ده هومره خطرناکه
ده چي خومتره ليري هم به ژوند يو
موجود اتوتا شيرکوي ياي وژني اويایي
بي سده کوي ۰
تردي بحايه مود تندريا الماسک
په باب لنډه معلومات وړاندې کړل
اوس دا دي دي پوښتنی ته جواب
وايو چي ځنگله کولاي شود تندر له
خطر خخه جان وساتو ۰
له پيوخپي نو وروسته جوت شوي
ده چي که چيري د تندريا الماسک
په وخت کي به د وار په ښو داسی
باتي به (۱۰) مخ کو

ازهرکجا

ایدزدرتایلند

تایلند در نظر دارد در برابر آن روسیانی که معلوم شده به مرض ایدز معاب اند اقدامات قانونی به عمل آورد.

داکتر تیواراموت دایرکتر جنرال شعبه کنترل امراض ساری در وزارت صحت عامه تایلند میگوید در سراسر تایلند خون این روسیانیان آزمایش خواهد شد و در موارد یکس آزمایش مثبت باشد این وزارت در بازداشت چنین اشخاص از پولیس کمک خواهد خواست و بعد محکمه تصمیم خواهد گرفت که آنان زندانی شوند و یا دست کم یک سال را در نظارت خانه زنان بگذرانند.

روسیانی که از همکاری در وی جویند، بایک سال زندان بدون ضمانت روبه رو میگردند. پولیس نیز علیه مالکین روسی خانه هایی که در جلوگیری از سرایت این بیماری کمک نکنند، اقدام قانونی خواهد کرد.

بیماری ایدز در تایلند اخیراً به شکل ترس آوری زیاد شده و تازه ترین آمار نشان میدهد که در حدود ۸۰۰۰ تن مبتلا به این بیماری در آن کشور وجود دارد.

در سواحل مدنی

وقتی پس از جری بحث زیاد، مسابقه برقرار شد و آن دو بویک باقی بر این گفت (مثل آن بود که در آنچه تشناب بوده باشم) ۱۰ موزه و طعم آب نیز کاملاً تغییر یافته است طبق گزارشهای علمی و رسمی برای آبیاری در سواحل مدنی برای صحت خیلی هازیان آواست و کمابیک از فداهای بحری منطقه استفاده مینمایند نیز خود را در استفاده مینمایند نیز خود را در معرض تهدید بزرگی می بینند. پروژه ۴۰۰ ملیون دلاری برای صفای آبهای ساحلی نیز صورت شک و تردید نهمه سال ۱۸۸۹ بسر برولم نهمه سال ۱۸۸۹ بسر میگردد و وقتی رهنمای شد و فابریک به اندازه دو صد و شصت و چهار ملیون گیلن فاضل آب فابریک های مشابه به این سواحل سرازیر میشوند...

این شهرهای بی توجهی را در طی سده گذشته میگرداند از سواحل روشن و زیبای مدنی از سالیان دراز، خارجی هارابه سویی خود میکشاند. امسال نیز دوستانه های سفید سواحل بودند و بزرگ های معروف مانند آن دو و سایر محلات معروف آب شفاف از آوردند و اما به مقایسه آب این مواد فاضله را بیشتر یافتند. یک قرن است که فاضل آب ساحلی شهر، مستقیماً در آبهای از یکشنبه مدنی میریزد و از آن مسابقه های اخیر سازماندهان خاطر آلودگی سالیانه آبیاری به خاطر آلودگی آب، مجبور به فسخ آن شدند.

ازهرکس

سده بی سابقه

موج بیسابقه سردی هواد را لاسکا ایالت الاسکا برای یک ماه کامل شدیدی ترین امواج سردی را از سر گذرانید، در بعضی جاها برف ت به ۷۰ درجه فارن هایت رسید و در کلود فوت یکی از قریه جات - الاسکا سردی هوا طی دو هفته تا ۸۲ درجه فارن هایت هم ثبت شده است.

سردترین لحظات امریکای شمالی در سال ۱۹۴۷ در منطقه یوکول در کانادا بود که برف ت هوا ۸۱ درجه را نشان میداد.

والی الاسکا حالت اضطرار را اعلام و از همه درخواست کرد تا خود ممکن در داخل خانه های خود بمانند. باد های به سرعت ۱۰۰ میل فی ساعت و یک سیستم فشار خیلی هابلند در تاریخ امریکای شمالی بارومتر به ۳۱٫۸۵ درجه سیلاب رسانید، این شرایط جوی با توفانهای برف همراه بود.

مکاتب مسدود شد و تجارت و داد و ستد متوقف گردید مردم حتی در خانه های خود احساس گرمی نمی توانستند. کمی تیل و گاز موجود و ترس مردم افزود، بدترین وضع در مرکز الاسکا رخ داد. جاییکه تهیه غذای عادی قطع شد و از گارد ملی هوایی خواسته شد به قسراً در دست توسط باران شوت منفه ا بریزند.

شدیدی ترین توفان برف در اد مونتون از سال ۱۸۸۵ به اینسو شهر را به رکود کامل در آورد. در کالگری یکصد هزار شاگرد مکسب مجبور شدند از منزل بیرون نیایند زیرا سردی هوا به ۶۷ درجه رسید بود که انسان را در یک دقیقه تبدیل به کدو میساخت.

ولادت با قلب پیوندی

ماریاسیلواد المیدا باشنده شهر برازیل نخستین خانمیست که در امریکای لاتین با قلب پیوندی طفلی به دنیا آورد.

این خانم ۲۸ ساله که دو سر دارد در سپتامبر ۱۹۸۶ پرازیل ری شدیدی قلبی تحت عملیات جراحی قرار گرفت و قلب اصلی او را تمویض کردند.

طفل او که تازه به دنیا آمده، دختر است و ۲۲۱۰ گرم وزن داشت.

حادثه جالب

متوجه شد که قفس خالیست... رنگ خطر را به صدا در آورد. در خلال چند دقیقه صف طولانی در مقابل در خروجی تشکیل شد و مردم با شتاب فرار میکردند.

رد پای و غلام، نشان میداد که این حیوان عظیم الجثه به نحوی توانسته برکناره ای به ارتفاع ۷۵ سانتی متر بالا شود و جانب یک هتل برود.

روز بعد کروکود ایل در حوض همین هتل پیدا شد و مستخدمین باغ وحش توانستند این فراری را بازداشت و دوباره به قفس اندازند.

تا شام چینی در یک باغ وحش اند و نیز به وحشت افتادند. تا شام چینی یک باغ وحش در شهر چون جاگارتاد راند و نیز به پس از آن که فهمیدند کروکود ایلی به طول در متر از قفس خود ناید بسد شده و وحشت زده شدند.

مستخدم باغ وحش که قفس این حیوان مهیبر را پاک میکرد ناگهان

مذهبه علمي و انساني

بشقاب پرنده

کسانی که بشقاب پرند را به چشم خود دیده اند میگویند بیست و یک ساعت ۱۱-۸ یکی از شب های دسامبر ساختمان قرص مانند ی را که به دور خود می چرخید صدای خفیف مشابه فش فش را تولید مینمود و رنگ آن در تغییر بود است بر فراز قسمت های شمالی قطر ملاحظه نمودند .

آژانس خبررسانی قطر می افزاید بشقاب پرند نخست در قطر نمایان شده و سپس در کویت نیز یک تعداد آن را دیده اند .

سال گذشته میلادی تعداد زیادی در قطر شاهد نمایان شدن بشقاب پرند بر فراز قسمت های شمالی قطر بوده اند .

طبر در حله من

رهنمای نوره ناحیه ماونه هداس پت میگردد تهیه نموده اند . قرار مطالعاتی که درین مورد صورت گرفته ، صرف چند ثانیه معروض ساختن ناحیه ماوف زخم را به طرف بهبود می برد . برای نخستین بار انستیتوت راد پوتخنیک آکادمی علوم شوروی استفاده از اشعه لایزر در تداوی زخم معدوی مطرح نمود . یکی از دانشمندان این انستیتوت میگوید :

((کارشناسان سیت مکسل رهنمای نوری را درین آله مد نظر گرفته اند که این امر استفاده ازین وسیله را سهل و آسان میسازد . میتوان این میتود را در ساحات مختلف طبابت مخصوصا ستوماتولوژی و پروکولوژی به کار برد))

همین اکنون در سیت مکسل (Maxillary sinusitis) التهاب تانسل ها ، التهاب غده پروستات و غیره امراض این میتود به صورت موفقانه استفاده به عمل می آید .

علمای شوروی در نظر دارند زخم معده را با استفاده از اشعه لایزر تداوی نمایند . آنان آله ای را که حاوی اشعه لایزر بوده و سا

کشف جدید

بیولوژی

با آن که در طول چند دهه اخیر نقل الدم علمی حیات تعداد زیاد ضرورت مند ان خون را از مرگ حتمی نجات داده است . امروز بسیاری از کسانی که به نقل الدم ضرورت دارند ، از خطر بیرون بیماری های که به وسیله خون انتقال مینمایند (ایپسیدس - هیپاتیت B ، هیپاتیت Non A,B) در هراس اند .

منابع صحت عامه میگویند با آن که کوشش های کارشناسان انسان را قادر نموده تا خون را که عاری از عامل سببی ایدس است تهیه نماید اما علما هنوز قادر نیستند ادعا نمایند که تمامی نقل الدم های که صورت میگیرند مصون و بدون خطر اند . طور مثال پنج درصد بیماری که در آن ها نقل الدم اجرا میشود ، روبه رو با

یک ویروس نهایت خطرناک که سبب بیماری بی به نام هیپاتیت Non A,B میگردد . در صورت شدت این بیماری ، شکایات عمده مریضان راتب ، خسته گی ، ضعفی و دلیدی تشکیل میدهد اما در صورت سیوز من مرض را به طرف سیروز جگر میبرد .

صرف در ایالات متحده سالانه در حدود ۱۵۰۰۰۰ واقعه تازه بیماری که از اثر نقل الدم به وجود می آید ، تثبیت گردیده است اما با کمال مسرت میتوان گفت این خطر به زودترین فرصت کاهش خواهد یافت زیرا علمای Chiro, agentic - engineering کالیفورنیا آمریکا یک تست جدیدی را جهت تشخیص ویروس Non A,B هیپاتیت ، ویروس نوع Non A,B را در خون کشف نموده اند .

اسال بشریت واقعه نهایت مهم را که عبارت از Transplantation جین در عضویت انسان است ، در تاریخ علم بیولوژی ثبت خواهد نمود . علمای انستیتوت ملی صحت (NIH) ایالات متحده آمریکا تصمیم دارند بعد از تحقیقات و تجارب زیادی که بالای باکتری ها Fruit flies و موش ها به صورت موفقانه اجرا نموده اند ، جین E coli را در عضویت مریضی که مصاب سرطان اند Transplant نمایند . گرچه جین مذکور که ام رول شایخترند داشته اما استفاده از آن کارشناسان نمیتوانند در مورد موثریت تداوی های ضد سرطانی معلوماتی به دست آورند .

بنده در صفحه (۸۶)



اندوهی را که آدمی با تمامیت
سخن و بارهه تن زبان شدن نهی
ز تواند بیان نماید ، میشود باپرد
های ساز تصویر کرد ، راستی ، این
چی شکری بود که در خلایق موسیقی
ریختند ! تا بر روان آدمی آفسون
بریزد و در تنگه های عشق و احساس
سایه به سایه و دیوار به دیوار -
دنیالتر کند !!

وقتی از موسیقی شرق و موسیقی
کلاسیک یاد میکنیم ، بید رنگ نسام
بزرگمردی در ذهن مانعش میکنند :
(استاد محمد حسین سرآهنگ))
آری این نام قامت شیر و مردانه
تغییر مردی را در رخا طر ماصویسر
سید ده که به یقین میتوان گفت :
(کوه)) و تاج « و شیر و در کنار آن
کوچک و کم چیز خورد مینماید .
جاد است آنکه دختران موسیقی
پرست هنر زمانی در راهش از -
حریر مو مغزش ساختند و چون بید
مجنون به پای قامتش خم شدند .
ما از زبان دل خویش سخن
میگویم ورنه چنان بالای بلند
نداریم که ((کوه)) را به همسایه
می نشینیم .

سخن ما بیرامون
نازنین وارث ((سرتاج)) محترم
الطاف حسین دورمیزند ، الطافی
که یگانه چراغ ارکب پتیاله در
افغانستان است ، این راتنها
مانی گویم ، بل وقتی یکی از
هنرمند زنان د یار موسیقی پرورهند
(ریتا گولئی)) رخت سفر به کابل
آورد ، بودند این سخن را به
مهداق گذاشتند ، قصه چنان
بود که در محفل الطاف حسین
برنامه موسیقی داشت ، و ریتا نیز
در شمار سایر شرکت کنندگان
برنامه حضور به آنجا بود ، بود .
وقتی برنامه آغاز یافت ، هنوز -
لحظه بی چند بران نگذشت که
آن بانوی موسیقی پرست ، مسند
خود را تهی نمود و چون مریدی
قیه در صفحه (۸۶)

**موسیقی کلاسیک
در افغانستان
سوگوار است**



چراغی از یاد

تابین بلوی از یک عمر و شب

هر چند انسان خود را سازنده سرنوشت زنده گی خود انگاشته و کاخهای زیبای در آسمان اندیشه پیرامون آینده بنیاد می نهسد مگر نیروی نبروند ترازاو کسه شرایط نامیده می شود، گاهی سرنوشت او را به بازی میگردوان همه کاخهای خیالی را با خاک یکسان میسازد. سرنوشت او - شیزه شور پختی، که اکنون به زبان خامه مورد بازگویی قرار میگیرد، بیانگر این واقعیت تلخ زنده گی است.

برایم نامه نوشته بود که به اداره مجله موآید تا گفتگوهایم را که جانن را به لب آورده است، برایم بگوید.

به نامه او پاسخ مثبت دادم روزی در دفتر مصروف نوشتن مضمونی بودم که او آمد، رویه روی نشست، بدون مقدمه گفت:

- زنده گی من درد است، درد. اصلاً خود من یک مشت درد استم، نه یک مشت، بل کل کوهی از درد، کوهی به بزرگی همه دنیا و به بلندی آسمان خدا.



عمر از یک

قصه از مریم نوشته کامله حبیب

رفته غمبگه به عاقبت کار خود فکر کردم، از هوش رفتم، زیرا که فقط رسوایی و بدنامی پیش رو داشتم و بعد من بودم و پوریانه غصه و اندوه که دره دره وجودم را میخورد، این غصه مرا میکشست و بیوانه ام میکرد روزها نا آرام و - شبها تا سبیده صبح میگریستم، غصه من گفتگو نبود، شنیدن نس نبود، نوشتن هم نبود اما تحملش نیز دشوار بود، به چوکس میگفتم خواهر که یگانه مونس من بود، تحمل شنیدن اندوهی با آن بزرگی را ندانست، من خواهر را میشناختم، ختم، او میزد، او سنگه میکسرد. روزها میسوختم و دندان روی جگر میگذاشتم، سرانجام یگانه کس که قصه رسوایی مرا باید میشنید، مادر بود، و تو تردید مانتع هر تصمیم من میشد، یک ماه را تردید و دود و لو به سر بردم ویت روز که غم و غصه با همه وحشت و دلهره اش خفه ام مینمود، همه آنجرا که اتفاق افتاده بود برای مادر گفتم، مادر شنید و شنید از رنگو به رنگو شد، در حالت گنگ چشمانش خاموش قبل از توفان رامیدیدم، آن گاه که دیگر چیزی برای گفتن نداشتم و خاموش ماندم، مادر چون بیوانه غایب درنده گو که تا آن وقت سابقه نداشتم، به من حمله ور میشد نخست از هر دو چو تو مویم گرفت آنگذر سن را بدیوار کوبید، آنگذر با مشت و لگد به سر و صورت زده که خسته شدم بعد چسبون محصه گچی سپید شد و سه دیوار کتیکه داد، هر دو دست چون در ستان مرده بود به هر دو بقیه در صفحه (۱۶۸)

میکردیم، برادر نداشتم و خواهر کوچکتر از من بود، بدن هر چند که مرد متعصب، قید گهر و حبیب مزاج بود، ولو مادر به عکس بدن زن اجتمالی، خون سرد و همبران بود، همه وقت در مقابل قهر و غضب در ریسر مابود، وقتی باه ۱۷ ساله گو گذاشتم، دوسه نفر برای خواستگاری، در خانه مارا کوبیدند، در فرجام بدن مرا به جوانیکه شغل در بیوری داشت، نامزد کرد، ولو از من کسو نرسید، چون بسدر آدم متعصب بود، نامزدی برایم حکم بوشیدن یک بیواهن نیمه مستعمل را داشت که خوشم مینمود و نه به دورش میانداختم، نامزدم کمتر میتوانست به خانه ما بیاید، زیرا که بدن خوشندانیت بین از عروسی، بسر جوانو با دختر در بد و زواد بد نماید که به خاطر همین آمدنهایم دوسه باری مغایر نظرم سخت توهین شد، ویت روز که کس در خانه مانود، نامزدم به خانه ما آمد، او با قدرت عجیب جادویی مرا محسور کرد، بعد از ستره کس و مکاره گو، یک رویه مرا را بسر کرد و چون گرفت درنده بود از من کلم گرفت، عصاره کناهان غصه در نیارا در وجودم ریخت و در فرجام چون سگو باخت و خوار ریام کرد، هنگامی که ترکم میکسرد، برایم گفت:

بدرت مرز یاد تحنیر و توهین کرد. و... سبب برای غمبگه

میکرد و من زیبای جاد و کتند، او را میسردم و تحسین میکسردم، او تابلی زیبای از یک غروب غم انگیز بود، نامن مریم بود، چون گل مریم - ظریف و معطر.

صحبتش را با او از ((درد)) آغازید با تا شرگفت:

- کس درد مرامید اند که درد کشیده باشد، سرگذشت من، قصه رنج طولانی و دیر پای کس به نام ((ازن)) است، زن که چون شیشه است و زود خط بر میدارد و وقتش شکسته باید به دورش انداخت و این قصه امروز نیست، بعد انم چرا به دنیا آمدیم؟ بیهوده قد کشیدیم، بزرگ شدیم زود رشد کردیم تا باز چه می برای هوسهای لجام گسیخته کس به نام ((مرد)) باشم.

بگذار امروز همه چیز را بگویم تا همه بدانند این خاکستری که برداشتم نشسته، از کدام خرمن آتش گرفته بیست و این حرف امروز و د پروز نیست، حرف چند سال قبل است.

خانه ما، در یکی از بیس کوجه غای شهر کتند بسود، کوجه های بیس در بیس، تاریک و گل آلود، در خویلی بود که به کرایه نشسته بودیم، دکتر نیس زنده گو دانست که دخترانی به سن و سال من و کوچکتر از من داشت، من همراه خواهرم مادر و پدر در س - ویلی زنده گو

او دختری بود زیبا، مجسمه و نوس بود، سینه، نه بل خو - دتن بود، غلط نکرده بودم جانن را، دست و جانش انباشته از درد بود، رخساره هایش سپیدی سحر، سرخو شفی و لطافت و زیبای آنتاب تازه طلوع کسرد، را داشتند، چشمانش آتش نیم سوخته را مانند بود، این آتش میسوختاند و لعه میکرد، موهای دراز سیاه سیاه بود، مانند الفاس، مانند تیره گی شب های بر مهتاب که باد رازی شیب یلدا، از سمت کوه، به پایین افتاده بود، با مانند بیوی معطر سنجده، انا هم را بر کرد، آمد به نزد یک کهرسید، دستش را به سویم دراز کرد، دستش داغ بود، دست از آتش دستن سوخته با همه زیبایی که داشت، حالت چهره این او را سخت آزرد، نشان میداد آن گاه که صحبتش را آغازید برای لحظه می تصور کردم صدای نسیم عاری از لایه لای شاخه های شکوفه سیب میگردد.

هنگام گپ زدن، میکوشیدم گفته، مایش را با تکان دادن - دستها و حالت چهره اش جان ببخشد، چشمانش سخت مجدوب کتند، بود و دوران ها حلقه سیاهی نشسته بود که به زیبایش میافزود، او صحبت

چگونه تدای با کف دست صورت بگیرد

جهان طب

ترجمه از حمید خراسانی

میکنند هلت و محل بیماری را از طریق احساس حرارت، سردی یا سوزنک خفیف مشابه به تماس با برق ثابت و سایر تغییرات کف دست خود، تشخیص مینماید. در جریان تسد اوی اکسترا سینیز چنین احساس میکند که از کف دستان جریان انرژی به سوی وجود بیمار متعاهد میشود. وهم در باره موارد احساس مینماید که انرژی اضافی ذخیره شده در وجود بیمار را بر طرف میسازد، در جریان این عمل غالباً احساس گرمی سوزنک یا سرخ روی بیمار دست میدهد، در برخی موارد او اصلاً تغییری را احساس نمیکند، نه تنها از انواع مختلف سردردی، سینوزیت مزمن تا انتشار خون و فلج های گوناگون توسط این شیوه تدای میگرد

شیوه تدای کنند، اکسترا سینیز نامیده میشوند. ساحه حیاتی هم مجموع ساحه های بیست که پیرامون موجودات زنده وجود دارد. تدای به وسیله ساحه حیاتی از طریق به اصطلاح ماساژ بدون تماس، صورت میگیرد. شیوه تدای، چنین است که اکسترا-سینیز کف دستان خود را در فاصله ۱۰ سانتی متر از وجه بیمار قرار داده حرکات مختلف را برای مدت معین انجام میدهد و این کار را چند روز یا چندین روز و گاهی هم تا بیست روز و بیشتر از آن تکرار مینماید و بیمار صحت یاب میشود.

اکسترا سینیز وقتی کف دستان خود را به اطراف جسم بیمار قرار داده و حرکت میدهد، از طریق ساحه حیاتی خود ساحه حیاتی طرف مقابل را (المس)

با وجود موفقیتها و ستاورد های حیرت انگیز علم طبی معاصر، طی سالیان پسین توجه هر چه بیشتر به سوی تدای های غیر عنعنیه معطوف میگردد. مثلاً نیتوتراپی، روزه گرفتن و تشخیص امراض گوناگون از طریق یافتن انعکاس آن در چشم، نه تنها موفقانه با طبابت رسمی به رقابت برخاسته، بلکه در سامسوارده امتیازات خود را بر طبابت رسمی ثابت نموده است. یکی از امتیازات عمده آن این است که طبابت های غیر عنعنیه نسبت به رسمی فاقد مواردین جنبی میباشد.

یکی از جالب ترین شیوه های تدای غیر عنعنیه، تدای توسط ساحه حیاتی مینماید که نتایج آن اعجاز آمیز است. کسانی که میتوانند بیماران را با این

بل بیماری صعب العلاج و بیماری های که در طبابت رسمی درمان ناپذیر دانسته میشوند ، نیز توسط این شیوه تدایمی شده میتوانند .

البته تعداد اکستراسینسز چندان زیاد نیست . یکوازل عمل عمدتاً کمبود اکستراسینسزها هم آن است که یکعده اشخاص - مستعد هنوز این توانایی و استعداد خود را نمیدانند . تلویزیون شوروی اخیراً به کمک جوناخانم گرجی اهل شوروی برنامه ویژه ای را نشر میکند که در آن شیوه تدایمی ماساژ بدون تماس تدیس میشود . از بخش اولین برنامهها ، تعدادی از بیمندگان به کمک ورهنمای جونا قادر شده اند تا استعداد اکستراسینسز بودن را در خود کشف کنند . خانم جونا در کشورهای دیگر نیز شهرت کسب کرده و غالباً از او دعوت میشود تا تجربه و دانش خود را در اختیار دانشمندان سایر کشورها قرار دهد .

اکستراسینسزهای بلغاریه

بر طبق اسناد کمی ، بلغاریه - یها با این نوع تدایمی از عهد باستان آشنا بوده اند ، این اسناد گواهی میدهد که در قرون وسطی راهبانی وجود داشته اند که بیماری های شدید را به کمک کف دستان خود تدایمی میکردند . در زمان حاضر موجودیست همچو کسان در بلغاریه و تونس تثبیت شده که در مطبوعات شوروی و بلغاریه بخش اطلاعات در مورد همچو شیوه تدایمی آغاز یافته .

دیمیتر مانولوف با مطالعه اطلاع در مورد جونا تصمیم گرفت تا وجود توانایی و استعداد مشابه را نزد خود امتحان کند . او به زودی به نتایج تشویق کننده ای دست یافت مانولوف برای ارزیابی نتایج کار خود در سال ۱۹۸۶ به شهر یلاو دیف رفت ، در آن جا او دانست که

افزون بر بیماران عادی کسانی را هم تدایمی نموده که بیماری شان از نقطه نظر طب رسمی درمان ناپذیر میباشد .

با نظر داشت نتایج کار مانولوف ، موسسه (ا. جیورگورس) یکلا براتوا تجربه ای را تأسیس کرد و مانولوف را به حیت مسؤول آن به کار گماشت .

بعد از مدت چند نفر دیگر هم که قدرت و استعدادشان به حیت اکستراسینسز تثبیت گردید ، در این لابراتوار به کار آغاز کردند . از جمله آنان یکوهم خانم ستیلا دیمیتر و امیاشند که از سال ۱۹۶۹ بدون آن که خود بدانند همچو شیوه تدایمی را به کار میبردند .

اکستراسینسزها از این نقطه نظر ، ارقام ویژه بسیار بلندی نسبت به دیگران دارند .

خانم ستیلا بعد از دشواری های زیاد سرانجام توانست در گروه مانولوف به کار آغاز کند . در سال ۱۹۸۸ خانم کینکه لیلوا هم که از سال ۱۹۸۵ در حلقه خانواده ، نزد یکان و دوستان از توانایی خارق العاده خود برای تدایمی بیماران استفاده میکرد ، شامل این گروه شد .

در ابتدا شک و تردید های زیادی در این مورد که آیا اکستراسینسزها واقعاً قادر به تدایمی اند یا خیر ؟ وجود داشت . روی این مسأله با حیات و مشاجرات زیاد در گرفت و اما تجربه اکنون توانایی

استفاده از تجربه های سده های پیش

تجارب طولانی تمام ملل ، مؤثریت استفاده از نباتات طبی ، عمل وسایر مواد طبیعی را در سده های پیش ثابت ساختند . تدایمی مردمی در بلغاریه نیز در سده های گذشته ریشه دارد . حتی در میان نسخه های قرن نهم و دهم مثالهای از نقطه نظر طبابت معاصر قابل قبول میباشد ، کم نیست . اکثر این نسخه ها استفاده از نباتات طبی ، شمشاد و حرق گلاب سفارش شده است . به همین جهت اکثر دانشمندان و دواسازان بلغاریه توجه روز افزونی را به طبابت مردمی مبذول میدارند . تا سال

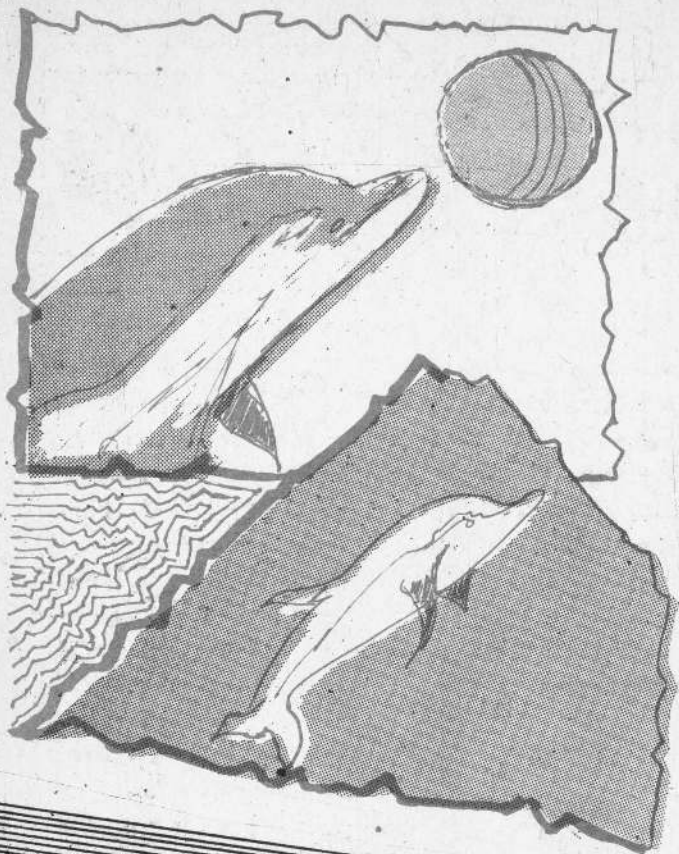
ماساژ بدون تماس چگونه انجام میشود ؟

اکستراسینسز در خدمت انسان

گذشته مطالعات و تحقیقات در این زمینه در مراکز مختلف به گونه پراکنده انجام مییافت . اما اکنون در صوفیه مرکز ملی فیتوتراپی و طبابت مردمی گشایش یافته و به کار افتاده است . سازماندهی و کوشش برای کشف و تکثیر نباتات طبی و استفاده معقول از نباتات مذکور در جمله وظایف این مرکز قرار دارد . قابل یاد دهنیست که در بلغاریه ۱۲۰۰ نوع نباتات طبی کشف شده ، در حالی که ویژه گیهای آن ها به حد کافی مورد مطالعه قرار نگرفته است . برخی از این نباتات همین اکنون در معرض بقیه در صفحه (۹۰)

اکستراسینسزها را در تدایمی بسیاری امراض ، از جمله یکعده امراض که طبابت رسمی آن ها را درمان ناپذیر میدانند ، ثابت ساخته است . به همین جهت در نظراست تا در یلاو دیف مرکز طبابت وسایل طبیعی ، گشایش یابد . در این مرکز چهل اتاق تدایمی وجود خواهد داشت . در مرکز افزون بر اکستراسینسزها ، تدایمی با استفاده از گیاه های طبی و دیگر مواد طبیعی ورشته های طبابت غیر معمول در خدمت بیماران قرار خواهد داشت .

او در زمانی که به حیت آرایشگر کار میکرد ، دانست که به مراجعین نه تنها زیبایی میبخشد ، بلکه در میان آنها اگر بیماری وجود داشته باشد ، از برکت دستان اسرار آمیزش تدایمی میشوند ، این موضوع علاقه مندی دانشمندان را برانگیخت . بوهندوی انتسون - انتونوف کارشناس بیوفزیک بعد از آزمایشهای علمی ، توسط وسایل تخنیک کشف کرد که تشعشعات انگشتان دیمیتر و نسبت به انسانهای عادی ، به مراتب بیشتر است . انتونوف میگوید ، که هیچگاه همچو تشعشع را نزد انسانها دیگر ندیده است . او اعتقاد دارد که



گرد آورنده: فریبا سرلوری

از شکر

جنگلی

دریا

دولفین‌ها

مدن دار دولفین تقریباً به مفهوم کمت است و حتی فریاد غمی منفرد به مفهوم ((من دولفین هستم)) می‌باشد، اما بیشتر افراد از جمله دانشمندان، مریبان کار آرزو شده اکثران بر این باورند که صدای سوت مانند نهنگ‌های کوچک به جای کلمات انسان‌ها ناراحتی یا خنده یا صدای آه کشیدن انسان‌ها نزدیک است ((جان کانیگهام لیلیس))

عصب شناسی و روانشناسی، یکی از عللانه دندان و انحراف دولفین‌هاست، اکثر لیلیس اشاره میکند که وزن مغز یک دولفین حدود ۱۷۰۰ گرم است و مغز انسان حدود ۱۴۰۰ گرم می‌باشد مغز دولفین ظرفیت فراوانی برای عوس و حتی زبان دارد، متأسفانه برخی از سازمان‌ها در صد آن شده اند تا حیوانات نیروی دریایی را به گونه بی آموزش بدهند که بسته‌های مواد منفجره را حمل و در کشتی دشمن منفجر کنند البته دولفین‌ها هم در این زمره شامل اند.

قرن‌هاست که دولفین‌ها الهام بخش داستان‌ها و افسانه‌ها می‌بوده اند که در آن‌ها دولفین‌ها به انسان‌ها و شناساگران در هنگام خطر یاری رسانیده اند، یا هنگامی که کوسه ماهی‌ها به سوی انسان حمله کرده اند دولفین‌ها او را از خطر رها نموده اند، اگرچه کوسه ماهی‌ها از دشمنان کشنده دولفین‌ها هستند.

اماد مورد یاری دولفین‌ها به انسان، شگ و تردید‌های وجود دارد، در مواقع بسیار نا در گزارش شده است که یک شناگر خسته به سمت ساحل راننده شده است ((در جنگ جهانی - دوم افراد نیروی آمده نیرو هوایی امریکان ناچار بودند یک دولفین را از خود دور کنند زیرا آن دولفین سعی میکرد قایق آنها را به سمت سواحل که در دست جاپانی‌ها بود عدایت کند))

به نظر می‌رسد که مجموعه صوتی دولفین‌ها شامل علامات هیجانی باشد، فریاد برند مانند و جزرو

اسرار

ماره‌های

زنگی

غولهای آرام آفریقا



ولکه های روی بدن زرافه در طی دوران زندگی تغییر محسوس ندارد، شاید بعضی مواقع رنگشان تیره تر شود، زرافه ها برای مدت های مدید، انسان متمسکین را سرگرم کرده اند، حدود ۲۵۰۰ سال قبل از میلاد این جانسور را برای نمایش در باغ های وحش مصر وارد کردند، ژولیوس سزار ۶۶ سال قبل از میلاد زرافه را به اهالی روم شناسانده در ابتدا این حیوان به (شتر بلنگو) معروف شده بود زیرا که به بزرگی شتر بود، ناظرانی که شاهد بایین آوردن سر زرافه بقیه در صفحه (۹۳)

زرافه بلند قدترین حیوان دنیا نیست، یک بچه زرافه تازه متولد شده، دو متر قد دارد و تعداد رفته اول زنده گی ۲۲۰ سانتی متره قدش اضافه میشود. زرافه بر خلاف ظاهر ترسناکش موجودی آرام است ولی هیچوقت نباید از ضربات مرکب یا باهاش غافل بود، یگانه چیزی که زرافه را در بین دیگرستانداران روی زمین انگشتنمای سازد گردن بسیار درازش است، طوریکه سر حیوان را حدود ۵ متر بالای سطح زمین نگه میدارد، خط و خال

مازندگی در مواجه با انسانها همواره میل به عقب نشینی دارد و اگر رفتار انسانها موجب وحشت یا شگفتی او گردد، به نشانه هشداری بالزاندن دمش صدای دور دور ایجاد میکند. به ندرت دیده شده که مارهای زنگی مگر به منظور دفاع از جان خود به انسانها حمله کند. در امریکای برابر با ارقام موجود سالانه حدود ۸۰۰۰ نفر توسط انواع مارهای سمی گزیده میشوند. اما تنها ۱۰۰ نفر در اثر این جراحیات جان خود را از دست میدهند. یک مار زنگی تازه تولید یافته در حالیکه بیض از ۱ روز از عمرش سیری نشده است پوست میاندازد و پوست اولین حلقه کشتن است.



بیرایو ناصر خسرو بلخی

چونان درفش بلندی از آگاهی
 و آزادی بربح باروی شهرستان
 ((تشکر و تعلم)) برمی افرازد .
 . . . اکنون که در زادگاه
 همایون ((حجت جزیره خراسان))
 دامن عطر شعرش را از دوشهای
 نسیم آواره بدخشان برمیچینم
 میندازم که در خم نخستین
 کوچه شعر شناخت شخصیت
 آن ((مجاور مقدس دانش)) گام
 نهاده ام و خیلی کمتر از آن که
 در باره شخصیت والای ((تبعید
 بزرگ)) جرئت نوشتن و سرودن
 داشته باشم . به همین پیوسته
 چکامه بی راکه تنها و تنها بگفته
 شراب ارادت خاصمانم میتواند
 باشد ، در آستان روان تابناک
 آن بزرگمرد گستره عرفان
 و ادبیات و فلسفه پیشکش میکنم :

میلاد فرزندان بهمنارش را جشن
 گرفت و تکدرخت صوم را شکوفه
 های سالهان نوین بارور ساختند
 اما یاد بود زیارت ((شاه ناصر))
 چونان کتیبه مقدس بر درگاه
 خاطر آویز بود که تا آنگاه سواد
 خواندش را نداشتیم .
 چندی گذشت و تصویر
 ((شاه ناصر)) را بر دیواره کتاب
 های آموزشی دبستان ، در قاب
 شکسته بی از ارقام سال تولد
 و برگشت در سهای ((ناصر خسرو
 بلخی)) یافتیم و همانتر هاتمام
 قاف قامتش را در جاده شهر
 خجسته ای که جلال الدین محمد
 و حافظ و فردوسی و خیام تندیس
 برافراخته بودند ، به تماشا
 نشستم که قران بزرگ را بلاتسر
 از تاقچه ((تعب و تقدس))

هنوز بوده کمرنگ یاد بود روز
 گارد و صباوت بنجره پندام را
 بهیچراه میند که در خلوت
 بی الیسی بازی های کودکانه
 بر فراز گردنه بلندی که شانه
 های ستونش را بر میان سبزه
 چند درخت کهنسال توت می
 پوشیده ، بر دیواره های کهنه
 زیارت ((شاه ناصر)) خمره
 میشدم و نوسان نسیم مقدس
 خواب وحشی جنگل خیالم را
 می آشفت ، و آنگاه یک بانوی
 بالابند شب دامن پولک نشان
 را بر شانه های خاموش دهکده
 میریخت ، مهره های برآزنده
 شخصیت ((حضرت سید)) را در
 گردن انسانه های فریب چند
 پوزن دهاتی مهنردم .
 مادر گیسو سید تصویرم

تاریک شد صیهر مگر اختری نماند
 از ماه برجین افق ، منظری نماند
 سوی زمین در پیچه خورشید بسته شد
 در آسمان ستاره روشنگری نماند
 از قامت درخت و سرو تنوبه یاد گنار
 جز شاخه شکسته و مشت پیری نماند
 باران ز آستانه جنگل چو اگر گرفت
 در دست رود شاخه نیلوفر نماند
 از سینه سوگ رفتن مرفا بهان گریست
 در چشم چشمه قطره اشک تری نماند
 گهواره نوازش باران به باد رفت
 بر طفل نازدانه گل ، بستری نماند
 آوای جغد حنجره باغ را نشنود
 بر شاخ شعر بلبل خنیاگری نماند
 رهپای گشت سوی بیابان چو گرد باد
 گمگشته گان قافله را رهبری نماند

آري ! به غير ناصر خسرو به تخت شعر
 اند زمانه خسرو نام آوري نمائند
 آواره مرد کوهنورد همیشه گرد
 دور از نگاه تيز تکتش ممبري نمائند
 باشعرا و چوپانان چون شمار داد
 خامش ز نعره ظفرش سنگري نمائند
 در دري به مقدم خوشي نريختانند
 سورا ز ترس کشته شدن بر دري نمائند
 شمشير نور شعر چو در حرب برکشيد
 بر پیکر سلاله ظلمت سري نمائند
 برگه ((حروف عقل)) شعر و ((کتاب نفس))
 بهر وزن زنگر بنگرش دفتري نمائند
 افراخت چون ((دليل خراسان)) در گوش خویش
 چون و چرا به منطق دانشوري نمائند
 ((بهگان)) به جاي لعل و گهر خون و اشک رخت
 ((ناصر)) چورفت در صد نقش گوهری نمائند
 درد هر بعد رفتن آن ((خواجه خطير))
 ديگر ((دبیر فاضل)) و نه انا سوري نمائند
 شد نيکون قباي بد خشان ز لای ورد
 جز برگه زرد گشته به پايش زوي نمائند
 سپس قاف شعر چو بر عرش برکشيد
 پرواز مرغ زمره را شعبری نمائند
 جز با زتاب گفته ((تبعيدي بزورگه))
 در ذهن سختگير زمان با وري نمائند
 يعني که جز بشارت آزاده زستن
 در گوش دهر، هممه ديگري نمائند
 ((حامد)) ايمان مسجد وجدان روزگار
 جز شعر جاودانه من منبري نمائند

۱۲-۵-۱۳۶۸
 مزارشريف
 عبدالسميع حامد

مرگ شکسپیر سینما

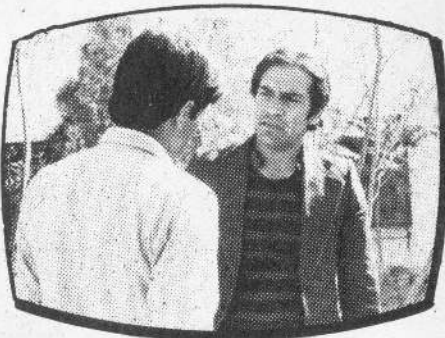
لارنس اولیویه در گذشته است

کرد تا اولین فلمهای خود را در مقام بازیگر و کارگردان بسازد. فیلم های هنری پنجم (که به سفارش دولت انگلستان ساخته شد تا در دوران جنگ روحیه ملی میهنی مردم و سربازان را بالا ببرد) - هملت و ریچارد سوم آمیزه بی از متن ساده شده شکسپیر و ارزشهای فنی و بصری اند. فلمهای دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ او عمدتاً بازسازیهای نمایشنامه های بود که او با موفقیت تمام به روی صحنه می برد.

بقیه در صفحه (۸۰)

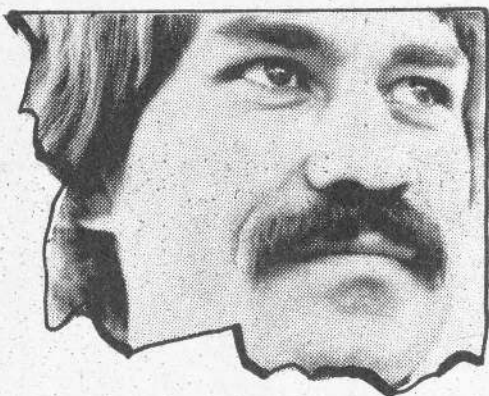


لارنس اولیویه به سال ۱۹۰۷ در رساری انگلستان متولد شد و از هجده سالگی وارد عالم تئاتر شد و در آغاز در ستیز کارگردان بود و همزمان در تئاتر سنت کرسنتوفر در سن نمایش گرفت. اولیویه نقش سینمایی او در سال ۱۹۳۰ با فلم (تعداد زیادی نانتو) آغاز شد. از همین سال تا ۱۹۴۴ در نیروی هوایی گسار می کرد و برنامه های تفریحی و سرگرم کننده برای سربازان تر - تیب می داد. لارنس اولیویه طی سالهای ۱۹۴۴ تا ۱۹۴۹ - مدیر تئاتر اولد ویله بود و در سال ۱۹۴۵ اولین فلم سینمایی خود را که اقتباسی از ((هنری پنجم)) اثر ویلیام شکسپیر بود کارگردانی کرد. ۲۰ سال ۱۹۵۱ به همراه هی دویسلی که همسر و همش بود، یک شب در میان د و نمایش - نامه سنگین یکی (سزار و کلوپا - ترا) را در لندن و نیویورک به اجرا در آورد. سفرهای نمایشی او به همراه ویوین لی و آغاز دوره بازیگری تهیه کننده می در دهه ۱۹۳۰ او ۱۹۴۰ لارنس اولیویه را ترفییب



عزیز فروغ

فلم تازه تلویزیونی ((گذشت)) که من در آن نقش مرکزی را به دوش دادم، از کارگردان جوان و مستعد یوسف رویان است. (رویان) در هلموی نوشتن فلم نامه، مسؤلیت کارگردانی را نیز به دوش داشته که برای من کرکس را راه نام ((ستار)) سپرده تلاش فراوان دادم تا آن چه خواست کارگردان و باز آفرینی کرکس (ستار) ایجاد میکند، اجرا کنم و همچنان چون هلاک فرآوان به این رشته ضریف دادم. مست استانت کارگردان را نیز همدار میباشم.



فلم جدید تلویزیونی را به نام آینه شکسته د ایرکت مینمایم که سناریوی آن را نیز خودم نوشته ام.

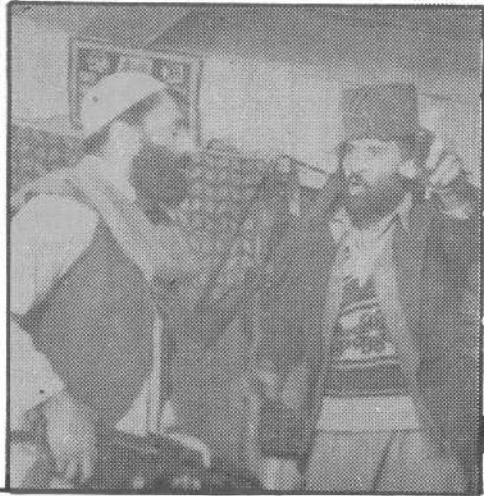
این فلم از طریق اداره - بقیه در صفحه (۹۱)

نصیر القاسم

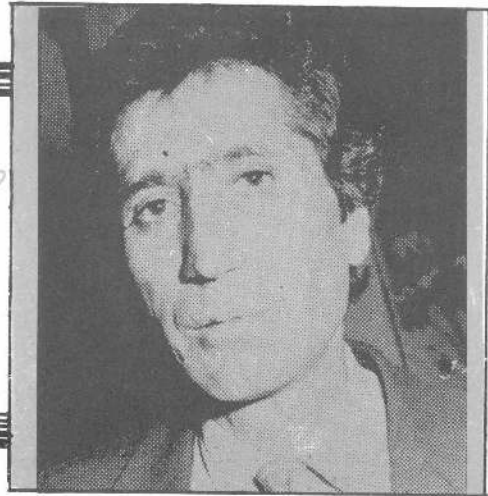


اما قبل از نشر این فلم از خود ام تا آثاری که قبلاً تهیه نموده ام و آماده نشر است، از طریق برنامه های تلویزیون به دست نشر میسر شود.

روی سناریوی جدیدی بنام ((کجراه)) اثر محسن (ابو نوجو) کار مینمایم و در صورت امکانات از خود ام کارشونگه آن را آغاز میگویید: نام



چهره‌ها و نقش‌ها



هنر آزاد :
من در این فیلم نقش تومان‌سازان
ضد انقلاب را داشتم، هرکس
می‌رسد چرم‌تی باشد انقلاب
بودی و چند نفر اگشتی تارول -
خود را موفقانه بازی کردی ؟
من سیاست‌دارم از دایر کتر فلم
که توانسته کدام نقش را به کسدام
هنر پیشه بسیاره .

**مجید غیاتی نویسنده داستان
فلم :**
وطن پاکهن اصلا يك نمايشنامه
بود که در ۱۶ تيم نمايش داده -
شد ، چون ضرورت روز بود خواستم
از ان فلم بسازيم ، لذا فلم باعجله
زياد در وقت کم ويا مصرف کم یعنی
۲۰ هزار افغانی آماده نمايش
کردید .

**نجیب سلطانی سناریست
و کارگردان :**
واقعیت را بگویم ما این فلم را -
در ۶ روز ساخته ایم در این فلم
واقعاً هنرمندان با نقش خود
زنده گی کردند .
بخصوص وقتی می‌بونه غزال
تمرین میکرد ، در چشمان من اشک
دور می‌خورد .

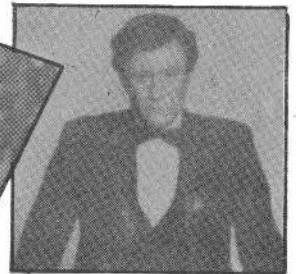
چندی پیش در تلویزیون ج ۱۰ فلم
خوبی زیر نام وطن یاکن به نشر
رسید ، ما با شماری از هنر پیشه
ها و خود کارگردان فلم مصاحبه
عایی انجام داده ایم که در این
شماره و شماره عایی آینده آنرا
به چاپ می‌رسانیم :

به کارگردانی ارست یاسان
از لهننگراد بدست آورد . بهترین
اکتور سال اندری میونسوف
در فلم ((روساز جاده کبوشیتی))
شناخته شد .
بهترین فلم سال فلم
((کور میر)) از کارگردان جوان
کارن شهنازوف به اتفاق
آرا شناخته شد .

**وزین شوروی بنام (اکران شوروی)
برای انتخاب بهترین بازیگران
سینما خواستند به انتخاب خوا -
ندگان مجله کانسکوری را برآه
بهیند ازنده ، پس از جمع آوری آراء ،
خواننده گان بهترین رای را برای
بهترین اکتورس ناتالیا اندری -
چنکو از نقشش در فلم ((بروستی))**

بهترین بازیگر

سال گذشته مجله



د نیای سینما مانند آسمان
بیکران نیست که همواره متغیر بوده
و به سوی درخشش بیشتر ره
می‌سپارد ، آد مهایی این دنیا
همواره به سوی پیشرفت و ترقی
کام میگذارد ، حالا که صحبت
از سینما به میان آمد ، پای صحبتی
میناکسی سعشادری ، مینشینیم .
درد نیای فلم ، پس از سارا -
دیوی ، میناکسی قدم درد نهایی
فلم و هنر نهاده ، این هنرمند
محبوب سرزمین هند به هنر
پوشش ، پاسخ قناعت بخش
میدهد .
- آیمیناکسی دیروزی با
میناکسی امروزی فرقی نمود ؟
بقیمه در صفحه (۸۱)

عزیزان دوست نندارد میناکسی سنا و ایا که

سونم دختر جوانیست که
معلم میشود و تلسازان راه سوی
خود خواهد گشتاید و در برابر
راعیان راه فلم، واگشهایسی
از خود نشان داده است و بسیاری
از آنان را خشمگین ساخته است.



۵۱

۵۲

سونم
مستند سینما

شهبانو تریا؛ اکنون سخن میگوید قصه های خصوصی من

مترجم: حسام الدین پرویند

خاطره چهارم
سرپال مجله



Jetzt spreche ich

Soraya Estandiary

مهارت واحدی فزونی گرفت که د شوار بود مرا ببرند .
خانواده به بلوی به سان بسیار خانواده های ایرانی در شوخی و مطا...
بیه وطنزگویی بد طولاً دارند . از این رو گاهی ساعات مادر در باره
خوبی ، با سرور بخنده و نگاه می گوئی سوری میشد . یک نوع مکالمه
شفاهی شبیه لفظ (زرگری) که فقط عده بی از وابسته گان دربار ، آن
رامید استند زیاد در دربار معمول بود . در چنین موارد شادمانی همه گانی
فراهم می آمد . درین میان فقط من نمیدانستم که آنان چرا میخندند . ما
همینکه با شهنشاه تنهامیشد ، دربار ، مفاهیم سر به مهر و رنگ این
شوخی ها و مزاح هامی رسیدیم ، به زودی من با این شوخی ها خو گرفته
و آشنا شدم و با این شوخی ها به قدری عادت کردم که دیگر به خویشی
باد وستان روایسته گان خود به لفظ ((زرگری)) صحبت میکردم . شوخی
هاییکه کهنه گئی ندارند . به ویژه یاد می آید در دربار نیز اشتیاق
وافر داشتیم راستی و صداقت کامل شعار عمل همیشه گم باشد ،
شیرازه زنده گئی من بر همین اساس بنا یافته بود .
بعد ها به این باور رسیدیم که شخصیت افراد نظر به جوامع و محیط
مختلف از هم متفاوتند ، آن جا همه برای نفوذ و موقعیت بهتر مبارزه
میکردند ، اما باوصف این دوست داشتم همیشه خوش قلب بمانم .
دوستان صمیمی بی که در آن زمان داشتم ، به نظر خاله فروغ ظفر
ود اکثریادی بودند ، آنان هنگام بیخاری مدتی که مدتی مرا به
بستر انداخته شب و روز از من مواظبت دلسوزانه نموده و شادمانی
وسلامتی من زیاد تر برایشان مطرح بود ، آنان همه روزه به ملاقاتم
می آمدند و هرگاه مرتکب اشتباه و خطایی میشدم ، آنان از گفتن حقیقت
به من ، دلهره بی ربه خود راه نمیدادند ، از وقتیکه شفق میدید ،
خاله فروغ ظفر نزد من میبود ، درست شش هفته پس از عروسم شهنشاه
برای من گفت :
(خواهش میکنم فروغ ظفر را دیگر در دربار راه ندهید)
ومن بهت زده پرسید ، بودم ؛
چرا مگر اوچی گناهی را مرتکب شده ؟
بقیه در صفحه (۸۸)

روزانه ساختم . به اساس کاوشهای زیاد من ثابت شد که تعداد زیاد
حیوانات شیرده قلمروما (زاد آباد) به توبرکلوز مصاب بودند ، بنسأ
حتی المقدور مواشی جدیدی تهیه دیدم که همیشه تحت کنترل جدی
داکتران میبودند .
یکی از کاخ های باشکوه دیگر ((کاخ اختصاصی)) بود که دوازده
اتاق داشت و شامل یک بهره دارخانه ، یک سالون غذاخوری ، سه
سالون پذیرایی ، دو سالون عادی و سه اتاق خواب با تشناب و اتاق هلی
لبا میبوشی بود . رجال برجسته دولتی متعلق به دربار ، همه در
شهرزنده گئی میکردند و ما اتاقهای برای نزدیکیان خود در کاخ اختصا...
می نداشتیم . وقتی والدینم دیدن من می آمدند آنان را در یک کاخ
کوچک پایینی میدیدم که برای شهنشاه (دختر شهنشاه) ساخته شد .
بود .
مویل های دست داشته را خوبتر از پیشترین نموده و خواستم در
زنده گئی مقصد باشم . افزون بر آن گلدان های سفالی کهنه و قالین
های دیواری را از اتاق دور ساخته ، کوشیدم اتاق را با گلها ، بالشتها
و پرده های مرغوب ، زینت بهتر بخشم . بدین ترتیب آن جا به ویلایی
دلپذیر تبدیل شده بود که نظیرش در تهران وجود نداشت . میکوشیدم
مشاغل زیادی را فریب بگویم .
در نخستین روزهای باگذشتیم به دربار ، روزیکه مصادف به جشن ملی
ایران بود ، من به مناسبت آن روز با بیست یک بیانیه را در ایراد
میکردم . این نخستین قدم گذاری من در راه بود . پیش از بیانیه به
تون و جی گونه گئی صدایم نیز زیاد میباید شنیده شد . من جراتم را از دست
ندادم . از بیانیه ام که متن آن را خودم نوشته بودم ، باگرمی استقبال
کردند ، نزد من برای اولین بار جدیت نقش من در دربار و آگاهساز
چنین نقشی مطرح بود .
زنده گئی من از ساعت ۹ صبح آغاز مییافت . شهنشاه ساعت هفت از
خواب بلند میشد و بدون آن که مرابید امر سازد ، پس از صرف صبحانه
به دفترش در (کاخ مرمر) میرفت . من ناشتایی صبح را تنها صرف
میکردم و حوالی ساعت ده ، یکی از دانشمندان دربار به اسم محسن
می آمد و بیامون پروگرام روز بعد صحبت و مذاکره میکرد . همه وقت
در دربار چارژن در سالون انتظار را میکشیدند تا مراد وظایف رسمی
مختلف ، همراهی کنند . زنان یاد شده به پروتوکول ها را دقیق میداد .

به سان هر زن جوان ، تازه عروسی نموده ، به شوهر به زنده گئی
در خزل و به خانواده ام ، بیشتر میباید شنیدم تا به جهان بیرون از من
محدود بود . عده ترین مسأله برای من تنظیم یک ویلای قشنگ با
ملحقات لازمه آن بود و زنده گئی ایده آل در کنار محمد رضا ، امام رهامان
هفته های نخست ، با مقاومت های سری و علنی درباریان رویه روشدم .
تا پیش از ورودم به دربار ، زنده گئی خانواده گئی شاه توسط خواهر
انش سروسامان مییافت ، یکی از خواهرانش (شمس) در منزلی که با
پارک سرسبزی احاطه شده و به نام (پارک شاهی) یاد میشد ، به سر
میبرد . اما از جاییکه شمس خود شازده واج نموده و خانواده مستقلی
داشت ، بسیاری به مشکل میبوانست مطابق مشخصات و خصوصیات برا...
درش ، از زنده گئی او پرسیده گئی بدارد ، شاه در مصرف به من دست
باز داده بود و من با اغتنام فرصت تا میبوانستم میکوشیدم زنده گئی
خانواده گئی بر تحمل و متدنی را هسته گذاری نمایم ، در قدم نخست ،
یک تعداد لوازم غیر قابل کار آمد را دور ساخته و جای آن ها را با اشیاء
سامان آلاجه جدید پر نمودم ، بعداً به نسیم و سلیمان آشینزا
در دربار نهادم که با دقت و اهتمام لازم ، همه خوراکی ها را مطابق مقررات
صحتی تهیه بدارند . من و شاه در همین آوان ، سفر کوتاهی به
خارج ایران داشتیم .
چند روز پس از برگشت ما از حیوه کسپین ، شمس خواهر شاه به من
پیشنهاد کرده تا یکی از دوستانش را که زن زرنگی معلوم میشد ، منحیث
منتظم امور منزل بپذیرم ، اما چون موجودیت آن زن را زیاد میبنداشتم ،
پوزش خواستم و آن زن همچنان به زنده گیش نزد شمس ادامه داد و
نزد شکار میکرد و شام های پس از ختم کار به اتاقش بر میگشت . منکبه
هیچگونه اسرار نماند داشتم ، از خبری و جاسوسی زیاد بدم میس آمد .
اما شمس میخواست آن زن را به منظور جاسوسی و احوال بری به خانام
بگمارد . من از زود داشتم بدون مذاخله دیگران ، سعادت را در خانواده
بی ریزی نمایم ، لهذا به محمد رضا موضوع را بازگفتم او امر کرد تا آن زن
را ابداً در دربار راه ندهند و عزلش بدارند . در قدم بعدی ، من مینو
(تابلوی غذا) را تازه ترتیب و خواستم بسیاری خوراکی ها را تعویض
نمایم . چیزی که اصلاً تا آن دم روی آن فکر نشده بود ، به آشین نیز
چند نسخه طبخ خوراکی های اروپایی را دادم ، زودن بایی که در ایران
یافت میشد همچنان تولیدات شیوری را با دقت زیاد شامل خوراکی های -

گوگرد

بهر زنی در حال نزع رو—
 دامادش کرده گفت :
 داماد عزیز بگو بعد از مسر که
 برای من چه میکنی ؟
 داماد : قول میدهم هر روز
 جمعه یک قطی مگرت بالای قیصر
 میگذارم .
 خوشو : امین داماد عزیز، ولی
 گوگرد را فراموش نکنی .
 داماد : نخیر خوشی عزیز
 چون جایبکه تو مری به گوگرد
 ضرورت نیست .
 از سالی : همان یون حمید زاده



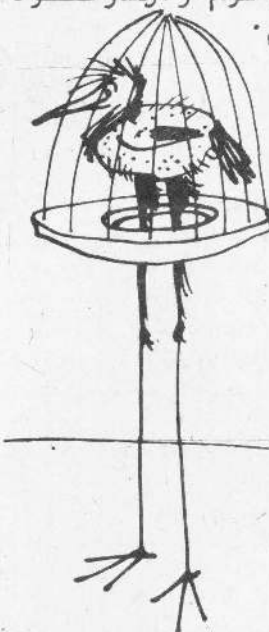
فیس

زن به شوهر:
 وقتی به دوکتوراز ضعیفی
 حافظه ات شکایت کردی چه
 گفت ؟
 شوهر:
 هیچ ، فیس خود را پیشکسی
 گرفت .

جنت

شوهر ناگهان تکان سختی
 خورد و با وضو مراند و هیسا ر
 از خواب بیدار شد .
 خانمش پرسید :
 چه گپ است ؟
 شوهر جواب داد :
 خود را در جنت میدیدم و خیلی
 خوشحال بودم .

زن گفت :
 ولی خواب ها اکثرا برعکس
 تعبیر می شود .
 شوهر تصدیق کرده گفت :
 بلو ، وه همین خاطروفتی
 چشم گشودم تراد رستوخود
 دیدم .



آب

باران مثل اشک عاشقان
 به شدت از چشم آسمان می بارید .
 رجب خان موثرش را در همان حال
 به تانک تیل برد ، بعد از ازموتور
 پایین شده هدایت داد تا چند
 لیتر تیل به موثرش بیند آرد .
 نفرموده ظف به تیل انداختن
 مشغول بود ، رجب خان کسه
 متفکرانه گاهی به باران و گاهی هم
 به تیل نگاه میکرد ، به آن شخص
 گفت :
 هو ، هو ، اگر تیل باران می
 بود چقدر خوب می شد .
 شخص تیل فروش بالهن
 جدی گفت :
 خوبست که تیل باران نیست
 و اگر خدای ناخواسته می بود ،
 آنوقت نموشد که من ابرای آب
 مخلوط کنم .

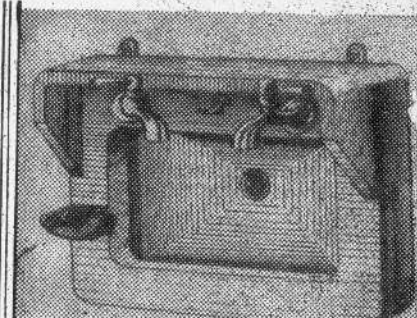


لخشیدن و بخشیدن

- ۱- جایکه بازار سیاه باشد
مغازه را صبراس .
- ۲- جایکه محل افغانسی
در خارجه باشد تجاره صبراس .
- ۳- جایکه آمرمغازه باشد
دست فروش ره صبراس .
- ۴- کیون زنده مواد باقی .
- ۵- مواد کم اعلان بسیار .
- ۶- برقی که نباشه اشتوب
در هداب است .
- ۷- از نانوايي لغزیدن
از شاروالی بخشیدن .
- ۸- ای ملو بس ایکیار جستو
در وار جستو اخره دستو .
- ۹- به يك وعده وفانمیشه .
- ۱۰- نزن به دروازه ملی بس
به انگشت که نزنند نگران در -
رویت به مثت .
- فستنده : لیلای سعادت

همکاران جدید

بوجی خنده



فراموشی

باری در تن سامرست موام بنا
 نا آرامی زیاد در حیب های پیش
 تکش را می یالید کتورلر که
 نویسنده بزرگ رامیشناخت خوا -
 ست او را خاطر جمع سازد گفت:
 - زحمت نکشید من به شما بنا در
 دام
 موام که همچنان نا آرام بود گفت:
 - من باید حتماً تکت رایید انما یم
 از هر باری شما تشکر باید بینم
 به کجا سفر میکنم .

هنوز صحبت تمام داشت
 که تیلون های متعدد خواب
 رئیس را کاملاً پراند:
 - رئیس صاحب، میرزا شاخسار
 ربه حیت سرکاتب مقرر کنید
 - رئیس صاحب، لالا خوشدل
 را مقرر کنید
 - میرزا شاخسار مقرر شود
 - لالا خوشدل
 - میرزا شاخسار
 - لالا خوشدل
 رئیس که حیران مانده بود
 چه کند، چند روز آند و راهلست
 داد
 بعد از سیری شدن چهار روز،
 رئیس اداره متوجه شد که میرزا
 شاخسار توسط موتور شخصی به
 دفتر می آید، در حالی که لالا خوش -

شدل بایسکل توبونی را پایدل
 موزند
 نورا: تصمیمین را گرفت و کابینه
 چارنفری صفحات (بوجی خنده)
 و (مربای موج) را چنین اعلام
 نمود:
 رئیس صفحه: ظاهر ابوی
 سرکاتب: میرزا شاخسار
 خبرنگار: شمس الله شله
 تیلون چی: لالا خوشدل
 نمبر تیلون: ۴۰۰
 خواننده گان هنری:
 در شماره آینده، سرکاتب
 خبرنگار و تیلون چی صفحه،
 چند یات خویش را بیشکش
 خواهند نمود و باعث ضیاع وقت
 شما خواهند شد .

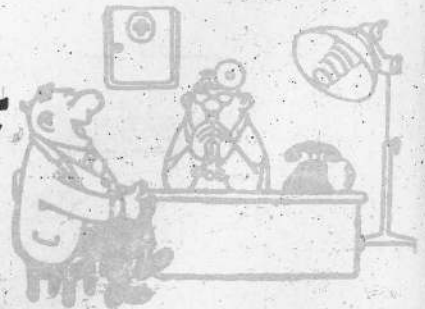
د بیروز حوالی ساعت (۱)
 بعد از ظهر، دوتن از شله های
 تاریخ هریک (میرزا شاخسار)
 و (لالا خوشدل) به ریاست بوجی
 خنده مراجعه نموده رئیس کهنه
 پیخ صفحه را از خواب شیرین
 بیدار نموده باعث مزاحمت و ی
 گردیدند
 رئیس صفحه، این دو مزاحم
 را در عالم خواب آلودی به حضور
 بد زفته به عرایض شان گوش
 داد
 در نتیجه معلم گردید که هر دو
 آرزو دارند به حیت سرکاتب
 صفحه بوجی ملحقه مقرر شوند
 تا از این طریق بتوانند مصدر
 خدمات شایانی به نامیل های
 خویش گردند .

یک سطل آب از کار بریز فکاهیات

- روزی دو خواهر خواننده
 با هم صحبت میکردند .
 اولی پرسید:
 - خواهر! شوهرت را چقدر
 دوست داری؟
 دومی جواب داد:
 - برابر برادر .
 اولی باز پرسید:
 - خوب برادرت را چقدر دوست
 داری؟
 دومی گفت:
 - برادر ندا .
 ارسالی: مروارید حمید

یک فامیل تیل بالایی میسر
 غذا نشسته بودند و انتظار پدر
 فامیل را که هنوز نیامده بود
 میکشیدند .
 انتظار طولانی شد، ناگهان
 یکی از اعضای فامیل از خسته گس
 زیاد فازه کبید در این اثنا
 عضو دیگر فامیل صد کرد:
 - حال که دهانت باز است
 بدم را نیز صد کن .
 ارسالی: جاوید هنری

مادر: او دختر تویی شرمسی
 کدی بچه همسایه رفته کپی زنی؟
 دختر: کسی میگه؟
 مادر: زن همسایه دیروز گفت
 که دخترتان هر روز ده اتاق بچیم
 داخل شده دو ساعت کپی میزنه
 و او ره از کار کشیده .
 دختر: آه جقه دروغ یک ساعته
 دو ساعت میکن .
 نوشته اسحق جاله



داکتر: ماهی مقرب بهم
 میخورد این!
 مریض: اگر دانه باشم

راحت باشید

بلخاریا

ازداد ویدالین طنزنویس معروف بلخاریا:

- راحت باشید در پاهاد پگرکتیف نخواهند شد - آنها خشک شده اند.
- او را هیچگاه توقیف نکردند - تنها رشدش را متوقف ساختند.
- آزادی منفی بهتر از استبداد مثبت است.
- او در برابر شنونده گان ترسو نطق خوب بوده میتواند.
- وکیل مدافع و تاجر خود مشغول زیراحتما خواهی باخت.
- پولیس را لینز را دوست دارد - تلاش کارساده است.
- به اعتماد نشسته دست زده اند - نمی خواهند از جاهای که ازد پرزبانی بدون کدام شمر آنها را اشغال کرده اند بسر غیزند.

تکنیکها

- ازدواج: وسیله مؤثری برای کوتاه ساختن عمر مردها.
- زن ها: جنس گرمان
- ضمیر: صدای داخلی که شما را از انجام به کاری بعد از اجرای آن مانع میشود.
- بدبینی: شخصیکه اشیا و حوادث را به همین صورت حقیقی آن بدون زیادت یا نقصان موبیند.
- تعبیه کننده: فریبا آتش



تیم کاسه زیر کاسه

دوشیزه جوانی که دختر یکی از ارستوکراتهای بولد از فرانسی بود خواست تا معلومات خود را در مقابل هنرش هاینه ظاهر سازد. باز است مخصوص از هاینه سوال کرد:

- به نظر شما سرحد بین خنده و گریه آدم در کجاست!
- هاینه با لبخند مؤنه بانه جواب داد:
- بینی خانم.



زنجیر: راز وابستگی سنگ به آدم.

آب: از نقطه نظر شرابی، ما - یخی که فاقد نمک نیست.

ناخورد: خوش باوری که جهان را از پشت چادرش میبیند.

فرض: چیزی را که از دیگران انتظار دارید.

زن: سرکه در بوتل شامپاین.

زندگنی: مغازه بی که در آن همه چیز است به جز چیزیکه کار داری.

ترجمه واحد نظری

میناتورهای طایری

نکته های طنزی

از سرزمین پولند

کابریل لاد پ
 - او تقریباً کلاسیک شده است -
 - دیگر هیچکس آثارش را نمی خواند -
 - مقام این نویسنده هیچگاه بلند نخواهد رفت - کتابهای بسیار خوبی مینویسد -
 - به طوری که جمعی تصمیم گرفتیم تا به طور انفرادی فکر کنیم -

هلرک باگجیلسکی
 - زمان معجزه میکند ، و اما هر زمانی برای معجزه مساعد بوده نمیتواند -

لیوپولد لیبین
 - زنده می بسیار کوتاه تر از آن است که انسان بتواند تمام اشتباهات خود را جبران کند -
 - دروغ هر قدر با حقیقت نزدیک تر باشد ، همانقدر خطرناک تر خواهد بود -

 سنگین ترین چیز دنیا ، حبیب خالی است -

 بیشترین چراغهای سبز در راه ، در فتح وجود دارد -

 بعضی ها قبل از آن که اهانست شوند ، انتقام میگیرند -

 آیاتها اشتباهات دشمنان ، باید منبع قوت مایانند ؛

 بد است اگر تنها اطفال و دیوانه ها حقیقت را گفته بتوانند -

 آیا بهتر نخواهد بود اگر جسمه های یاد بود را از همان اول چرب خدای بسازند ؟

 ادعا های بیحد ، مظهر عقل محدود است -



اخ بار مربای مرچ

توگرافی قرار داده شود -
 منبع می افزاید که به مجرد رسیدن پیشنهاد ، مسئولین امور متوجه مهم بودن موضوع شده نه تنها همسر مرکز تحقیقات علمی پوهنتون را جهت نشر فلم های متن چکرورتی را اختیار ریاست سینما توگرافی قرار دادند ، بلکه تصمیم اتخاذ کردند که همسر ارشیف طوسی را نیز را اختیار آنان قرار دهند تا بدین وسیله مشکل اهالی شریف شهر ، از بیات کمبود جای برای نمایش فلم های جنگی و عشقی رفع گردد -
 قرار اخلای از آنس خبررسانی مربای مرچ ، از آنجایی که تعداد علاقمندان فلم های متن چکرورتی و بوم دیلون روز به روز زیاد شده رفته و سینماهای فعلی کابل گنجایش این همه هنردوستان را که شامل کودکان ، جوانان و پسران میباشند ندارد ، لذا پیشنهاد شده است که به خاطر رفع سرگردانی مردم ، همسر تحقیقات علمی پوهنتون که از سال ها بدینسو به کار میباشند را اختیار ریاست محترم سینما

مدیر امور اجتماعی ریاست شفاخانه ما تعلم دوکتوران ، پسر - ستاران و کارمندان اداری را در سالون کنفرانس های مؤسسه جمع کرده بعد از آن که عقب میز خطابه قرار گرفت با زس - فیلسوفانه ، چهره مؤدب و جدی ، حرکات آرام که معلوم می شد حرفش بسیار نگره افش است گفت :

همکاران عزیز !

دموکراسی ، دموکراسی ، از آنجایی که دموکراسی اساس زنده گس برای هر فرد و هر اجتماع است و بدون دموکراسی هیچ کاری نمیتواند دوام نیکو داشته باشد ما تصمیم گرفته ایم که در شفاخانه خود در هر بخش دموکراسی را مراعات کنیم ، و به اساس همین مفکوری عالی که نزد من در باره دموکراسی موجود بود شما را

دموکراسی مدیرانه

نوشته : ظاهر ایوبی

ملاچرگک

هره گري کی د بنارین لور يدي
 ۱- چرگانو وېسکی وهل بلبلسی
 گه پیدی .

۱- وه ملاچرگک
 ۲- خه وایس ؟
 ۱- هند اشپه جیره تللی وي ؟
 ۲- به چرتکی .
 ۱- نوبه چرت کی دي خه خبره وه ؟
 ۲- به چرت کی د وېس مان سر
 غوز ونسو .

به سیند لاهوکر م ؟ خیلوسوچونو
 به خیال کی لارم ؟ ترد فترونسو
 ماویل چی کاشکی ، پوره بصدنه
 کارونه خلاصی ، له خاراوخنده
 لزه شی که ، هره ورغ غونده
 د پیر مجلسونه ، کارخند کیزی
 به د هلینوکی ، خلك موریزی
 له نن ، سیاته ، کارمطلیزی
 ۱- نونتیجه د چرتونودی خنگه شوه ؟
 ۲- پونسته مه کره ، د زرگی سره
 خیالی نقش وی چی می سرکسی
 گره پیدی .
 ۱- چرگانو وېسکی وهل بلبلسی
 گه پیدی .

چی دابه خه وي ؟

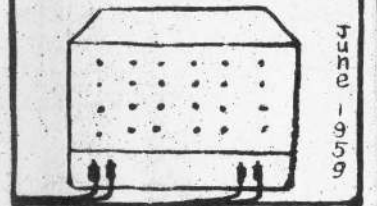
۱- نوبه وواچی دابه خه وي ؟
 ۲- پونسته مه کره ، د زرگی سره
 له پیر ساره نه زماناوسی
 رچیدی .

۱- چرگانو وېسکی وهل بلبلسی گه پیدی

۱- وه ملاچرگک
 ۲- خه وایس ؟
 ۱- نن جیره تللی وي ؟
 ۲- بازارته .
 ۱- نوبه بازارکی خه خبره وه ؟
 ۲- هرخه بریمان وو
 هم کچالان وو
 تازه روسیان وو
 غمري هم د پرو
 له حده تورو
 هرخه بی شمورو
 د ک تیگوتنه
 د ک د کانونه
 د ک مارکیتونه
 ۱- نوخلک ولی سرتکوي ؟
 ۲- پونسته مه کره ، د زرگی سره

د ملاچرگک ولسی سندره به سو
 هرورو اورید لی وي ، اوپا به سو
 هم به خبله دغه منظم د پالوگ به
 ور وکوالی کی لوبولی وي . دعادت
 له سخی د ملاچرگک توله ناسته
 ولار ، به د پیرانونوی ، خود اچی د
 پنجاهه به هتی کی د دغه مرقه
 بنکاره کیدل ، بیخی یوه نوي خبره
 ده ، نو تماشی ته بی تاسی
 خواز ه لوستونکی هم رابولو :

۱- وه ملاچرگک
 ۲- خه وایس ؟
 ۱- پرون جیره تللی وي ؟
 ۲- حمام ته .
 ۱- نوبه حمام کی خه خبره وه ؟
 ۲- د پیر سوارو
 وخت د سهارو
 هرخوک ناچارو
 لنگونه نه وو
 جامونه نه وو
 بیخی ساره وو
 سري اوپه وي
 کله به نه وي



تخرگک جیب ته لاس کر اوپه وپوه می
 یو پنخوس گون لوت لکه غله غوندي
 د مزیزه راکش شوی روک کی وروا -
 چاره اویاسی عرضه ورو اند ی کره
 مد یزچی د مزیزه روک کی زماپسه
 اجول شوي پنخوس گون سترگیسی
 ولگیدی نووک بی لزه غوندي نورهم
 راکش کر اوپوشل گون بی روغنسی
 راواخست . به کیپ لاس بی شل گون
 ماته وینواوپه بی لاس بی عرضه
 باندي هغه لاسلیک وکر چی یسو
 شیبه د خه بی سیاته مخندولی و .
 ما هم به یولاس شل گون اوپه بل
 لاس عرضه راواخستل اوله د فتر
 خه راوتسم .
 کله می چی د آشینز یارله خولسی
 دغه خبره وارید ه نوی واکه می له
 خولی ووتل چی :
 - قریان تردغسی بانصافه اوجادل
 بده ی خورشتم .

بانصافه رشوت خور

دانه طنز دي او نه کومه فانتازي
 ده . بلکه د پوچا د سترگولید لسی
 حال دي . د آشینز باشی صیب یو
 دوست چی له نم خخه زیات به
 خپل تخلص مشهور دي او هرخوک
 بی د آشینز یاره نم بیژنی به دي -
 هکله وای چی :
 - تیره ورغ می به یود فتر کی کار
 بند و اود خلاصون له باره می ورو -
 پس یا یخی اولستونی رابد وهل .
 خود یوه عادي لاسلیک خبره له
 نن خخه سیاته د مخندید وپه حال
 کی شوه چی سد لاسه به یونوی کشف
 بریالی شوم ، هغه چاچی زصاد
 عرضی یولاسلیک ته بی د سبا
 وده ورکوله . دخپل میزوک پیس
 نیم کتبی غوندي راکش کر یو . اوخو
 تنه چی له ما وروسته راغلل بی له
 دي چی انتظار وپاسی اوپاسی کار
 سیاته ومخندیزی . د مزیزه راکش
 شوي روک کی به می لاس ورو ننه کر
 اوپا به بی عرضه ورته به میز کیبندوه
 ما هم له نورو خخه به تقلید د -



په وړانګه کاتبان باغون

دواړي نو... د تاپاپ ماشينونه

که په رسمي دفترونوکس د تاپاپ ماشينونه نه واي نوهر يو مامور مجبور و چې له خپل ليکل شوي مکتوب سره يوځای يې يعان صادر کړي واي خو مقابل لوري ته په خپل لاس ليکل شوي مطلب ولولي. دا ځکه چې يو مامور بيل ليک نه شي لوستلای او حتی د يو داس هم پکې پيدا کيږي چې د خپل ليک له لوستلو عاجز وي.

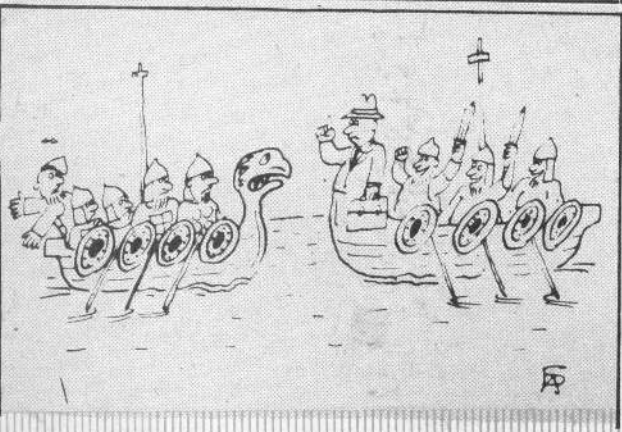
شکرچي درواغ وړيادی...

که چيرته درواغ د پوري خپوي اولای وهل به پيسنوي نسو مامور صد ته به دغاري جام هم نه واي ياتي اوهرڅه به يې په دي لاره کې له لاسه ورکول. دوسره راجم... د خداي مهرباني ده چې دغه دري خيزه دکوبون دا وړ واو - غور پوه خپور يادي. گنه نسو مامورينو خوارانوبه د ايو (معاش) کوم بخاي ته رساوه... زما دغه وړ ياخبره د مامور صد به هکله ده. مامور صد تيره ورغ د خپل دفتر تاپاپستی ته افغانی ده.

علمی بحث: د اشپزي په علم کې مالیکول څه ده او؟

وايي چې فلسفه د علومو مورده... خواشپزياشي له دغې نظری سره موافقه نه لري. دي وايي چې د فلسفې په گډون د ټولو علومو مور اشپزخانه ده. ځکه چې د علومو د پراختی ته کيد اوخير لوانړوي د اشپزخانه له نغري څخه سرچينه اخلي. دغه نوي نظریه چې اشپزياشي صيب وړ اندي کړي د هغه ن سببا په بخوانی کلاسيکه نظریه باندي برلاسي بریښي. ځکه چې د نري پرخ ټول وزي انسانان د دي نظری بلویان دي. له بلې خوا هغه څه چې په ثبوت رسيدلی وي، هغه علم دي. اوس د همدې پورته دوه ثبوتونو له مخې د اشپزي په علم کې د سبو

نوي کشف په هکله د مالیکول په اړوند خوځبري لرو: د کيميا په علم کې د يوشمې پوري وړي برخې اوتوتی ته مالیکول وايي په دي باب چې کله له اشپزياشي صيب څخه د اشپزي په علم کې د مالیکول پوښته وشوه، نو هغه وروسل: د مالیکول په برخه کې د کيميا د علم تشریح زمانه تاييد وړ ده او د اشپزي په علم کې هم مالیکول د هغو شي د پوري وړي برخې اوتوتی ته وايي، چې د پورته اوزوندي مثال يې د مامورينو د غوسې په ټولوي کې د غوښې توتې ده چې کمزوري سترگې يې په قاب کې له ليد لوڅڅه عاجزي دي.



که د ارشپاوي چې موسيقي دروغ (اغذا) ده، نوله دي هم انکار نه شو کولای چې سره هوبلونوکي د (اغذالي) د لوتن سره نسو موسيقي دروغ (اغزا) ده. که د ارشپاوي چې په لور غږ موسيقي يوازي په هوبلونوکي غږول کيږي، نو ويلاي شو چې اکثر پتارسي د فنونه هوبلونه دي. که د ارشپاوي چې يې سره موسيقي سري ته د معدې زخم پيدا کوي، نو کاشکې رالا پوتلونيز يون د نويو ستا پوځانو په محاي د معدې د زخم ناروغانو ته روغتون جوړ کړي.

په مستقاهد مامورچي په دوه د پرخ کاله ماموريت کې يې د کوبون په اړه وياندې د شخوند وهلسو له کبله خپل دوه د پرخ قاتونونه له لاسه ورکړي دي، داسې اعتراف کوي: ما په خپله نوسه کې يوازي يوه اوتی ټپه نه لودي خپلې ده. او هغه هم هغه وخت چې هډ نوي اشپز مقرراوه.

اعتراف

دایرة المعارف سیاه

اسپ شیطان Secretary Bird

یکی از پرند ه های معروف افریقای است که باهای دراز داشته و در حال ایستاد ه تقریباً چهار فوت بلند می باشد . از عقب گردن به پشت سر آن یک فنجه پر سیاه و دراز آویخته است ، پوست دور - چشمانش به رنگ نارنجی می باشد ، سر ه گردن ، و پشت آن خاکستری سرخ رنگ است . قسمت پایین این پرند ه سیاه بوده ، و شاهپر های دم آن سیاه و نوک های آن سفید است ، ایست پرند ه منقار چنگ دارد .

این پرند ه از حشرات و خزند ه گان تغذیه میکند و بزرگترین دشمن مارهای زهرناک افریقا است . سگرتری بود انواع مارهای زهرناک را با پنجهال های خویش متوالیاً خربه زده و میکشد . چون پرند ه بابا های - دراز خویش پس از هر ضربه عقب جست میزند ، بنا - برین از شرنیش و زهر مار در امان می ماند ، این پرند ه معمولاً دو تخم در لانه اش در میان بته ها یاد رخت ها میگذارد ، تخم او با خال های نیازی رنگ منقط می باشد ، این پرند ه در اکثر نقاط افریقا و مخصوص جنوب صحرا پیدا میشود .

اسپتامین

افغانستان همواره زاد مردان و شیاهان بسیار بوده است ، یکی ازین مبارزان و شیاهان که در - د لاهوری و سلجوقی نام بزرگ تاریخی دارد ، در - اسپتامین است . اسپتامین این مرد زنگ آریا اختر نامن مردانه به مقابل اسکندر کبیر خواست و با مسان اظهارات مورخین اروپایی بیشتر از همه رؤسا و رهبر - را فراهم آورد ، مخصوصاً یونانی ها و شخص اسکندر (سمرقند امروز) محاصره یونانی ها و شخص اسکندر قشونی به سرکرد ه می (منه دیم) برای راهی مارگندار محاصره شده خود فرستاد ، درین هنگام - اسپتامین کامیابی ها و پیروزی های درخشانسی به دست آورد و یونانی ها پیش از دو هزار و سیصد نفر تلفات دادند و روحیات آنها خیلی ضعیف شد ، حتی گویند که اسکندر رفیق ه این لشکر را که نوار کرده بودند نیز بکشت تا اشرار این شکست روحیات سایر - دست های قشون او را منزول نمازد . اسپتامین به معنی (اسپید دامن) است و - منعم باکی و فتوی رامیرساند .

اشراقیون

پیروان مکتب و مذ هبی اند که به حکمت اشراق و یاب ه (حکمت شرقیه) اعتقاد دارند . لفظ اشراقیون علی العموم به شاعر - دان سهروردی متوفی در سال ۱۱۹۱ میلادی اطلاق میشود . اما در حقیقت این اسم بسیار بیشتر از نامبرده به کار میرفته است . ((حکمت مشرقیه)) عبارت از آیینی است که فلسفه یونانی را که در کتب افلاطون و هرمس و - امثال شان به مشرق انتقال یافته است و با نظریات شرق امتزاج یافته تلفیق میدهد ، و عبارت از یک فلسفه روحانی است که نظریه معرفت و شناخت ، نظریه تصونی دارد ، از خداوند و عالم عقول به (نور) تعبیر میکنند و معرفت انسانی درین مذ هب ناشی از - الهاماتی است که از عالم اعلی بواسطه عقول افلاک درک میشود . روی هم رفته حکمت اشراق در علوم فلسفی به منزله تصوف است در علم اسلامی .

آکادمی Academe

لفظ آکادمی از زیتون زار کوچک آکادمی که به فاصله یک میل در شمال غرب آتن قرار داشت ، گرفته شده است . این زیتون زار متعلق به یکی از قهرمانان باستانی یونان بنام آکادیمی بود . این محل مدت پنجاه سال محل تفرج و تدریس گاه افلاطون شده بود . دبستان های آتن تا به ۹ قرن به مودل آکادمی و بدون وقفه دوام داشت تا در اثر حکم ژوستینیان امپراطور از بین رفت .

لوئیس کادامر

طوری که مورخین میگویند اولین آکادمی عبارت از موزیم اسکندریه است که در ابتدای قرن سوم قبل از میلاد توسط بطلمیوس اول تأسیس گردید ، در آن

جا تمام علوم متد اوله آن عصر تدریس میشد و سرود م وابسته به یونان و مشرق زمین در آن جمع میشدند همین جا مرکز کتابخانه مشهور اسکندریه نیز بود .

آکادمی جدید

آکادمی های جدید ادبی از انجمن های شعری جنوب فرانسه ، در ابتدای قرن ۱۴ میلادی تأسیس شدند . اولین مسابقه های گسل با Flower games در ماه می ۱۲۲۴ در تولوز انعقاد یافت و از طرف اتحادیه شعرا ، لایحه ها ، دانشمندان و شاعران داد بدعوت شدند و آثار خود را قرائت کردند . آکادمی ها در دوره رنسانس در بسیاری از کشورهای اروپایی ترقی کرد .

مردمان خوانند

تغذی و جریان حاملگی

تغذی در دوران حامله همس + مبتلا به آفات قلبی اطفال کم وزن
مطلبیست که همیشه یکی از پرسش + به دنیا می آورند از سبب تشوشت
های خانم های حامله را از ا - تغذی مادر اختلالات در انتقال
کتران تشکیل میدهد . مواد مفیده از مادر به طفل توسط
پلاستامیگردد .
تغذی خوب و درست مادران + دکتران باید تماماً فکتر های
باعث نشوونومی نورمل جنین میگردد . عمده اقتصادی اجتماعی و کلتوری
هریک از آفات عمده دوران مادر + مادران را در تغذی شان و در -
سبب برهم خوردن تغذی مادر و نتیجه رشد و انکشاف جنین مد نظر
طفل می گردد ، چنانچه خانمها + گیرند .

غذای مریضان قبل از حاملگی + ماهی ، تخم ، لوبیا ، گوشت و پنیر
مهم است ، دکتران قادر نخواهند + مثلا غذای خوب و بدون تکلیف برای
بود تا تمام رژیم غذایی قبلی مریضان + خانم حامله نوشیدنی گرم ، جوسی
حامله را تغییر دهند اما بعضی + کچالو و همبرگر توأم با میوه و ترکاری
غذاها را شاید به صورت خاص در + وحد لازم لبنیات خواهد بود ، به
دوران حاملگی توصیه نمایند . موهای پر خوری بی جا ضرر مفید .
زن حامله باید چس قدر وزن در + آهن یکی از ضروریات مهم
جریان حاملگی بگیرد ، یک خانم + خانم حامله را تشکیل میدهد که
در زمان حاملگی به شرطیکه + روزانه ۳۰ ملی گرام ضرورت دارد
(فشار بلند ، بندیده نمی موجود - که میتواند آنرا از ترکاری و میوه به
دیت پروتین در ادرار نداشته + دست آرد .
باشد ، در وزن اصلیش در حد و + خوشتر خواهد بود اگر خانم های
۱۱۰ کیلوگرام افزایش به عمل می آید + حامله در نه ماه اخیر حاملگی روزانه
که ۱/۳ این وزن را وزن جنین + ۳۰ ملی گرام آهن و یک ملی گرام
(۳۰۰ کیلوگرام) ۹۰۰-۶۰۰ - فولیک اسید رایبه صورت و وایسی
کیلوگرام آن را وزن پلاستام + بگیرد ، تا از کم خونی ها اگر مان حاملگی
اشیوک ، هم تشکیل میدهد + و بعد حاملگی جلوگیری به عمل
۱۸۰۰-۱۲۰۰ گرام آن آزد پیدا + آید .
ماید در مادران ۴۰۰-۳۰۰ گرام + بسیاری زنان ویتامین کافی را در
ها و باقی مانده آن را شحم تشکیل + غذای روزمره خود میگیرند که باید به
میدهند . آن توجه شود و منظمآباد اکثر معا لج
غذای روزمره خانم های حامله + خود در مفاهم باشند تا از کمبود
باید مشتمل باشد بر : یک لیتر + آنها جلوگیری گردد ، در زمان
شیرگاو که حاوی مقدار لازم کلسیم + حاملگی نمک در غذا باید حدود
(یک گرام) می باشد که در دوران + متوسط خورد شود و از با شردن
حاملگی برای خانم حاضر نیست + نمک روی غذا و غذاهای شور
حد معمول میوه و کچالو ، ترکاری + جلوگیری گردد .

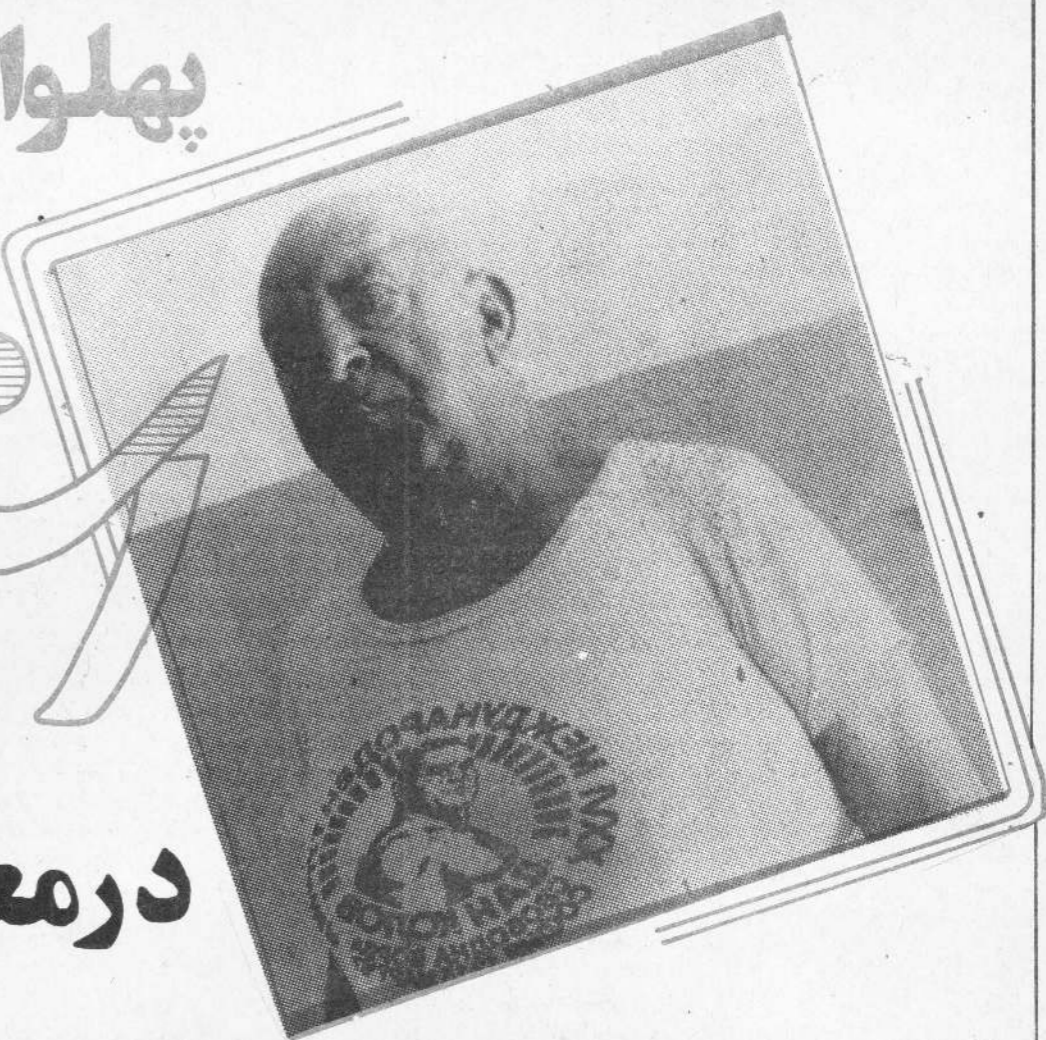
فزیولوژیک طرق معدی-مغیایی + نوزادان ، به مالیکول های نسبتاً
بزرگتر اجازه عبور از فضا مخاطی + رامیدهد ، و این خود زمینیه
(وحتی سبب) الزئیک شده میتواند . به همین استناد ارائه شده
است که اکثریت نوزادان کم سن + وسال قادر به تحمل غذاهای
گوناگون بین یک الی دو سالگی + میباشند ، همچنان سویه های
بلند انتی بادی ها بالخاصه + در برابر شیرگاو ، در نوزادان تغذیه
شده با این شیر ، به مراتب رقم + بیشتر رانسبت به کودکان پس
از سه ماهه با این فارمول دریافت + شده است
۴- نقش ایمنونوگلوبولین A + مترشحه :
در جریان چند هفته محدود + نخستین حیات یک عدم کفایه
موقتی و زودگذر سهم و Iga + موجود میباشد .
مؤلفین به این باوراند که Iga + (ایمنونوگلوبولین A - مترشحه)
با انتی ژن هاد رامیخته و از جذب + بقیه در صفحه (۸۸)

اندک CMA بر زمینه یک گرایش + یا تمایل فامیلی تکامل می یابد .
۲- حساس شدن داخل رحمی : + درین اواخر ثابت شده است
که نوزادان حتی در اولین مرتبه + تغذی با شیرگاو ، عکس العمل
الزئیک نشان داده اند و این امر + (از لحاظ علمی) تنهادر صورتی
میتواند ممکن باشد که مسئله + معروض شدن قبلی به انتی ژن را
در نظر داشته باشیم ، گفته میشود + که یک میکائیم انتقالیه ((مادری
جنینی)) در کار است ، تا حساس + ساخته شدن داخل رحمی
مقابل انتی ژن هاصورت مس + پذیرد ، البته ظرفیت ترکیب
ایمنونوگلوبولین ها (و بیشتر + Ige و Iga) از هفته
هشتم تا دوازدهم حیات داخل + رحمی شروع می شود .
۳- نقش طرق معدی-مغیایی : + C.M.A و سایر حوادت الزئیک
در برابر غذاهای مختلفه در + نوزادان بیشتر از کودکان سالمند
تر معمول است . زیرا نا پختگی

حساسیت در برابر شیرگاو (CMA) + زمانی شناخته شد که شیرگاو جهت
تغذی نوزادان جانشین + شیر مادر گردید ، آمارها ، از سر
آغاز قرن حاضر تا کون و قوهات + این حادثه رایبه فیصدی های
مختلف (ولی فزاینده) نشان + داده است
اسباب و طرز تکوین مرض : + گرچه علل قطعی مرض هنوز
آنچنانکه لازم است ، درست + نعمیده نشده ، اما فرضیه های
پیشنهادی ذیل بیشتر پذیرفته + شده اند :
۱- گرایش خانواده : در نتیجه + ارزیابی ۵۰۰ اتن نوزاد مصاب ،
دیده شده است که ۱۷ فیصد + آنها کسانی اند که مادران شان
نیز از همین تاریخچه CMA حکایه + مینمایند ، هرگاه طفلی در یک
خانواده بدنیایا بد و دچار + CMA گردد ، نسبت احتمالی
اینکه اطفال بعدی همین نامیبل + نیز ، بدینگونه مصاب میشوند
(۲ : ۱) است . لذا امروز دریافت

و نقلی است آن
در جلوگیری از حساسیت
CMA یا حساسیت
مقابل شیر
شیرمادر

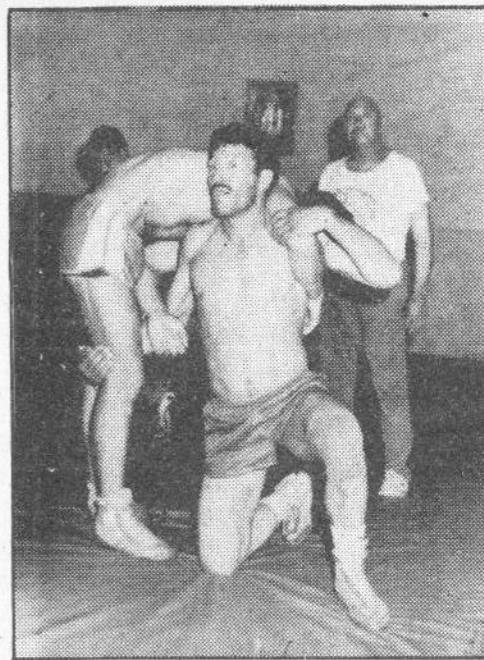
پهلوان نظام



زندگی پهلوانی

در معرکه مرگ

وزنده گی مغلوب شد



استاد توانای پهلوانان در معرکه مرگ وزنده گی مغلوب شد، او که در هرمیدان فاتح و پیروز بود اینک برای همیشه خوابید و تنها نامش باقیست و یادش که خیلی گرامی است. فقط چندی پیش از مرگش او را ملاقات کردم و سرای سپاهون حرف های ازاو داشتم و هنوز آن شمار ساز چاپ خارج نشده بود که استاد جانش را به حق سپرد.

خلیفه نظام الدین پهلوان نامبردار وطن مادر ۱۲۹۸ در ده افغانان بازنده گی آشنا گشت، هنوز جوان نشده بود که در دکان مسگری خانواده گسی

جکش بلند کرد و در گرما گسی جوانی اش وقت ۱۸ ساله بود پهلوانی را پیشه کرد و نزد خلیفه برات افشاری زانوزد و با آداب و رسوم پهلوانان به جمع جوانمردان و یک بازار نشست. آیین پهلوانی و طریقت های آن که ریاضت زیاد بکار دارد خلیفه نظام را بیشتر تمهید این ورزش ساخت و بزودی او در تیم ملی پهلوانی جای برجسته یی یافت و نامش در همه جا آواز شد و همه با خلیفه نظام و شاگردش آشنا شدند.

در ۱۹۵۸ او به عضویت تیم ملی درمیدان های ورزشی جایان به مسابقه پرداخت. سپس پهلوان نظام را در اندونیزیا

هندوستان، تایلند، ایران اتحاد شوروی، پاکستان، المان و رم شناختند، او همواره در فنش و وطنش را برافراشته نگه داشت. خلیفه نظام به تربیت جوانان نیز پرداخت.

از سال ۱۳۲۶ تا ۱۳۳۵ در کلب معارف و ذقیفه تربیت پهلوان بچه ها را به عهده داشت و بعداً در کلب آریاناو تیم ملی به حیث تربیت و ذقیفه انجام داد.

استاد در سالهای اخیر به المان، سوکراتیک، هنگری، چکوسلوواکیا، اتحاد شوروی، بلغاریا، پولند، منگولیا و هندوستان سفرهای ورزشی داشت. متقابلاً به خاطر خدماتش بارها مورد تقدیر قرار گرفت.

هندوستان، تایلند، ایران اتحاد شوروی، پاکستان، المان و رم شناختند، او همواره در فنش و وطنش را برافراشته نگه داشت. خلیفه نظام به تربیت جوانان نیز پرداخت.

از سال ۱۳۲۶ تا ۱۳۳۵ در کلب معارف و ذقیفه تربیت پهلوان بچه ها را به عهده داشت و بعداً در کلب آریاناو تیم ملی به حیث تربیت و ذقیفه انجام داد.

استاد در سالهای اخیر به المان، سوکراتیک، هنگری، چکوسلوواکیا، اتحاد شوروی، بلغاریا، پولند، منگولیا و هندوستان سفرهای ورزشی داشت. متقابلاً به خاطر خدماتش بارها مورد تقدیر قرار گرفت.

معرفی کتاب

تتبع و انتشار میراث میراث سیه سنگ

د فترجه کبود

درین اواخر کتابی با عنوان «د فترجه کبود» اثر میخائیل زوشین که نویسنده ظاهراً گمنام شوروی پشت شیشه های کتابفروشی به چشم میخورد. (د فترجه کبود) با قطع و صحافت زیبای به رنگ آبی در ۴۳۲ صفحه به تیواژ تکان دهنده و د صد هزار جلد به زبان روسی از مطبعه «الیترا تور نی بر» شهر کیف برای نخستین بار پس از نیم قرن سانسور، در بر تو آزادی مطبوعات در اتحاد شوروی سال گذشته دوباره اقبال چاپ و توزیع جهانی یافت.

و اینک کوتاه سخنی بیامون وزنده گی نامه مولف «د فترجه کبود» ش ...

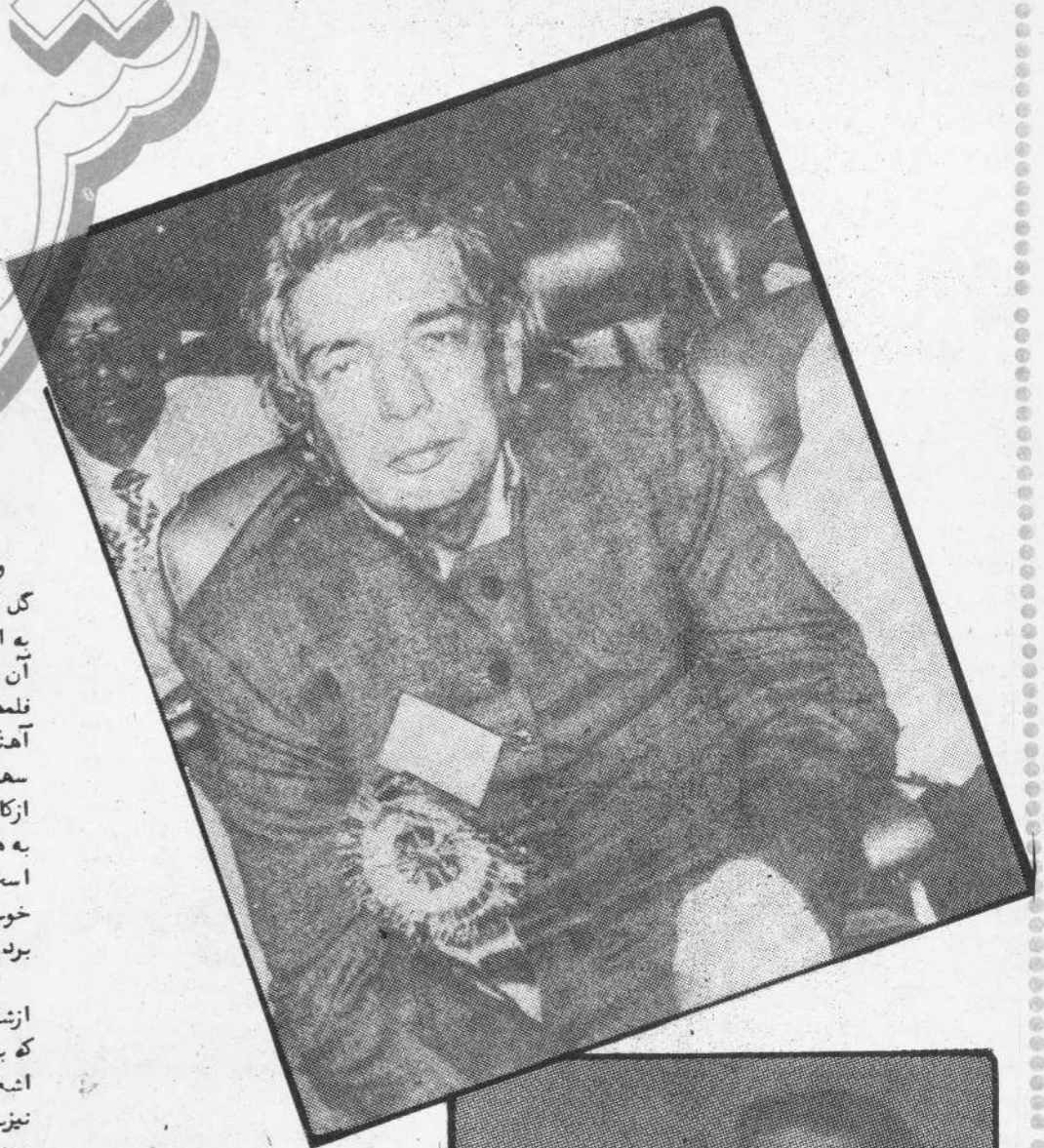
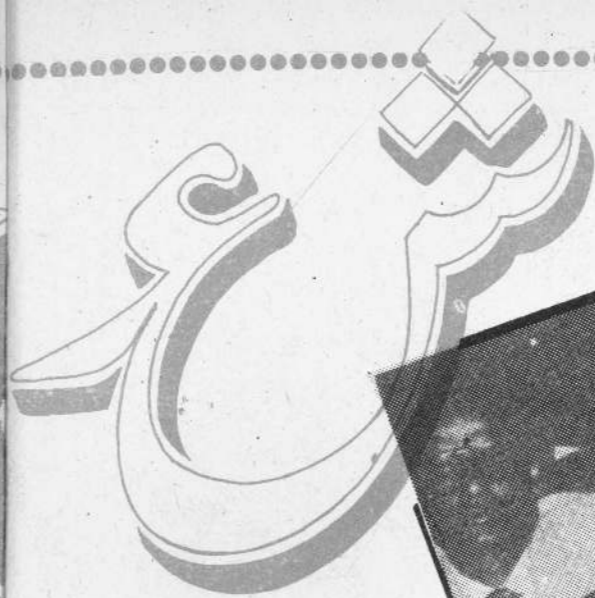
میخائیل میخائیلوویچ زوشینکا در ۱۸۹۴ در یک خانواده هنرمند شهر پترزبورگ دیده به جهان گشود، او به زودی از کانون هنر پرور فامیل چنان بازیچه دست حوادث شد که برای او ابد قابل پیش بینی نبود. زوشین که بیس از پایان یافتن دوره مکب شامل فاکولته حقوق گردید و قبل ازین که بیلم حق را به دست آورد، در صف مبارزین میهنی داوطلبانه در جنگ ۱۹۱۵ سهم فعال گرفت. اما بد بختانه او در آغاز سال های د شوارچیک زخمی شد و سرای مدتی به بیمارستان خوابید، هنوز شش ماه از مختصر صحبت شدنش نگذشته بود که بازم راهی جبهه نبرد شد. اما سر نوشت گوی با او بد گونه لجاجت داشت، زوشین در جنگ با گاز مهلک کیمیاوی مسموم گردید. اما او نیز تسلیم پذیر نبود. زیرا با صحت تقریباً بریاد رفته اش چنان با حرارت و استوار زنده گی بزرگ و بر افتخاری را ادامه داد که

بدون شک امروز شایسته یاد بسود و بزرگداشت فراوان است. خود در مقدمه اولین اثرش بنام «قبل از طلوع خورشید» می نویسد: (در مدت سه سال حوالی انقلاب آواره دوازده شهر شدم و از مسلکی به مسلک دیگر مشغول و مصروفی شستم: اول کارمند مبارزه با جرم جنایی بود. سپس کوتاه زمانی در یکی از ادارات منحصی محاسب د فتر ایقایی وظیفه نمود، مدتی نیز مسئول کلینیک تربیت پرندگان و بعد یک تلفونچی ساده شدم. حسنی برای چندین روز به بوت دوزی روی آوردم و سرانجام روزی متوجه شدم که سکر ترقصا شده ام.)

م زوشین که نخستین آفریده هنری اش را در ۱۹۲۱ به رشته تحریر در آورد استقبال فراوان شد ...

او پس از سال ها تلاش های طاقت فرسا، شب زنده داری ها و مطالعات فراوان موفق شد، بر آوردنی ترین فریاد های خویش را که محصول همه تجربیات برداشت ها و پنداشت ها و درک های علمی و هنری او بود در کتبش تحت عنوان «د فترجه کبود» گرد آورد و به نشر اقدام نماید، اما سر نوشت لجاجتش را فراموش نکرد. بود. کتاب که هنوز حروف مدتی به بیمارستان خوابید، هنوز شش ماه از مختصر صحبت شدنش نگذشته بود که بازم راهی جبهه نبرد شد. اما سر نوشت گوی با او بد گونه لجاجت داشت، زوشین در جنگ با گاز مهلک کیمیاوی مسموم گردید. اما او نیز تسلیم پذیر نبود. زیرا با صحت تقریباً بریاد رفته اش چنان با حرارت و استوار زنده گی بزرگ و بر افتخاری را ادامه داد که

بقیه در صفحه (۹۱)



شعران فلم های هدرا پشتیبان

ترجمه: اسماعیل

وقتی که در یک فلم، آهنگی گل کند، امتیاز و انتخاب آن معمولاً به اجرا کننده ویا موزیک دایرکتر آن ارتباط میگیرد، در حالی که در فلمهای هندی، شاعری که شعر آهنگها را سروده، در حقیقت سهم بزرگتری در انجمن یک بخش از کار فلم به دوش داشته است. به هر حال این حرف کاملاً واضح است که اگر ابداعی زیبا یک شعر خوب زمره شود، چنگ زدن آن بر دل نیز بیشتر خواهد بود. فلمهای هندی تعداد زیادی از شاعران را متوجه خود ساخته که بعضی از آن ها با سرودن اشعار زیبایی شان بیروزبهای را نیز به دست آورده اند، ولی محدودیتها برای هم در زمینه وجود دارد که بعضاً شاعر نمیتواند کار خود را به درستو انجمن دهد، به گونه مثال، شاعر باید مطابق به داستان شعر بنویسد و یا اینکه بعضاً موزیک دایرکتر پیشتر باید مطابق به کمپوزر ساخته که بازم شاعر در هندوستان در سال ۱۹۲۰ فلمهای صدادار به وجود آمد. در آن زمان جنبش نویسندگان مترقی در جهان ادبیات روز تاروز قوت میگزید. بسیاری از شعرا وابسته به این جنبش و منابع فلم پیوسته که برجسته ترین آن ها (ساحر لود یانوی)، (مجروح سلطانپوری) و (کیفی اهظمس)

اند شعرا مذکور در تنظیم و توسعه کار در مجموع سهم بزرگی گرفتند. نام اصلی (ساحر لود یانوی) هد الحواست، قبل از آن که او در فلم راه یابد، در حلقه های ادبیات اردو و شعر شناخته شده می بود و روزنامه نویسنده. های مترقی را که (شاهراه) نام داشته ادیت میکرد. (ساحر لود یانوی) یک جوی فعال بود و اشعارش نیز در فلما همین روحیه را بازتاب میدهد و او توانست بعضی از اشعار غیر فلمی خود را نیز شامل فلما سازد، آن چه را او برای فلما نوشته است، در جهت پشتیبانی از کارگران میباشند. به گونه مثال، آهنگهای فلسم (نیادورا) را میتوان یاد کرد، ولو او تنها اشعار انقلابی نمیسرود، بل اشعار عشقی نیز میسرود که مثالهای خوب آن را در فلمهای (تاج محل) و (جمال) میتوان جستجو کرد. از (ساحر) اگر بگذریم نوبت به (مجروح سلطانپوری) میرسد او مانند (ساحر) قبل از آنکه به دنیای فلم بپیوندد، سهم ارزنده ای در شاعری زبان اردو داشت. (مجروح) مانند دیگر شعرا معاصرین به طرف چپ میل داشت که کارهای ادبییش گواه بر این حقیقت است، باوصف آن خلاف (ساحر)، (مجروح)

راه دیگری را در فلمهای هندی به وجود آورد، باید افزود که کارهای ادبی او از کارهای فلمی به کلفتی دارد، کیفیت اشعار (مجروح) در آن نیست که مست میسراید و از لسان محاوره بی در اشعار خود استفاده میکند. آهنگهای او را که (اس. پی. برمن) و (و. نایر) برزی اشعار مجروح ساخته است، عده یی از آن ها حتی امروز هم در بین مردم محبوبیت دارد. (مجروح سلطانپوری) زنده. گوی فلما خود را از فلم (شاهجه) آغاز میکند که موزیک دایرکتر آن (نوشاد) بود. اکنون که چهل و چهار سال از پیوستن او به جهان فلم میگذرد، هنوز هم با موفقیت به پیش میروند و برای برخی از آهنگهای زیبا شعر میسراید. شاعران منابع فلم به پیوستگی میل دارند که بیشتر یک موزیک دایرکتر بپیوندند. اما (مجروح) یگانه شاعر است که تقریباً با همه موزیک دایرکتران رابطه دارد. او برای (نوشاد، اس. پی. برمن، او. پی. نایر، ار. پی. برمن، لکشمی کانت بیاری لال) و حتی آسنسلی میلیتو که نوبه عرصه وجود گذارته، شعر میسراید. به همین گونه در میان شعرا نامدار (مجروح) یگانه کسیست که هنوز

هم خیلی فعال است. در حقیقت از (نوشاد) تا (آنته میلیتو) او راه خیلی در روزی را پیوندد است. فلم (برسات) که از ساخته های راج کپور است، موزیک آن فصل جدیدی را در تاریخ فلمهای هندی باز کرد. از طرف دیگر این فلسم چهار چهره با استعداد را نیز معرفی کرد که عبارتند از: شلندرا، حسرت جیپوری، شنکر، جکشن. بسیاری (شلندرا) را من حیث بهترین شاعر فلمهای هندی میشناسد. اشعار او از ظرافت خاص برخوردار است و مردم آن را به آسانی می دانند. شاید این یگانه علتی باشد که آهنگهای او را میسند. (شلندرا) بیشتر برای شنکر جکشن شعر میسرود تا آهنگهای او را زینت بخشد. علاوه بر آن با آهنگهای شنکر جکشن سروده شده است. آشنایی دارند اشعار آهنگهای فلمهای (آواره، شری ۴۲، کالابان) و غیره از او است. چهارمین شخص از جمله (شلندرا، شنکر، جکشن) اقبال حسین یا حسرت جیپوری است که همه او را می شناسند. او اولین آهنگی که شعرش را نوشت در فلم (برسات) سروده شده (جهو گیثی بال). همچنان آهنگهای مانند: (بهارو بول برساو ۱۰۰۰) و (تیری بیاری بیاری مو رت کو)، هنوز هم در گوشه ها طنین میاندازد. قابل یاد کردن است که حسرت جیپوری در سرودن اشعار روانتیک دست بازی داشت. اگر او را بابت آبرای شنکر جکشن مینویشت، ولو بعد ها با (اس. پی. برمن) نیز همکاری داشته با تاسف باید گفت که امروز (حسرت) با فلسم سروکاری ندارد، ولی فلسم (رام تیری گنگامیلی) نشان داد که هنوز هم او میتواند همراه با اشعار زیبایی سر بلند کند. (شکلی بد ایونی) شاعر است

که نوشتار هیواد ارس بود، اشعار بسیاری از آهنگهای نوشتار از شکلی بد ایونیست، پیش از آن که (شکلی) به دنیای فلم رو آورد آن قدر او را نمی شناختند، ولی زمانی که به فلم رو آورد، با فلمهای چون: (مغل اعظم) خود را به اثبات رسانید. شاعر دیگر نیای فلم (را - جند رکشن) نام دارد که مانند (مجروح) و (آنته بخشس) برای موزیک دایرکترهای زیاد می نویسد. بسیاری از فلمهای هندی که در هند راس ساخته میشود اشعارش مربوط به اوست. آهنگهای معروفی که اشعارش را (راجندر کشن) سروده در فلمهای (آشا)، (جایا)، (انارکلی) و غیره جا دارد. یکی دیگر از شاعرانی که به دنیای فلم ارتباط دارد، (کیفی اهظمس) است. چنین مینماید که در شاعری اردو او یک انسان بزرگ است. اگر چه او برای فلمهای هندی بسیار زیاد سروده، ولی آن چه را سروده در فلمهای هندی سهم بزرگی داشته است. آهنگهای او از فلمهای (کافد کی بول)، (حقیقت) و غیره که اشعارش را او سروده، واقعاً از دل بر میخیزد و بر دل می نشیند. (کیفی اهظمس) بیشتر برای (مدن موهن) مینویشت و هم اشعار توانی نیز سروده است. در این اواخر آهنگهای فلسم (ارت) او مورد پذیرش قرار گرفت. گذشته از شاعرانی که در فوق از آن ها یاد آوری کردید، دو تن شاعر دیگر نیز وجود دارند که در فلمهای هندی سهم گرفته اما ناشناخته باقی مانده اند. یکی از آنان (اس. ج. بهاری) نام دارد که در سالهای شصت معروف بود. او با موزیک دایرکتر (نایر) کار میکرد، بایکی از آهنگها که شعرش از او بود، نشان داد که در وقت ضرورت میتواند از او استفاده شود. شاعر دیگر (راجامهدی هلسی بقه در صفحه ۶۱)

طرفش او بختند، آن گاه اشکهای چنان باشتاب بر رخساره های سید شده اش سر خوردند که گویی چشمه شور قلبش در دهن باز کرده است. از آن روزه بعد مادرم چنان میزد که کفن در دزد و رنج را با چنان تلخی هرگز ندر چهره و نگاه کسی ندیده بودم. قلب مادرم به بزرگی و گستردگی که همه دریاها همه در آسودند زیرا نامزد من نتوانم حاضر بودم از دواج بمانم، بل بسک یاره خود را راگم و گور کرد. از آن روز از دهن نیز متفرگ گردیدم زیرا تمام بوی جا و عصبانیت های بی مورد او، مرا مورد انتقام مجوس تلخ قرار داد. بعد در او خوردن های من آثار شد، هر روز با دهن با تهیه انواع جوشانده ها میکوشید نطفه بی را که در شکم در حال بسته شدن بود، بشکند، اما من در روزی بی نتیجه بودم، کم کم عصبانیت و هادت من تغییر میکرد. سر رخساره هام لکه های عسکری حلقه میست و شکم حالت طبعی خود را از دست میداد. چندین بار در روز چشم دیگران در روی خواب اور خوردم، تا مگر رشته زنده کم قطع گردد، ولی مطلق که در ستان نامرئی تلاش در این رشته راه رجه محکمتر گره بزنند. میکوشیدم مقابل بدن کمتر ظاهر شوم، حق از دستمان خیلی نزدیک خود، بریدم، زیرا هوس لجام گسیخته کینه و نفرت مردی برای همیشه در ههای خوشی را به روی بسته بود. چار ماه از آن حادثه رسوایی برانگیز میگذاشت که بدن در یک حادثه ترافیکی در گذشتت او که پیشه تجارت داشت، درین آند و رفت ها زنده گیش را از دست داد. این حادثه مرا خوش ساخت، بدن قبل از آن که سر افکنده گردد، با عزت مرد بود.

یک شب که چشمان تازه بسته شده بود، چیزی زیر قلم نکان خورد و از خط بر خاستم و در جای خود نشستم، آن شب به راز و - حشمتک دیگری بی بر دم تا صبح اشک خون ریختم زیرا که نموده گس هان یک مرد هوس باز، در شکم همراه با هرنفس من نفس میکشید و تکان میخورد. و این نطفه بسته شده، پس از نه ماه و نه روز سه در نیامی آمد. سرانجام آن روز که طشت رسوایی باید از نام بیفتد فرارسید، از یک هفته بود که احساس درد میکردم. یک شب در دهای غیر قابل تحمل گردید، من دستهای را با دندان میگریتم، آن قدر که خون شوی خون را در هفت احساس می نمودم. فریادم را میگریتم و بعد از یک کشمکش طاقت فرسا و تحمل درد تلخ، کودکی من به دنیا آمد. سرگی زبانه تنومند بود، از زبانه او یک لحظه حس طوری بیرون نطفه کشیدم. میخواستم در ستان مادرم را که در کردن او حلقه بسته بود و صد را در گلوئی او میکشیدم پس بزخم و طفلك را در آغوش بگرم و لسی نگاه های عمیقك مامان، اراده ام را سخت کرد و تصمیم مراد هم شکست، چشمان طفلك که فقط برای یک لحظه زود گذر بر روی من لغزیده بود بسته شد و جای انگشتان مادرم که با هم توانا - پیش گلوئی او را فشرده بود. چون حلقه کودکی دور گلوئی سیدش نفیست. بعد از آن - مادرم، طفل را بین پارچه یو پیچیده با استفاده از سیاهی شب، او را یک کوچه بالاتر از خانه ماجسیده به دیوار، زیر تفراره کالاسی گذاشت و برگشت فقط خدا میداند آن شب بومس چو گذشت هر بار یکم دیدم برهم میگذاشتم، در ستان خون آلود مادرم را میگریتم که گلوئی طفل مرا بیرحمانه میشکرت و چشمان طفلك که در آن بد دنیا

نفرت و نفرت جاداشت، به چشمانم بخیه میند. با تحمل هرگونه هراس و - دلهره در دالود، شب را صبح آوردم با طلوع سیده سحر آن وقت که کوچه گیهای نمازگزار، سویی مسجد میرفتند، من تازه دریانتم که رسوایی، تاچی حد میتوانسد در دناک و غیر قابل تحمل باشد. و تازه آن وقت کلماتی چون انصاف و عدالت در گوشهایم خنبن انداختند که نمیدانستم از چی کسری به کک کوچه گیها خلف مرا که ریمان خون آلود بلاستاد و در کمرش و حلقه کود انگشتان مادرم دور گلوئی او نفیست بود، غسل دادند و در تنه یو پیچیدند. ولی قویه به این ساده گویا ختم شدند، در فرستادن که باید در نفس میکردند، کسی جایش نمیداد، آخر او یک طفل حرامسود بود، او صاره گناهان یک مرد زودگذر و بی حسی بود. چندین بار در هاد و رهم جمع شدند، سرانجام دور تشریف از تبرستان عمومی برایش جایی را کتند، ولی همه جا سنگ برآمد، میگفتند: (ظن حرامی است، زمین جایش نمیدهد!!) در فرجام جایی برایش کسده شد و طفل معصوم و بیگناه مرا که داغ ننگ مادرم را بر بینانسی داشت و زنان و دختران به - تعاشایش، روی با مهارت یوارها نشسته و توبه میکشیدند، به خاک سپردند. به تصور این که قصه رسوایی من به خاک سپرده شد، نفس راحت کشیدم، ولی سخت اشتباه کرده بودم، مگر کوچه گیها میگذاشتند. آخر سوا - عزت و ابرویی همه دخترهای کوچه منحل بود و شناختن این دختر، به صاحب خانه، ماکه دکتر طب بود، محول شد. نمیدانم چرا او از خانه ماضوع کرد. او آمده بود تا سینه های مرا ببیند. سینه های من

براز شیر بود آن قدر که دردم میکرد و در دهن در همه جانم میدوید. و تقصداً قدمهای دکتر در دهلیز خانه مانعین انداخته مثل آن بود که همه کوه های سخت و بلند جهان روی سینه من افتادند. احساس خفقان میکردم و چون گنجشک مار دیده و حشر ترده بودم، همینکه دکتر در پاتال را کشود در همان یک نگاه به همه چیز پی برد. او که به دو قدم من رسیده بود، مادرم را در مانده گوی، قرآن کریم را رویدست او گذاشت و با آواز - خفه یو که گویی از زمین یک چاه خشکیده، بیرون مرآمد، گفت: تراه خدا ما را رسوا مکن. در اکثر قرآن را بسید، همینکه نگاهش در نگاه من گره خوردن لحظاتی با سکوت تلخ و سنگین - سویم دیدم و بعد بدون حرفی از آنان برآمد، پیش از آن که دروازه راغب سر خود بکشد، دوباره برگشت و گفت: همین امروز از این جا بروید. من آن روز ظلم تلخ و آبروی را در چهره خود، بیچاره گس را در چهره مادرم و جوانمردی را در چهره آن دکتر دیدم. ماشب هنگام که در فرجام جایی برایش کسده شد و طفل معصوم و بیگناه مرا که داغ ننگ مادرم را بر بینانسی داشت و زنان و دختران به - تعاشایش، روی با مهارت یوارها نشسته و توبه میکشیدند، به خاک سپردند. به تصور این که قصه رسوایی من به خاک سپرده شد، نفس راحت کشیدم، ولی سخت اشتباه کرده بودم، مگر کوچه گیها میگذاشتند. آخر سوا - عزت و ابرویی همه دخترهای کوچه منحل بود و شناختن این دختر، به صاحب خانه، ماکه دکتر طب بود، محول شد. نمیدانم چرا او از خانه ماضوع کرد. او آمده بود تا سینه های مرا ببیند. سینه های من

کند. از حرف مادرم، نزدیک بسود شاخ بکنم، با آوازی که ملسواز در دزد بود و سوز، و آن راتنا خودم میتوانستم احساس کم، فریاد زدم: - مادریا متوجه استی که چه چی میگوئی من باید با مردی که به سن و سال بدن است، از دواج کنم. با کدام افتخار و سر بلندی؟ ولی مادرم دلدارم میداد، میگفت: (همه چیز درست میشود) و من با اطمینانی که مادرم برایم داده بود، بارد دیگری برآهمن نیبه کهنه را به تن کردم - مگر نه این که نامزدی برای حکم پوشیدن یک بیژاهن نیبه کهنه را - داشت. قلباً کوچکترین رغبتی به این کار نداشتم. مدت سه ماه از نامزدی مامیگذاشته درین مدت هر قدر میکوشیدم تا محبت آن مرد را در دلم جادم کمتر مونی گردیدم، با آن که توجه بی حد و حصر او، مانند مرغی بود که بر قلب انگار من گذاشته میشد، ولی زخم من با هیچ دوائی درمان نمیدیخت. در سیمای او فقط دیدن راهمیدیدم. اصلاً به فکر دوستی و دوست داشتن نبودم، تنها آرزوهای من سرکوب شده بودند. هرگز میل به آفوش کشیدن مردی در من پیدا نشد. و من از لحظه یو میترسیدم که بارد دیگر غلظت رسوایی من از با من بیفتد. اما یک حادثه کوچک غمخیز را عین کرد. کس و خانه نامزد آمد، احساسی در من پیدا شد که تا آن وقت برایم بیگانه بود. آن کس خواهی زاده نامزد بود که از یک ولایت دور دست - کنوره خانه او آمده بود. نمیدانم چرا با دیدن او یکبار زنده شدم، گذشته ام را فراموش کردم و از نو تولد یافته به هیچ چیز فکر نمی کردم، فقط همینقدر میدانستم که جوان است و دوست داشتن، حق مسلم من است. بعد هر دو درهم گوب شدیم

هر دو یکی شدیم. فکر رسوایی گذشته هرگز رنجش نمیداد، گذشته چون نقطه سیاهی بود که گاه گاه گمش میکردم و گاه هر هم ناخود آگاه به فکر عاقبت کار خود میافتمیدم، آن وقت مویرتم راست میشد و عرق سردی بر تنم مینشست. ولی همینکه سیده سحر میدیدم، و وحشت آن دلهره نیز پایان میافت. نمیدانم چرا یکشب هر دو سه فکر فرار افتادم و هر دو ازین فکر استقبال کردم و خیلی زود در صد عمل کردن آن برآمدیم. در یکی از شبها که مادرم و خواهرم در خانه نبودند، با استفاده از خموشی شب خانه راترک کردیم و بعد در یک ولایت دیگر در جمع دوسه نفر از دوستان پسر و پسر به عقد او در آمدیم. او روزی گذشته های من، خط کشید، ولی مثل آنکه از روز نخست همه بدبختی هارا به نام من نوشته بودند. کمتر مونی گردیدم، با آن که توجه بی حد و حصر او، مانند مرغی بود که بر قلب انگار من گذاشته میشد، ولی زخم من با هیچ دوائی درمان نمیدیخت. در سیمای او فقط دیدن راهمیدیدم. اصلاً به فکر دوستی و دوست داشتن نبودم، تنها آرزوهای من سرکوب شده بودند. هرگز میل به آفوش کشیدن مردی در من پیدا نشد. و من از لحظه یو میترسیدم که بارد دیگر غلظت رسوایی من از با من بیفتد. اما یک حادثه کوچک غمخیز را عین کرد. کس و خانه نامزد آمد، احساسی در من پیدا شد که تا آن وقت برایم بیگانه بود. آن کس خواهی زاده نامزد بود که از یک ولایت دور دست - کنوره خانه او آمده بود. نمیدانم چرا با دیدن او یکبار زنده شدم، گذشته ام را فراموش کردم و از نو تولد یافته به هیچ چیز فکر نمی کردم، فقط همینقدر میدانستم که جوان است و دوست داشتن، حق مسلم من است. بعد هر دو درهم گوب شدیم

مدت دوماه نزد آنها بودم، سر انجام در اثر عملیات جنگی یو که صورت گرفت، من نیز آزاد گردیدم. بعد مرا به کابل آوردند. با جستجویی که کردم، اسماعیل بعد از فرار من، مرده بود. اما از مادر و خواهرم نتوانستم کوچکتر احوال و به دست آورم. حالا از شما تمنایمیک تابانشر قصه من در مجله تان دریافتن آن دهنیز (مادر و خواهرم) مرا کمک کنید، یقین دارم که مرا خواهند بخشید و اگر زنده باشند دست حمایت سویم در راز خواهند کرد.

بقیه از صفحه ۱۶۷ شعر در پرده... برای فلمهای مانند (سلسله خان) ست که مانند (کیفی) بسیاری از اشعارش را برای (مدن موهن) نوشت. آهنگهای موفقی او در فلم (میرا سابه) جا دارد. عده یی از شعرا که استعداد فوق العاده داشتند مانند (نیواج) و (جانثار اختر) پیروزی را به دست نیاوردند، زیرا آنان نتوانستند که با موزیک در ایرکتهای یکجا شوند. علی الرغم آنکه (نیواج) سروده های زیبایی را برای فلمهای (نسای عمرکی نای فصل و شرمیلی) تقدیم کرد، ولی کدام پیروزی به دست نیاورد. موفقتترین شاعران نسل نون عبارت از (انند بخشی، اند یوار و جاوید اختر) میباشند. از میان آن ها بدون شك (آنند بخشی) شاعر موفقی دهم است. اشعار بخشی به طبع سردم سازگار نیست، آواز زمانی که برای (لکشمی کانت پیاری لال) نوشته، خیلی موفقی بوده است. (آنند بخشی) از هر فلم يك لك رویه هندوی میگرد که میان شاعران باید زیادی را به دست می آورد. و اما امروز شاعران کمی در دنیای فلم شناخته شده اند که اشعار خوبی داشته باشند، از جمله آنها یکی هم (گلزار) است. در پهلوی سرودن شعر، (گلزار) کارگردانی فلم و داستان نویسی را نیز انجام داده میتواند، بعضی از آهنگهای معروفی که اشعارش به گلزار تعلق دارد در فلمهای (اندی، خاموشی و فلامسی) میتواند جستجو کرد. (جاوید اختر) فرزند شاعر شناخته شده (جانثار اختر) در هر سه داستان نویسی، پیاپی و نمایشنامه ها پیروزیهای به دست آورده است. جاوید اختر

بقیه از صفحه ۱۶۷ شعر در پرده... برای فلمهای مانند (سلسله خان) ست که مانند (کیفی) بسیاری از اشعارش را برای (مدن موهن) نوشت. آهنگهای موفقی او در فلم (میرا سابه) جا دارد. عده یی از شعرا که استعداد فوق العاده داشتند مانند (نیواج) و (جانثار اختر) پیروزی را به دست نیاوردند، زیرا آنان نتوانستند که با موزیک در ایرکتهای یکجا شوند. علی الرغم آنکه (نیواج) سروده های زیبایی را برای فلمهای (نسای عمرکی نای فصل و شرمیلی) تقدیم کرد، ولی کدام پیروزی به دست نیاورد. موفقتترین شاعران نسل نون عبارت از (انند بخشی، اند یوار و جاوید اختر) میباشند. از میان آن ها بدون شك (آنند بخشی) شاعر موفقی دهم است. اشعار بخشی به طبع سردم سازگار نیست، آواز زمانی که برای (لکشمی کانت پیاری لال) نوشته، خیلی موفقی بوده است. (آنند بخشی) از هر فلم يك لك رویه هندوی میگرد که میان شاعران باید زیادی را به دست می آورد. و اما امروز شاعران کمی در دنیای فلم شناخته شده اند که اشعار خوبی داشته باشند، از جمله آنها یکی هم (گلزار) است. در پهلوی سرودن شعر، (گلزار) کارگردانی فلم و داستان نویسی، پیاپی و نمایشنامه ها پیروزیهای به دست آورده است. جاوید اختر



ورزش

تیمپه کننده لیلیایی

بوکس‌های قوی



شرفیه جباری شوتر تیم والیبالیست
لیست آماتور



بوکس، از جمله سپورت‌های
ثقیله به شمار رفته که ورزشکاران
را شجاع، متین حلیم و پرور بسیار
تربیه میکند، این ورزش بسیاری
رشد و تحکیم قوه جسمانی، فوق-
العاده موثر می‌باشد. بوکس اولین
بار در سال (۱۹۳۶) شامل مسابقات
المپیا می‌گردد، در سال
(۱۹۰۴) فدراسیون جهانی آن
به نام (AIBA ایبا) تشکیل
شد. در کشور ما، یکمرا سال -
۱۳۲۲ با ایجاد کلب ثقیله تعلیم و
تربیه رو به ترویج گذاشت و اینک
درین رشته چهره‌های ممتاز و
موفق به میان آمده اند. جوانان
وزن شکار کشور ما با علاقه مندی
روز افزون که به این ورزش دارند
شیتا قانه به این ورزش رو آورده
و آینده درخشانی را در برابر
خوش می‌نگرند که از جمله میتوان
از بوکسر جوان (احمد صمیم صمیمی)
نام برد.

از سال ۱۳۶۴ بنا بر علاقه مندی
زیاد به این ورزش مورد علاقه ام رو
آورده و شامل تیم والیبالیست شدم. تا
اکنون به تمرینات خویش به طور
متداوم ادامه داده و به اثر زحمات
پیگیر توانستم عضویت تیم ملی را هم
کسب نمایم.

تا حال در مسابقات مشترک
نموده ام، یکبار مقام اول را احراز کردم
و چند بار دیگر مقام دوم و هم در مقابل
و دو کله را کاپی نمودم. علاقه مندی
چهار تقه برنامه و تحایف به شمار می
هم برایم از طرف مقامات مربوط -
اعطا گردیده است.

شرفیه در مورد دوشواری‌های
موجود در ساحه بازی والیبالیست -
ابراز نظر نموده میگوید:

عدم مراعات مقررات ورزشی،
نبودن وسایل لازم ورزشی از قبیل
میدانها، لباس و شوره ضروریات
از جمله مشکلات عمده همه ورزشکاران
وزن شکار کشور ما می‌باشد، که همین
دشواریها در بازی‌های والیبالیست
نیز محسوس است.

وی در اخیر ابراز آرزو مندی نمود
تا به خارج کشور سفرهایی داشته
باشد و بتواند از تجارب ورزشکاران
وزن شکاران موفق سایر کشورها
استفاده نموده به عمل آورد.

دویدن یا پرس

اعضای گروه ورزشکاران -
امر یکای مصممند تا سهم ابتکاری
خویش را در دوشواری صحیح عملی
نمایند. آنان بوتهای (فنی-
جمپدار) را اختراع نموده اند.
این نوع حرکات، پرس را به خاطر
می آورد، اما مبتکران، این گونه
دوش را به نام دویدن یا پرس
مینامند. آن هاس گویند: این
نوع دوش سرعت را افزایش داده
و خسته گی را کاهش میدهد.



تولید بایسکل های متنوع ادا می‌دارد

هر سال بایسکل‌های عجیب و تنوع
فاسی در جهان عرضه میگردد. به همین
مناسبت، فرین انگلیسی بایسکل را
اختراع نموده که به کمک بطری از
پرتو آفتاب انرژی خود را میگیرد.
فاصله ۲۰ کیلومتر را در هر ساعت
ساعت می‌پیماید. ولی در آلمان
فدرال بایسکل طرح گردیده که
به کمک دستها حرکت می‌نمایند و
به وسیله پاها اداره میگردند.



۲۶ ریکاردهای جهانی در یکسال

والیبال

والیبال - مینی درجهان ،
 عمومیت بیشتر پیدا نمود ، است این
 نوع ورزش درین اواخر در آلمان
 فدرال پیدا آمد ، هدف اصلی
 آن ، آماده گئی خصوصی ورزشکاران
 میباشد ، این ورزش در میان اطفال
 علاقه مند ان فراوان پیدا نمود ، -
 فرق والیبال مینی با والیبال بزرگ
 این است که تعداد بازیکنان محدود
 بوده و مجال آن کم ارتفاع است ، توپ
 والیبال سبکتر است ، میدان بازی
 آن نیز خورد است ، اما قوانین -
 مسابقه مانند کورک رنجمین سمبو -
 زمینی که به منظور برگرد آری والیبال
 مینی در جایان گشایش یافت ، مطرح
 شد ، در کارجلسه ، شیوه های
 مختلف ورزش مینی والیبال در میان
 اطفالی که سن های مختلف دارند
 مورد بحث قرار گرفت ، و تصمیم اتخاذ
 گردید تا اطفال از این نوع ورزش
 درجهان ، حداظم استفاده را
 بنمایند .

بوری زاخاروویچ قهرمان وزنه برداری اتحاد
 شوروی وزن ۹۰ کیلوگرم ، رانرید و ضرب بلند نمود
 اوتسیستا به رکورد قبلی ، ده کیلوگرم وزن بیشتر
 در وزن کته گوری صدگرم انجام داد ، او در یک سال
 ۲۶ رکورد جهانی را نام نمود .

بوری زاخاروویچ در مسابقات جهانی (پانویا)
 در جون ۱۹۸۱ در هنگری اشتراک نمود ، او این
 بار ، در کته گوری ۱۱ کیلوگرم داخل مسابقه
 گردید ، زاخاروویچ صرف ده سال داشته
 کسه به ، ورزش وزنه برداری برداخت در هتا
 آوان کودکی برارنده گئی و استعداد خارق العاده
 بی درین رشته ورزش داشت ، نخستین بار در -
 مسابقات اروپایی واقع هسایه قهرمان اروپا شنا -
 خته شد ، یک سال پس ، در یولیند قهرمان جهان
 معرفی گردید ، او در سالهای (۱۹۸۸-۱۹۸۹) در
 قهرمان جهان شناخته شد .
 ی - زاخاروویچ میگوید :
 ((آرزویمم تا نیروم به کارهای زنده گئی روزمره
 مفید واقع شود))

صمیمی بیست و پنج سال دارد
 وی ماستر سیورت و کیتان تیم ملی
 بوکس است که از سال ۱۳۵۶ به
 اینسو فعالیت و دیگر در کلب تعلیم
 و تربیه به تعین ورزش مورد نظرش
 میسرده ازده بی در نخستین سال
 بقیه بوکس توانست پیروزی قابل
 توجهی به دست آورد و به مقام
 قهرمانی نایل آید و مدال طلا را
 کاسی کند ، از آن پس در اثر تلاشهای
 بیشتر بعدی به سمت تربیت تیم ملی
 بسو کس شناخته شد .

وی از آن هنگام تاکنون در پیش
 از هفتاد روز مسابقه داخلی سه
 روز مسابقه دوستانه و هفت دور
 مسابقه جهانی در خارج کشور
 شرکت ورزیده است او ضمن مساب -
 قات خوبش از کشورهای اتحادیه
 شوروی ، چکوسلواکیا ، هنگولیا
 المان ، دموکراتیک و کیویاد به دست
 کرده و در کشورهای یاد شده بسا
 قهرمانان بوکس ، به کارهای بسا
 داشته است .

احمد صم طی مسابقات داخلی
 کشور به دریافت بیست مدال طلا ،
 چهارده مدال نقره ، شش کپی قهرمانی
 و دو مجسمه دست یافته و همچنین
 در مسابقات خارجی سه کسب یک
 مدال نقره و دو مدال نقره بین المللی
 موفق گردیده است ، افزون بر آن
 نظریه ابراز لیاقت و کار بیگسرد
 بقیه در صفحه (۸۰)



در اتحاد شوروی فوتبال زنان روزتا روز رشد و تکامل
 بیشتری مییابد ، تیم فوتبال زنان شهر پیلا روسیه
 شوروی که تمرینات نویسی خویش را اخیر آغاز نمود باز -
 جمله تیمهای موفق فوتبال به شمار می آید ، ترنسر
 این تیم در اروپا شویلی ماستر سیورت فوتبال مردان است



در شماره گذشته در باره شناخت تات تذکر به عمل آمده بود حال مطابق دستور تات بیون تعین های ذیل را به کمال دقت یعنی یاد نظر داشت حوصله کافی و وزن یعنی (آسی) تعین نمایند :

زیر نظر آنجناب صدیق

| | |
|--------------|---|
| تمرین ۱ | SRG RGM GMP MPD PQN DNS |
| تمرین ۲ | SRGG RGMM GMPP MPDQ PNNN DNSS |
| تمرین ۳ | SG-RM-GP-MD-PN-DNS |
| تمرین ۴ | SM RP QD MN PS |
| تمرین ۵ | SSR RRG GGM MMP PPD DDN NNS |
| تمرین ۶ | SRR GMM PDD NSS |
| تمرین ۷ | SGG RMM GPP MDD PNN DSS |
| تمرین ۸ | SMM RFP GDD MNN PSS |
| تمرین ۹ | SSRRG RRGGM GGMMP MMPPD MMPPD PPDDN DDNNS |
| ۱۰- طرز محلی | SSGMDPM GGRSRSN NNSRGRM GGRRS PPP PDMP MPMQ |

تمرین های فوق الذکر همه دارای آری و هم آری می باشد .

موسیقی برای همه

۲- سر شروع و ختم گراها Graha و نیاسا Nyasa یعنی کهرج و پور ثابت باشد .
۳- یک سر انتخاب شده به شدت بیشتر نسبت به دیگر سرهای آن نواخته می شود .
۴- سرهای راگ به مهارتی است - دانه کار شود که منتج به یک میلود می شود .

۱- علمای موسیقی به دست از تحقیق نظر دادند که یک راگ - اقلاً باید دارای پنج سر باشد . گرچه مانعیتی مبنی بر (۳) یا (۴) سر در راگ وجود ندارد ولی تجربه نشان می دهد که مردم و شنونده ها یک نوع رضایت و راحت طبیعی در داخل ساحه فقط پنج سر احساس می نمایند بنابراین حد اقل پنج سر در یک راگ و قاعده برای راگ قبول گردیده در دست ما مانند مود ها Mods در فریب .
و دوم اینکه دارای یکی و یا هر دو سرهای (P) و (M) باشد چرا ؟
شما اگر یک هارمونی یا بیانی نوید قبیق سر شده را از کهرج (سا) یا (دو) مسلسل به طرف راست بنوازید و دقیق به آن گوش دهید ملاحظه خواهید نمود که سرهای پنجم و دهم با کهرج یعنی (سا) یک نوع تطابقت و نوازندگی دارند و با بعضاً جهت سر کردن آلات موسیقی ارکستر هارمونی نواز سر کهرج و پنجم را یکجا فشار میدهند و نوازنده ها آلات موسیقی خود را سسر می کنند در حالیکه اگر کهرج یعنی (سا) را همراهی رکعب R که به همجوار (سا) است یکجا گرفته شود حد اقل تفاوت به گوش میرسد ، به همین خاطر اکثر طبله نوازها اگر امکان سر کردن طبله را به

نمی سر پنجم ندارند مجبورند به هم سر کنند یا برعکس راگ (دیش کار) بد هم ندارند که طبله باید به پنجم سر شود .
همچنان در تناسب $\frac{3}{2}$ نسبت را که ساده تر از همه است میدهند به همین دلیل ((سا)) کهرج با ((سا)) پور ادغام میشود همین طور هر سری را که فشار میدهند هارمونی برده هشتم آن یا همدیگر ادغام میگردد پس نتیجه بدست می آید که هر اهتر از نتساب ((سا)) بلند تر صاف با اهتر از

| | |
|--------------|---------------------|
| S = 240 Fsec | S/S = 240/240 = 1 |
| R = 270 " | R/S = 270/240 = 9/8 |
| G = 300 " | G/S = 300/240 = 5/4 |
| M = 320 " | M/S = 320/240 = 4/3 |
| P = 360 " | P/S = 360/240 = 3/2 |
| D = 400 " | D/S = 400/240 = 5/3 |
| N = 450 " | N/S = 450/240 = 5/8 |
| S = 480 " | S/S = 480/240 = 2/1 |

تناسب ساده

سر ((سا)) وسطی میگردد پس ارتباط به تمام سرها صدق میکند بنابراین هر یک از سر داخل یک سینک را میتوانیم سر آغاز گرسا کهرج انتخاب کنیم . اما به صورت هادی ((دو یا سا)) وسطی بین الملی یعنی پهلوی چپ و پرده سیاه در همه جا منحنی نوت آغاز میگرد قبول است .
۲- سر شروع و ختم ثابت باشد : به طور مثال گفته می شود - نیم که کهرج یا تونیک Tonic در فریب به معنی تقویه کننده و وسای key note خطاب به ایست که توسط رئیس جلسه در شروع ایراد میگردد و لهن متن خطابه خطابه دهندگان در پیکر جلسه را مشخص

(سا) را فشار دهید بعد از (ری) را قطع کنید یعنی دوباره به (سا) نه آید احساس یکسوع ناراضی میکشید .
برعکس اگر این پارچه کوچک را بنوا - زید SRS یعنی از رکعب دو ساره به تونیک یا سا برگردید این احساس از بین می رود .
به همین خاطر در فریب به تونیک اهمیت فوق العاده میدهند در قواعد راگ ها باید سر آغاز گرسر و اختتامیه ثابت باشد .
۳- قاعده سوم برای راگ اینست است که یکی از سرها باید نظریه سرهای دیگر به فشار زیاد تر ادغام میشود که آنرا به نام ((وادی)) Vadi یا سر مسلط یاد میکنند . این عطیه به ایجاد یک تاثیر احساس روانی در شنونده کمک میکند . هنگامی که به یک آهنگ فولکلوریک گوش میدهند دریافت خواهیم کرد که یکی از سرها نسبت به سرهای دیگر به شدت بیشتر ادغام شود . در حالیکه تون مذکور اساساً در ذهن یک شخص که در باره گراسر راگ هیچ چیز نمیداند از نظر روانی لذتی برد . لذا این یک ضرورت عمده برای زنده ساختن یک جمله موسیقی است .
کلمه ((وادی)) به معنی کسیکه حرف می زند و سرها تحت سلطه آن است .
قاعده چهارم : اینست که کهرج یا تونیک و سرهای متعاقب قسمی انتخاب و ادغام گردند که مو - سیقی خوشنوا به گوش برسد در اینجا هم نمیتوانیم از این نکته چشم پوشیم که تون های فولکلوریک که از زمانه های قدیم به ما رسیده صوت خوش آیند دارند در حالیکه متضاد فولکلوریک مردم عادی بودند و این آهنگ ها عاری از هرگونه اقدام خود آگاه و حساب شده بین سرهای مختلف می باشد .
تغییرات سرهای مختلف به دقت کار نموده و راگ را تکامل داد مانند بعد از انتخاب نمودن سر (وادی) یا مسلط سر سواد می یابند به قسمی انتخاب میشود که با سر وادی نزدیکی یا ستر بخورد سرهای دیگر که تکمیل کننده راگ است به نام انوادی سوار Anodi Sawar یا سرهای کانسونات یعنی بیهوا یاد میشود . سرهای که با سرهای سلط و نیمه سلط به صورت صحیح سر نمی خورد یا

تطابقت ندارد به نام وادی یا سرهای Dissonant یا یونسانات یاد می شود که از بروز این نوع سرد یونسانات در میلودی راگ - جلوگیری می شود . اما نه برای همیشه استعمال استادانه سر وادی در یک موقعیت مناسب بعضاً آهنگ را خیلی شیرین میسازد . مثلاً اکثر هنرمندان ما در آهنگ های بیرون رکعب تیور را استعمال میکنند و ترکیب راگ بیرون رکعب تیور اجازه نیست ولی گاهی آهنگ را مقبول میسازد . مثلاً در یک درختی سیاه یا سره بی استعمال یک نکتی سرخ که هیچ نوزخ را بی بارنگ سیاه و سره بی ندارد ولی زیبا جلوه میدهد .
و یا یک راگ را میتوان با نقشه تعهد اب تعمیر تشبیه نمود . پلان یک نقشه برای یک مکتب مثل یک دفتر هر یک ترتیب و تنظیم اساسی خطوط مشخص خود را دارد همین قسم هر راگ نقشه مشخص خود و سرهای مشخص خود را دارد .
مهندسی ساختمان ضرورت پیدا فوراً پیش را گرفته بعد از خود آزادی دارد اینستاده ، افتاده و مناظر خارجی آنرا خود انتخاب کند و آنرا قسمی با هم بیامیزد که تعصیر مذکور برای بیننده زینده باشد همین قسم یک کپور تیورسکیکل مشخص یک راگ را انتخاب میکند در همه عمل ابتکاری خود یا لای جزئیات سرهای آن شگاری میکند و میلود حاصله را با ابداعات تزیینی یعنی الای ها و گنگ ها حاصله خوشنوا و شنونده را به خود جذب کند مثل اینکه هندنس حق داشت نماهای تعمیر را با تزیینات لازمه بپاراید ، بهاد نظر - داشت فوراً یا ضرورت .
لذا نتیجه این است که هنرمند مبتکر آزادی کامل ابتکاری را در آهنگ اهم از کلاسیک منزل و طرز ضیره دارد مشروط بر اینکه از اشیر استعمال قلم سواد می ، سواد می و دیگر سرهای آن سکول راگ مذکور را صیح وید شکل نه سازد .
در شماره آینده بحث در مورد تال و طبله خواهد بود .

شعر خوب آرا مش...

بقیه از صفحه ۲۴



جداست ولی اینکه جو کارهای
را انجام داده ام هم گسب
جداست اما در هلهوی خود یکسفر
دیگر را با مسوولیت رسانیده ام که
امروز در قیاب من به خوبی از
معدنه کارها بدر میشود .

آیا بخش کسرت های
خارجی تلویزیون برای بنشینده
هاد لچسب است؟

- درین بخش امکانات بسیار
خیلی کم است آن چه گسب
بد سترس مافزار می گیرد از آن
استفاده می کنم ، زیرا امکانات
مادی تلویزیون محدود
است باید کمره مینیو خانج از
کشور اهولم گرد دکه از کسرت
های هنرمندان خارجی برای
تلویزیون ما چیزهای تهیه کنند که
این امکان ندارد .

آیا گاهی نامه های هم به
ارتباط کارتان دریافت کرده اید؟
- شاید به اداره رسرج
برسد ، ولی هیچ گاه برای
مانداده اند ، اما از روز یکه بنرانه
رنگا رنگ رامن تهیه کرده ام همه
گفته اند که برناه خوبتر شده
است .

آیا دیگله جو گونه اشعاری
شمارا آرامش می بخشد ؟
- شعری که بدلم چنگ
بزند بعد از اجزای آن آرامش
زیاد احساس میکنم .
آیا درد ایرکت دیگله
اشعار د ایرکت نظر شمارا
میخواهد ؟
- تا حدود امکان نظر من
ملو شده است .

آیا برنامه رنگارنگ برای شما
دلچسب است ؟
- برام دلچسب است زیرا
موسیقی خواهر نخواهی انسان را
میکشاند من طرفدار موسیقی
مدرن استم از آن لذت می بوم .
آیا میخواهم برنش هایم را
ادامه بدم ولی دخترک اوکته
به تازه گی هاید تیا آمده برای
موسیقی گره اش را میشوند
و از ادامه برنش منصرف می سازد .

از آواز جو کسر تقلید میکنید ؟
- هرگز نخواسته ام تقلید کنم
میخواهم خودم باشم و آواز از
خودم باشد و شنونده در مرحله
اول آواز خودم را بید برد .
امادرد بیکله اشعاره و سوره
از آواز ابراهیم خیل و در نطق
از آواز ساحه مقصودی خوشم
می آید .
آیا میگوئید نطق باید متکسر
باشد شما چی نوآوری های دا-
شته اید ؟
- فرقی که در نطق من با
دیگران موجود است شاید بذات
خود ابتکار باشد .
آیا از کارتان راضی هستید ؟
- نه چندان ، ولی زیاد تلاش
دان و کوشش میکنم که کارهایم
رضایت بخش باشد ، من هیچگاه
از کار خود دور نبوده ام حتی
شیر که ولادت کردم در طول روز
زیاد مصروف بودم و هیچگاه هم
از کار زیاد خسته نمیشم اما اینکه
از جو کاری خوشم می آید گسب

آیا برای آنکه یک نطق خوب
بود باید از کلام دشواری ها
گذشت ؟
- نطق باید معلومات کافی
و با حداقل نسبی در هر مورد
داشته باشد زیرا شاید گاه در
متن غلطی باشد نطق باید
بفهمد و آنرا اصلاح کند .
آیا صرف صدا میتواند نطق
را تکمیل کند ؟
- نه به هیچ وجه ، صرف
صدا کافی نیست ، استعداد
ابتکار و نوآوری و شتکار است
که نطق را تکمیل میکند .
آیا شما گاه شعر هم
می گوئید ؟
- بل میگویم و اکنون از آن -
ناصه گرفته ام .
آیا چرا ؟
- مادر شدن و مصروفیت
زیاد و سرورهای اطفال آن گونه
مصروفم ساخته اند که دیگر
حوصله شعر گفتن نداشته است .
آیا در نطق و دیگله اشعار

کارهای فعلی من زیاد جدی
نیستند .
آیا کدام کارها به نظر شما
جدا است ؟
- مثلاً تولید یک برنامه ،
نوشته متن یک برنامه ، البته من
نمیگویم که من زیاد میدانم ولی
در وجود من استعداد و توانایی
کار زیاد است .
آیا پیشنهاد نکرده اید ؟
- پیشنهاد کرده ام و معده
داده اند که توجه خواهند کرد .
آیا شما هم نطق استیفا
و هم دیگله تورا ، آیا نطقی از
نظر شما هنر است ؟
- بل هنر است چون هنر -
زاده استعداد است باید این
استعداد را داشت ، زیرا
از آنجایی که نطق و دیگله
دیگله تورا باشند و بنشینده
سستیما ارتباط دارد با همه
این هنر را در خود دانسته
باشد که ارتباط خود را با آنها
نگهدارد .

شطرنج بیاموزیم!



چگونگی انسجام سریع مهره‌ها و عامل زمان

در شطرنج عامل زمان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. از اجزای اولین حرکت بازیکن باپستی از وقت خویش به نحو اقتصادی استفاده نموده و تلاش به خرج دهد تا در کوتاه‌ترین فرصت مهره‌های خود را گسترش داده و برای نبرد بعدی آماده‌گی کند. در تمامی بازی‌ها پیشرفت و اگر بهتر بگوییم انسجام سریع مهره‌ها باپستی تابع نقشه مرحله‌ای نباشد:

- ۱- پیاده‌های مرکزی (دو پیاده پیاده) راه جلورده تاراه - برای دیگر مهره‌ها هموار گردد.
- ۲- نخست سوارهای سبک (فیل و اسب) را داخل عمل سازید.
- ۳- مهره‌های سنگین (وزیر و رخ) را فعال سازید.

اگر کاملاً طبیعت بازیکنی که قوای خویش را به سرعت انسجام می‌بخشد می‌تواند نخست حمله را آغاز نماید و یا اگر ضرورت افتد به نحو پسندیده‌ای از خود دفاع کند و آنکه این اصل تعیین‌کننده راهبه‌بته فراموشی می‌سازد به سزویشت بازیکنی دچار می‌گردد که بازی آن در ذیل آرایه می‌گردد.

درین بازی مشاهده کنید که اصل انسجام سریع مهره‌ها و مهره‌گیری از عامل زمان همگونی به منتهی اجرا درآورده میشود:

1- e4 x e5 2- d4 exd4 اگرچه با این حرکت پیاده‌های اصحاب پیاده مرکزی خویش می‌باید در صورتی ولی روی هم رفته حرکتی درستی را انجام داده - است زیرا اولای حرکت 3-wxd4 سفید که موجب پیشرفت به موقع

نوعش می‌گردد حساب میکند. در صورت 3-wxd4 سفید حرکت 3-Ac6 را انجام داده و وزیر سفید مجبوره عقب نشینی شده و پیاده یک آهنگ (tempo) را بدست می‌آورد. آهنگ در شطرنج واحد زمانی مساوی به یک حرکت است. درین حالت پیاده با حرکت 3-Ac6 یک آهنگ بدست می‌آورد (gaining a tempo) زیرا او حرکت دلخواهی را برای خویش انجام داده و سفید را وارد کرده است تا یک آهنگ را با انجام یک حرکت اضافی توسط وزیرش از دست دهد.

3-C3 (باسع غیرمترقبه سفید یک پیاده را قربانی میکند تا مرکز راه تصاحب خود درآورد) 4-Fc4 3-dxc3 5-Fxb2

(این گشایش را بنام کامی دنمارکی (Danish Gambit) می‌نامند. واژه کامی نام است که در آن سفید عرض تصاحب مرکز و سبقت جستن در گسترش مهره‌ها پیش یک ویا دو پیاده و گاهی یک مهره را قربانی میکند. در اینجا پیاده دو پیاده بدست آورده ولی هیچ سواری را تحال بمیدان ننگشده است در حالیکه فیل‌های سفید مواضع فعالی را اشغال نموده و به جناح شاه پیاده نشانده گیری کرده اند. فیل‌های سفید توأم با پیاده (e4) مرکز را کماطلا تحت نظارت خویش قرار داده اند.

6-Ad2 7-Fxg7 8-Fxf7 9-Fxf7 10-Wxb4

سیاه با تهدید 7-Fxg7 و همچنان (7-Fxf7 8-Fxf7 9-Fxf7 10-Wxb4) مواجبه گردیده است. سفید پیاده خود را باز ستانیده و در همین حال پیاده را از شانس قلعه زنتسن محروم می‌گرداند.

11-Wg5 12-Wg8 13-Wg8 14-Wg8

می‌بندارد که حرکتی خوبی را سراغ کرده است. حال تهدید 13-Wg8 با حصول پیاده‌سومی و با تبادل وزیر هادر d2 بیض آمده است. تمویض وزیر هادر لحظه کنونی برای سفید نهایت خطرناک است. طرف مهاجم همواره از معاوضه وزیر هاید خود داری کند چه باز یکین نمیتواند حمله موفقانه‌ای را بدون موجودیت وزیر به بیض ببرد.

معاوضه وزیرها قاعدتاً موفقیته مهمی برای طرف مدافع پنداشته میشود و پیاده در حالت متذکره پیاده با پیاده اضافی، بیشتر علاقمند خلاصه کردن بازی و گذار به مرحله آخر بازی می‌باشند.

15-Af3 16-Wg8 17-Wg8 18-Rg1 19-Sc2

وزیرها و گسترش یک مهره دیگر (17-Wg8) یک پیاده اضافی دیگر وارد دست دادن یک آهنگ (18-Rg1) تفوق سفید در گسترش مهره‌های چنان چشمگیر است که او میتواند بدون قلعه رفتن نیز بازی را به پیش

بیرون 10-Wxd2 سفید تمام مهره‌های خود را جز از رخ در 11-Ac1 گسترش داده است و از پیاده‌ها نیز بیرون و آن هم با ناکامی داخل میدان گردیده است و با به مفهوم دیگر سفید گشایش بازی قبلاً تکمیل شده است در حالیکه برای پیاده هنوز آغاز کار است. پیاده در وضع بدست آوردن پیاده استفاده نامعقول از وقت خود موده است یعنی از جمله مهره‌های چهار آن توسط پیاده‌ها به آن توسط وزیر و دود دیگر آن توسط عین فیل بوده است و در رابطه با موسوع مرکز و گسترش مهره‌های بیاض سامحه‌بخش داده است در حالیکه سفید در بیض کشیدن مهره‌ها خود صرف یک حرکت را انجام داده است.

10-Af6 11-Fxf7 12-Rxg7 13-Axe4 14-Wg5 15-Ag5 16-Ff6 17-Ag5

سفید بزودی این بازی را به نفع خود به نمرسانید چونکه از وقت خویش در حقه گسترش و انسجام مهره‌های بیاض صرفه جویی نموده در حالیکه پیاده وقت زیادی را در اجرای چند حرکت توسط عین مهره و قدم بیرونی از طرح بالا گفته تلف نموده است. بنا گفته میتوانم که عامل زمان نقش تعیین‌کننده بر رادرسازی شطرنج ایفا میکند.

نخستین دختر...

صرف نظر کنم...

ولی شوهرم خندید و گفت:

تو هنرمند هستی یا تاجر؟ اگر هنرمند هستی باید این مسائل در زندگی مطرح نباشد.

از یک نمایشنامه چی قدر حق الزحمه میگیرید؟

معاش من چهار هزار افغانیست، از روز اول نمایش نیز چهار هزار افغانی حق الزحمه میگیرم و در هر روز دیگر دو صد افغانی حق الزحمه دارم، من که هنرپیشه اول تیاتر هستم اگر زیاد ترین حق الزحمه هم به دست بیایم، از هشت هزار افغانی افزون نمیشود، در حالیکه هنرمند اول سینما از یک فلم از یک لک افغانی کمتر میگیرد.

یکی از خاطرات خوب هنری تان را بگویید؟

من از اکثر نمایشنامه ها خاطرات شیرین با خود دارم، برای شما خاطره ای از درام ((مادر)) اثر برتولت برشت را با شما گویشم، در ایرکت درام ((مادر)) را دایرکتور آلمانی که به کشور ما آمده بود به عهده داشت و از من خواست تا نقش ما در آن بازی کنم، آن وقت من حامله بودم، در روز آخر تمثیل یعنی پس از آغاز نمایش از دایرکتور پرسیدم از کارم چی قدر راضی هستی؟ گفت: شصت درصد. در روز اول نمایش که همه اشخاص و افراد بلند رتبه دولتی حاضر بودند، قبل از همه سئو را پرسیدم و سپس تمثیل را آغاز کردم، هنگام نمایش، دایرکتور آن قدر زیر تاثیر تمثیل من رفته بود که برای تان گفته نمیتوانم و چنان گریه داشت که تماشاچیان عوض اینکه طرف سئو متوجه باشند به او سیل داشتند و همچنان در زمین بینندگان کسی نبود که جشمانش بر آتشک نباشد. وقتی نمایش به پایان رسید، دایرکتور آمد، در حالیکه گریه مجال گپ زدن برایش نمیداد، همین الفاظ را با مشکلات ادراک کرد ((از تو صد در صد رضای هستم، صد درصد))

از این که راه تیاتر را در پیش گرفته اید، راضی هستید؟

کاملاً راضی هستم، به ویژه وقتی میبینم که مردم هنرمزاجی قدر میخوانند، از این که مردم هنر ما را بداند، به خود میبالد و افتخار میکند، وقتی مردم به هنرمندشان ارج بگذارند همین بزرگترین خوشبختی و افتخاریک هنرمند است که من به فضل خدا توانسته ام این خوشبختی را به دست آورم.

در باره سفرهای هنری و افتخارات هنری تان بگویید؟

سه بار سفر هنری به اتحاد شوروی داشتم، قسمی که بیشتر گفتیم افتخار هنری من، قبول شدن از طرف مردم است، با آن هم باید بگویم که جایزه اول، دوم، سوم، بول نقد، تحسین نامه و تقدیرنامه از کمیته مرکزی خ. د. خ. ۱۰ سازمان جوانان اتحادیه هنرمندان، اتحادیه صنفی و تحسین نامه درجه اول را از سازمان زنان به دست آورده ام. میخواهم به این ارتباط بیفزایم که گاهی واقع میشود که مدال صداقت تیاتر را به اشخاص میدهند که سال ها از تیاتر دوراند.

بزرگترین آرزوی شما چی خواهد بود؟

اکنون هیچ کس بالاتر از صلح که ام آرزوی دیگر نخواهد داشت از زنده گی خانه واده گیم، راضی هستم. شوهرم شخصاً هنردوست و مهربان است، یک دختر کوچک بسردارم و تربیه خوب فرزند انم را آرزو دارم به ارتباط تیاتر آرزو مندم که روزی برسد که نظر مقامات بالایی به تیاتر از نظر اقتید و هنرمند بیچاره و ضرب تیاتر بیفتد، بعضاً ماهیچ خبر نمیشوم باران است یا آفتاب، چون تیاتر همیشه فضایی مرطوب و خفقان آور و تاریک دارد، روز هایی که تعین و نمایش میداشته باشم اصلاً رنگ آسمان را فراموش میکنم، اگر یک تیاتر مرکزی که آن جا ترانسپورت هم موجود باشد ساخته شود هم برای بیننده وهم برای هنرمند خوب است.

فعلاً چه مصروفیت دارید؟

مصروف ترین نمایشنامه ((وطن یا کهن)) میباشم که دایرکتور آن قادر فرخ است و هم یک نمایشنامه دیگر که عزیزالله هدف، آن را دایرکت میکند، نیز در پلان است.

دیگر چی گفتی دارید؟

برای حالا کفایت میکند.

حافظه اش را از بین برده است. اگر خود ستایی نشود، من حاضر م با هر هنرمند کشور چلنج بد هم.

شما بیشتر گفتید که نخستین کارتان در تیاتر درام ((خشو)) بود، میتوانم بپرسم علاقه زیاد با هم بدینی زیاد نسبت به خشو شما را و ادانت تا افتتاح کارتان در تیاتر درام ((خشو)) باشد. در حالیکه مسرت آشکارا از سیما پیش پیداست میگوید:

فامیل شوهرم خیلی فامیل صمیمی و مهربانند، خشوم را مانند مادرم دوست میدارم، این که من بار اول در درام ((خشو)) کار کردم، بر حسب تصادف بود، ولی از آن خاطره خوبی دارم، بعد از یک هفته نمایش در کشور، به اتحاد شوروی رفتم، در آن جا خیلی تشویق شدم و وزیر اطلاعات و کلتور جمهوری تاجکستان همین که دانست که این نخستین کارم است و صرف در هشت روز آن را فرا گرفته ام، خیلی متعجب شد، مرزبان تشویق کرد، چندین بار سرم را بوسید و هرد عوت و محفل را با توصیف من افتتاح میکرد.

درام ((خشو)) در کشورمان سه ماه پیاپی نمایش داده شد و خود ظاهر شاه سابق دو باره به تماشای آن درام آمد و هنرمندان را یکسایه تشویق کرد.

میونه غزال در حالیکه با صدای بلند میخندد، میافزاید:

شاید کلمه خشونیک قدم بوده است.

میپرسم:

اگر در روز نمایش درام، یکی از هنرپیشه ها حاضر نباشد، در آن صورت چی گونه حل مشکل میشود؟

میگوید:

تیاتر بیش از حد نظم و دیسپلین و حضری میخواد، هنرمند تیاتر باید همیشه به وقت صبح حاضر باشد و هر نوع مشکلات را ناپدید انگارد، اگر دفتر حاضر را ببینید، من در هفت سال اخیر، هفت روز غیر حضری ندارم.

فلم، درام، یا نمایشنامه عموماً از شرایط اجتماعی یک جامعه منشا میگیرند، در آن کرکتهای گوناگون که از اشخاص خوب، بد و اخلاق متفاوت نمایندگی میکنند، به مشاهده میرسند. مثلاً در فلم های هنری میبینیم که بعضاً یک دختر فلم در نقش روسی کار میباید، اگر از شما خواهش تمثیل چنین رول شود، قبول خواهید کرد؟ با سنگینی و وقار منحصر به خود ترا ظاهر میدارد:

من به این عقیده ام وقتی یک هنرمند رولی مثبت را بازی میکند، باید رول منفی را نیز بازی کند، چون این مسا له تمثیل است و همه زنده گی شخصی یک هنرمند هیچ ربطی ندارد. به این ارتباط یک مطلب یاد آمد که شما خود، جواب پرسش تان را از آن به دست مس آورید، روزی درام بود به نام ((روسین بزرگوار)) که ما آن را به نام

((سیاه و سفید)) نامگذاری نمودیم، نقش روسی را به هنرمندی که شوهرش نیز هنرمند تیاتر بود، دادند، ولی فرد اول را واپس به دایرکتور درام (قادر فرخ) مسترد کرد و گفت من نمیتوانم این رول را بازی کنم، شوهرم گفت: ((اگر آنرا بازی کنی تراطلاق میدهم))

دایرکتور خیلی متاثر شد در حالیکه در جشمانش یک عالم کجکساوی واضطراب دیده میشد، با تردید از من پرسید: ممکن است که تمثیل این نقش را شما به دوش بپذیرید؟

گفتم:

من میپذیرم، ولی بازم جواب قاطع را فرد ابرایت میدهم. نوشته درام را گرفتیم، خانه آمدیم، نمایشنامه را برای شوهرم دادیم و گفتم: این را بخوان، نمیدانم آن را بازی کنم یا نه، دلم است از تمثیل آن

جلوه‌ی کی...

استاد شیدا به سوی من دیدند
و بعد به بدن گفت دخترت در -
آینده هنرمند خوبی خواهد شد
ولو بدن در جواب گفت من هرگز
نخواهم گذاشت

- خوب بیایه ازین تصه های
تلج بگدریم، چرا در راد بو بنسام
جلوه معرفی شد یه؟

- من آنوقت هاموهای خیلی
دراز داشتم، بگروز از نزد یک مرحوم
فرخ افندی میگذاشتم، فرخ
افندی گفت: (یک جلوه نمودی
وز پیشم گذاشتی) این نام را او -
بالایم گذاشت.

- شما که جلوه بودید بعد
ازیک وقته چرا انسانه شد یسند
و بعد هاچی میشوید؟

- تا آخر انسانه باقی میانم،
باید انسانه بود، تایاتی ماند.

- چرا مدتی از او خوانی کنار
رفتید؟

- از راد یو تلویزیون آزرده کی
داوم، و فعلا در ریاست موسیقی
در شعبه تولید کسرت ها کار میکنم.
- آزرده کی تان چی بود

و چرا؟

- یک تعداد آواز خوانها
پارچه های سابقه خود را دوباره

ثبت کردند و یا در تلویزیون لیسنکه
کردند ولی برای من این زمینه

مساعده نشد من یکماه در دهلیمز
های رادیو تلویزیون دویدم، حتی

آهنکه های راکه از طریق افغان
موزیک ثبت نمیکردم در رادیو

بالای آن چلهیا کشیده میشد
لذا تصمیم گرفتم بهتر است

کارمند یک اداره باشم تا آواز -
خوان، حتی کسی برای من پارچه

نمیداد مثلا خیال تا از من تحفه
نمیگرفت برایم پارچه نمیداد، من

یکبار از خیال یک پارچه گرفتم
زیاد خواندم، حتی وقت غذا بختم

و در خواب دیداری آنرا ز زمی
میکردم، ولی بعد آن پارچه را برآ

موشش داد، حتی بعضی پارچه
های من کم شد، یک پارچه



بنام (پرنده گان مهاجر چمن -
رهان کنید) آترام کم کردند.

- آیا این پارچه را با راول شاد
کام نخوانده؟

- نه، اول آنرا من خواندم،
بعد شاد کام، روزیکه میخواستیم

آنرا در تلویزیون لیسنکه کنیم، برایم
اجازه ندادند گفتند انجمن

لطیف گفته نباید این آهنکه
لیسنکه شود زیرا این پارچه را مادر

فلم خود هم داریم.
پس شما از برخی افراد شخصی باید

آزرده باشید نه از راد یو تلویزیون،
خوب سوال دیگر اینست که

کدام کمپوزیتر آهنکه انسانه
را برایتان ساختم آنرا خیلی

با احساس خوانده اید این چی
کس بود که بهرحمانه رهایتان

میکرد؟
- آن پارچه از ساخته های

مخلاند بود از آن خوش آمد
خواندم من، وقتی که آنرا میخواندم

در یک رویای شیرین رفته بودم،
- آیا شما گل خود رو استید

یا استاد ی هم داشته اید؟
- در ازل ها مرحوم استاد

فرخ افندی مرا رهنمای میکردند
تحت نظر استاد چترچین کسار

کردم، و در فرجام باید بگویم
هیچ کس مرا با دلسوزی رهنمای

شهرت برساند و بایه زمین گننامی
آیزند، مثلا، برایم میگویند که
انسانه جان برایت مدال داده

میشود ولی بعد مدال کم میشود.
من یکوقتی با مرحوم احمد ظاهر

و تعداد د یگرا هنرمندان با ایران
سفر داشتم در تلویزیون تصران

- (پارچه آهنکه ثبت کردم، بخصوص
مر آهنکه (ای سانی) من زیاد

استقبال شد مانند پارچه
(گل مریم)) گل نشان کردند

همچنان در هند زیاد استقبال
شدم.

در هند که استقبال شد یسند
کدام سند هم دارید؟

- یک تحفه دارم که از طرف
یکی از هنرمندان آنجا، بالایی ستور

برایم داده شد و تاکنون آنرا
حفظ کرده ام.

- شما بعد از یک وقته در فستیوال
آهنکه های حماسه که مناسبت

کامین سالگرد استقلال کشور
براه انداخته شده بود یا جلوه

خاص درخشیدید، این آهنکه
جایزه چندم را نصیب تان کرد انید؟

- نپرسید که به خاطر همین
پارچه سخت سرگردانم، زیرا

در حقه من حق تلقی شد موحت
بخت است.

پاسخ های که من از شما گرفتم
همه ملو از تأثرات قلبی شما بود

آخریک کی از خوشی های تان هم
برایم بگویند؟

- چندی قبل من غرض ته اوی
به کشور هند رفتم در فیلیم

گفتند انسانه که بخته است ولی
اینکه من بپنید که من در کشور

خود استم، لذا آنها ی که میگفتند
نستم و من بپنید که استم این

خوش من است.
- آیا سفرهایی هم بخان

از کشور داشته اید؟
- سفرهای رسمی من به ایران

هند، چکسلواکیا، بلغاریا،
آلمان دموکراتیک و چندین بار هم

به اتحاد شوروی بوده است که
از هر سفر خود دامن دامن خا

طره های خوش دارم.

شبه (۲۰۱۰)

بوکس‌های قوی ...

رشته بوکس از طرف کمیته ملیس المپیک در سال ۱۳۶۴ لقب ماستر سپورت جمهوری افغانستان را نیز کما بی کرد .

احمد صمیم طی صحبت صمیمانه اشره یکی از پرسشهای ماجنین پاسخ داد :

از مدت پنج سال به این سو در ره‌لوی این که خودم تمرین مینمایم شماری جوانان مستعد و علاقه مند راهم تحت تربیه گرفته ام و اکنون هم در رکب تعلیم و تربیه بیشتر از صد نفر شاگرد در رشته بوکس تحت نظر این جانب آموزش مینهند که شماری از آن در کلاس های مربوط به حیث نهران شناخته شده و عضویت تیم ملی جوانان کشور را به دست آورده اند .

باید افزود تمام که به خاطر بهبود این ورزش کم از کم باید حای مناسب برای اجرای تمرینات ورزشکاران از طرف کمیته تربیت بدنی و سپورت در نظر گرفته شود ، لوازم و سامان ورزشی مورد نیاز ورزشکاران در دسترسشان قرار داده شود ، برای ورزشکارانی که در مسابقات نتایج بهتری دارند زمینه مسافرت به خارج کشور جهت اجرای مسابقات فراهم گردد و همچنان برای تفریح و استراحت آنان نیز در خارج کشور توجه لازم صورت گیرد ، ورزشکاران سابقه دار کشور باید به دوره های راسیونهای موجود بسمیع گردد و از نیروی کار و تحارب ورزشی امتحان مسلکی و فنی استفاده و اعظمی به عمل آید .

اوه پاسخ بر سرند یگری میگوید : داشتن اخلاق ورزشی در شناخت یک ورزشکار امر ضروریست و در سبیلین در جریان تمرینات و مسابقات باعث انگیزش بیشتر و رشد استعداد ورزشکاران میگردد اگر ورزشکاران نظم و سبیلین تیم را مراعات کند به وقت زمان لازم به تمرینات حاضر گردد و باید بداند شته باشد و گفته واپ ترنسران را در مورد تخنیک و تکنیک ورزش بانظم ویژه ای اجرا نماید مسلماً موفقیت نصیب شان خواهد شد .

اسپانیا ، سازمان آزاد بیخشن فلشپین ، سیکها ، تا میلیهای - سرلانکا ، برای تامین تسلیحات و فعالیت‌های خود از مواد مخدر سود می برند . در لبنان ، از ده سال پیش گسترش در زمینه مواد مخدر

پیدا شده ، برخی از رهبران مجاهدین افغان هم اکنون موقعیت اول را در قاچاق مواد مخدر دارنند .

بیرمانی ، هنر و تره‌های سیاسی کوشش‌های دولت را برای ریشه کنی خشخاش خنثی کرده است ، همین اتفاق در افغانستان نیز روی داد و در آینده ممکن است وضع از این هم وخیم تر باشد ، بارفتن شوروی‌ها - بناهنده گانی که به مزار و سران باز میگردد ، احتمال دارد که به سوی کشت خشخاش روی بیاورند که کشت و تولید آن آسان‌تر برآمد تر از کشت و کار سنتی است .

* مواد مخدر رو اثرات آنها

مواد مخدر تریاک دار : مواد مخدر ازمنشأ تریاک ، مانند خود تریاک ، مورفین ، هروئین ، از شدت درد و اضطراب می گاهند ولی تهوع ، استفراغ و بی‌هوشی و گداز تنفس را به همراه می آورند ، مصرف هروئین از طریق تزریق وریدی ، یک نوع حالت نشه آنی ایجاد می کند .

ولی خیلی نمی کنند که تزریق د یگری را حبل میکند ، و هر بار باید مقدار آنرا افزایش داد و این خود بدید ، اعتیاد است ، باید این (سند رو کمبود) ، اضطراب ، نگرانی ، مزاجی یا انتقادات شدید عوارضی و ما هیچه ای بدید ، می شوند ، در این حالت تنها وسوسه معتاد ، به دست آوردن مقدار د یگر است ، برای اینکه این در وقت سلسله نمی بدید ، ار نبودن حایترین شود ، فقط چند روز مصرف نهایت می کند ، معتاد که بین مصرف مقدار یز بیشتر از انداز (over oze) که بسیار خطرناک است و عفوخته های ناشی از عدم رعایت بعد اشست (مانند هباتیت و ایدز) دست و پا می زند ، بسیار زود در دام کارهای خطرناک و جرم جنایت می افتد .

کوکابین ، افناتمین ، این دسته از مواد مخدر (حالت کمبود) جسمانی ایجاد نمی کنند ، ولی وابستگی روانی بدی می آورند که

بقیه در صفحه (۸۲)

کنترول میکند ، در آمریکا این شبکه ۴ مرد ترار دارند که صاحب تروتی انسانه می باشند ، این ۴ نفر عبارتند از برادران اوچوا ، پابلو اسکواریو کارلوس لهدر ، مبنای ثروت آنها را ۱۵۰۰۰ - هکتار کشت کوکاک رکلمیابه اغافه ۳۰۰۰۰۰ هکتار در پرو و بولیوی تشکیل میدهد ، از زمان تخریب مجتمع ترانکیلاندا (ده کارگما ، در ۶۵ کیلومتر مربع) در سال ۱۹۸۴ ، آزمایشگاه های آنها در نواحی مختلف برانگه شده اند . سال ۱۹۸۴ همچنین سال بستن معاهده مبادله بحرین بین ایالات متحد و کلمبیا می باشد ، در نتیجه این معاهده مقاصت ایالات متحد موفق شدند کارلوس لهدر را به ۱۵۰ سال زندان - محکوم کنند ، ولی در ماه جون سال گذشته این معاهده از سوی دادگاه عالی کلمبیا - پس از اعراب قضا - ملغی اعلام گردید ، این کارتل در برابر هیچ قدرتی عقب نمی نشیند و به دولت پیشنهاد داد ، در ازای پرداخت قسرض خارجی ۱۰۰ میلیارد دلاری ، از مصونیت کامل برخوردار باشد . همچنین کارتل از کشتن کسانی که بر سر راهش قرار می گیرند ابایی ندارد که از آنجمله ۲ وزیر ۳۲ - روزنامه نگار ۶۰ قاضی ۱۵۰۰ - پولیس بوده اند .

سلطان پولویای کوکابین

روبرتو سوارز در ماه جون سال ۱۹۸۸ دستگیر شد ، سازمان مبارزه با مواد مخدر آمریکا وی را متهم کرده که یکی از ده قاچاقچی بزرگ روی کوه زمین است . مدارک و شمولهای حاصل از فروش مواد مخدر ، از این پولها بیشتر برای خرید اسلحه استفاده می شود و از طریق جواهر فروشی ها و پاکانینوها تبدیل به ثروت مشروع می شوند ، در کشور سوئیس شبکه بانکها ، این پول را تبدیل به ثروتهای مشروع کرده به بانکها سپرستند .

بهترین زمینه برای خرج کردن پولهای حاصل از فروش مواد مخدر جنگ است ، در همه نقاطی که جنگهای آزاد یخواهی و یا چریکی برپاست ، مواد مخدر هم پیدا میکند ، بنا بر گزارش مجله آلمانی در اشپگل ، گروه‌های مختلفی مانند کنتراهای نیکاراگوا ETA در

مواد مخدر ...

نلود قاچاقچیان در حکومتها :

مواد مخدر حکومتها را هم به باد می دهد ، در ماه جون ۱۹۸۸ - رئیس جمهور لسلی مانیکا ، به سبب ارتباطش با کلنل زان - کلود سیل مرد نیرومند هابیتی که به خاطر قاچاق مواد مخدر از سوی ایالات متحد محکوم شده بود ، سرنگون شد ، ولی این کار در ناما عملی نشد ، با اینکه ایالات متحد مدارکی جمع آوری کرده بود که ژنرال نوریکارا - محکوم به مشروعیت دادن به پول های قاچاق میکرد ، موقعیت در نیکاراگوا که امریکاد آنجا از مخالفین رژیم ساند نیست حمایت میکند ، باز هم پیچیده تر و مبهم تر است ، در ماجرای ایرانگیت این قضیه برملا شد که هواپیما های امریکایی پر از اسلحه که به نیکاراگوا می رفتند ، ملوا مواد مخدر را می گشتند و بنا بر نوشته مجله در اشپگل در پایگاه نظامی Homeste در فلوریدا تخلیه می شدند ، ایالات متحد در مبارزه با فرآوری چپ در مرکرو جنوب قاره آمریکا از حکومتها می که خود گروگان مواد مخدر استند حمایت میکند .

مبارزه با قاچاقچیان مواد مخدر و بازی با مقامات آنان کاری است بس مخاطره آمیز ، قاضی میشل ، جاننش را بر سر این راه گذاشت ، طی سالهای اخیر برنامه های گسترده می برای مبارزه با مواد مخدر و قاچاقچیان در ایران به اجراء آمده است ، محکومیت اعدام که در ایران ویتا تلند برای قاچاقچیان مواد مخدر در نظر گرفته شده ، آنها را دلسرد نمی کند و آنچه که بیشتر از همه بیمناکشان می سازد از دست رفتن منافعشان است ، چیزی میلز ، روزنامه نگار امریکایی و یکی از بزرگترین روزنامه نگاران متخصص - امور قاچاق مواد مخدر ، تاکید میکند که یک اراده واقعی سیاسی برای مبارزه با اعتیاد وجود ندارد ، در حالی که اعتیاد و قاچاق مواد مخدر بسیار خطرناک تر و زیان آور استند ، آیا زمان آن فرا نرسیده که مبارزه همه جانبه جهانی در این زمینه به عمل بیاید ؟

کوکابین : کابوس کلمبیا

کارتل مد لین ، بزرگترین شبکه قاچاق تولید و توزیع کوکابین را -

میتاشی

بقیه از صفحه (۵۱)

بلی ظاهره زیاد نسرق کرده ام، قیلا من درد هلی به نلم شیشی کلاسه تادری بلسک رقاصه معمولی بودیم که میتوانست در هر کجای صورت آزاد گشت و گذار کنیم، اما از زمانیکه در دنیای نلم، قدم نهادیم، گشت و گذار برام دشوار شده است.

و نتور در محافل نسی از من تعریف و توصیف میکند، من فکر میکنم که کدام شخصیت بزرگی نیستم، فقط یک انسان معمولی خود را فکر میکنم، اگرچی حسن کم و بیش شاید داشته باشم، اما باز هم فرور را دوست ندم، ارم با وجودیکه انسان در آسمان

های شهرت اگر بر او از کند اما باز هم باید به زمین بشکند و خود را فراموش نکند.

شماچی گونه نامه هارا از دوست داران عزیزان دریافت میکنید، از دختران یا پسران؟

من ریلتر از پسران نامه دریافت میکنم که مرا (خواهسرا) خطاب میکنند و در وقت فراغت به نامه هایشان پاسخ میدهم.

آیا تا حال که نام عشقی داشته باشید دریافت کرده اید؟

اگر پاسخ مثبت باشد، با چنین نامه ای چه کردید؟

در اوایل فکر میکردم که چنین نامه ای دریافت خواهم کرد، مگر چندان مطمئن نبودم، رضی مطمئن خواهم بود که خودم چنین نامه بیرون دریافت کنم.

تلم نامه های راکه من دریافت میکنم، در یک دو سه جمع میکنم وان هارا در اوقات بیکاری، به خواش میکنم و پاسخ مینویسم.

آیا شما به عنوان یک هنرمند به پول و به تعریف، دلچسپی دارید و یا تنها به پول فکر میکنید؟

من درباره همه اینها فکر میکنم.

آیا شما به عنوان هنرمند میتوانستید نظر تان را در مورد پوشیدن لباس های نیمه عریان، احساس مسئولیت میکنم، همان قدر که دایرکتور باید احساس مسئولیت کند.

خوبترین تلم تان به نظر شما کدام تلم است؟

من تا حال درباره خوبترین تلم خود فکر و یا قضاوت نکرده ام و باز هم فکر میکنم (بیشتر با بو و هیرو) شاید خوب باشد، بعد از کسار کردن در این تلم همان تصنیف میکنم که شاید یک اتور و اتسی هستم.

اگر راجب کور شمارا در تلم (تری گنگامیلو) به جای مند اتی انتخاب میکرد، آیا میتوانستید مانند مند اکسفرید رخسید؟

وقتیکه راجب کور مرا انتخاب نکرد، سرور نیست درباره آن فکر کنم، یک ضرب العقل انگلیسی است که میگویند:

وقتیکه بلی وجود نداشته باشد چرا درباره اش نگرانی؟

ترجمه از: طوی غنیری

بقیه از صفحه (۵۹)

دموکراسی

رحمت دادم تا در قسمت توزیع جایزه که از طرف وزارت برای ما رسیده و برای بیشترین داکتر شفاخانه اعطای گورد نظر بدید، تا هم دموکراسی مراعات شود و هم حق به حقدار برسد.

خوب همکاران گرامی: حالا بگوید که چه کس راستحسب این جایزه عالی مو دانید؟

همه به یک اواز صدازندند: بصیر خان معاون اداری.

یکو از آن میان از جابر خاسته به تأیید نظر دیگران گفت: وانعا بصیر خان آدم بسیار فعال و بر کار است، از برکت آنها شفاخانه ما بعضی به پای ایستاده است و هیچ کمبود ندارد.

شفیع خان مدیر امور اجتماعی شفاخانه، همه را مخاطب قرار داده گفت:

همکاران عزیز! وانعا بصیر خان معاون اداری ما آدم بسیار خوب و فعال است، اما طوری که بیشتر گتم این تحفه برای بیشترین داکتر داده میشود، یعنی یک تحفه است برای قدر دانساز کارسلو داکتران ما، در حالی که بصیر خان با وجود تلم خوب هگی شان کارمند اداری است از این خاطر تشاد ارم که یکو از داکتران فعال را معرفی کنید تا با مراعات دموکراسی جایزه را برای شان تسلیم نام.

همه صدازندند: داکتر صاحب معصوم، داکتر صاحب معصوم شفیع خان هم کله اثر را به علامه تأیید جنابانده گفت:

همکاران عزیز: چون دموکراسی مراعات شد و داکتر صاحب معصوم به اتفاق نظر همه انتخاب شده اند من بسیار خوشحال استم.

امیدوارم لطف نموده فردا برای اشتراک در محفل توزیع جایزه همه با کسوف بیایند.

همه با کسوف عالی سالن راترک گفتند.

داکتر معصوم که از اهتمام همکاران مسلکو و اداری در حال که از فرد فرد آنها تشکرم کرد گفت:

وانعا برای شفاخانه ما جای بسیار خوشوقتی است که انسان وانعی و مسؤلیت شناسی چون شفیع خان را با خود دارد.

و همکاران همه برای داکتر معصوم - جایزه را تبریک گفتند، همه رفتند و فردا ساعت ۱ قبل از ظهر در محفل توزیع جایزه داکتر بیشتاز حاضر شدند.

شفیع خان مدیر امور اجتماعی شفاخانه، عقب میکرو فون در قسمتی که جایزه بالای میز گذاشته شده بود قرار گرفته گفت:

همکاران عزیز: و حالا جایزه داکتر بیشتاز راکه در آن دموکراسی مراعات شده توزیع میکنم و اکنون از ...

داکتر معصوم به جایش ایستاده شد تا به خاطر گرفتن جایزه به طرف شفیع خان برود.

شفیع خان دوام داد:

واکون از محترمه رخشان جان مامور شعبه حاضر می گد و همراه ۱۵ روز فخر ناصر و ۷ روز رحمت است خواهش می کنم تشرف آورده جایزه داکتر بیشتاز را تسلیم شوند.

داکتر معصوم که از تعجب نزدیک بود سگته کند، در حالی که بسیار زیر تأثیر رفته بود آهسته به جایش نشست، تلم حاضران یکی به طرف دیگری دیده از حیرت مات و سهوت مانده بودند.

داکتر حسن مدیر تدریس و علمی شفاخانه از جا برخاسته به رویه طرف شفیع خان فیلسوف کرده گفت:

شفیع خان، شما دبیر داکتر صاحب معصوم را در محضر علم به گفته خودتان با مراعات دموکراسی، کاندید جایزه شناختید، حالا چرا جایزه را به یک کارمند اداری دادید؟

شفیع خان فیلسوف چهره حق به جانب به خود گرفته گفت:

((بلی، ولی ما کاری نمیکنم که هم دموکراسی مراعات شود و هم دوستا خفه نشن))

و بعد ما معلم شده که رخشان جان، از جمله خواهر خوانده های معصوم خان شفیع خان بوده است.

تن حشیش و دمی کند ، اسپانیا همچنین دروازه ورود کولکابین به اروپاست ، اشتراک زبان و فرهنگ اسپانیا با کشورهای تولید کننده کولکابین ، تسهیلاتی در زمینه ورود کولکابین به اسپانیا ایجاد می کند . در سال ۱۹۸۴ ، خورخه اوچوا ، یکی از پرنسهای مانیسای کلمبیایی به مادرید رفت تا در سالی باند و شبکه های توزیع را سازمان جدیدی بدهد و آزمایشگاههای مخفی فرنج کانتشن بیا ارتباط فرانسوی را در آنجا مستقر کند ، گفته می شود اسپانیا یک کشور هدف نیست بلکه از آنجا به عنوان ترانزیت استفاده می شود ولی این مساله فقط تاحدودی بر اقمیسور دارد ، بنابر نظر پروفیسور رودریگز متخصص بهداشت عمومی در دانشگاه کالیفرنیا . در این کشور ۹۰۰۰۰ معتاد به کولکابین وجود دارد ، مشتریان ال اس دی و مواد توهمزای دیگر به ۷۰۰۰۰ نفر بالغ می شود در حالی که ۳۰۰۰۰ کودک از چسب یا بنزین استفاده می کنند . بنابر قول سازمان دیگری در این کشور ۱۰۰۰۰۰ هروئینی و معتاد به افتامین زنده می کنند . کشور ایتالیا نیز به شدت مبتلاست ، در سال ۱۹۸۸ - ۷۹۰ نفر قربانی مصرف بیش از حد هروئین شدند ، اگرچه گفته می شود که این رقم درست تخمین زده نشده و رقم اصلی مسلماً بیش از اینهاست ، کشف حدود نهم تن مواد مخدر و ۶۰۰ کیلوگرام کولکابین امریکایی جنوبی هم نتوانسته است فروشنده غیر حرفه ای مواد مخدر را مایوس کند ، یک همکاری نزدیک بین قاچاقچیان کلمبیایی و جنایت کاران ایتالیایی برقرار است ، آنها به یاری یکدیگر آزمایشگاههایی برای تصفیه خمیر کولکادایر کرده اند و سیستم مبادله پایاپای را هم کرده اند ، یعنی وارد کردن ۳ کیلوگرام کولکابین کلمبیایی در برابر صد و یک کیلوگرام هروئین به امریکای شمالی در حالی که قانون ۱۹۷۵ در برابر ۵۰۰۰۰ نفر مصرف کننده حشیش انعطاف نشان می داد ، در سال ۱۹۸۸ ، برای به دام انداختن و پیگیری قاچاقچیان بزرگ ، سیستم امریکایی مورد پذیرش قرار گرفت و برای افراد پولیس امکاناتی مانند

زیر دریایی ، خرید آری مواد مخدر به منظور رخنه در شبکه ها و غیره در نظر گرفته شده است ، علیرغم همه این تدابیر ، اعتیاد هر روز ابعاد گسترده تری به خود می گیرد و این بحث همچنان در ایتالیا در جریان است که آیا باید به منظور کوتاه کردن دست قاچاقچیان و عواقب پیچیده ای که امر قاچاق دمی دارد ، مصرف مواد مخدر را مانند الکل آزاد گذاشت ، یا می باید که هر نوع و هر مقدار مصرفی را به شدت منع کرد و مجازاتهای سنگینی در نظر گرفت .
آلمان غربی نیز گرفتار مواد مخدر راست ، بنا بر گزارش مجله اسپیکل ، طبق تحقیقی که به عمل آمده ۹ فیصد از افراد بالغ زیر ۴۰ سال ، مواد مخدر را چسبیده اند ، امروز معتادین و همچنین فروشنده گان در طبقات جوان قرار دارند ، بازم بنابر گزارش اسپیکل در سال ۱۹۸۷ - ۲ تن صمغ حشیش ۲۶۳ کیلوگرام کولکابین ۲۷۸ کیلوگرام هروئین ۳۵۹ کیلوگرام مواد مخدر صنعتی و ۱۵ کیلوگرام مواد توهمزای کشف شده است . امروز کشور آلمان غربی در ردیف دوم تولید کنندگان افتامینها قرار دارد و در آینده بسیار نزدیک جزو کشورهای صادر کننده در خواهد آمد ، به نظر نمی رسد که کشف و تخریب ۴۰ آزمایشگاه مخفی در سال ۱۹۸۷ خدشه ای بر کار تولید وارد آورده باشد . تکنیسینها و کیمیا دانها بیشتر در یونیورسیتی ها تولید می کنند ، در حال حاضر ۱۰۰۰۰۰ معتاد به ویژه هروئینی تخمین زده می شود ، که از آن میان ۷۰۰ نفر دانشجو مصرف بیش از حد (در سال ۱۹۸۸) قربانی هروئین شده اند ، در این کشور با مصرف قاچاق به شدت مبارزه می شود ولی خشونت مربوط به مواد مخدر بسیار وحشت آوار است و صد ها هزار جرم و جنایت به آنها نسبت داده می شود .
در کشور انگلستان حدود ۳۰۰۰۰ هروئینی وجود دارد ، دولت امیدوار است در وهله نخست از مقدار مصرف معتادین بکاهد . این در حالی است که اجتماع انگلستان مصرف کولکابین را بیشتر تحمل میکند ، ولی این حقیقت که درمد آرس ، کود گان و جوانان از چسب و گاز بوتان استفاده می کنند

تمامی طبقات اجتماع را به وحشت انداخته و به طغیان واداشته است . اخیراً در یک آزمایشگاه واقع در قسمت شرقی لندن ، پولیس یک آزمایشگاه کراک را کشف کرده است . با علم به اینکه خسارات جانی این ماده از آن در امریکا بیداد میکند ، پولیس انگلستان از اینکه نمونه دیگری از این آزمایشگاه ها را نیافته بسیار مسرور است و آنرا البته حمل بر نبودن این نوع آزمایشگاهها می کند .
در کشور بلژیک نیز اعتیاد روبه ترقی است ، کولکابین اسپانیا و هروئین ترکیه به سوی هالند ، از بلژیک می گذرد ، اما راجدیدی از معتادین این کشور در دست نیست ، گفته می شود احتمالاً ۱۰۰۰۰ نفر باشند که از بیم ایدز کولکابین را به هروئین ترجیح می دهند ، با اینکه در سال ۱۹۸۸ سه آزمایشگاه مخفی کشف شده ، بازم مصرف افتامینها همچنان بالای رودیک انسراداره مبارزه با مواد مخدر می گوید : (در این کشور ، کود گان قوطی های سودا را خالی کرده ، آنرا با الکل و مواد مخدری که به هر حال تهیه کرده اند پر می کنند و به سرکلایمی برند ولی آموزگاران توجیهی به این امر ندارند)
کشور هالند در تمامی جوان به خاطر تحلی که در برابر اعتیاد نشان می دهد ، معروف است . در این کشور ۱۵ میلیون ۲۰۰۰۰ معتاد (به ویژه هروئینی) وجود دارد . معتادین برای دفاع از منافع خود سندیکا تشکیل داده اند و از هر نوع تسهیلات اجتماعی برخوردارند ، حتی یک حد اقل درآمد برای آنها تضمین شده است . مقدار مصرف متادون آنها به طور مجانی در لیوناد هاداده میشود (متادون کمتر از هروئین وابستگی ایجاد میکند) و سرنگهای مجانی بین آنان توزیع می شود .
یکی از دست اندرکاران می گوید : (ما بدین ترتیب نمی گذاریم معتادین با قاچاقچیان و جنایتکاران گریزی پیدا کنند و آنها را به سوی مواد مخدر قوی تری بکشاند ، ما یک راه حل پراگماتیک و واقعگرایانه را به یک راه حل اخلاقی ولی اسفناک ترجیح میدهم)
در همین حال - این کشور مبارزه با قاچاق مواد مخدر را همچنان به شدت پیگیری می کند .

اروپا در نظر دارد در سال ۱۹۹۳ امتزها را از میان بردارد . از سوی ملاحظه می شود هر آنچه که تا کون از مواد مخدر کشف شده ، در رمزها بود ، است ، اروپا باید پیش از این تاریخ در این زمینه قوانین و مقررات هماهنگی تدوین کند و گرنه بازار ۱۹۹۳ ، بازار مواد مخدر خواهد بود .

مواد مخدر در شوروی

باتوجه به ۲۸۱ میلیون نفر جمعیت اتحاد جماهیر شوروی ، مقدار مواد مخدر کشف شده در آن کشور که از سوی کمیسیون مسواد مخدر سازمان ملل متحد اعلان گردیده ، بسیار اندک است : ۷ تن حشیش - ۱۸ کیلوگرام تریاک - ۳۸ کیلوگرام کولکابین - ۵۶ گرم هروئین - ۳۵ گرم مورفین و ۲ میلی گرام افتامین)
با اینکه ، شورویها هم از شر مواد مخدر در امان نیستند . ادوارد بابایان ، از کمیته نظارت بر اعتیاد می گوید : (اعتیاد روبه افزایش است ، در سال ۱۹۸۷ - ۱۹۰۰۰ معتاد سرشماری شد . در حالی که در سال ۱۹۸۵ این رقم ۸۰۰۰ نفر بود ، اغلب معتادین بین ۲۱ تا ۳۵ سال قرار دارند و ۸۳ فیصد از آنها از این مخلوط بالکل و بقیه از کمیوت استفاده می کنند که نوعی جوشانده ساقه های خشخاش است که در محل کشت می شود ، شاهدانه هم به حالت وحشی می روید ، وقتی که ما سعی کردیم این گیاه را از بین ببریم ، مخالفت بوم شناسان روبه روشدیم)
شوروی به همکاری بین المللی روی خوش نشان میدهد ، روز ۸ - جون گذشته یک توافقنامه روسی - امریکایی در زمینه همکاری در امر مبارزه با قاچاق مواد مخدر در باره یس به امضا رسید ، مقامات گمرک شوروی توانسته اند شبکه هایی از مواد مخدر را با همکاری مقامات گمرکی امریکایی ، کانادا ، انگلیس ، منهدم کنند .
اختیار بومرگبار مواد مخدر همچنان می تازد ، قربانی می گیرد و نسل جوان را به نابودی منحرف اف وائسوده می کشاند ، مبارزه با این بلاي خانمانسوز هستی برپا داده ، آزاد ملی شجاعت و پایگاه اخلاقی مستحکم طلبد .

۲ عملیات ...



بقیه از صفحه (۲۶)

بجهزترین شفاخانه هاست و تیم های مختلف پرسونل طبی در آن ایفای وظیفه می نمایند. از تیم جراحی ماکه در رأس آن داکتر ترانای کشور محترم داکتر رامکی و محترم داکتر موسی وردک که به سه طور مجزوه آما کار می نمایند نام گرفته میتوانم و همچنان از داکتران جوان ماکه با سعی و تلاش خستهگی نایب پریشان همه وقت حاضر و آماده هرنوع خدمت بود و اندک با ایستادن در عقب شان احساس غرور می کنم. از محترم داکتر رحمان، داکتر صبور، داکتر نورالله و... نام گرفته می توانم جای خوشبختی است که در کشور ما مریضان به مثل گذشته حاجت تداری به جز حالاتی که معاینات کمپوتری ضرورت داشته باشند به خارج فرستاده نمی شوند. یعنی مادر کشور خود. عملیات های را انجام داده ایم که در سطح جهانی بوده است آنچه به کمبود آن مواجه استیم خون است که این نیاز ما را هموطنان با احساس مارتفع نموده می نمایند. همچنان گرد ه مصنوعی که تا اکنون پیوند گرد ه صورت نگرفته ولی گرد ه دوخته شده است. و علاوه آن از پیوند های عضوی دیگر مثل پیوند شرایین دست و پا و گردن و انجیوگرافی (Angiographie) بلکه سایر رنگه شرایین که توسط محترم داکتر طغیان صورت مسو گیرد و... در شفاخانه ما است.

همه خدمات صورت می پذیرد که البته در گذشته هاجنین امکانات برای مریضان وجود نداشت. از کارهای اختصاصی تان می خواهم بپرسم. (کار اختصاصی ام که در این جا تا اکنون صورت نگرفته بسود عبارت از دوختن طحال (تلس) است که در سابق به مجرد ریجر شدن (پاره شدن) و مجروح شدن طحال کشیده می شد. تا جایی که عدم موجودیت آن در پییدن امراضی را با خود دارد بنا تمهیم گرفتیم به دوختن آن، که تا اکنون در حدود هفتاد عملیات صورت گرفته است و از جمله د و مریض نتیجه مثبت گرفته نتوانست.))
- تا جاییکه من آگاهی دارم شاید در زمینه این که در شفاخانه شما بدو در نظر داشت حالات لان که واقعا ایجاب قطع دست و پا را بکند به قطع دست و پای مریضان اقدام می شود. آیا این عمل جنبه واقعی دارد یا خیر؟
- (درست است که دست و پای مریضان را در حالاتی که واقعا ایجاب میکند قطع نموده ایم ولی این رابه وضاحت باید بگویم که هیچ داکتری دشمن مریض نیست زیرا ما کار بدستان صلح استیم. وقتی که صد فیصد متیقن شویم که امکان پیوند جراحی آن موجود نیست دست و پا یا کاملاً برده و برخلاف قطع نکردن آن سبب مریض می شود و آنگاه به قطع

آن می برد ازیم نه کور، کورانه و یا برای تجربه شخصی خود.))
- تقاضای شما از داکتران جوان چیست؟
((تقاضای از داکتران جوان اینست که هتق به مسلک، وطن و مردم شان داشته باشند و آنگاه که کار شفا دهند. جراحی را به دست می گیرند و با برابری مریض جهت معاینه می ایستند. چنین تصور داشته باشند که مریض همخون یا اعضای فامیل شان است و هیچگاهی باین تفاوتی با مریضان شان رفتار نه نمایند.))
جنرال سهیلا صدیق زینبستانز کشور سفرهای هم به خارج کشور داشته است که از جمله اتحاد شوروی، آلمان، دموکراتیک و هنگری را نام برد. می توانم. همچنان از جانب دولت حایز نشانها، مدال ها و مکافات مادی و معنوی از جمله نشان ستوری درجه یک، نشان ستوری درجه سه، و نشان افتخار، مدال های نسه خدمت انقلاب ثور و شجاعت، راجایسز گردیده است. و در آخرین لحظات ملاقات مجد د خود با وی، وقتی برسیدم میخواستم از زبان خود شما بدانم که آیا تا چند سالی دیگر با همین توانندی کار خواهید نمود؟
- (دلشان جمع باشد من ناشکن استم و دوسال دیگر را خوب میتوانم کار کنم، بعد از آن را خدا امید اندد))

زیرا جنین می اندیشد که اگر روزی از و اج نماید و مادر فرزندانی باشد شاید نتواند مصدر خدمت واقعی برای مردم گردد. بنا به تدریج تست مجرد بماند زیرا بهترین خوشبختی اثر را در صحت یابی مریضان در یافته است و با تلف شدن مریض بزرگترین رنج را او به شانه ها پیش حمل می کند.
- از داکتران ورزیده بخشنش جراحی که با گروه شما همکاری دارند کی ها را نام گرفته میتوانم؟
((در شفاخانه ماکه خوشبختانه در سطح افغانستان از جمله

بقیه از صفحه (۷)

ساعتی باشما

باشد. ولی امکانات محدود و تخنیک مانع این خواست ما میگردد. و اما از موفقیت در کارها می باید بگویم تا اکنون در این برنامه حضور آرم فکر میکنم موفقیتی در کاره وجود داشته ولی به نظرم موفقیت در این است که بیننده ها مرا ببیند بپزند.

و این بار عین سوال متوجه محترمه زهره خان رهگذ راست. خوش استم که با ظاهر شدن در برنامه ساعتی باشما از زهره جدی به زهره صمیمی تبدیل شدم. گرچه در این زمینه انتقاداتی وجود دارد که بعضاً چندان وارد هم

نیست. به نظرم خوبی دیگر برنامه این است که با علاقه مندی زیاد و در نظر گرفتن نظریات و پیشنهادات کارکنان برنامه، برنامه تهیه و تنظیم میگردد. همینگونه در مورد خواندن متن برنامه نیز مشکلاتی نداریم زیرا روان و عام فهم نوشته می شود. و همچنان من به نوبه خود از مردم اظهار سپاس می کنم که در این برنامه با ما خیلی ها یاری رسانیده اند.
اکنون سوال ما متوجه محترمه فروزی می شود.
- به نظرم برنامه هنوز نواقص و کمبودی هایی دارد با اینکه ما در هر ماه ۱۵۰۰ نامه از بیننده های تلویزیون از اقطار مختلف جامعه دریافت می کنیم و این رضایت مندی مردم را از برنامه خود نشان میدهد. ولی با آن هم تا هنوز طوریکه ما از مردم و قسمیکه

بیننده ها توقع دارند به هدف خوشگاملا نایل نگردیده ایم. مثلاً ما میخواهیم مطالب از خارج کشور اخبار، آشنایی مردم با وطن و داشته های تاریخی و... هرچه افزایش یابد.
- و آیا برنامه خوب ساعتی باشما رقیبانی داشته یا خیر؟
- در شروع کار برنامه کم یا کم های وجود داشت که می گفتند که برنامه ساعتی باشما کاملاً برنا صه غرضی است. و این رقابت البته نه به شکل رقابت سالم آن بسود بلکه نزدیک به از بین رفتن برنامه گردید. سرانجام آنها هم فوق نشدند. و صرف توانستند یک نفر ما را از برنامه دور سازند که عبارت از سعید ورگری بود.
- محترم سعید ورگری! آیا گفته های همکاران شما واقعیت دارد و یا خود به خواست خود از برنامه

بکار رفتید؟
- حرف های آنها کاملاً در قیاس است. از سر انتقادات تا سالم و کارشناسی ها در موبه سبه ما بر علیه برنامه صورت گرفت نتوانستم بیشتر از آن با برنامه همکاری خود را ادامه بدهم. در حالیکه هنوز محترم سعید ورگری حرف های پشرا تعام نکرده بود محترم داکتر برنامه ساعتی باشما اسد الله سیفی با کمی هم قهر گفت: نه باید به خاطر انتقادات تا سالم از هیچ کاری کار رفت. مبارزه و تلاش به منظور رعایت مندی بیننده ها هدف ماست.
- میخواهید برنامه ساعتی باشما در کدام سطح باشد؟
- ما اگر ستاف لانم داشته باشیم میخواهیم برنامه ساعتی باشما در سطح جهانی باشد و از روندیم سایر برنامه های

زما تر ازیدي

ربع اخته شم
 - خرنګه چی تاسی دنن نه خه
 د باسه شل کاله دمخه هغه وخت
 چی د هنر او هنرمند په قدر و مره
 خوګ نه پوهیدل د هنر نړۍ ته
 مومخه کړي ایا د کورنی مخالفت
 پانورو ستونزوسره مخامخ نه شوي ؟
 - کله به چی ما په رام یاد استان
 اوږید پیریه می خونبیده نومس
 هلاقه پیدا شوه چی کاش زه هم
 مسئله شم . او په عین وخت کی مسی
 اقتصادي مشکل هم درلود . نو
 د یوې خوا علاقوي او د بلې خوا
 مشکلاتو زه وهخولم چی د مخالفتو
 سره سره دې د ستونزو پکی نړۍ
 ته گام کیزدم . هغه وخت نه ی
 یواري فامیل راسره مخالفت کاوه
 بلکه اوس هم اکثره خپل خپلوان
 تګدراک راسره نه کوي . د باندې
 هم کله کله د جینوکسانوله خوا
 توهین او تحقیر کیزم . مخک نوکله
 چی د باندې ویم داسی می سر
 بنکته اچولی وی لکه چی کومه عظیمه
 اونه بختونکی گناه می کړي وی .
 دومره چی ان کله خینی د وستان
 او خپلوان هم راخه گیله کوي او
 وایی چی په خواکی مورانه وی
 بخان دې تیوک . حال داچی
 ما اصلاً خوګ نه وی لیدلی .

وخت به د داسی چا خه چی
 لبا سراو تپه ته می گوري ته به وایی
 چی کوم پرویسور دې داسی خبره
 واورې چی د ژوند نه به دې زر
 تورشی . ولی شته بخنی کسان
 چی هنر او هنرمند تر پو د قدر نه
 سترگه گوري .
 - تاسی به رته هنري سفر کسری
 او خه هنري افتخارات موگتلی دې ؟
 - ما هنري سفر بهرته نه دې کړي
 د انقلاب د لس کلنی یومدال ، د
 صداقت یومدال ، کلتوري جایزي
 او تشویق جایزي می پوړی ترلاسه
 کړي دې .
 - یوخه هم د خپل شخصی ژوند په
 هکله خه وویاست ؟
 - خه وویای به واصل آباد کس
 اوسیزم . مخک هلته د کور کرایسه
 ارزانه ده . فضل دخداي دې یوه
 لور لم ، لمسیان لم اوزم لم .
 - رنستیا زم دې وویل ، کله چی
 موز به تلویزیون کی گورو داسی
 ینکاري چی ستا او ستا د زم پار
 یکی دې پیریه زه پوړی وی .
 رنستیاي خنګه ده ، ایاد لسور
 په وصف کی خپل زم شعرویلونه
 مجبور وی یاخنګه ؟
 - هیله کوم ماته اوزماژوند تعد تمثیل
 په سترگه مه گوري . ماته زم عینا د
 زوی حیثیت لري .
 - به باي کی غواړم ماته د خپل
 هنري ژوند یوه خاطره وویای .
 - کله چی موز به زمی کی نمایش
 لرو نوله یوخه پر ایلمونوسر سخامخ

کیزو . مخک د یوې خوانما ییش
 ناوخته خلاصیزی او د بلې خوا
 هواسره وی . خنګه چی زما کور
 پ پوړی دې نو په زمی کی زه
 اکتره مجبوریزم چی شپه دخپلو
 انوکره تیره کړم . یوه وځ چی
 سخته واوره اوږیده او هکله هم پوړ
 یخکوه او مایه کورکی پوړی کاز
 درلود ، نو د رئیس خه می هیله
 وکړه چی نن ما په موټرکی کورته
 ورسوی . هغه وویل صحیح ده .
 موتر به دې ورسوی . خو کله چی
 معنی کسان موټروان کورته ورسول
 اوزما نوبت شونموټروان بهانه
 وکړه . بخان می تیرک اوزه می
 کورته ونه رسولم . مایه پوړی مشکلاتو
 سره داتو بیجوه شاخواکی بخان
 خپلی منطق ته ورنژدی کړ مجبور
 م چی نیم ساعت نوره هم پلسی
 ولاړه شم . په پوړی احتیاط د
 د یوال ترخنګه بداسی حال کس
 چی نا امید می سرستونی سخته
 منگول لگولی وه مخ به کور می وم .
 یو خوکامه چی ولاړم یو حیچ ماس
 ترخنګه ودرید او ماته می د پورته
 کید وبلنهراکړه . په لار کی پوړی
 پتکی راباندې وکړی چی باید
 دومره ناوخته د کوره بهرونه ویم
 که به هغه شپه دا جیب نه وای نو
 خداي خبر چی زما په لاس وایی
 ماتی وی اوک سرایستور که چی وی
 زما اقتصاد لږ ښه وای یاسی کور
 درلودای نو د داسی مشکلاتوسره
 به ولی مخامخ کیدم .

مرگ شمس پیر

خواهر زوی ورس مرگ و سپاری نما
 یشهای تلویزیونی و فلمهای
 محصول مشترک ایران جمله اند .
 نقش مهدی او در فلم خارتوم که
 در واقع تقلید ی از نقش اولتلسوی
 او بود ، در کار نقشهای که به
 عنوان ژنرال ، فرمانده نیسروی
 هوایی ، اشرافزاده ، روس و فرمانده
 رمی ایفا می کرد ، از اسبارتاکوس
 استلنی کوریک گرفته تا نیکو
 بریتانیا ، همه نقشهای به یاد
 ماندنی اند .
 در مالهای آخر حیات و هم
 زمان باضعف جسمانی ولر زدن
 صد او دست ، او نقشهای با زنی
 می کرد که این زوال را به خوبی
 نشان می داد . از هفت درصده
 راه حل ساخته هیرت راس تا
 بچه های از بریل ساخته
 فرانکلین شافرناد وند ، مارتن
 جان شلینگر همه بیانگر حالات و
 حال و هوای مردی اند که به
 سینما علاقه چندانی نداشت اما
 مثل آدمی که در کور کی پیانو
 زدنی یاد گرفته و دیگر حوصله
 نداشتن آن را ندارد . ولی امان
 از وقت پشت پیانو می نشیند و
 چند لحظه ای دست به شستی ها
 می زند .

تلویزیون در رقابت سالم با برنامه
 قرار بگیرند و شاید هم این کارشان
 دلیل خوبی برای پیشرفت کسل
 باشد .
 - در رابطه با برنامه ویننده ها
 چه گفتنی های دارند ؟
 - بیننده های برنامه ما با ارسال
 نامه های متعدد شان نظریات
 مختلف دارند . از جمله خوشبختانه
 تعداد بیننده های برنامه ما
 ارسال مطالب معلوماتی خوب ما را
 در غنای هرچه بیشتر برنامه یاری
 رسانیده اند که ما از آن اظهار
 سپاس بیگران می نمایم . و اما
 تعداد زیاد همکاران برنامه که
 خواهش نشر آهنگی را دارند و ما
 نظریه ضیق وقت از یاد آوری اسم
 شان صرف نظر می کنیم که امید
 نرنجند ، در غیاب شاید یک سا
 عت برنامه کاملاً باخواندن نامه ها
 سپری گردد .
 - و آخرین پرسش ما ، آیا شما خود

منحیت بیننده برنامه ، تا نرا از زبانی
 نموده اید ، یا خیر ؟
 - ما همه به خصوص در روزهای
 شنبه بعد از نشر برنامه از طریق
 تلویزیون آنرا از زبانی نموده و می
 نمایم و برای رفع کاستی های پر
 نامه گوشاخواهیم بود .
 سخنان تهیه کننده گان برنامه
 ساعتی باشما را شنیدیم و خواندیم
 اگر بخواید نظر ما را بپرسید ، برنامه
 ساعتی باشما یک دست آورد خوب
 در نشرات تلویزیون ما طی سالهای
 اخیر است . درست در این برنامه
 تلویزیون سعی می شود به بیننده
 خود احترام نمود و وقت او را در نظر
 بگیرند . شاید برنامه ((۹۰ دقیقه))
 تلویزیون شوروی ، منبع الهامی
 برای ((ساعتی باشما)) بود
 باشد ، باید از تجارب آن برنامه
 ویا شاید هم برنامه های مشابه
 نشرات تلویزیونی جهان در غنای
 ((ساعتی باشما)) استفاده کرد .

البته شاید مشکل عمده مسایل
 تکنیکی باشد . بعضی از بیننده گان
 کجای تلویزیون همچنان علاقه ضد
 استند تا برنامه از سطح کاملاً
 نوق برآید . جایی اطلاعات
 سیاسی و علمی در این برنامه
 تا حد وند زیادی خالی است ،
 در حالیکه به اطلاعات تصویری
 نوقی مجال نشر داده شده است .
 برخی شیوه های کاربرد ((ساعتی با
 شما)) - شاید بازم به دلیل
 عوامل تکنیکی - به کاریک مجله
 مطبوعه خانوادگی شپاهت میر
 ساند ، در حالیکه تلویزیون پروگرام
 دارد . مسایل روز در برنامه
 ساعتی باشما هنوز جای لازم ندارد
 این امر نیز میتواند مورد توجه
 گرداننده گان پرکار ، کاوشگر و
 صمیمی این برنامه قرار گیرد . خا
 صتا که آنها میتوانند اشکال مناسب
 کار تلویزیونی را برای این امر فراهم

کنند .
 در مورد وقت بخش برنامه نیز باید
 فکر شود . ساعت بخش برنامه
 گاهی بنا بر تراکم مطالب چنان
 به عقب برده می شود که بیننده گان
 خاصاً اطفال نمی توانند برای آن
 بیدار بمانند . اگر مشکل برق نمی
 بود ، بهترین وقت بخش برنامه
 صبح روز جمعه بود . شام جمععه
 خاصاً زمانیکه صبح روز شنبه بیدار
 به کار رفت و همزمان سریال را باید
 دید وقت بسیار مناسب برای بخش
 این برنامه خوب نیست .
 برای گرداننده گان و دست
 اندرکاران برنامه ((ساعتی باشما))
 موفقیت آرزوی کنیم .



جناب آقای الطاف حسین زبور
الطاف حسین ۲۸ بهار را به
دامن مهر چیده است؛ اما خود ش
میگوید: ((مهری ندانم که بگویم
چه سان گذشت)) سالها قبل
ازدواج نموده و رفته رفته سالهایی
ازدواج برایش شش سر و یک دختر
است که هم اکنون با آنها یکجا
روزگار را به همراهی نهشته است
الطاف حسین تا هنوز که امروز
است با نامت هنر و جد ابیت
آواز فریب د یار انزوا و گفنامسی
گذاشته شده است.

هر چند به گفته خود ش، بیشتر
از یکصد پارچه راگ و پارچه های
غزل و آهنگ های دیگر نیز دارد.
اما نه در روزها، نه در شب ها و
نه در هفته ها شاهد دیدن و
یا شنیدن آهنگهای وی استم.
وقتی از الطاف پرسیدم که
چی وقت با موسیقی آمیزش یافته
و نزد کدام استاد گردانده است.
در پاسخ چنین گفت:
((چون در خواننده بی چشم به
جهان گشودم که یکسراهل طرب و
موسیقی بودند، از همین سبب
موسیقی مانند نفس در من راه یافت
و من گرویده آن شدم، هنوز سه سال
داشتم که پدر بزرگوارم ((تانبوره))
بی زاری دستم گذاشته از آن
وقت بود که من گروهی موسیقی شدم.
روزها ماه ها و سالها به نواهای
دلکش پدرم، استاد سراج آهنگ و

پدر کلانم، استاد غلام حسین که
روا نشان شاد باشد، گوش دادم
و به قدر توان از آنها چیزهایی
آموختم. از اینکه ((گرمانی)) نژاد
پدر یابرد را به نظر خراباتیان و
صاحب نظران موسیقی ماجا یز
شمرده نمیشود، بنا به درخواست
مرا سم گرمانی مرانزد و استاد
نامدار موسیقی کلاسیک ((بتیاله))
استاد امانت علی خان و استاد
فتح علی خان که برادران همدیگر
و برادرزاده گان استاد بزرگ
مکتب ((بتیاله)) استاد عاشق علی
خان استند ضمن صفری دریا -
کستان به جا آورد، امان هر آنچه
آموخته ام از برکت پدر بزرگوارم
پدر کلان مرحوم است، البته
نزد من هم شاگردانی گردانده اند
و کسانی را هم بدون گرمانی در -
این راه کمک کرده ام که باناسف
بعضی هایشان همه رفراموش
کرده اند ((
موسیقی کلاسیک در شرق و
غرب نه مرده است، از آن دور -
ها گذشته، بیایم به کشور
دوست و فرهنگ شریک ما، هند و
ستان و با همسایه مایا کستان، در
این دو کشور آنگونه که آگاهی داریم
مکتب موسیقی کلاسیک موجود
است، استادان ماهروز گچهره
افروخته اند، برنامه های همیشه
آوازخوانی و هنرنامه کلاسیک روان
است و شیوه ها و روش های تازه در
این موسیقی ایجاد و به دوست -
داران موسیقی عرضه میگردد، اما
دریغ که اگر در کشور خود چندان
هنرمند و آوازخوان انگشت شمار
کلاسیک را در شمار نیاریم، دیگر
باید بپذیریم که ((خراباتی بیچاره
میشود)) و باید بپذیریم که نه
در حال بد هوشی بل با تمام عقل
داشته، خود گلوئی فزینی را فرسوده
ایم، و به دست بوسی ناآشنایی
برخاسته ایم، و به اصطلاح مردم ما

خود کش بیگانه پرور استم.
بعضی ها را اندیشه بریدن
است که گویا موسیقی کشور ما از
موسیقی کشور هند بیشتر متاثر
است، با آنکه این بنداشت را -
نمی توان به باور گرفت، خواستم
الطاف حسین نیز در این بیژامون
سخنانی داشته باشد.
او اینگونه میاندیشد:
((این سخن درست نیست،
اصلاً من میان هند و افغانستان
در اساسات موسیقی کلاسیک مرزی
را قبول ندارم، باید یاد آور شوم
که موسیقی هند به خصوص موسیقی
کلاسیک امروزی هند، باید بیشتر
مهر و نوا باشد، هرگز نباید خدما -
تی را که امیر خسرو بلخی در قسمت
کلاسیک نبرهند انجام داده است
نادیده بگیریم، همین حضرت بود
که موسیقی ((کرناتک)) هند وستان
را اساسات بهتر بخشید و موسیقی
((خیال)) را ایجاد کرد و راگهاترانه))
را اختراع نمود و بسا خدما ت شایان
دیگر. چند سال قبل در کابل کورس
به نام ((مرکز آموزش موسیقی کلاسیک
هند در کابل)) زیر نظر استادان
هندی ایجاد گردید، به نظرم من
این نام درست نیست، زیرا
طوری که قبلاً نیز یاد آور شدیم
شاید تا اکنون نیز همان بد رسها و
پرورگامها در این کورس تدریس شود
که امیر خسرو بلخی، سالها قبل آنرا
برای دوستان هندی ماتدریس
کرده بود، پس چه طور میتوان
گفت: ((مرکز آموزش موسیقی کلاسیک
هند))
موسیقی غزل شاخه دیگر -
موسیقی کلاسیک است که از سالها
پیش جوانه آورده و در کشور ما و کشور
های هند و پاکستان رواج یافته
است، و امروزه علاقه مند ان دوست
داران زیادی یافته است، موسیقی
غزل با تازه آفرینی ها و نوآوریهای
استادان و پیشگامان این شیوه

چون (پره غلام علی خان، مهدی
حسن، غلام علی و...) به اوج
رسید.
وقتی پیرامون چه گونه بود و
چه گونه است موسیقی غزل از محترم
الطاف حسین روشنائی و نظرسر
خواستم، اینگونه ابراز داشت:
((راستی هم موسیقی غزل امروز
خیلی درد لها راه پیدا کرده است
اگرچه در سالهای قبل نیز موسیقی
غزل در کشور ما و هند و پاکستان رواج
داشت، مگر تا این حد علاقه مند
نداشت. در گذشته ها نیز خوانسی
در کشور ما طوری بود که آواز خوان
در لابه لای یک غزل چند بیسن
بیت به یگر را که با مضمون شعر
اصلی نیز یکی داشت میخواند که
آرنا به اصطلاح ((شافرد)) می
گفتند، اما امروز غزل خوانی رنگ
دیگر یافته، طوری که در میان غزل
شافرد خوانده نمی شود بلکه واحد
ممكن آواز خوان کوشش مینماید که
کلمه ها را تمثیل نماید، از پیش
گامان موسیقی غزل امروز میتوان
مهدی حسن و غلام علی را بیشتر
تعریف کرد، و در کشور خود مان
اگرچه هنرمندانی در این شیوه
خود را آزمایش کرده و چیزهایی
عرضه نموده اند اما فقط و فقط
پشرف غزل را باید ستود، زیرا او
داری استعداد بسیار عالی در این
شیوه و در کلاسیک داشته و در سهلی
استاد بزرگ، بدن را به صورت
درست آموخته است، آرزو دارم -
در آینده با تلاش هرچی بیشتر در
این راه سرآمد روزگار باشد، با
تاسف باید یاد آور شوم که گاه گاه
آدم پارچه هایی را به نام غزل با
طریق راد بیواتلویزیون میشوند و
ببیند که میتوان گفت: این پارچه
ها هر چیزی پگراست غیر غزل.
شعرو تصنیف در موسیقی جای
زبان را دارد، و این شعراست
که موسیقی را روح دیگری بخشد و

بیولوژی

طی سال های اخیر، داکتر
اوزن برگ در تدوین امراض سرطانی
از میتوز زرق TILS (الموسیت
ها نفوذ کننده به داخل نسج
توموری) استفاده مینماید داکتر

مذکور TILS را از میانیکه
نصاب سرطان بودند، حصول
مینمود و آن را به مقادیر زیاد در
لابراتوار نگهداری نموده و در
صورت زرق دوباره TILS در
عضویت بیماران مصاب به سرطان
نصبت در صد اشخاص از آن سود
میردند داکتر اوزن برگ میخو -
اهد به پاسخ د پرسش در سن
میتوز تدوین نایل آید اول این که
TILS به چی صورت در داخل

عضویت انتقال مینماید، در این که
چرا چهل درصد متبانی بیماران
این میتوز تدوین، بهره نبرده
اند، وی جهت دریافت جواب -
قانع کننده درین دو مورد، از
جین (E. coli) منحیث
(Marker) TILS استفاده
نموده، چون جینه E. coli سبب
مقاومت حجره به مقابل نیومایسین
میگردد.
داکتر برگ تصمیم دارد TILS

های نشانی شده با جین E. coli
راد عضویت (د) بیماری که به
سرطان مصابند زرق نمایند و بعد
از زرق آن پارچه های توموری را از
عضویت آن ها به صورت دوری به
دست آورده و آن را به تماس نیو -
مایسین آورد، در صورتیکه بعد از
به تماس آوردن پارچه های مذکور
یک تعداد حجرات زنده باقی بماند
نشان دهند، آن است که TILS
به نسج توموری رسیده است.

عقد ه های موسیقی رامی گشاید .
 شعر است که پیام خود را به گوش
 موسیقی باز میگوید و موسیقی است که
 آنرا رنگ و بوی دیگری بخشد و بسا
 مزه دیگری صدای دیگر فریاد میشود
 میتوان گفت که در بر شعر من و ویژه گی
 های یک آهنگ خوب شعر آهنگ
 شاید پس از اول بیاید ، به همان
 پیمانه که بخته گی و صلابت موسیقی
 در بهتر بودن یک پارچه آهنگ
 نقش دارد ، همانگونه شعر خوب
 و تصنیف خوب نیز در لاله دیگر
 سنگینی می کند .
 الطاف حسین میگوید :
 ((گفته میتوانم که انتخاب شعر ،
 فزیه ، ذوق و حتی اندیشه هنر
 مند را بر ملا میبازد))
 با این همه کیفیات و تزئین های
 موسیقی کلاسیک و یا اینکه اصالت
 و برتری این سالخورده همیشه
 جوان نام موسیقی کلاسیک را گل
 کردند یاروشن بگویم : ((گلشن
 را از تلویزیون برجیدند))
 اگر آدم ((حسابی)) نگاه کند ، این
 گونه کارگزاری را باید گفت : ((گل به
 آب دادن)) . شاید مسئولینی که
 در بنام تلاش به خرج داده و -
 جای موسیقی کلاسیک را به این یا
 آن برنامه ، دلخواه شان خالصی
 کرده اند حق دارند ما را نیز سزاوار
 سنگسارند و بگویند که : قلم به
 دست محترم : وقتی در یکی از معتبر
 ترین خرید های کشور ، تصویر
 ((کوه موسیقی)) برای تصویرهای
 د و آواز خوان جاز و محلی ، شلاق
 چاپ را حواله گرفت ، کدام هنر
 پرور - هنر شناس بر این نیشخند ؛
 زهر خندی زد و جگر خون کرد ؟ و
 کدام هنرمند جوان و یا سالخورده
 دین هنرش را داد کرده صد
 بر آورد که ((سرتاج)) موسیقی را این
 همه بی حرمت مدارد ، به
 ((موسیقی)) این همه اهانت را
 روا میگرد

نمیشود موسیقی جاز - آما تئور
 و محلی را یکسره نادیده گرفت و از
 تلاش تنی چند از هنرمندان خویش
 که آهنگ های خویش درین بخش
 ها برای هموطنان عرضه داشته
 اند با کوشه نظری گذر شده
 و ره آورد سالهای اخیر را
 یکسره هیچ و بسج
 خوانند . اما
 سخن ما برین است که وقتی
 موسیقی کلاسیک را بایستی نظری
 تمام از گلو میگیریم و نمش را می
 بندیم ، این را نیز باید در خاطر
 تصور داشته باشیم که اگر خود
 توان برداشتن بار این (بی حرمتی)
 را نیافتیم ، به یقین که دیگری آنرا
 بردوش ما فرو خواهد گذاشت ، و
 از آن باید ترسید که نشود ، آواز
 خوانان و ساززان و هنرمندان
 موسیقی اصیل ما ، شعر حضرت
 ((حافظ)) را بهانه بی برای هم
 خواند ((خود را به ملک دیگر))
 اندازند .
 الطاف پیرامون برجیده شدن
 موسیقی کلاسیک از تلویزیون گفت :
 ((دیگر ، هنرمندان کلاسیک
 چه کنند ؟ آنها بیک لحظت شیر
 یں عمر شان را صرف این هنرنمود
 اند و حتی سرهای شان را در این
 راه سفید کرده اند ، دنبال چه
 کاری و پیشه بی برونند ، در این
 اواخر من به دعوت شخصی خانم
 کلاسیک خوان هندی ((ریتا -
 گنگولی)) و دعوت رسمی مقامات
 هنری هند ، جهت اجرای کمرت
 ها و پروگرامهای خاصی ، خواسته
 شده ام ، که قرار است در آینه
 های نزدیک عازم آن کشور شوم .
 وقتی آدم این دو عملکرد را در برابر
 هم قرار میدهد تعجب میکند ،
 آنجا مرا غرض اجرای کمرتها ی
 کلاسیک دعوت می کنند و اینجا
 پروگرام موسیقی کلاسیک که آن
 هم پس از چند هفته یکبار نشو

میشود ، پس می شود ، میخواهم
 بگویم که موسیقی کلاسیک در افغان
 نستان سوگوار است .
 وقتی از الطاف حسین پیرا مون
 حال موسیقی کشور پرسیدم گفت :
 ((موسیقی اصیل در کشور ما
 در حالت نزع قرار دارد ، زیرا جز
 تعدادی هنرمندان گشت شمار در
 موسیقی اصیل نداریم ، یک تعداد
 (هنرمندان)) و ((آواز خوانان))
 استند که موسیقی را به عنوان پیشه و
 کسب قبول کرده اند و وسیله جمع
 آوری پول و خریدن موتور ، سا
 خته اند و یا آنکه با ((چهره های
 تلویزیونی)) و عکس های پست کارت
 شان خیلی کمان آشنا استند امکن
 نمی توانم نام هنرمندان اصیل را به آنها
 بگذارم ، به حال خرابات باید
 گریست ، زیرا با آنکه خراباتیان
 همه اهل طرب و موسیقی اند و
 موسیقی با زنده گویشان گره
 خورده است اما هرگز هیچ توجهی به
 این بیچاره هامبذول نگردیده ،
 باید مکتب مسلکی موسیقی در ساحه
 خرابات ایجاد میشد ، استادان
 و زبده جهت تدريس گذاشته
 میشدند ، تا استعداد های کدر
 گمنامی قرار دهند تا باز نمایند ، یک
 بار دیگر به این گفته خود بخود
 میخندیم :
 زیرا وقتی برنامه موسیقی کلاسیک
 از تلویزیون کشور می شود چه
 آرزوی از موسیقی باید داشت ؟
 هنرمندانی را نیز سراغ برد ، ایم
 که از موسیقی کلاسیک آغاز و به
 موسیقی محلی و جاز ، دم گرفته اند
 لما که ندانستیم ، چرا ؟ آیا موسیقی
 کلاسیک کیفیت دلخواه شان را
 ندانست ؟ یا اینکه استعداد فرا
 گیری این هنر بزرگ را در خود
 نیافتند یا آنکه خواستند از موسیقی
 کلاسیک به رنگ بر فرود شو
 ترین و بزرق و برق ترین امسا
 ک داشت ترین و خامرنگ ترین

بنداشتند که راهی را باید در
 پیش گرفت و چیزی باید شد که سفر
 چندین ساله را در چند جست و
 خیز راه زد ، الطاف حسین در مورد
 اینگونه سخن دارد :
 ((موسیقی کلاسیک دارای -
 اساسات و قواعدی است که باید
 شاگرد آنرا بیاموزد ، که این اساسات
 سات ریاضت و تلاش بی نهایت
 کار دارد ، در قدم اول برای کسی
 که این موسیقی را فرامیگیرد داشتن
 استعداد ضرور است و در قدم دوم
 صبر و حوصله بی نهایت ، طبیعی
 است ، گمانیکه دارای عزم و اراده
 قوی نباشند نمیتوانند به جایی
 برسند و خواه نخواه از یاسمانند ، و
 چون این فاش کمان موسیقی را به
 خاطر کسب شهرت انتخاب میکنند ،
 به راه ن میگردند و نباید از آنها
 گله داشت .))
 با این همه بگویم گواها که پیرامون
 موسیقی به ویژه چند و چون پیرا -
 مون موسیقی کلاسیک خوانند و
 آمدیم ، در شمار چند هنرمند
 انگست شمار کلاسیک ، باید ارج
 هنر الطاف حسین ، این یگانگ
 جرائد ارمکتب پتیا له را به هیچ
 نگیریم ، بایستی این عزیزان را گوشه
 های انزوا یا خود ش و هنرش تنها
 نگذاریم ، آخر هنر و بی که هستن
 فرهنگ و ملت ماست ، آخوری که
 تنها به خود شن نیست ، وی که
 هستی همه گانی ماست .
 ما به این باوریم که همانگونه که
 استاد بزرگوار ، استاد سر آهنگ
 افتخارات شایانی را برای مردم و
 ملت خویش کامی آورد ، بیسوف
 نیز که شریک و همگامه خوانند -
 با در راست و توانسته است
 خط گامهای استاد بزرگوار را دنبال
 نماید به یقین روزگاری افتخارات و
 توشه های برار جی را برای مردم و
 ملت و فرهنگ ما به ارمغان خواهد
 آورد . . .

دکتر اندرسن بعد از کوشش
 های زیاد توانست ویروس را که
 به تماس جین باکتری آمده بود
 همراه با جین مذکور داخل TILS
 نموده و مشاهده نماید که جین
 مذکور در داخل TILS نهایت
 فعال گردیده است . و این تجا
 رب گام های نخستین اند ، اما
 نشندان در هر نقطه جهان
 در صدد آند تا جین های را به
 انسان زرق نماید که عضویت شان

را قادر به مبارزه علیه سرطان
 سازد .
 علما میخواهند جین های را
 در عضویت انسان زرق نمایند
 که سبب تولید مقادیر زیاد مواد
 ضد توموری مانند :
 Iste leukin (2)
 تولید مقادیر بیشتر فکوز نکروز
 کنند و تومور در انسان گردد .
 همچنان ازین میتود میتوان در
 تد اوی یک تعداد امراض جنیتیک

مانند مرض
 کم خونی
 و یک تعداد ستروخی های عضلی
 استفاده نمود .
 اما یک تعداد در ایالات متحده
 خلاف عملی شدن این تحقیقات
 اند . آن ها دلایل مختلف را می
 آورند که یکی ازین دلایل طور
 ذیل آرایه میگردد .
 در بعضی کمپنی ها کارگران به
 مواد کیمیایی نهایت خطرناک

مواجه اند در صورتی که تجاریسی
 که در مورد
 Transplantation
 جین به صورت موفقانه اجرا گردد .
 کمپنی های یاد شده ، به جایی
 این که راه های معقول نجاسات
 کارگران ازین برابرلم را جستجو
 نمایند ، کارگران را تحت فشار
 قرار خواهند داد تا به عمل
 Transplantation جین تن در -
 دهند که این خود ، خلاف حقوق
 بشر است .

والتصاق آن در حمرجات ایستل
امعاجلو گیری مینماید .
عدم گناه A در نوزادان
الی سه ماهه (انوالدین داری
فرط حساسیت ارثی) واضحاً
مشهود بوده و سویه های یابان
این ایمنوگلوبولین خاصتاً
در نوزاد هائیکه امراض الرژیك
رالو یکسال اول حیات خویش -
تبارز داده اند ، دریافت شده
است .
التهاب انتی باد یهای s-IgA
شیرانسان میتواند اثرات تنظیم
کننده مقابل پروتین های شیرگاو
داشته باشد .
دکتورا بیوت) برای نخستین
بار (تراکم و مرکز s-IgA شیر
انسان در چهارماه اول شیردهی
را تعیین نموده و نشان داد که
چگونه مقدار روزانه s-IgA
در شیر مادر و نوشیدن آن توسط
نوزاد ، تدویرجا بر اساس زمان

کاهش می یابد . و این تنقیص
همزمان و مترافق است با تراپید
سنتر ایمنوگلوبولین های نوزاد .
تشخیص :
شناخت مرض از روی امراض
وعلام و (چهارمخصه ، دقیق
گولدمن) صورت می گیرد . (باید
گفت که امراض در سه ماه اول حیات
بروزی نماید) امراض وعلام قرار -
ذیل است : قی - اسهال - درد
های منتشر بطنی (معدی معائی)
نفس تنگی (از شکل استما) تکالیف
جلدی (از جمله) درماتیت) و اورتیکاریا
(یا به اصطلاح عامیانه پوست)
در حالات شدید
ویشرفته CMA به عدم گناه ها
وبالخره به شک انفالکتیک
منجر می شود .
چهارمخصه ، دقیق گولدمن
(یا Criteria -) :
۱- امراض الرژیك و موخره
باقطع نمودن شیرگاو برطرف
میشود .

۲- امراض فوق با آزمایش
دوباره شیردهی در ظرف 48
ساعت از سرافاز می شود .
۳- با سه بار آزمون کردن شیر ،
عین دریافت های کیلینکو باد ولام
و حملات و اوصاف مشابه بدست
می آید .
۴- با هر بار قطع نمودن
شیر ، امراض متذکره ، عیسن
عکس العمل هارا تکرار می دارند .
تشخیص تفریقی :
CMA در تشخیص با عدم
تحمل لکتوز سایر شیرها مغالطه
نشود ، زیرا CMA ناشی
از روزه های جذب نامر نیست
بلکه بیشتر معلول میکائینن های
معافیت است که باعث بروز امراض
الرژیک میشود . همچنان CMA
اکثراً نتیجه یک عکس العمل
در برابر پروتین های شیر -
و نادراً مواد دیگر است .
و فایه :
با آنچه گفته شد ، ثابت گردید

که تغذی با شیر ماد رحدا قتل
دوالی سه ماه اول حیات
میتواند در جلوگیری از CMA
نقش مهم داشته باشد . هر چند
لیتراتور جاری با این فرضیه صد
درصد هم نظر نیست - بعضی
عامعتقد اند که شیر ماد را تیسر
شیرخس بر بدیده CMA
نداشته ، صرف خطر پیشرونده -
CMA در نوزادان را کاهش
میدهد ، که این تفاوت کونی در
تحقیقات و دستاورد های آن انعکاس
سردهنده ، طرح های هندوز
انکشاف نیافته ، مطالعات ناکافی
و مبتود های مختلفه تشخیص
CMA است .
در ریسرچ های آینده فاکتور
ها و نکات زیرین بیشتر در نظر
گرفته خواهد شد . مدت تغذی
با شیر ماد - مشخصات شیر ماد
(انحصاری یا قسمی) چگونه
تغذی با شیرگاو - مقایسه های
سن و گرایش های خانواده گوی

قصدهای خصوصی
به او سو ظن دارم ، او یک جاسوس است .
از این که زنی به خویش و همسرانی خاله نروغ را (اجنت) فکس
میکردند ناراحت شده فقهه استهزا امیزی سرداده ، گفتم :
این ساده گیسست محمدرضا ، او جاسوسی کی رامیکند ؟
چرا ، جاسوسی حلقه های مظنون در تهران را .
لحظه بی خاموش شده ، سپس گفتم :
نروغ ظفر بهترین دوست من است . به کمک او زندگیم نجات
یافت .
شهنشاه پاسخ داد :
درست . . . اما متاسفم که دیگر دین او را این جانحمال
ندارم .
نروغ ظفر دیگرحق نداشت به ملاقاتم بیاید . چند بار به گونه
پنهانی با او دید و او دید نمودم . اما شهنشاه ازین دید و او دید ها
شد . . .
بعد ها دریافتیم که آنان مدعیند که وی اسباب سخن جینی بختیاری ها
رانموده و با آنان پیمان پنهانی دارد .
این جدایی تحمیلی برای من ، یک ضربه سنگین بود . احساس می
کردم که صمیمی ترین دوستم را از نزدیم به یغما میزنند و احساس میکردم
که مرا از دوستانم جدا میسازند . خوشبختانه چند روز پس سناریو عوض
شد و در مفکره من تحولاتی آورد . به خاطر گرمای طاقت فرسای
تهران ، پیش از وقت به سوی (شیرام) محل شاداب و خوش آب و
هوایی که دریای سلسله کوه های البرز موقعیت داشت . اقامت گزیدیم .
در راه (شیرام) صفحه نویسی از زندگم ایرانی ها موختم از برابر
هر دهکده بی که مسا سواری موتر عبور میکردیم . باشندگان آن در
کامرسک ایستاده و برای ما حیوانات را قربانی میکردند . این عنعنه
به نظر من یک قساوت بیرحمانه بود . در فاصله هر دو متری ، در وسط

سرك سرك گوسفند و یا شتر سر بریده ، افتیده بود . آنان از درد بسر
خود می پیچیدند و در برابر چشمان ما جان میکندند و حتی خون هایشان
بر سر صورت ما پراگنده میشد .
من همه سعی را به کار بستم تا آرامش را حفظ بدان . کشتار حیوانات
در مقدم ما ، در همه سفرهای رسمی که از طریق ایران عبور میکردیم ،
صورت میگرفت . اما من هرگز نتوانستم بدان عادت کنم ، چونکه حیوانات
را زیاد دوست میداشتم .
(شیرام) بانزده کیلومتر از تهران فاصله داشت . تقریباً همه
مامورین عالیترتبه تهران در آن جایک ویلائی تفریحی داشتند . بسر
محمدرضانیز (در زمان حیات خود) در (شیرام) یک قصر بنا کرده
بود . پهلوی ها هر سال وقتی هوا رویه گرمی می نهاد ، کوچکنی نموده
و آن جا را به مقرتابستانی مختص ساخته بودند . خانه ما بالای تپه
پیش روی (البرز) موقعیت داشت که چشم انداز آن را پارکی با درختان
کاج و زیتون تشکیل میداد . در وسط درختان ویلائی خواهران شهنشاه
پنایافته بود که تقریباً هر روز نزد ما می آمدند .
آنانی را که در تابستان به ملاقات ما می آمدند ، زیاد مسرور و شادمان
مییافتیم .
ما هر روز سوارگاری نمودیم ، برای آبیاری و شنارفته دهند بال بازی مینمودیم
دیمون میدیدیم که چسان محمدرضا دیگرون و گویی انسان دیگری شده
بود . او مطمئناً یک ورزشکار بزرگ بود و برای ایران مدال های زیادی
المپیایی را به ارمغان آورده بود . انگار که شهنشاه فطرتاً پهلوان به
دنیا آمده باشد . او در تمام مناطق ایران زمین ، فرد مستعد و خارق
العاده در جهان ورزش بود و حتی وقتی او در ورزش ، بازی کاملاً جدیدی
را آغاز میکرد نیک میدرخشید . ما به گونه یکجایی سکی روی آبسرا فرا
گرفته و موفقانه آن بازی را به اتمام رسانیدیم . شهنشاه بسیار کم الکحول
مینوشید . میتوان با صراحت گفت که او دارای طبیعت ویژه بی بود . یک
روز دکتری به او سفارش کرد که روزانه از ده سگرت بیشتر دود نکند .
از همان لحظه او پلان روزانه برایش درست کرد و هر بار که میخواست
سگرت روشن کند ، به ساعت میدید .

و برخی از عوامل دیگر.

با آنکه هنوز اطلاعات کم در دست است که آیا تاجه زمانی تغذیه یا شیر مادر میتواند از لحاظ پایین آوردن خطر CMA مثر ترین باشد، اما تلاش‌های امیدوارکننده در جریان است. بنابراین، های مکس تری در زمینه ارائه نموده می‌تواند.

تداوی:

۱- تداوی CMA در صفحه تأسیس: قطع شیر مادر و محصولات آن از رژیم نوزاد حداقل برای یکیم الی دو سال، آسانترین و عملی‌ترین اقدام عاجل.

۲- تداوی CMA در مرحله خفیف و متوسط: معاوضه فارمولای شیرگاو با یک غذای مخصوص بنام ((فارمولای Soy-based)) اگر نوزاد مقابل این فارمولای حساسیت نشان داد ((فارمولای کازین هایدرو لایزیت)) یا (Casein hydrolysate).

آزمایش شود.

۳- اگر CMA در روزهای اول حیات تشخیص شود، تغذیه با شیر مادر حتماً توصیه شود. حتی در بعضی و نایب تا مادامیکه شیر مادر و محصولات آنرا از رژیم خود قطع ننماید، نوزاد قادر به تحمل شیر مادر نمی‌تواند باشد.

۴- اگر نوزاد آفات معایب - اذیت کننده و تشنگی شدیداً ایجاد آب و الکترولیت هاداسته باشد - ایجاب ((تداوی از طریق ورید)) را می‌نماید.

۵- تطبیق فی شیر مادر. که تدریجاً از لحاظ مقدار آنزیم شده می‌رود، درست ترین شیوه تداوی است. اگر وضع نوزاد از لحاظ سحر (وزن) قناعت بخش گردید، میتوان از ((فارمولای Soy Milk)) که از هم تدریجاً به بیمار داده می‌شود، کار گرفت. و سرانجام کودک پس از یکیم الی دو سال یکبار دیگر با دادن شیرگاو

از طریق فی تست شود. اگر اعراض تظاهر ننماید، میتوان به آهستگی شیر و محصولات آنرا دوباره به رژیم طفل افزود.

نتیجه:

CMA معمولاً یک مریض کننده نیست ولی میتواند سخت ناراحت کننده و اذیت سازنده از لحاظ فیزیکی برای نوزادها باشد. از آنجاییکه شیر مادر برای و نایب و جلوگیری از CMA کاملاً مفید ثابت شده است (خاصیت با تاریخچه مثبت گذشته خانواده گو باید مادران تا حد امکان به شیردهی تشویق گردند. با در نظر داشت اینکه شیر مادر دارای پسمزایای دیگری هم است که لزوماً به اثبات ندارد.

XXX

یادداشت‌ها:

X دکتورس (وانگسامرگو) زن اندونزیایی است که تحصیلات بسیار آنرا در سنگاپور

و سپس در تگزاس به پایان رسانید و جهت تکمیل تحصیلات عالی‌تر شامل بوغنتون کالیفورنیا گردید او حالا مسؤول دبیرکتر (پلان و برنامه ریزی صحت اجتماعات) در رشته اختصاص اش، چگونگی طغ تغذیه نوزادان و اطفال میباشد.

مدرس CMA شامل برنامه درسی منضم داخله اطفال (درفاکولته طب معالجوی و طب اطفال) در عین پنج است، و لو نشریه کمود مواد و اسناد درین زمینه، از CMA صرف درک و برآگراف نامبرده می‌شود. و این مقاله تازه ترین معلوماتی برامون CMA است که با استفاده از تقریباً ۲۰ ماهه خذ (از نشریه‌های مختلف انگلیسی - امریکایی، روس، چینی، و آلمانی - اندونزیایی سوئدی، هندی و وفلان غیا) تهیه شده است. صفیه امانس

چیزی که مخصوصاً در من نفوذ میکند، همانا شجاعت و همت در خور ستایش وی بود. او در همه موارد زنده گی شجاعت و تعروش را به اثبات میرساند. او بیولوت ماهری بود که کسی مانند ش در تهران مانورهای فضای را انجام داده نمیتوانست. به افراد ترسود لجسی نشان نمیداد. افزون بر این، او یک انسان روشن فکر، پیشرفته و آگاه بود. به تناسب همه گذشته‌گان خود در آگاهی کامل از حوادث و جریانات جهان قرار داشت. او روزانه کلیه روزنامه‌های معتبر انگلیسی و امریکایی را مطالعه میکرد و از مجله‌هایش با زور نالیست هامیند به خوبی به قدرت افاده و عمیق بودن فهمیده گی و تسلطش بر قضایای روز، بی برد. علاقه ویژه بی به کشاورزی داشت. در بهلوی مبادرت ورزی به سوورت، رهبری یک فارم زراعتی را نیز به دوش گرفته بود. تمایزش با جی گونه گی روانش مطابقت داشت.

در ((زاد آباد))، او غالباً بیامون جوانیش حرف میزد. شهنشاه میگفت:

((پدر من تند مزاجی بود که همه آزادی‌ها را در کودکی از من سلب کرده بود. اما در هر حال پدر من یک شخصیت بزرگ بود. با وجود آن، ماهه از وی ترس داشتم. او با چشمان نافذش در تار و پود وجود من رخنه میکرد. وقتی گرد میز می نشستیم، هرگز جرات نمیکردم عقاید خود را بیان کنم فقط وقتی از ما درباره چیزی پرسیده میشد، حق داشتم سخن بگویم.))

محمد رضا هشت ساله به دستور پدرش در مکتب نظامی مخصوصی شامل شد. وقتی او بعداً در روزی کولیک در ((لازن)) فرستاده شد. آموزگاران آن جا بسیار با جدیت نسبت به سایر شاگردان در برابر محمد رضا عمل میکردند و سختگیری نشان میدادند. محمد رضا باری به من قصه کرد:

((برای اولین بار در سوئیس پدرم که کلمه آزادی چی معنی میداد. من با چشمان سر به دموکراسی و سود آن بی پدرم، آن گاه بود که با گارد شوار علیه پدرم قرار گرفتن و با خود سوگند یاد کردم به محض

رسیدن به قدرت، همه چیز را خلاف او دگرگون میسازم.))
به یقین که شوهرم به این سوگند شریاید امانده بود. وقتی در سپتمبر ۱۹۴۱ بر تخت جلوس نمود، یک بحران جدید، ایران را فرا گرفت. وی شهبانو نوزده را در امور دولتی سهیم ساخت. با خانواده بختیار و سایر خانواده‌های بزرگ ایرانی آشتی و بارو جانین از در صلح پیش آمد. خلاف پدرش، کوچکترین آثار خشم و غضب، در سیاستش خواته نمیشد. او انسان صمیمی، ملایم، ظریف و محجوب بود. برایش مشکل بود که خواهی را رد کند و بسیار از اشخاص طرف اعتماد شریه - انستند که ازین نقطه ضعف او میتوانند برای رسیدن به اهداف و مرام های شخصی خود دست یابند. همچنان محدرضا میترسید صاحب رتبه ها و احرازکننده گان مقامات عالی، باعث عزلش نشوند. میتوانم بگویم که شهنشاه، خلاف پدرش هیچگاه با سرعت و تند عمل نکرد.

پیش از آن که تصمیم میگرفت. همه جوانب آنرا محتاطانه میسنجید و در حد ممکن افراد صاحب نظر را برای مشاورت فرامیخواند. ولی تحت نفوذ این یا آن مشاور در بارش قرار داشت و نقطه نظرهای مختلف را همیشه میخندید. اما نظر شخص خود را بیشتر رجحان میداد. قسمیکه بسیاری ها بدین باورند. موجودیت من به نوبه خود، نفوذ بزرگی بر شهنشاه وارد آورد. ما روزانه مطلقاً روی قضایای سیاسی صحبت مینمودیم. اما من یک قدرت عقب تاج و تخت شوهر نبودم. شهنشاه در سیاست و زمامداری، توازن را در همه ابعاد سیاسی و اجتماعی چون کله ترازو مساوی نگاه میداشت. گاه گاهی برای شهنشاه، دشوار مینمود تصمیم بگیرد. از صفات متمیزه اش این بود که وقتی تصمیم میگرفت مثل آهن مستحکم روی آن استوار میایستاد و لو اگر دشمنان زیادی کامی میکرد. او از نگاه مورال چنان نترس بود که در ریلوتی.

چیزی را که محیدرضا هرگز باین روی آن صحبت نکرد، زنانی بود که قبل از من با آنان سروسر و آشنایی داشت. درباره آن زنان آگاهی‌های از دوستان و وابسته گانم به دست آورده بودم. از دواجش با نوزده از آغاز وصلت، بدبختی اور بود.

تداوی غیر عنتوی

نابودی فرار گرفته اند به همین جهت حفظ و تکثیر همجنینات و مطالعه خصوصیات آن هادر - جمله وظایف مرکز یاد شده قرار داده شده است

مرکز ملی فیتو ترپین و طبابت مردمی، کسانی را که به طبابت مردمی مصروفند و اسرار نسخه های قدیمی را می دانند، پیدا کرده شیوه های تداوی شان را مورد مطالعه قرار خواهد داد هدف آن، این است تا در صورت تشبیه موثریت این شیوه ها در طبابت رسمی هم به کار گرفته شود.

البته چنان نیست که بلغاریا با کمبود اکثران تحصیل یافته یا دارو دست به گریبان باشد، بل، خلاف آن بلغاریا از لحاظ دارو شستن تعداد داکتران برای هزار نفر از اهالی یک داکتر در یکی از بلندترین مقام های جدول جهانی قرار دارد و دارای صنایع گسترده تولید ادویه نیز می باشد. در مجموع رجوع به طبابت قدیمی و تداوی های غیر عنتوی، نه به علل اقتصادی بل، به علل انسانی صورت می پذیرد.

نکته ها برای زندگی

✕ اگر میخواهی کسی برایت گوش فرا دهد، فقط باز مزسه سخن گو!

✕ اگر در تربیه شخصیت خویش کاری به بعضی بوده نمی توانی، کم از کم کودکانت را تربیه کن!

✕ قدری هوشیار باش و خویش را هوشیار تر از دیگران مینداز!

✕ کنشمالی را احترام کن و از یاد مبر، چه آینده خود توست!

✕ اگر خواستار نگهداری - طراوت تا روزهای زیاد عمرت استی، پس از آن با صرفه جوئی کارگیری!

✕ اگر کسی تحمل قطع گفتارشان را ندارد، بهتر است خموشی اختیار کند!

✕ در مقابل مادون های خویش موذیب نیستی، ای فراعروش کرده ای که این آخرین استند که از مادون ها ساخته میشوند.

گرد آورنده: میخائیل گینین ترجمه: رهتاب

✕ به پشت گوسفند تا زمانی دست میکشند که بشم گیری نشده باشد.

✕ اگر نتوانی به همکاری ثابت کنی که هوشیار تر از او ستی باری عکس آن را آزمایش کن.

✕ پیش از آن که چیزی بگویی در باره آن باز هم ببند پیش، و نگاه ناممکن است خموش باش!

✕ لازم است، در زمانهای زنده گوئیم، تاب دانی که زندگی چو قدر کوتاه است.

✕ رفتن بدون وداع گفتن از عزیزان، بهتر است از وداع بدون رفتن.

✕ با کسانی که قادر به نبوت حق بجانب بودن تو نیستند مناقشه مکن.

✕ هیچگاه ناتوانی را که توانا تر از توست مرنجان.

✕ مگذار انسان های بد، نریست دهند، چه از قماش خوب آنها وافراند.

HOSTESS

همسر خوش

این مجله در زمینه زندگی، خانواده، تربیت فرزند، سلامت جسمی و روحی، تفریح و ورزش، و سایر موضوعات به شما کمک خواهد کرد. اگر میخواهید که در زندگی خود موفق شوید، این مجله را بخوانید. هر شماره آن ۲۰۰۰ تومان است. برای دریافت آن با شماره ۰۲۱-۳۳۱۱۹۰۰۰ تماس بگیرید.

رسیده که این دوره از عمر طایفه هیچوجه تازیک و دلسرد کننده نیست، بسیاری از افراد درباره این دوره از عمر خود گفته اند که در این سنین، در خود تعمق و تأملی را احساس میکنند که پیش از آن نداشته اند و نظر بسیاری از آن ها، آن بوده است که برای لذت بردن از زندگی که فراموشی نیستی دارند و اوضاع روزگار کمتر ناراحت شان میکند و کمتر به جرو بحث و مناظره میرود از زندگی دوره پنجاه تا شصت ساله کسی دوره آزاد است، زمان نیست که انسان میتواند با بد و وسیعتری به زندگی نگاه کند اگر شما هم در چنین سنین قرار دارید، دلهره برداشته باشید.

بقیه از صفحه (۶۵)

۶۰-۵۰ سالگی...

مردان در سنین بعد از پنجاه علاقه مند میشوند که باردیگر آن حسن و الفت دوره جوانی را در زندگی خود باز یابند اما زنان در این سن میخواهند خود را بیشتر در کار و حرفه بیکه دارند، غرق کنند. امام اکثر (دیوید کارت) با وجود این دلهره و بیقراری های دوره پنجاه تا شصت ساله کسی با پژوهشهای خود به این نتیجه

بقیه از صفحه (۳۷)

تندر...

کینینوچی زنگنه مویوله بل سره جوت حالت غوره کری. دتندر د لوید و به وخت کی باید انسان کونین و کری چی کوم لرگین شی ته و و ونگری. ترونی لاندی باید ونه دریزی. همد اول شوکسه باید یویل ته نزدی اوختگ به ختگ هم ونه دریزی اوویل ته تکیه ونگری. همد ارنگه دتندر به وخت کی باید له تیلفون سره تماس پیدا نکول شی. تحکه تیلفون هم دتندر د هادی حیثیت لری اوزیات امکان شته چی دتندر یا الماسک به وخت کی هغه شوک چی به تیلفون کی خبری کوی دتندر د حملسی

آسمان بی ستاره

یک روز درد هلیز مکتب، زهره با معلم تاریخ حرف میزد. بسیار جدی بود، تقریباً گریه میکرد و می گفت:

— یک بچه بد اخلاق و هیزه هر روز مرا آزار میدهد، او به قدرت و ثروت پدر خود مینازد، اگر پدر من بشنود، دیگر مرا به مکتب آمدن نمی ماند، دیگر دروازه مکتب را به روم می بندد، استاد، تو تا کون دربار، کسی اندیشیده ای؟ معلم تاریخ بیکارگی ماند، خودش را کاملاً باخت، نعیادت که چی،

بگوید، زبانش گنگ شده بود؟ به اطراف خود با او خطای می نگرست. یست:

— بلی می اندیشم، بسیار می اندیشم، این تصورات و آرزو مرا درد رون خفه میکند و می خورد، مگر چاره چیست و میترسم که یکروز...

— و می ترسی که یکروز چی میشه؟ بعد، هرد و خاموش ماندند و تمام حرفهای بعدی را با نگاههای خود، ختر کردند.

معلم تاریخ، قد بلند داشت، مثل شاخ شمشاد، مثل سرو، از دیدن اندام و چشمان نافذ او، آدم احساس غرور میکرد، اوایل فصل خزان بود، برگهای درختان، به زردی می گزیدند و شاخه ها از برگها خالی میشدند، پرندگان به خنیاگری به باغها می آمدند، انگور و درشاخ تاکها به شراب ناب مبدل شده بودند، جعفر که از روابط زهره با معلم تاریخ آگاه شده بود، سرتاباه عقده مبدل شده بود سرتابه و انتقام گشته بود. یکروز، راه معلم تاریخ را گرفت و گفت:

— معلم صاحب، می فام که آدم خوب استی مگم خواهش مای اس که از سر راه من دور شوئی.

مقصودم سر راه زهره اس! او، مثل خود آدم رامی خواهه، آدم نام و نشانداره خوش داره، اگه دگه معلم میبود، به حسابش می رسیدم. مگم چی کم که...

معلم تاریخ، هیچ نگفت. شاید میخواست ابرویی خود را حفظ کند و تا کون هیچکس تا این حد گستاخانه با او کج نرزه بود. معلم تاریخ پس از اندکی خاموشی گفت:

— از احترامی که نسبت به من روا داشتی، سپاسگذارم جعفر، اما یگان تاثیر پاک خورد، یا فست میشود که به جز از شخصیت انمان و صفات نیک او به چیز دیگری نمی اندیشد، کوشش کن آدم باش شخصیت باشی، کوشش کن صفات خوب را پیدا کنی و با این هنر، به دلها راه پیدا کنی.

در غیر آن دنیا همیشه به کام یک یا چند شخص نمیشد، جعفر خاموش ماند و ازین پیش آمد معلم تاریخ، خجالت زده به زمین نگرست، جعفر با گذشت روزها و ماهها رنگ میباخت، لاغر بود و لاغر تر میشد.

امتحانات سالانه مکتب شروع شده بود، معلم تاریخ، هیچ به مکتب نمی آمد، شاگردان جگر خون و غضناک بودند و ملت نیامد.

نش راه نمی فهمیدیم. جعفر ازین فرصت استفاده کرده، یکروز راه زهره را گرفت:

— خو، حالی به کی مینازی، آدم دوست داره تبدیل کدی (گوش کن زهره! من بی تو زنده نمی گم) نیتانم تو، عمر استی، حیاتم استی، برت مورتس خرم، زیورات طلا و الماس میخرم، خانه میخرم و خوشبختت میسازم از همه تیریزتر که

خوار میشی، آخرین بار می کشم برت میم بان شیمان میشی زهره زهره می لرزید، عقده و نفرت گلوو قلبش را می آزد، اشکهایش مثل دانه های گهر، به چمنزار حشش میبارید، موش را با انگشتان سفیدش که پیش چشمش را گرفته بود، پس زده سیلی محکم به روی جعفر حواله کرد:

— بست فطرت، بوالهوس توفکر کردی که همه کار دنیا به کام توست؟ دیگر پیش روی من سبز نشوی دیگر مزاحم من نشوی که به حسابت میروم.

جعفر مغرور با یک باخته بود، زبانش بند میشد، چیزی برای گفتن نداشت فقط چند کلمه را با لکنت زبان ادا کرد:

— یکروز... بلی یکروز چاره تره هم خات کم! منتظر همو روز باش.

فهمیدی؟

زهره، بعد از آن بسیار غصناک و پریشان دیده میشد، رنگش زرد شده بود، با هیچکس حرف نمیزد، لطف سخن و طراوت گذشته خود را از دست داده، میزت، بعد از ختم امتحانات زهره هم به کابل رفت، مکتب برای ماکه به خاطر گرفتن نتایج امتحانات می آمدیم، دل تنگ کننده شده بود، مکتب بی عشق و بی سوز ساز شده بود، مکتب بی جلوه شده بود و در آخر کلام، آسمان مکتب مای ستاره شده بود و ما، هم بی معلم تاریخ شدیم و هم بی زهره شدیم و بی هیچ شدمیم!

دفترچه کبود

بقیه از صفحه (۶۵)

برد داشتن و مسموم شدن) یارایی در وجودش نمانده بود، در طول دوره زندانی بود نش همچنان دلبرداشتی ناپذیری باقی ماند، اما سرانجام به طرز فلاکتباری در سال ۱۹۵۸ جان سپرد.

«دفترچه کبود» در روسون نخستین، با تصویر یک بچه، لاغر و خشکیده، در حالیکه شاخه گل تنه این رامیخواهد به کسی تعارف کند، آراسته شده است و این خود نوعی سمبولین آمازین است. پنجه

خشکیده، دست کسی جز نویسنده نیست، که دست داشته اش را به خواننده گان ناپیدا ایش اهدا می نمود.

اثر فوق با بیان شیوا و رمزآلود به قلم رسایی در پنج فصل به نیست در آورده شده است، که به ترتیب عبارت اند از: پول عشق، خیانت و رویداد های حیرت انگیز، جالب اینجاست که نویسنده با سبک ویژه و استثنایی، با مهارت هنرمندانه اثر هر فصل را به دو بخش (و سپس هر بخش را به قسمت کوچکتر) تنظیم نمود.

بخش نخست هر فصل (که اساساً در برگزیده ترین دورنمای ترین رزمه هاست) شامل عمومیات، حکایات، روایات تاریخی و جنبه های تعمیمی تاریخ آن هاست. عناوین و قطعات مختلفه است، به

نصیر القاس

بقیه از صفحه (۵۰)

نلمهای هنری و مستند تعبیه میشود.

در فل آینه شکسته که در سر گیرنده واقعیتهای جامعه است هنرمندان شناخته شده کشور عزیز الله همد، حبیبه عسکر، یاسین خموش و وحید کاویار نقش آفرینی نموده اند.

نلمبراری این فلم به دوش گرم بیسنگد استعشده است که چندی بعد به تماشای آن خواهیم نشست.

بقیه از صفحه (۲۱)



سینمای...

گلوله ها و انفجری که از چرخهای صوتی برمی خیزد ، لحظاتی است که برای تدوین بسیار ضروری به شمار می آیند .

تلفون : تلفون دیگر وسیله محمول تکنولوژی امروز است که در خدمت گنگستر قرار دارد . تلفون یکی از راههای صدور دستور است . تلفون وسیله برقراری اجزاء مختلف امپراتوری اوراشکیل می دهد و ضمناً به عنوان وسیله برای تهدید و ارباب به کاری رود . ضمناً با تلفون است که خبرهای بد به او می رسد ، در صورت زخمی صحنه جالبی وجود دارد که در آن انجلو وست صمیمی کامونتی که نمی تواند ارتباط تلفونی را به درستی برقرار کند ، از دست تلفون چنان عصبانی می شود که با هفت تیرش به آن شلیک میکند .

شهر : رابرت وارشو منتقد سرشناس امریکاد مقاله ((گنگستر ، قهرمان تراژیک)) جنین می نویسد : ((گنگستر فرزند شهر است ، لهجه و دانش شهری دارد ، با تمام ویژگیها و مهارتها و جسارت و حشمتاکش . . . برای گنگستر جز شهر ما را بد یگری

برای انجام جنایت بهره گرفته می شود . در نهایت موشتر به صورت نماد غیر قابل کنترل قدرت گنگستر درمی آید و عملاً به عنوان سلاح مورد استفاده قرار می گیرد .

اسلحه : گنگستر ، به ویژه سردسته گنگسترها در مهارت از اسلحه تبحر خاصی دارد و بسیار سریع عمل میکند ، اسلحه حد نهایی منبع قدرت او عامل برتری وی بر افراد خودی و دشمنان و مقامات انتظامی دولتی است . اسلحه نماد یابی بودن نیز است . اسلحه گنگستر چیزی از اوست . اسلحه وسیله حدیث نفس اوست . نمایشگر راه روشی است که به مدد آن مردم رویدادها را به سمت آنچه خود می خواهد سوق می دهد . جنبه های فریادی را به گنگستر و اسلحه او کاملاً عیان است ، اسلحه در خدمت اعمال مردانگی او به کاری رود ، و گاه تنها وسیله می است که او بدان تصدکس جوید . موشتر و اسلحه را می توان دو نماد اصلی فلمهای گنگستری تعریف کرد ، در غالب فلمهای گنگستری رگبار

وجود ندارد . او باید در آن زندگی کند ، تا بتواند به آن تجسم عینی ببخشد ، آن هم نه یک شعر را قلمی بیل که شهر خیالی بر مخاطر و دل زنده می که بسیار مهم تر است ، که تجسم جهان معاصر است .)) . شهر هم مهد واقعیت گنگستراست و هم نماد ویرانگی و پریشانی خاصی که او نمره آن است و ادامه دهند ، راه خوش . نت بارش ، گنگستر در جهان اثر گشتیهای پولیس و خیابانهای خالی ، اتاقهای فلاکت بار و هتل های ارزاقیت ، آبار تانهای شیک و خانه های مجلل ، ایستگاه های سروس و پاراندازها و انبارها کبابه ها و ایستگاههای پولیس زنده می کند . آنها همیشه بچه های شهری باقی می ماندند . گنگستر زنده می کند که بمیرد و مرگ او در خیابانها رخ می دهد ، او هرگز شعر غمزه ، خیالی رابرت وارشو را ترک نمی گوید .

بازیرگان : اهمیت چهره ها و شخصیتها ی بازیرگانی را که با بازی در فلمهای گنگستری به این ژانسر حال و هوای خاصی بخشیدند نباید از نظر دور داشت ، جیمز کاکس وادوارد جی رابینسن بر فلمهای جنایی دهه ۱۹۳۰ تسلط داشتند و همفری بوگارت هم بر فلمهای جنایی دهه ۱۹۴۰ ، اما نباید از اهمیت بازیرگان درجه دومی که در فلمهای گنگستری یابی نقش می کورند غافل بود ، برخی از این بازیرگان عبارتند از : تد و

کورسیا ، جورج بنکرافت ، الینا کورک جونور ، جاز لیمکیز ، مارک لاستوارت ، الن جنکینز ، مارک لاس رنس ، جک لامبرت و تیموتی کساری با زیرگان خوب در کالبد نقشها پس که ایفای کنند جان می دهند . در هر صحنه سینما که توهم واقعیت سخت عظیم است ، آنها به شخصیتها بدل می شوند .

نقشها : رابرت وارشو در همان مقاله ((گنگستر ، قهرمان تراژیک)) این بحث را پیش می کشد که ((فلم های گنگستری یکی از نمونه های تایل ثابت سینما برای خلق الگو های ثابت نمایشی است که قابل تکرار به دفعات متعدد باشند و هر بار فروش خوبی هم داشته باشند)) . اما او در همین مقاله می افزاید : ((این امر لزوماً منافی نیازهای هنر نیست)) و جداً هم همینطور است . یعنی لزوماً چنین نکته می بدین معنی نیست که سینمای گنگستری از هنر به دور است ، هنرمندی ، قواعد و چارچوبهای خاص خود را دارد ، برای مثال همه با آهنگهای محبوبی که از ران یو پخش می شد آشنا هستیم . قهرمانان فلمهای گنگستری هم چهره های آشنایی دارند ، همه آنها در ابتدا فقیر و ضعیف بودند و به تدریج به جایی رسیدند کانون این سینمای برجاده ، همین شخصیت خون سرد و خشن است ، او را آدم های کمتر با هوش و کمتر خشن احاطه کرد ، او در جامعه می شامل پولیس

بقیه از صفحه ۲۲

خارق العاده...

و تیکه مساله به حس قبل از وقوع وقوه دریافت ناگهانی مشهور و مشابه آن ارتباط پیدا میکند ، حد سیات و شایعات مساله داغ روز میگرد .

بدیده معمولی ذیل رآمد - نظر بگیرید ، مردی در امتداد جاده قدم میزند ، ناگهان این مفکوره برایش پیدا میشود که در عقب او یان سوی جاده شخصیت که او را می شناسد و سالهاست که او را ندیده است ، مرد ، توقف میکند و دور میخورد و به طور تعجب آوری مشاهده میکند که دوست قدیمش واقعاً به طرف او نزدیک میشود . حال در چنین موردی بایست بیذ بریم که قوه یو عمل میکنند

ظور مثال : برخی مردم در تشخیص اشیا از فاصله های دور مهارت خوبی دارند ، نایب تعجب دیگر ریاضیدان دما غیبت که میتواند به سرعت کمپوتر می کند ، هیچکس ملاحظه نخواهد کرد که این اشخاص از قدرت های ما فوق حسی برخوردارند ، هنوز هم

پس در تحلیل نهایی ، شفا دهند کودک نسبت به شفا دهند عقیده یی خود ما راست که با و عقیده پیدا کرده است .

معجزه ها و تحت شعور

اساساً هر نوع استعداد غیر عادی میتواند این نظر را تقویت بخشد که این یان شخصه این یان دل (معجزه آسا) ست

که ساینس به شناخت آن تاهنوز قادر نشده است ، این تیلیا - تیمت ، آیا همین طور نیست ؟ خوب ، این طور نباشد ؟

ولسی اجازه دهید باشد با شتاب زده می به نتیجه گیری متصل نشویم ، مردی که در امتداد جاده قدم میزند ، چی عمل را انجام میدهد ؟ معمولاً سرش را دور میدهد تا عابرین ، ترافیک و پتیرن های میازه ها و غیره را تماشا کند ، آن چه که مورد توجه او واقع شده ، دید مرکزی او آن را در یافت میکند و بر حائظه یی او تا تیرش را میگذارد ، ولی در همین حال ، دید حاشیه یی یا محیطی او یک تعداد اشیا دیگر مشاهده میکند ، معلوماتی که توسط این

های شجاع، فاسد باقالیا کودن، مقامات قضایی پرشور، کار آگاه خصوصی، روزنامه نگاران، قمار - بازان، نویسندگان، خبرنگاران و از همه معترضان و دخترانی که مادر، همسر یا معشوقه او استند زنده گی می کند .

سکس: به نظرمی آید که جاه طلبی بیش از حد گنگسترو خشونت او، به علاوه دلشغوفه لیبایی که نسبت به سلاحش دارد نتیجه جنسیت در هم پیچیده او باشد، دست کم می توان ادعا کرد که انحرافهای جنسی در غالب فلمهای گنگستری نقش دارند .

برای مثال در فلم صورت زخمی تونی تایلات فریبی به خواهرش دارد وقتی رینالد وضعی ترین دوستش را با او در ایپارتمانی می بیند، رینالد و راه قتل میماند در فلم سزار کوچک ریگوفرمان فلم به ظاهر هجنس با زاست وضعی ترین دوستش را که عاشق رضی - است از این کار می کند و از او می خواهد تا زنها را به حال خود واگذارد و به سوی او بیاید .

در همین رابطه، خشونت رفتاری آشکاری در رابطه مردان با زنان در تقریباً تمام فلمهای گنگستری به چشم می خورد . در صحنه می از فلم بد شمن مردم چیز کاشی نیمه گرم فری را روی صورت می کلارک خورد می کند و شاید بتوان گفت که این یکی از خشن ترین صحنه های برخورد زن و مرد در تاریخ سینماست . غالب گنگستر-

ها نسبت به زنها هیچ احترامی قابل نیستند و دستشان ندارند . بر این قاعده دو استثنای اساسی حاکم است: ((خانم ها)) و ((ها - دران))، خانم ها عموماً توتند و باهوشانند و برای گنگستر، در کنار اسلحه و موترها، ابعت و اهمیت به همراه می آورند، ((انگیزه خانم ها معمولاً این است که آنها عاشق هیجان اند، هر چند تنی چند از ایشان هم برای باورند که اگر این مسیر را بر نمی گردند نمی توانستند زنده گی خوبی، به مانند اینکده دارند، داشته باشند) .

دیگر جنبه خشونت و روحیه ستیزه جویی گنگستر که مردانگی او را به اثبات می رساند، تاییدی - است که از مادر (یا چهره می که جانشین مادر می شود) می گیرد . نمونه بارز این مورد را در فلم شمن مردم میتوان دید و صحنه مشهوری که گانی سر به دامن می گذارد . پدر کاشی در این فلم که او را به خاطر دزدیدن رولر اسکیت میزند نماد اقتدار، قانون و درستکاری بودن است و مادرش نماد عشق، محبت و قبول داشتن .

دیگر جنبه شخصیت گنگستر که باید مورد اشاره قرار گیرد رابطه او با گروه و دسته بیست که رهبری می کند، او باید صاف و دسته می داشته باشد که بتواند به ایشان اعتماد کند، حد اقل - بخشی از رفتار خشونت بار او به نیت هر اساندن در آورده است صورت می گیرد تا تبعیت ایشان تضمین

شود . از سوی دیگر چون او یک آمریکائیانسیالیت به تمام معنی است، تمام گشهایش برای وجود و بقامت و فردگرایی راتابسه نهایت درجه آن رعایت می کند . در میان افراد در آورده هیچ همتایی ندارد، او برای بقای خود به در آورده نیاز دارد، اما در فردا کردن جان آنها به قیمت بقای خود هیچ درنگ نمی کند . گنگستر که زاده هرج و مرج شهر است و با حضور خود هرج و مرج را حاکم میکند، خود عمیقاً از آن می هراسد . این واقعیت که الگا - بونی در دهه ۱۹۲۰ به دولت امریکا واقع کنونیستهای امریکا آستین بالا بزند، نشان از آن دارد که او خود طرفدار بی نظمی و اقتشاشی که دولت برای آن سرو صدا راه انداخته نیست، این جنبه از منطبق زنده گی گنگستر است که او درست همان چیزی - است که غالباً از آن نفرت دارند . طنزهایی اینجاست که انرژی ستیزه جویانه گنگستر تنها با مرگ او صورت واقعیت به خود می گیرد . بار دیگر به مقاله رابرت وارشو استناد می کنم: ((درست است که داستان گنگسترها، داستانی ترازیک است . . . اما در واقع ترازیدی رومانتیکی است که در مرکز آن قهرمانی دیده می شود که چاره می ندارد جز اینکه تا آخر راه را برود، تا کشته شود)) .

زدهشت

بقیه از صفحه (۱۷)
برای نوشیدن آب بودند تعجب میکردند که چطور فشارخون زیاد باعث پاره شدن رگها نمیشوند، برای کنترل جریان سریع خون ورودی و خروجی به مغز بر اثر بالا و پایین رفتن کردن به زرافه، در چه های کنترلر در شهر گهاوشیکه رگهای مخصوص در سر زرافه وجود دارد که این شبکه فشار خون را در منقب و ثابت نگه میدارد .

زرافه ها هرگز از شاخه های شان علیه دشمن استفاده نمی کنند و لو ضریات شکننده و مرکب از با با با های عقب (و مثل اسب با با های جلو) به دشمن وارد نمیکند .

ناگفته نباید گذاشت که گوشت زرافه لذیذ و خوشمزه است و از پوست کلفت و سخت او پوستی برای ساختن شلاق و زورچه برای سپرهای شان استفاده میکنند . بعضی از قبایل شرق آفریقا در زرافه را (طلسم عشق) میدانند و آن را به گردن خود میاویزند تا در تنگنا دستبند نگردد . نیند های راکه از دم زرافه ساخته شده باشد به نیت خوبی می خورند .

قسمت در هانت میشود، در خان از زون شعوری - تحت شعوری اوثیت میشود، این جاست که باد نیال نمودن یک بروسه مشخص این معلومات میتوانست ناگهان به دماغ شعوری بیاید ذخیره حافظه انتقال باید و تا یک مدت معین زمانی آن ها باقی بماند و هنگامیکه این چنین معلوما ناگهان در زون شعوری دوباره روی سطح پیدا کرد، احساس سو که از ((هیج جا)) سر چشمه نگرفته شاید تبارز کند . در واقعیت امر، این احساس از چینل های معجزه آسای تیلیاتی گرفته نمیشود بل یکی از افسانای حسی طور مثال، دید، این کار را انجام میدهد، ولو به نظر من

انجام این عمل، بیشتر از راه - تحت شعوری صورت میگیرد . فعالیت تحت شعوری دماغ خود را با وضاحت خاص در - ((خواه های پیشگویی کنند)) که بیماری را پیشگویی میکند تبارز میدهد؛ طور مثال سردی در خواب میبیند که ساق پاهایش به سنگی مبدل شده است . چندی بعد به فلج ساق با مبتلا میشود، دیگری خواب میبیند که منزلش آتش گرفته و سه خاکستری مبدل شده است . به زودی بیماری التهاب دماغی به سراغش می آید، گاهی کسی خواب میبیند که کسی او را خفه میکند، مشکلی قسمتی دارد این که به کوهی بالا میشود

و به خاطر گرفتن هوا مرگ ریزی میکند و بریده بریده نفس میکشد . بعد از یک فاصله کوتاه زمانی، امراض و هلام التهاب تانسلی ها، د پتتری، اسماپی بروئسی یا سندم کهایه قلبی در او پیدا میشود . نگاه دقیق به سیر پیشرفت هر بیماری، نشان میدهد که این امراض بیماریارک طور ناگهانی ظاهر میشوند، بعضی از این که بیماری خود راه شکل باز آن - ظاهر سازد، مرحله نهایی را سپری میکند . در ظاهر امر، شخص از سلامت کامل برخوردار است، هیچ چیزی مزاحمتش نمیکند، ولی بروسه بتالوژیکی، سیر پیشرفت خود را طی میکند و نشانه قوی را در دماغ به جا

میکند و بعد لحظه می فرا میرسد که در اثر بیماری، احساسی متبازز میگردد که نخست در هالم خواب و بعد هم به شکل واقعی آن ظاهر میشود .

مظاهر روان انسانی، زیاد است و گاهی هم تعجب بر انگیز . همه این ها، در سای بیگران معما و اسرارند که دانشمندان صرف در نیمه اخیر قرن نوزدهم به زرفای آن قدم گذاشته اند، ولی این ((جهان کنفیات معجزه آسا)) که مردمان ساده دل را این قدر زیاد متحیر و مهوت ساخته است بعضی از بیضه افشای اسرارش - آغاز کرده است .



زمین خانه من است

بالهک کوچک وی پرواز بزرگ



اومیکردید خود ندرین باره
میگوید: اگر آنوقتها مادرم میگذاشت
حالا بهتر و خوبتر میساختم
ولی او همیشه میگفت: دستانت
را آلوده میکنی و ممانع میشد
حالا هم همیشه بالام فریاد میزند
و میگوید: فکرت را بیکره منوم
بروی فروش نینفتد
من در ظرف یکساعت میتوانم
۲۰ الی ۲۵ پروانه طیاره از سوم
بسامه زیاد آرزو دارم در آید
بهولت باشم هرگاهیکه طیاره
را در حالت پرواز میبینم به هر
کاریکه مصروف باشم آنرا رها کرده
به تماشای طیاره می پردازم

انگشتان کوچک و باریک او بدون
وقفه در حرکت اند هرگاهیکه
فرصت به او دست میدهد کلوله
بزرگ موم در دست او شکست
میگیرند و در وقت بسیار کم لحظات
زود گذر تمدادی از طیارات
تا نکاه و سرآزانی که باغیرو صاف
بسته اند در روی پیشانی و وجود
میکنند اینها کار انگشتان کوچک
ایمل (مهری) متعلم صنف ششم
مکتب دوستی میباشد
اواز همان اوان طفولیت هنگام
میکند ستانش بازمین گل آلود
تاش میگردنش میخواست چیز
های از گل بسازد ولی مادر مانع
نخورند



بر اساس کتاب آتش سوزی

شعله خورد آتش

آ. صدرا

شادی میگرد و ترقس مینمود
واز طفلك تشكوي مینمود ، به
زودي شعله خورد آتش ، به
شعله های بزرگ آتش مید ل
شدند و تلم چوخانه را آتش فرا
گرفت ، طفلك بسیار ترسیده
بود با وحشت فریاد زد : و صادر
خود را صد از ، اما مادرش نبود
که صدای او را بشنود
طفلك فریاد میزد اما تلم
های آتش شادی میگردند به
زودي آتش بسیار زیاد شد به
خانه های نشین سرایت کرد
طفلك نزد يك بود خود را بسو -
زاند اما به زودي بمسایه
اورانجات دادند ، ولو کسی
نخواست جلو شعله های آتش
را بگیرد ، تلم حویلی را آتش
سوختاند و طفلك بعد از آن روز -
هرگز گریه و زاری چوك های
گوگرد که در وقت و فریبکار هستند
گوشند او به مادر خود تسول
داد که دیگر هیچوقت با چوك
گوگرد بازی نکنند و به حرف های
او گوش ندهند .
چوك های گوگرد ، همیشه
کودکان را فریب میدهند و در
نتیجه گاهی زنده گرد آنان را
از نزدشان میگیرند ، از همین
خاطر ، هر یک را مادر باید
به کودکان خود نصیحت کند که :
فریب چوك های گوگرد را -
نخورند .

بیرون رفت و از آن جا خود را به
چوخانه رساند ، چند لحظه
مشوش بود که چو کند آیا . . .
هنوز فکر میکرد که چوك گوگرد
باز صد ازد و با التماس گفت :
(لطفاً به من غذا بدهید ،
گرسته هستم ، مرانجات بدهید)
طفلك زیاد د لث سوخت آهسته
قطر گوگرد را از جیب خود
بیرون کرد و چوك گوگرد را از -
داخل آن بیرون کشید چوك
گوگرد بازه سویش لبخند زد ، -
گفت :
(تشکر تشکر که مرانجات
دادید ، لطفاً مرا ت کنیید
و به من غذا بدهید ، آهسته مرا
از نخل قطری پایین سازید ، اما کم
باشارا) !
طفلك سترسید ، اما چوك
گوگرد گریه میکرد ، طفلك د لث
سوخت و چوك را آهسته از نخل
قطر گوگرد پایین کرد ، ناگهان
شعله خورد آتش روشن شد
و به سوی چوها خیز زد و باخو -
نیخالی فریاد زد :
(تشکر ، طفلك خوب ، تشکر
که مرا آزاد ساختی حالا با خاطر
جمع غذا میخورم) (و سپس شروع
کرد به سوختاندن و خوردن -
چوهای خورد ، به زودي چوب
های کوچک را خورد و سپس
به خوردن چوهای بزرگ شروع
کرد ، در حین خوردن چوب ،

مادر برای خرید سون اسیرون
رفته بود ، در خانه کودک بنسج -
ساله این تنها بود ، چند لحظه
با سامان بازی مشغول شد .
سین با کجکاو به دیگر اشیا ،
نظر انداخت . درین وقت ،
صدای به گوش آمد ، صدای
بسیار ضعیف بود ، مثل ناله
و گریه ، خوب گوش کرد ، متوجه شد
که صدای داخل قطر کوچک
گوگرد بیرون میشود ، آهسته
نزد يك قطری گوگرد رفت و به
مد آگوش داد ، از آن جا کسو
میگفت :
(به من کمک کنید ، مرا
نجات بدهید ، من زندانم هستم
مرانجات بدهید ، مرا آزاد سازید)
فریاد با احتیاط قطر گوگرد
را باز کرد در داخل آن يك چوك
گوگرد بود چوك گوگرد به سوی -
کودک لبخند زد ، گفت :
(تشکر که مرانجات دادی ،
امامن بسیار گرسنه هستم بسیار
گرسنه هستم)
طفلك رفت تا برای چوك گوگرد
کمی غذا یا پیبر بیاورد ، اما چوك
گوگرد او را صد از :
(لطفاً مرا بیرون ببر مرا
به چوخانه ببر ، من گرسنه هستم
من چوب میخورم ، لطفاً مرا
بیرون ببر)
طفلك با وسواس او را در داخل
جیب خود گذاشت و به سوی حویلی

مادر برای خرید سون اسیرون
رفته بود ، در خانه کودک بنسج -
ساله این تنها بود ، چند لحظه
با سامان بازی مشغول شد .
سین با کجکاو به دیگر اشیا ،
نظر انداخت . درین وقت ،
صدای به گوش آمد ، صدای
بسیار ضعیف بود ، مثل ناله
و گریه ، خوب گوش کرد ، متوجه شد
که صدای داخل قطر کوچک
گوگرد بیرون میشود ، آهسته
نزد يك قطری گوگرد رفت و به
مد آگوش داد ، از آن جا کسو
میگفت :
(به من کمک کنید ، مرا
نجات بدهید ، من زندانم هستم
مرانجات بدهید ، مرا آزاد سازید)
فریاد با احتیاط قطر گوگرد
را باز کرد در داخل آن يك چوك
گوگرد بود چوك گوگرد به سوی -
کودک لبخند زد ، گفت :
(تشکر که مرانجات دادی ،
امامن بسیار گرسنه هستم بسیار
گرسنه هستم)
طفلك رفت تا برای چوك گوگرد
کمی غذا یا پیبر بیاورد ، اما چوك
گوگرد او را صد از :
(لطفاً مرا بیرون ببر مرا
به چوخانه ببر ، من گرسنه هستم
من چوب میخورم ، لطفاً مرا
بیرون ببر)
طفلك با وسواس او را در داخل
جیب خود گذاشت و به سوی حویلی

سفر خرس کوچک در جنگل

ترجمه رهناب

یکی از روزها مادر خرسک از -
آشیان زنبورهای عسل مقداری
عسل برای فرزندانش آورد ، چقدر
بامزه بود !
خرسک با خورد فیله کرد و گفت :
(فردا خودم به آنجا میرم)
هنوز نمیدانست که آشیان
زنبورهای عسل در کجا موقعیت
دارد ، ولی این مساله برای
مهم نبود چه ناگاهها ماجرای
سیر و سفر راجالیترو ساخت .
خرسک صبح وقت از خواب
بلند شده و حرکت کرد ، در جنگل
چشمش ناخود آگاه بالای درخت
به چیزی افتید که شباهت زیاد
خانه زنبورها داشت . فوراً از
درخت بالا خزید ، و حالات یگر
فقط همین قدر لازم بود که ستن
را داخل کند و ی شهد نموده و از
آن جا عسل بیرون کند ، کسی به
پیشانی اش ضربه وحشتناکی وارد
کرد ، ضربه به حدی دردناک -
بود که اشک از هر دو چشمش جاری
شد ، این کدام شوخ مزاجی
خواهد بود که خود را در خانه
زنبورها پنهان کرده است ؟
خرسک میخواست اشکها پیش
رایک کند که شاخچه درخت از
دستش رها شده و ناپدید افتاد ،
پیشانی اش رویم کرد و بطلونش
نیز باره باره شد ، از بالای
سرش برنده ای بسیار زیبا با
بالهای آبی و سینه سرخ یافتی
بازوای آن گذشت و به شاخه عسل

سیا وون کودکان



چرا کره روشنی میدهد ؟



نام نیلاب است ده کودکستان
هستم چند روز پیش به بدنم گفتم
میوه بیاورد او رفت انگورا آورد
به بازم گریه کردم که خرمیوه
بیار ، بدنم باز رفت خرمیوه آورد ،
به بازم گریه کردم گفتم نمیوه
بیار ، اما بدنم هیچ نه نعمت
که میوه چیست ؟ تا اینکه مادرم
به من گفت که همین انگور و سیب
و خرمیوه میوه هستند ، حالا چند
روز است که بدنم مرا آزار میدهد
میگوید : خرمیوه میخوری یا میوه ؟
مکعبه ای کودکان تا ناایا خاطره
ها و حرف های حال خودشان
با ارسال بد آید تا درین منحن
به چاپ برسند البته خاطره های
باید از خود کودکان باشند .



از نزدیک و از دور



ندارد • متفکر باشید •

راضیه رضا کارمند وزارت احیا و انکشاف دهات :
حل جدول چشم مسوول صفحه را روشن کرد • زنده باشید •
برهالی شریفی کارمند شورای

باشید • سلیقه تان را تریک می گویم •
فخرما سلیمان زاده متعلقه •
صنف یازدهم الف لیسه کتیر -
الا استقامه (نزد یک بین) -

(نزد یک بین) هم بالایی صفحه سرگرمی انتقال دارد که چراکلمات را با شرح مطالب جدول تطبیق نمیکند زیرا اکثر نقایس دارد ولی (رازدار باشی) شعبه انتخاب مطلب (عمر انسان) تان صد -

برصد میدمد و از شوی زیاد همین حالا باید می کند بخوانید :
(اگر حد متوسط عمر طبیعی انسان (۶۲) سال باشد علما محاسبه کرده اند که (۲۳) سال آن صرف خواب - (۱۱) سال آن صرف کار - (۶) سال آن صرف عبادت و تفریح - (۶) سال صرف مسافرت و راه رفتن (۶) سال صرف بیماری و کسالت - (۲) سال دیگر آن صرف پوشیدن لباس نمی شود) و کارتون ارسال تان به مسوول صفحه (بوجو خنده) سپرده شد • مسعود باشید •

نزدیک بین (عزیزان) را از موفقیت تان را در انتخاب اشعار کمی می داند و ارسال آن به مجله دانستیم منتها (نزد یک بین) از دیدن آن هم لغت در مطلب (عجایب الهند) نزد یک بود ضعف کند ، اشعار

زیران :
خوش آمدید از قدیم گفته اند که (نیکو و پرستش) (نزد یک بین) با صراحت عرض میدارد که (داگزل اود امیدان) مطالب جالبی بفرستید (رازدار باشی) هم خوشنود می شود • همکاری باشید •
نظیفه لیسانسه پوهنشی علم طبیعی پوهنتون کابل و نهمیم از لیسه حبیبیه :
اگر جدول جالب طرح کرده اید بفرستید تا نشر شود ولی در صفحه حن الزحمه آن نباشید چون تمام کسانی که جدول می فرستند فقط استعداد خود را می آزمایند و سرود یگراینگه ماهمکاران را که توسط نامه مطلب می فرستند اقتضای داخل صفحات مجله می سازیم و کدام بودجه خاصی در جیب (نزد یک بین) در دست نیست • حل جدول که فرستاده بودید رسید • بفرستید •

کمی دی (زوج عصر) (بول) (معما) به صفحه (بوجو خنده) سپرده شد تا بخندد • ولی مطلب (در ریم) جالب است چاپ میشود تشکر •
سهیلا مسرور یارود و ستایش از حرمه سم خیرخانه :
(رازدار باشی) (نزد یک بین) هر دو ی شان در مقابل تمام سوالات (۱۰۰) تان فقط سکوت می کنند و من مؤدب باشید •

محمد اشعاعیل برهان ابدالی :
اتفاقاً (نزد یک بین) هم متوجه این نکته شده است •
و چند بار با (رازدار باشی) در دل کرده و ازین درک مشوش بود • انتقاد تان وارد است ، اینبار شعر تان را اشتباهاً ارسال فکر نمی کنم بلکه بنام تان نشر می کنیم •
فاطمه محمود از پوهنشی وترتری :
جدول مطروحه تان به مسوول صفحه (پرش) سپرده شد شاید بچایندش • جویرا باشید •
نهمیه رحیمی از صنف دهم :
فکاهیات کم خنده داشتند و (نزد یک بین) از چاپ آن منصرف شد نهمی باشید • صفحه برگردانید

محمد اشعاعیل برهان ابدالی :
اتفاقاً (نزد یک بین) هم متوجه این نکته شده است •
و چند بار با (رازدار باشی) در دل کرده و ازین درک مشوش بود • انتقاد تان وارد است ، اینبار شعر تان را اشتباهاً ارسال فکر نمی کنم بلکه بنام تان نشر می کنیم •
فاطمه محمود از پوهنشی وترتری :
جدول مطروحه تان به مسوول صفحه (پرش) سپرده شد شاید بچایندش • جویرا باشید •
نهمیه رحیمی از صنف دهم :
فکاهیات کم خنده داشتند و (نزد یک بین) از چاپ آن منصرف شد نهمی باشید • صفحه برگردانید

بخوان تا خوب به اصطلاح (ملا) شوی آنوقت تا میتوانی شعر بنویسی معتدل باشید •
عبدالوحد همراز :
فکاهیات ارسالی نتوانست بدل مسوول صفحه جای بگیرد لذا به هجران چاپ مبتلا شد • خندان باشید •

یاسمین صباح لطیفی هادلیه حبیبی از لیسه رابعه بلخی :
(رازدار باشی) عرض میدارد که خدا از چندت شعرا دختران نجات بدهد که حتی شعر شاعران را زخمی و کبود می سازد • فعلاً از چندک دست بکشید • مهربان باشید پیشنهادات شما را بفرستید شیر شاه سوری :
سوالات به فوت زلمی سپرده شد و گشایی به مسوول ترکنا ری باب ، مجله تا ازین بعد درغذای چانت ما مورین مجله گشایی اضافه کند و هم مستقیم شوند • فاضل باشید • خواهد شد •

فرزانه ظاهری :
(نزد یک بین) عرض میدارد که با خیام شوخی کردید مگر نشنیده بودید که (با هر چه بازی بازی بیاریش با با هم بازی؟) یا شاعر شوخ کردیم • شعر مقبول بود و لوا نظر وزن اشکال زیاد داشت در آئینه با ترازو درست وزن کنید ، فرزانه باشید •

حسین افغان از پوهنتون کابل :
بوجو خنده می داند و چاپ فکاهیات جالب تان •
مخیر احمد همراز از مکتب اعتبار :
جان کاکا از مطالب ارسالی ات تشکر ، در آئینه مطالب جالب تر فرست ، موفق باشی •
غلام نبی اقتدار سوز لو (۵۲) پیاده :
(نزد یک بین) توجه می کند که اگر به شعر زیاد علاقه داری ، ابتدا تا میتوانی کتب شعر

حل جدول به مسوول صفحه -
آن سپرده شد ، (نزد یک بین) آرزو مند است که این خوش خبری را به دوست تان محمد صفر هزلی آفر حوزه هفتم نیز برسانید • شریک باشید •
مارینا (خوشه) از صنف ۱۲ لیسه خدیجه جوزجان ولایت جوزجان :
(رازدار باشی) طرح (یکسی نا آشنا) را به مسوول صفحه شعر سپرد ، او برایتان آئینده های درخشان آرزو کرد • (تو - نزدیک بین) شما را بخنداند می بارد •
حمیرا امان التحمیل لیسه زرغونه :
قسم حق ندارید ولی استعداد داستان نویسی را دارید ، زیرا در داستان تان ماه های از هنر داستان نویسی وجود دارد ولی زیاد تر بنویسید و زیاد داستان بخوانید تا روزی توانا ترین قلم داستان نویسی را داشته باشید (رازدار باشی) هم جریست چاپ آنرا بیداکند - موفق باشید •

از ضرب المثل های تان ، مسوول صفحه تشکر خواهد کرد • موفق باشید •
مستوره از لیسه مکریان سو :
احمد فوت زلمی سه روز است که در شعبه غیر حاضر است معلم می شود درباره سوالات تان فکر می کند زنده باشید •

فلورا آقائی محصل سال اول پوهنشی تاریخ و ادبیات پوهنتون بلخ :
به لقمه از مطلب تان بعد از تلخیص (نزد یک بین) توجه کنید (ای بگ سنج) ای پادشاه گلها !
ایامیدانی جقدر ترا دوست دارم ؟ آیا میدانی چرا بیل در عشق تو قهرمان داستانها شده است ؟ آیا میدانی چرا روی معشوقه زوی تو تشبیه کرده اند ؟
برای اینکه در قلم حالات تو تغییر نمی کنی و همچنان ساکت و آرام عطر انباشتی من کنی) به امید توانایی قلم شما •

احمد ولید المبلاد (سو) :
از لیسه حبیبیه :
واقعا فکاهی تان دست اول بود و (نزد یک بین) از خنده ضعف کرد و شاید هم ازین خاطر ضعف کرده باشد که خوشبختی همجوکتان را بید کرده است •
مواج باشید •

احمد جاوید هزلی و دوستان :
شان از مکره تان اول :
باز هم فکاهی دست اول (تصمیم خریدن موتر) ولی نامه های تان به سیستم (یک کلمه) چهل قلندر بود ازین به بعد هر کدام نامه بنویسد چشم صفحه بوجو خنده روشن که باز صاحب فکاهی تازه شد • مستقل باشید •
- ترین فروتن از لیسه مری :
جان کاکا (نزد یک بین) از نامه ات تشکر • موفق باشی ، جویرا باشی •
وحد الله از ناحیه دهم :
شاهزاد :

احمد ولید المبلاد (سو) :
از لیسه حبیبیه :
واقعا فکاهی تان دست اول بود و (نزد یک بین) از خنده ضعف کرد و شاید هم ازین خاطر ضعف کرده باشد که خوشبختی همجوکتان را بید کرده است •
مواج باشید •

پاسخ به نامه ها

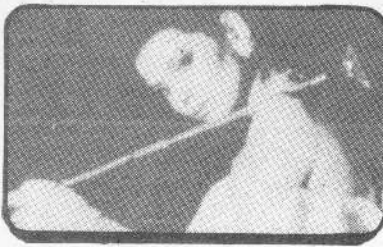
صالحه (من) ازصفند وازدم
آمنه ندی :
واهلکم السلام ، چطور هستد
خد اکند جور باشید و ... حل
جدول رسد از نکه های جالب
خوش (نزد یک بین) آمد خد ا
کنده مورد بستند (رازد ارباشی)
واقع شود - موج باشه
پیشنهادات جالب است .
لیدا نا آرام فارغ التحصیل
صفت دوازدهم :
مطلب (رنج عشق) داغ های
دل (نزد یک بین) راتازه کرد
وهمین اکنون متاثر در گوشه
نشسته است و اصرار دارد که این
مطلب باید چاپ شود ولی بازهم
زور مایه مسوول صفحه شعرا
نمیرسد - آرام باشید .
فرزانه طاهری ازصف یازدهم
لیسه عالی زفونه :
(نزد یک بین) آرزوند است که
اخذ کند کدام فن و خوش توان
تاجر همین تیغ ریش تراش نباشد
در غیر آن (رازد ارباشی) مطلب را
چاپ می کند - موفق باشید .
فرید همدرد سرپازمانیست
دولتی :
(رازد ارباشی) این بار گوش
مسوول چاپ را بدیوار می کند
اگر قبیه داستانها و مطالب جله را
قلم آدرس بدهد (باغ خاطره)
به مسوول شعر سپرده شده همدرد
باشید .
مستوره همن از تهیه مسکن .
(نزد یک بین) مطلب ارسالی
تا نرا چاپ می کند ، شرطیکه
بدون رده خلائی برایش یک
مسکن تهیه کنید چون بیچاره
در یک ماه چهل روز ریش خانه
کرایه سرگردان بوده و تا حال
ده بار زجر داده استعفا آمده
است . جور باشید .
آباسین (دهقان) ازلیسه
انقلاب :
از اینکه دانستید که زین

رای چی بکار میرود (نزد یک بین)
استعداد شما صد آفرین میگردد
بد .
ذکرالله (تغییر داده) سرپاز
نرقه ۲ جبل الصراج :
سوالات تان به مسوول صفحه
آن سپرده شد تا بجوابد ولی
در باره دوبیتی های تان باید
بگویم که سرودن آنرا ادامه
بدهید متیقین باشید که هم بهره
تان به خوشی سپری می شود
و هم صفحات جالبی از خاطره
های فکری در آینده خواهید
داشت - سرپاز باشید .
- سمیرا آفرینغلی ازصف
دهم لیسه مریم :
(رازد ارباشی) به شعرشکر
چیزی نمی فهمد ولی (نزد یک بین)
هم چیزی نمی فهمد ، ولی مسوول
صفحه شعر ، در باره چاپ آن
تصمیم خواهد گرفت ، موفق
باشید .
نسیه (غروب) از مکرویان کابلز
(نزد یک بین) باشاهم عقیده
است چون اکثر دختران جوان
بهمین (خیال یلوه) آینده های
خود را بخاک یکسان کرده اند
ای کاش همه مثل شما می اندیشید
و آرزوهای شان به اندازه سطح
زنده گی و وضع کشور مایه بود .
طلوع باشید .
لهلما (عمر خیل) از کارمپروان :
طرح ارسالی تان بنام (خواب)
به مسوول صفحه شعر سپرده شد ،
تا آنرا چاپ کند ، متباتی به
(رازد ارباشی) غرض نیست .
موفق باشید .
برادر محترم اجمل فضل
متعلم صف ۹ لیسه شهر شاه سوریه
نامه پر از لطف تان رسیده
امید واریم در آینده با ارسال
مطالب سودمند همکار مجله
باشید .
برادر محترم عزت الله همدرد
محصل استیقت تعلیمات متوسطه

طب بلع :
وقتی شعری یا مطلبی ارسال
می کنید اینرا هم واضح نمایسد
که از سروده های خود تان است
و یا انتخابی .
برادر عزیز محمد هاشم
(انتظار گرمی)
سروده تان را دریافتیم ، در
یکی از شماره های آینده ازین بند
صفحه ((شعر جوانان)) خواهد
شد .
برادر عزیز محمد ظاهر
خورسند :
در مورد ((مکاتبه باد و ستان))
که شما پیشنهاد نموده اید باید
بگویم که هرگاه خواستار چنین
کاری باشید مابه نشر آن موافق
استم ، بیتی از سروده تان را که
نمایانگر استعداد شما است
بخوانید :
اصب چرا تو بگوشتها نشسته ای ؟
آخر ما ، برای چه بی طاشسته
پی ؟
برادر محترم عبدالرحمن
(بهکار نیک)) سر رهنمای امور
جوانان نرقه ۱ غزنی :
نامه ارسالی تان باد و قطعه
سروده خود شمارسد ، اگر
پهرومون شعر و شعری مطالعه
نمایید در آینده اشعار موزونی
خواهید سرود .
اینک دوبیتی از سروده تان :
بعدرگاه اندم جانم کجا می
طیب دل و در ماتم کجا می
XXX
سید قاسم سید زاده کوهستانی
ازصف نهم لیسه عمر شهید :
(نزد یک بین) می گوید که یک
(خاشه) قدت ، اینطور از عشق
سخن می گوئی که فقط یک ده
سپهر کنه کرده باشی . بهر
حال خود را بدرد عشق فعلا
میتلانسازید که از در رس هاقصب
می مانید . هشار باشید .
لعل جان نایل از شهر مزارشیر
سب :

دوست عزیز! در روزه حضرت
مولا (نزد یک بین) رادعا کن
تا دیگر واسطه را قبول نکند و بدون
کدام واسطه مطلب (هوس) ارسالی
تار را بنشرد - زنده باشی .
زلفر بجز از کانه ۲ :
خوش زلمی میداند و جواب سوالات
جوان باشید .
به چشماتم بین شب کور گشتم
کجایی نور چشماتم کجایی
برادر عزیز بارک ((بارکزی))
محصل سال سوم رشته جغت
پوهنسی هوایی :
در صفحه شعر مجله اشعار
انتخابی شعران معاصره چاپ
میرسد ، میتوانید آنها را مطالعه
نمایید .
برادر محترم عبدالمجید فایض
از مزارشیر :
دو فصل که از سروده های تان
بدست ما رسید در یکی از صفحات
شعر جوانان به نشرشان اقدام
میشود .
برادر ارجمند مرتضی (فره مند)
از طب بلع :
نامه پر از شکوه و شکایت تان
رسید که غزلی از سروده های خود
شمارانیز همراه داشت با نشر
قسمتی از سروده تان می گویم
که صفحه ((جواب به نامه ها))
برای نامه های دوستان مجله
اختصاص داده شده است اگر نامه
های پورا که می رسند جواب نمی دهیم
پس چه می کنیم ؟
گاهی :
باتوازشق
باتوازرچه که خوب است سخن
ها گفتم ...
تو مگر ...
حرفهای دل مجروح مرا
هیچ انگاشته رفتی
کاش ای خورشید باور پاک
توبه همراهی یک خیل پرستو
به سفر می رفتی .
تا به امید تو باز
به ره آمدنت
منتظر میروم ...
افای قیامی

برای شما فال گزیده ایم



متولدین ماه حمل :

راه درازی در پیش رو دارید . اندیشه های نیک همیشه توشه خوب سفرزنده گی اند . روشن اندیشی و خوش بینی تان سبب میگردد تساه زنده گی را زیباتر درک کنید . دوستی برایتان نامه میفرستد و منتظر است از شما احوال بگیرد .

متولدین ماه میزان :

خوشبختی در لباس های کهنه و چهارد یوار بر محبت خانه تساه نهفته است ، سعی نکنید با سنگ های سخت سرتان را بچنگانید . کودکان شما منتظر دیدارتان است ، فرصتی را که برای دیدارتانها دارید از دست ندهید ، خطر کوچک یک مریض شمارا تهدید می کند . اگر کمی با احتیاط باشید ممکن است از مصاب شدن با آن در امان بمانید .

متولدین ماه ثور :

سفری در پیش رو دارید . خواب های تان را تعبیر نیک کنید . زیبایی در سادگی است و شما آنرا بهتر درک کرده اید ، قلبی گشاده همواره انتظار شمارا دارد به معربان شما نیازمند است امید کسی را پاسخ ندهید ، هنوز فصل بهار برای شما پایان نیافته سعی کنید بهاران زنده گی را با سعادت سپری کنید و ارزش های عالی را درک نمایید .

متولدین ماه عقرب :

بلی همینطور است گاهی بسیاری مسایل مثل یک تعداد فو مثل یک چانه است که پیش می آید کسانی از آن مستفید میشوند و کسانی نه افسوس کردن چندان مفید واقع نمیشود ، بهتر است هشیار تر باشید و از لحظه های گذرای زنده گی فیض بهتر بگیرید .

متولدین ماه جوزا :

از کجاکه شما همه چیز را میدانید . بسیار مسایلی در زنده گی وجود دارد که نمیشود آنرا با فورمول ها و حرف های حسابی و کتابسی حل و فصل نمایند ، به این سبب خود را رنج ندهید و دوستان خود را آزاده نسازید ، روز شرا ترک نکنید و از نوشتن مشروبات مضمر خود داری کنید ، مسافران تان می آیند و امید های بزرگ تان بر سر آورده میشود .

متولدین ماه قوس :

زنده گی راه درازی است بفرم آنکه تعبیر شاعرانه زنده گی ((دروزه در نیاست)) سعی کنید در رواندیش باشید و صرفاً به پیش بایتان نظر نکنید ، نامه ی برایتان میرسد که برای شما حاوی پیام معنی خواهد بود دستتان را در خرج کردن با احتیاط باز کنید .

متولدین ماه سرطان :

شما آرزوهای خوبی دارید ، اما متوجه باشید بسیاری از خواسته های شما خواست های همگانی است که به زودی بر آورده میشوند ، بلیس همانطور که شما فکر کرده اید تصمیم دوری از خانواده تصمیم درست نیست ، بگذارید روزگاران تلخ و سرد راهم در خانه و خانواده خود در کار آنها با مردانگی سپری کنید .

متولدین ماه جدی :

توقع بیجای شما از دوستان سبب میگردد آنان از شما فاصله بگیرند هر چیز حد و اندازه ی دارد از کسی که او را با احساسات از خود رانده اید معذرت بخواهید امید ای تان بر آورده میگردد منتظر یک ملاقات خوب باشید .

متولدین ماه اسد :

در خانواده همه به بزرگ منشی شما چشم دارند ترسو بودن کسار انسان هایی است که تصور می کنند مرگ وزنده گی با زبچه های قابل خرید و فروشند . به نامه دوستی که شما رابه سوی خود فراهانده با سخ منفی بدید به نان گرم و آب سرد خانه قناعت کنید ، طفل تان به زودی صحت یاب میشود .

متولدین ماه دلو :

چرا فکر میکنید با یک گل بهار میشود ، شما شخص اجتماعی باشید و سا دوستان در خانواده مناسبات نیک داشته باشید ، از گله مندی های خورد بگذرید ، همه چیز هروقتی که بخواهید آغاز میشود به اصطلاح ماهی راهروقت از آب بگیرد تازه است .

متولدین ماه سنبله :

مسافران شما آرام استند و در محلاتی که کار وزنده گی دارند به آرامی به سر می برند ، بسیاری از خانواده متولد ماه سنبله به زودی از مسافران خود که در اطراف وطن اند احوال بدستی می آورند . آرزوهایی همگانی بر آورده میشود ، تشویق و تکرانی تان به زودی جای خود رابه آرامش می سپارد ، متوجه کودکان زیبای تان باشید چون ممکن است مریضی آنها را تهدید کند .

متولدین ماه حوت :

گاهی در زنده گی چنین پیش می آید که شما نیت نیک داشته باشید اما طرف مقابل آنرا تعبیر منفی مینماید ، سنگی را که بالا می اندازید سرتان را زهر آن دور نگه دارید برای ملاقات دوستان خوب صله و پیشانی گشاده داشته باشید ، زود زود تصمیم عوض نکنید .

خود را امتحان کنید

واقعیت اینست که ((شانس)) هرگز کورگورانه عمل نمی کند و این مغ بلند پرواز دایما برپای خانه کسی می نشیند که هنر انتظار کشیدن، یافتن و رام کردن این را داشته باشد. در واقع ((شانس)) برای همه وجود ندارد، اما آنهایی موفق به شکار آن می شوند که از فرصت های مناسب استفاده کنند و با چشمان باز در جاده پر پیچ و خم زنده گی کلام بردارند.

آیا شما هنر استفاده از شانس را دارید و میتوانی این برنده شیرین را در لحظه مناسب شکار کنید؟ این تست ما برای این مسئله است و شما را بهتر بخودتان می شناساند. به پرسش کاملاً دقت کنید و جوابهای صادقانه بدهید:

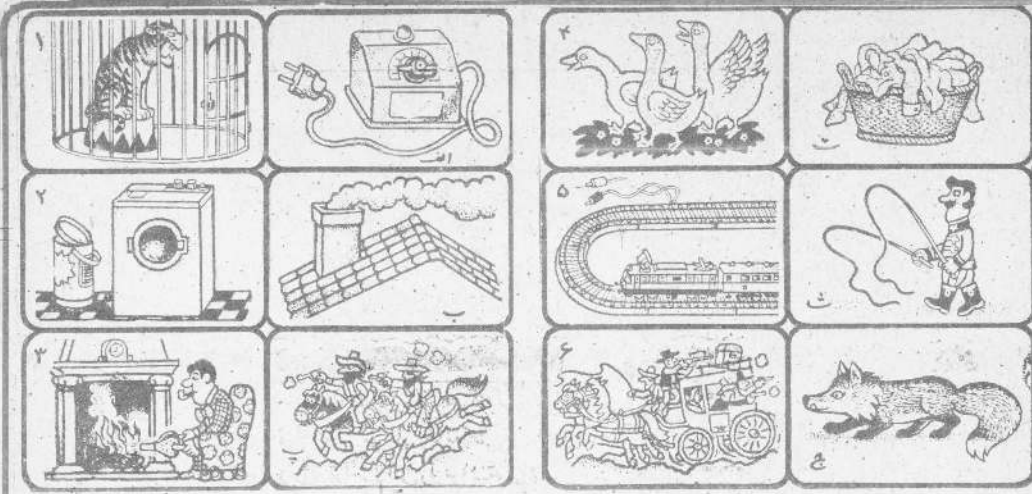
پرسشهای تست:

- ۱- هنگامیکه مجبور به گرفتن تصمیم مهم هستید چسبی کنید؟
- الف: موضوع را با پدر و مادر و دوستان در میان می گذارید و نظر آنان را جویایمی شوید؟
- ب: به احساس و فریزه خود رجوع می کنید و مطابق آنچه بدلتان می گذرد تصمیم میگیرید؟
- ج: خوب با خود می اندیشید و سلسله رایسک و سنگین می کشید تا تصمیم نهایی را بگیرید؟
- د: گرفتن تصمیم را به همه موکل می کنید.
- ۲- فرض کنیم که امروزید لایلی سخت ناراحت و عصبانی هستید؟
- الف: می نشینید و تامل می کنید اشک می ریزید؟
- ب: سعی می کنید بهر قیمت که شده مسیر افکار تاثر اوضاع کنید؟
- ج: بخود میگوئید که ((ایمن همه بگذرد)) و فردا وضع بهتر خواهد شد؟
- د: بروی خود نمی آرزید و اندوهتان را بدل می ریزید؟
- ۳- وقتی که در مجلسی مسرود

- توجه یک شخصی ناشناس ترار می گیرید چه واکنشی نشان می دهید؟
- الف: با خود نگر می کنید که او شما را با دیگری عوض گرفته؟
- ب: وانمود می کنید که آماده انتتاج با آشنا یا با دوستید؟
- ج: از روی تواضع و ادب سوئی را برابرش تکان می دهید و می گذارید؟
- د: ناراحت می شوید و سر بر میگردانید؟
- ۴- در آینده نزدیک شما به است امتحان مهمی بدهید برای آماده گی بیشتر چه می کنید؟
- الف: در سهای امتحان را تکرار می کنید و مطالب را بار بار میخوانید؟
- ب: بچانه "خود اعتماد می کنید؟
- ج: از دوست خود میخواهید که مطالب را از شما بپرسد تا به میزان آماده گی خود پی ببرید؟
- د: به تصور اینکه موفق نخواهید شد دست روی دست می گذارید؟
- ۵- برای خزان که رسیده لباس های مناسبی ندارید و بولی

- هم در ساط نیست چسبی کنید؟
- الف: از پدر و مادر خود میخواهید که وجوه لازم را در اختیارتان بگذارد؟
- ب: نکت بخت آزمای میخرید به امید اینکه ناگهان بولدار شوید؟
- ج: در جستجوی یک کار موقتی بروی آید تا بولی بدست آید؟
- د: به خود می قبولانید که به آنچه دارید قانع باشید.
- ۶- یکی از دوستان تان شما را بیک مهمانی دعوت کرده است که پدر و مادر تان به محیط آن موافق نیستند تکلیف شما چیست؟
- الف: به آن دوست می گویند که در آن شب گرفتار هستید و قبلاً قول داده اید؟
- ب: تصمیم میگیرید که عرض مخالفت پدر و مادر تان به آن مهمانی بروید؟
- ج: از پدر و مادر دوست تان میخواهید که اجازه شمارا از پدر و مادر تان بگیرد؟
- د: از ترس اینکه پدر و مادر تان جواب رد بدهند، اصلاً موضوع را برایشان مطرح نمی کنید؟
- ۷- هنگام عبور از سڑک، طرز راه رفتن شما چگونه است؟
- الف: تند و سریع در حالیکه سر تا تانگی به زیر انداخته اید؟
- ب: آرام و گردش کان و گلچین گلچین.
- ج: نه سریع، نه آرام، خیلی هادی و در حالیکه رو بروی خود را می بینید؟
- د: خیلی محتاط و خجسته

- در حالیکه فکری کنید همه چشم به شما دوخته اند؟
- ۸- فرض می کنیم که شما نامزدی داشته باشید و او اغلب از آرایش و شیک پوشی یکی از دوستان شما تعریف می کند عکس العمل شما چیست؟
- الف: کسی حسودیتان می شود و سعی می کند که از آن فاصله بگیرید.
- ب: آرایش و طرز لباس پوشیدن خود را تغییر می دهید تا توجه نامزد تان را جلب کنید؟
- ج: وانمود می کنید که با اظهار نظر نامزد تان در مورد دوست خود موافق هستید؟
- د: تحسین های نامزد تان را توهین نسبت بخود تلقی می کنید و عصبانی می شوید؟
- ۹- فرض کنیم که فال خود را در یکی از مجلات خوانده اید و طبق آن پیش بینی شده که امروز دیدار غیر منتظره ای برایتان اتفاق خواهد افتاد چسبی می کنید؟
- الف: شانه پالاسی اندازید و فکری می کنید که امروز همه مثل روز های دیگر است؟
- ب: خوشحال می شوید و خیلی بیشتر از هر روز به سرو و سرج خود می رسید؟
- ج: فال را جدی نمی گیرید اما با روحیه بهتر و خوشبینی بیشتر از خانه بیرون می روید؟
- د: بوزخندی می زیند و بد بینی بیشتری در خود احساس می کنید؟
- ۱۰- قرار بود با یکی از دوستان خود به محل بروید که خیلی دوست دارید ولی در ساعت آخر قبل از حرکت دوست تان تلیفون



می کند و معذرت می خواهد چه می کنید ؟
 الف : مسافرت خود را بهم می زنید چون تنهارفتن برای شما حالب نیست ؟
 ب : تصمم میگیرید نمی روید چون فکر می کنید در آنجا دوستان تازه بر خواهید یافت ؟
 ج : بدوستان دیگران مراجعه می کنید تا شاید همسفری یابید ؟
 د : تنها عام سفر می شوید تا با هم های خود تنها باشید ؟

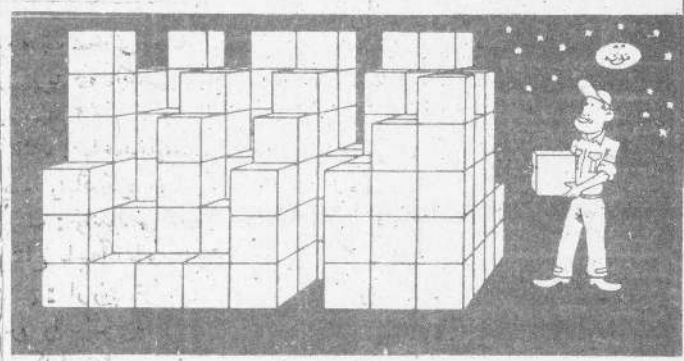
با سخ های تست را در شماره آینده خوانید

ارسالو حسینا خزال

در این مکتب بود یک مکتب ملاحظه میکنید که مکتب های یک ردیف را با اعداد و مکتب های ردیف دیگر را با حروف مشخص کرده ایم . اگر خوب کنید متوجه خواهید شد که هر یک از مکتب های ردیف دوم مکمل یکی از مکتب های ردیف اول است . سردقت کنید و برای ما بنویسید که هر تمویری مکمل کدام تصویر دیگر است .

حل کننده گات

- لیلای امین — حامد — مستمند
- محمد نسیم ساعی — ماریا وکیل
- همراز — اکی هژیو — نسیمه
- زینا — فاطمه شریف — سوما فزاق
- ساتهی سرراز — منیره مسعود
- زرمه (سحر) — شکیلا لاش
- حسینیه رحیمی — گلالی امیری
- فریبا — محمد شفیق شمس
- سعیده — لینا نارام — کلنا ب
- تورینیکی اسدی — بلقیس قربانی
- عبدالرزاق حسن یسار



پتویید :

- ۱- چند مکعب جویی بکار رفته است .
- ۲- چه تعداد از مکعبها با زمین برخورد دارند .
- ۳- مکعب های که جنم شما قادر به دیدن انها نیست چندتاست .

جواب های خود را به ما بفرستید .

تشریح

مات در دو حرکت

سرگرمی های پرسشها



اورلن
همه چیز از همه جا
همه چیز از همه جا



وسایل ولوا نم مورد نیاز خانواده ها را از کمپو های معروف جهان
تعیه و عرضه میدار. ادرس: مقابل زینب ننداری شهرنو - کابل



شیر پیلارگان

آدرس:

بصورت پرچون از نزد یکنزین
دکانهای منزلشان، وطور
مصد، از طاهر لمیتد در کوچی
مارکیت دستیاب نمایند.

صحت
طفل
شانرا
تضمین
میکنند

لکی فایف ۵۵۵



وقتی محفل خوشی تان در لکسی فایف باشد در تمام عمر
خوش و خوشبخت میباشید .

رستوران لکی فایف برای چاشت هر مشهري آماده

بذیرایی است . فراموش نکنید هر چاشت ساعت ۱۲ - ۰۲

آن رس : شعر نومقابل مسجد جامع شیر پور
تلفون (۳۰۴۱۰)

۱۰۳

قیمت ۳۵ افغانی



بزرگ افغان

فروشگاه

یک روز بی نظیر همسب

در مایل آگوش خرید کنید

جشن عروسی تان در رستوران فروشگاه بزرگ افغان
یک جشن واقعی خواهد بود .
وقت راقبلا ریزوف
اگر چاشت در شهر هستید غذای خوشمزده و ارزان
صرف کنید - از ساعت ۱۱ تا ۲



**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**